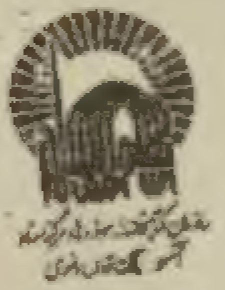
اسب آنحضرت سود ندو هر یک عرض میکردند در خصوص جهاد یکی میگفت انا صاحب
الخلد یکی میگفت انا صاحب الجبال یکی میگفت انا صاحب الزلازل یکی میگفت
انا صاحب الارض برخص بفرمایید که هر البرق مخالفین فرود آریم و یا بایشان غرق
کنیم و بر نیشان فرو بریم مانند قارون حضرت فرمود تجلی دلدار نمایان
و حسن یار فروزان و من عاشق جانان جانرا چکنم عاشق هرچه خواهد از دوست خواهد
چون شمع بپد و ست از آتش هجران همین که هر ایار باید یار غیر یار کس نگیرد
چه کار چون یار با من است باکی نیست جفای اغیار جبرئیل امین عرض کرد
گوید ای عاشق جان بازسرت را با قیمت آن عاشق حسن خدا گفت در راه





باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۵۱۴۸

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷ ش ۹۱۴ م/۳ ت آ مرجع □

سرشناسه: شیخ بهائی، محمد بن حسین، ۹۵۳ - ۱۰۳۱ ق.

عنوان قراردادی: مفتاح الفلاح. فارسی - عربی

عنوان: مفتاح الفلاح

شرح پدیدآور:

کاتب:

تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی جا] ناشر: [بی نا] تاریخ نشر: [بی تا]

صفحه شمار: اج. (بدون شماره گذاری) مصور □ درسی □ گراور یا افست □

زبان: فارسی و عربی ابعاد: ۱۷×۱۱ نوع خط: نسخ و نستعلیق

روش تهیه: وقفی □ اهدایی ☑ خریداری □ ارسالی □

واقف: عباس محبی

تاریخ ثبت: آذر ۱۳۶۲

یادداشتها: دارای حواشی توضیحی در ارتباط با متن است. در صفحه آخر ترجمه و تفسیر سوره فاتحه آمده است.

موضوع(ها): ۱. اعمال السنه. ۲. دعاها. ۳. نماز. ۴. تفاسیر (سوره فاتحه).

شناسه(های) افزوده: الف. خوانساری، آقا جمال محمد بن حسین، - ۱۱۲۵ ق، مترجم. ب. محبی، عباس، اهدا کننده. ج. عنوان.

فهرستنگار: شیبانی تاریخ فهرستنگاری: مرداد ۷۸

بسم الله الرحمن الرحيم

مفتاح فلاح دنیا و عقبی و مقدمهٔ نجاح آخرت و اولی حمد
و ثنای بارگاه کبریای کبریست که دعا را کلید خزاین فضل
و احسان و مفتاح ابواب طول و امتنان ساخته هر که در
شبستان شب زنده داری عبادتش مصباح دعا افروخت
صبح اجابتش پیش از صبح دمید و هر که در زاویهٔ طاعتش
بمناجات صبحگاهی برخواست نخستین چهرهٔ مقصود خویش
دید صحیفهٔ اعمال داعیان درگاهش براءت امان از واست
و چه دید بود از وسمات اجابت سائلان بارگاهش واضح و لایح

در آغاز

در آغاز رحیمی که به پشت گرمی رحمتش افسرده گنه کاران
خرمن خرمن وزد و عصیان در هم سوزد عزیزی که بدستگیری
نقوبتش تیر دعای مظلومان صد جوشن و خفتان بر هم خورد
بخواند بیک آیة الکرسی صد مطلب بر کرسی نشاند و بیک
اشاره حزب البحر بنیاد گروه ستمکاران باب رساند سیفی را
اثری بخشیده که با ضربتان جوشن داودی سود ندهد
و جوشن را تعویذی نکردانیده که سیف مصری باز گرداندی
رساند در سفک منهج اعداء دین علوی مصری را قایم مقام
ذو الفقار حیدری گردانیده و در حفظ ارباب ایمان
و یقین حرز یمانی را اسناد مسند سد اسکندری تعالی
شانه و عظم امتنانه و وسیله وصول مطالب دارین و ذریعه
حصول مقاصد نشاتین صلوة و درود بر رسول واجب
التکریمیست که نخستین مرتبه مجد و رفعتش دنی فتدلی
و اولین پایه قرب و منزلتش قاب قوسین او ادنی طایر بلند
پرواز وصفش را آشیان بر شاخ سدرة المنتهی و جنت

خوش خرام نعلش را میدان ولسوف یعطیک ربک فترضی
برگردیدن آفتاب ببرکت دعاء اجابت قرینش کالشمس اذا
نجم وفرو نشستن آتشکده فارس در شب میلاد سعادت
بنیادش کالنار علی علم تسبیح حصیات در کف معجزنمایکی
از معجزات ظاهره اش که بگزاف زیاده از ریگ بیابانست
و ملازمت ابر با فرق فرقدان سا یکی از آیات باهره اش
که بی اغراق فزون از قطرات باران شکستن طاق کسری هنگام
طلوع کوکب سعادت نما بر اعدا استهلالی بود ظاهر بر
شکافتن بدر منیر که باشاره سرانگشت معجزنمایش مانند
آفتاب تابان مشاهده شد و فرو رفتن آب دریا در شب
میلاد میمنت بنیاد مقتصر بود لایح از معجزات صافیه که
از سرچشمه ید بیضاش فزون از محیط و عمان روان گردید
روح الامین که سرخیل همه روحانیانست اگر بسعادت
ملازمتش ببالد چه عجب پر و بال داده خدمت او نشستی
سلاطین که مسجود تمامی کروبیانست اگر بشر و انسان بشستی

بنازد چه شگفت از خاک بر داشته نسبت بعد روزگار
شفاعتش کشرح کتاب مجمل ایشان جنات همراه سرافروز
که دعوی عفوش در بحکم قضا بجمل نرسید و عده روز
دیوان عذاب آتش عبادت صد ساله بی ولای آل اطهار
که عرض نمود که مجرای از بقیه دوام مقید باغلال و
سلاسل نکردید صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین
الی یوم الدین و بعد بر مرایا حقایق نمای هوشمندان
حقیقت گزین که پرتو هدایت آفتاب یزدانی و همرهی حضر
عنایت سبحانی بسرچشمه حیوان تحقیق و ایقان بی پرده جمال
مشاهده حقایق اشیا را کما هی فی زاینه سکندری ظهور
جلوه گر یافته اند محجب و مختفی نخواهد بود که علت غائی
و غرض اصلی از ابداع انسان و اختراع ابن زمان بمقتضای ارکان
و خلاصه از دواج اشیا عالم امکان بر وفق طغرای غرا و ما
خلقت الجن والانس الا لیعبدون مواظبت بر طاعات
اشتغال بعبادات است تا اینکه هر کس در خورد استعداد

قابلیت که بسبب آنها اکتساب نماید و بازای استحقاق و
اهلیت که آنها اقتباس فرماید سزاوار رحمت بی منتهاو
مستحق نعمتهای لا تعد ولا تحصی کردیده در مرتبه خود
درجات عدن بعضها فوق بعض قرار کیرند و چون از کتب
مصنفه در این باب کتاب مفتاح الفلاح که حضرت شیخ
محقق و نحریر مدقق وحید زمانه و علامه اوانه الشیخ بهاء
الملة والدین محمد العاملی عامله الله بلطفه الخفی والجلی در
صلوات وادعیه شبانه روزی تالیف فرموده کتابیست
جلیل القدر و عزیز المنال عظیم الشان عدیم المثال قبای
قلمی بسبب وفور حرف بر قامت توصیفات نارس و جامه طویل الذیل
الفاظ در بر تعریف آن کوتاه شعر ففی کل سطر منه روض
من المنی وفی کل شطر منه عقد من الدرر لیکن چون بزبان
عربی سمت تحریر یافته و جمعی را که لغت فارسی مانوس و مالوف
بوده باشد از آن چندان تمتع و بهره میسر نیست بخاطر
فاتر این بنده محتاج بعفو باری جمال الدین محمد بن حسین
خوانساری

خوانساری رسید که از زبان فارسی ترجمه نماید تا همگی
طوایف انام از خواص و عوام از آن محظوظ و بهره مند گردند
بنا بر آن اقدام بر آن نموده آنچه کلام شیخ ره بود ترجمه نموده
بترجمه آن اکتفا نمود و ادعیه را نقل نمود ترجمه آن را در تحت
آن قلمی گردانید و در هر جا که احتیاج بتوضیح بود خواه از
فقرات دعا و خواه از ترجمه کلام شیخ در حاشیه توضیح
آن نمود و همچنین بعضی مسائل خلافی در این کتاب مذکور
شده نقل اقوال علما در آنها و ترجیح هر طرف باعتقاد فقیر
ترجیح داشته در حاشیه قلمی شده و آنچه شیخ ره در توضیح
بعضی فقرات ادعیه قلمی نموده اند بعضی بعبارتها ترجمه
شده و در حاشیه نوشته شده و سند آنش رقم شده
و بعضی دیگر مضمون آن در ما بعضی حواشی از شیخ نقل
شده و سخنان دیگر بان الحاق شده و از سخنان شیخ جزئی بیرون
نرفته از این دو قسم مگر قلیلی از آیات که ترک نمود ذکر آنها را
جهت آنکه مناسب این ترجمه و آنچه غرض از وضع آن بود

نموده است و هم چنین هر جا که در کلمات شیخ با عتقاد
این فقیر خللی بود در حواشی بآن اشاره نموده مگر بعضی
مواضع که ذکر آن نیز مناسب این ترجمه نبود و آنچه حواشی
این فقیر است مسند آن حجم و رقم شده و بحمد الله و المنة شاهد
این معنا بر وفق مدعی پیرایه اختتام در بر کرده و زینت افزای بزم
انجمن ارباب عرفان و خرمن بخش چمن اصحاب ایقان گردید
فنحمد له ثم نحمد الله و اذ انها که عادت بسته قلیم و دستی کهن و بد
همگی ارباب دانش و بینش بملاحظه احوال خویشتن ظاهر
و روشن که هر کس را تمنای آنکه آنچه عزیز داند و تحفه شمارد
بجانب برگزیده دوران و فرمان فرمای زمان اهدا و اتحاف
نماید چنانکه حکایت ملخ و مور و اعرابی و آب شور بر همه
السنه و افواه مذکور و مشهور است این قلیل البضاعت را
نیز هوای آن بر سر افتاده که این کمینه مختصر منظور نظر
ایستادگان پایه سریر گردون نظیر سلطان زمان و شهنشاه
دوران یعنی صاحبقران گیتی ستان انجم سپاه گردون بارگاه

شهریار

شهریار عادل باذل دریادل که در طی وادی مدحش شهباز
بلند پرواز سخن صد باره بال گذاشته و کمیت خوش خرام
قلم هر قدم چندین نعل انداخته بر خرد که سیاح عوالم
لفظ و معنیست از برای در نوشتن این بیابان بی پایان پیما
قلم عصای فولاد برداشته و دبیر ناطقه که سیاح بحار نظم
و نثر است بجهت هر شعبه این بحر بیکران سفینها ساخته
بیت شه عالم ستان آسمان تخت جهان گیر و جهان
بخش جوان بخت هم آغوش هم زانوی دین و دولت بهم
نازان ز عدلش ملک و ملت همه روی زمین زیر نگینش
فلک فیروزه انگشتر بدستش بقصر دولتش چون طاق بستند
دوباره طاق کسری را شکستند فلک چتر از قمر افسر اوست
قیامت موج جوش لشکر اوست جبهه بر خاک درگاهش
مالیدن سر افتخار بر عرش برین سودن سجده بر در آستان
ملایک پاسبانش کردن سر بر زمین و آسمان فرود نیاوردن
حلقه اطاعتش در گوش کردن خود را ز نور سلطانی

آراستن غاشیه دولتش بر دوش کشیدند دوش بادوش
دولت جاودانی رفتن اگر نعل بکرانش حلقه در گوش هلال
کند جا دارد و اگر شمسه طاق ایوانش لب بر لب جام
خورشید گذارد میرسد اگر علو قدرش باگرانی حلمش
قدر نشدی زمین را بغرق کشتی و اگر ماء معین
لطفش با آتش قهرش نیامیختی جهان سراسر سوختی بحر
سخایش زر همیان در کنار مفلسان گذارد که اگر روزی
ایشان را روی دهد برنگ ماهی زایل کند و سحاب عطایش
لآلی ابدار بر سر و روی سائلان نثار کند تا قطرهای
خون خجالت را مشتبه گردد تیغ آبدارش آتش در جان
دشمنان اندازد و سنان آتش بارش جوی خون در میدان
روان سازد و هنگام بالا بردن تیغ ماهی آسمان در شکم
بر چیدن رود و وقت پائین آوردن گاو زمین در پشت
دزدید زهی چنین جنبش شاه راه عدل و انصاف زیر
نگینش قاف تا بقاف از رشک گهر پاشی دست سخایش

ازبی

از بس خون در عروق ابر بحران کرده برنگ گل بجری برآید
واز شرم درافشانی کف عطایش از بس دریا رنگ برنگ
گشته ابری بنظر درآید اگر سکهٔ همایون بر روی گل محمدی
زنند بازار بستگی بشکند واگر بجای زر لالهٔ عباسی مقرر
سازند دیگر اشرفی بیکدینار خرج نشود در جنب ایستاگی
پایهٔ سریر گردون نظیر ملوک عجم کیانند ودر برابر اسباب
بساط فلک انبساط آینهٔ سکندر وجام جم چه نمایند
هرانجا که کشتی حلمش لنگر اندازد اگر همه کوه باشد گریباز
وبرهرجا که کوه شکوهش سایه افکند اگر همه قاف باشد
ناف بگذارد در زمان عدالت توامانش بره از پستان گرگ
شیر گیرد وشعله در بال وپر پروانه جامهٔ پرنیان وحریر صبر
خزان آیا زاری آن نه که رنگ چهرهٔ گلی بشکند وباد مهرگان را
قدرت آن کجا که سر زلف سنبلی تاب دهد ستمگر را از خنده
ونشاط همین بهره که در قلعهٔ قهقهه جا دارد وفتنه جو را
از عمر وحیات همان قدر وحظ که دم آبی از لب تیغش بیاشامد

در دوران سخاوت بنیاد گوهر واریز جنان از چشم افتاده
که بجز صدف کسی در گوش نکند و یاقوت هر چند مشوب
و رنگ کند از سفال کمتر نبرد لعل گران بها در نظرها
سبکتر از سبک و بحر با این همه حوصله از دست مرجان
تنک دیده صدف در انتظار مشتری با مروتی بیدار داده
و چشم در دیده بجز بیداری سفید شده عجب آنکه از رشک
دست زر افشانش کان را تب گرفته و دریا در بحران افتاده
قطره فرا بینکه از بیم کف گهر بخشش دریا را لرزه بر اندام افتاده
و کان منفعل با اخگر از لعل و یاقوت پیش خود نهاده هر
گوهری که در بیضه صدف چشم باز کند بجانب آن بحر کرم
وجود غلطان و هر لعلی که بخون دل آبی بروی کار آورد
بطرف انعامش نهمت بی مقدار روان حاصل بحر بی گهر افشانی
یک لحظه کف عطایش وفا نکنند و خراج عراقین بیک پاشیدن
یکروزه دست سخایش نرسند در عهد شجاعتش اگر
گویم اطفال شیرخوار بر سر پیلان کمان زنند راستی اگر

دعوی آنکه کودکان لب از شیر ناشسته تیغ شیر
شکنند در دست تیر خدنگش اگر از پی تسخیر ممالک ارواح دشمنان
بدکیش قدم از خانه بیرون گذارد تمام آن مملکت را بیک
نفس بقبضه تصرف در آورد و اگر بعزم چله نشینی گوشه
کمان نشیند چنان چله بر ظالمان بد اندیش نشاند که هموار
از سهم آن موبد نشان بر کشد آفتاب تیغش بر سر گردون پرتو
افکند که شب ظلمان عمرش دو دم سیری نشد و همای
تیرش بطرف که گذر کرد که مرغ روحش در قفس پرواز نکرد
با تیغ آبدار بطرف هر که روی آورد اگر همه رستم دستان
باشد دست از جان بشوید و با سنان جان ستان بجانب
هر که حمله کند اگر صد جوشن خفتان پوشد باید که دعا بگوید
بیت ز بیم شش پر خصم بداختر کند چون خار پشت
از بیشه مغفر سپید آتش کند گر رستم آهنک نیابش
فرصت پرهیز زرنک تن آهن قبایان روز پیکار ز شمشیرش
دو پیکر هم چو پیکار قره باصره سلطنت و جهانبانی عرض

ناصیه عظمت و کشورستانی نخل بلند چمن سعادت و اقبال
نهال برومند گلشن دولت و اجلال دیباچه دفتر وجود
سرلوح صحیفه جود نسیم گلستان عدل و انصاف شعله
نیستان جود و اعتساف مؤسس قوانین نصفت و معدلت
مؤکد قواعد رافت و مرحمت خلف الصدق خاندان خلافت
درة التاج دودمان ولایت باده نوش بزم تقربات ربانی
صدرنشین محفل عنایات یزدانی سلطان شاه صفی ثانی
لازال محفوفا بالنصر والتایید السبحانی کرده و چون در
شریعت غرای بزرگی و حشمت و ملت بیضای سروری و رفعت
قبول هدایا لازم و متحتم و ملاحظه قابلیت و شایستگی
آن نکوهیده و ناشایست تعین این کمینه هدیه مقبول نظر
آنگروه والا شکوه کردیده بنوازش گوشه چشم التفاتی
کله گوشه افتخار از اطلس چرخ طراز اعتبار خواهد
یافت و اکنون هنگام شروع است در ترجمه کتاب والله

ولی التوفیق فی کل باب

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس مر خدای را که دلالت کرد ما را بر جاده شرایع
و هدایت فرمود ما را بسوی انچه واجب میگرداند بلندی درجات
و درود بر اشرف فرزندان و افضل اهل زمین و اسمانها
محمد و ال او انانکه بدوستی ایشان میشود نمازها و برکت
ایشان مستجاب میگردد دعاها و بعد پس بدرستیکه
که کمترین بندگان از روی عمل بیشترین ایشان از روی
لغزشها محمد مشتهر بهاء الدین عاملی توفیق دهد خدا
او را برای عمل روز او جهت فردای او پیش از انکه بیرون
رود امر از دست و میگوید که بتحقیق که التماس کردند از
من جمعی از برادران دینی و دوستان یقینی تالیف مختصری
که مشتمل باشد بر انچه ناچار است مر اهل دیانت را از اتیان
بان در هر روز و شب از واجب عبادات و مندوبات انها و پسندیده
اداب و مرغوب انها اقتصار کنند در اعمال سنتی بر انچه
قلیل المؤنه و کثیر المعونه باشد پس اجابت کردم مسئول

قبول

ایشانرا و نامیدم انرا مفتاح الفلاح و بجا آوردم تبویب

مستعینا بالله تعالی ما مول ایشانرا سؤال کننده از خدای سبحانه اینکه

نفع بخشد بان طالبانرا و اینکه بگرداند آنرا از بهترین

ذخیرها از برای روز جزا و ترتیب دادم این را بر شش باب

توکل کنان بر الهام کننده صواب در هر باب باب اوّل

در بیان آنچه گذارده میشود در میانه طلوع صبح صادق

تا طلوع آفتاب باب دوّم در آنچه گذارده میشود

در میانه طلوع آفتاب تا پیشین باب سیّم در آنچه

کرده میشود در میانه پیشین تا غروب باب چهارم

در آنچه کرده میشود در میانه غروب تا وقت خواب

باب پنجم در آنچه کرده میشود در میانه وقت خواب

تا نصف شب باب ششم در آنچه کرده میشود در میانه

نصف شب تا طلوع صبح باب اوّل در آنچه کرده میشود

در میانه طلوع صبح تا طلوع آفتاب و آن مشتمل است

بر مقدّمه و چند فصل مقدّمه روایات بسیار

نمیب

از اصحاب عصمت صلوات الله علیهم در فضیلت این وقت
نقل شده و از ساعت غفلت میگویند چنانکه میانه
غروب آفتاب و برطرف شدن شفق نیز ساعت غفلت
میگویند و سزاوار آنست که آدمی در این وقت بیدار باشد
چه خواب در این وقت شوم است چنانکه گذشته و شیخ ثقه
محمد بن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که خواب صبح شوم است
منع میکند روزی را و زرد میکند رنگ را و تغییر میدهد
از او و این خواب هر شومی است و روایت است که خدای تبارک و تعالی
قسمت میفرماید روزیها را در میان طلوع صبح تا طلوع
آفتاب پس حذر کنید شما از خواب در این وقت و روایت
کرده است نیز در کتاب مذکور از امام ابی الحسن الرضا
در تفسیر قول خدا تعالی فالمقسمات امرا که آن حضرت فرمود
که ملائکه قسمت میکنند روزیهای بنی آدم را در میانه
طلوع صبح تا طلوع آفتاب پس هر که بخوابد در میانه این

۲ که باعث محرومی از روزی میشود
غیر محروم میشود از آن و
مراد یا آنست که در از روز
روزی حلال باو نمیرسد
بلکه از ممر حرام روزی
می یابد یا آنکه روزی
که باو میرسد
از راه استحقاق
نیست

۳ یعنی قسم باینها که قسمت میکنند
امر را و در حدیث مذکور است
که مراد از قسمت کنندگان ملائکه
اند و از امر روزی که
ایشان قسمت
میکنند

دو وقت بخوابد از روزی خود و روایت شده است که نماز
صبح نوشته میشود در نامهای شب و عملهای روز هر دو
روایت کرده است ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در
کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه
ان قرآن الفجر کان مشهودا که آنحضرت فرمود یعنی نماز صبح
میشنوند از ملائکه روز و ملائکه شب پس هر گاه بگذارد
بنده نماز صبح را وقت طلوع صبح ثبت میشود از برای او
دو مرتبه ثبت میکنند از ملائکه شب و ملائکه روز و در
این مقام اشکالی هست و آن اینست که روایت کرده اند جمعی
از علماء ما از حضرت صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده
که مردی از نصاری پرسید از پدر من حضرت باقر علیه السلام
از ساعتی که نیست از ساعات شب و نه از ساعات روز
پس آنحضرت فرمود که آن ساعتی است که میانه طلوع صبح است
تا طلوع آفتاب و پوشیده نیست که این منافات دارد با آنچه
نقل کرده اند اصحاب ما و بر آن اجماع کرده اند که نماز صبح

ترجمه آیه شریفه این است که بدرستیکه قرآن صبح حاضر شده نزد ثبت کنندگان ... و مراد بقرآن صبح چنانکه تفسیر گفته شد و از حدیث مذکور هم معلوم است نماز صبح است و نماز را قرآن گفته اند باعتبار اینکه در آن خوانده میشود و حاضر شوند نزد آن ملائکه شب و روز چنانکه در حدیث مذکور شد
حم
پس نماز صبح چون بنده گذارده میشود داخل نمازهای شب باشد
بلکه

از نماز روز است و اینکه مخالفت نکرده است در این حکم
سلیمان بن مهران اعمش که آن نماز صبح را از نماز شب شمرده و استدلال
کرده بقول پیغمبر صلی الله علیه واله که نماز روز عجماست
یعنی آهسته کذارده میشود و استدلال کرده اند نیز از
جانب اعمش بانچه روایت کرده است رئیس محدثین در کتاب فقیه
از حضرت ابی جعفر علیه السلام که آنحضرت فرمود که پیغمبر صلی
الله علیه واله نماز نمیکرد در روز هیچ نمازی تا اینکه
زوال افتاب میشد و ممکنست خلاصی از این اشکال باینکه
روایت وارد شده است باینکه آن شخصیکه از حضرت باقر ع
سؤال کرده کشیشی بوده از علماء نصاری و سؤال کرده
از آنحضرت مسئله چند که معروف بوده مکر میان اکابر
علمای ایشان و این مسئله از جمله آنها بوده پس شاید که
امام علیه السلام جواب فرموده باشد او را از انچه موافق عرف
و اعتقاد او باشد و این منافات ندارد با اینکه روز در شرع
ما حقیقت باشد در انچه میانه طلوع صبح باشد تا طلوع

شب ص

پس نماز صبح بنا بر این
داخل نماز شب باید
باشد

دو وقت بخوابد از روزی خود و روایت شده است که نماز
صبح نوشته میشود در عملهای شب و عملهای روز هر دو
روایت کرده است ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در
کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه
ان قرآن الفجر کان مشهودا که آنحضرت فرمود یعنی نماز صبح
میشنوند از ملائکه روز و ملائکه شب پس هر گاه بگذارد
بنده نماز صبح را وقت طلوع صبح ثبت میشود از برای او
دو مرتبه ثبت میکنند از ملائکه شب و ملائکه روز و در
این مقام اشکالی هست و آن اینست که روایت کرده اند جمعی
از علماء ما از حضرت صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده
که مردی از نصاری پرسید از پدرم حضرت باقر علیه السلام
از ساعتی که نیست از ساعات شب و نه از ساعات روز
پس آنحضرت فرمود که آن ساعتی است که میانه طلوع صبح است
تا طلوع آفتاب پوشیده نیست که این منافات دارد با آنچه
نقل کرده اند اصحاب ما و بر آن اجماع کرده اند که نماز صبح

ترجمه آیه شریفه این است که بدرستیکه
قرآن صبح حاضر شده نزد اوست
یعنی نزد آن حاضر میشود و مراد
بقرآن صبح چنانکه مفسرین گفته اند
نماز صبح است و از حدیث مذکور هم معلوم میشود
و نماز را قرآن
گفته اند باعتبار اینکه قرآن
در آن خوانده میشود
و حاضر شوند نزد آن
ملائکه شب و روز
چنانکه در حدیث
مذکور شد
منه
پس
نماز صبح چون بلند
گذارده میشود داخل
نمازهای شب
باشد
منه

از نماز

از نماز روز است و اینکه مخالفت نکرده است در این مکن
سلیمان بن مهران اعمش که آن نماز صبح را از نماز شب شمرده و استدلال
کرده بقول پیغمبر صلی الله علیه و آله که نماز روز عجما است
یعنی آهسته کذارده میشود و استدلال کرده اند نیز از
جانب اعمش با نچه روایت کرده است شیخ ره در کتاب فقیه
از حضرت ابی جعفر علیه السلام که آنحضرت فرمود که پیغمبر صلی
الله علیه و آله نماز نمیکرد در روز هیچ نمازی تا اینکه
زوال آفتاب میشد و ممکنست خلاصی از این اشکال با اینکه
روایت وارد شده است باینکه آن شخصیکه از حضرت باقر ع
سؤال کرده کشیشی بوده از علماء نصاری و سؤال کرده
از آنحضرت مسئله چند که معروف نبوده مکر میان اکابر
علمای ایشان و این مسئله از جمله آنها بوده پس شاید که
امام علیه السلام جواب فرموده باشد او را از آنچه موافق عرف
و اعتقاد او باشد و این منافات ندارد با اینکه روز در شرع
ما حقیقت باشد در آنچه میان طلوع صبح باشد تا طلوع

شب صبح

پس نماز صبح بنا بر این داخل نماز شب باید بجهد

آفتاب و امّا آنچه استدلال کرده است بآن اعمش از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله که نماز روز عجماست پس جواب گفته‌اند ازان علمای ما قدس الله ارواحهم باینکه آن از باب غالب کردانیدن اکثر است بر اقل و اینکه آنحضرت کردانیده است نماز صبح را از نماز شب جهة مبالغه در تغلیس یا بن پس بتحقیق که روایت کرده‌اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله تغلیس میفرمود بنماز صبح حتی آنکه هر گاه فارغ میشدند ازان بر میکشتند زنان و ایشان شناخته نمیشدند بسبب تاریکی و روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه که یحیی بن اکثم سؤال کرد از حضرت ابو الحسن اوّل علیه السلام از نماز صبح که چرا بلند میکنند دران قراءت را و حال آنکه آن از نماز روز است پس آنحضرت علیه السلام فرمود که جهة آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله تغلیس میفرمودند باو پس نزدیک میکردند آنرا بشب و بآنچه ذکر کردیم ظاهر میشود جواب از آنچه استدلال کرده‌اند بآن از جانب اعمش بآنکه ظاهر اینست که مراد امام علیه السلام

یعنی چون اکثر نمازها بروز هست که کرده میشود آنحضرت انها را غالب کردانیده و بر نماز صبح که بلند کذارده میشود و فرموده که نماز روز هاهست کذارده میشود و این نحو کلام در میان عرب شایع و متعارفست ۱۲ جم

هر گاه در احادیث ابو الحسن علیه السلام مطلق واقع شود پس اکثر اینست که مراد حضرت کاظم است اما ابو الحسن اول پس مراد آنحضرت است و ابو الحسن دوم حضرت رضاست و ابو الحسن سیوم امام علی نقی علیهما السلام ۱۲ جم

نفی نماز سنتی است جهة رد بر سنیان که نماز چاشت را
سنت میدانند بصره که قصوری نیست در تحقیق صبح اول
و دویم بنقل کلامی در اینمقام که ذکر کرده است از اعلامه
جمال الملة والحق والدین در کتاب منتهی المطالب ان ابن
بدانکه روشنی روز از روشنی افتابست روشن نمیشود
بافتاب چیزی مگر که تیره باشد فی نفسه و کثیف باشد فی ذاته
مانند زمین و ماه و اجزای زمین خواه متصل باشد بر زمین
و خواه جدا باشد ازان و هر چه روشن میشود بسبب
افتاب پس می افتد سایه ازان بطرف دیگران و تحقیق که تقدیر
کرده است خدا یتعالی بحکمت لطیفه خود کردی زافتاب را
دور زمین پس هرگاه افتاب زیر زمین باشد می افتد سایه
زمین بالای زمین بشکل مخروطی و احاطه میکند هوائی
که روشن شده بروشنی افتاب همه اطراف این مخروط پس
روشن میشود اطراف این سایه مخروطی بروشنی ان هوای
روشن لیکن روشنی هوا چون ضعیفست بسبب انکه بالذات

نفی حدیث ابو جعفر علیه السلام
که پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز نمیکرد
در روز هیچ نمازی تا آنکه
زوال میرسید و نفی حدیث جواب
اشکال ابن عباس بالو در
انست که انحضرت نماز
صبح در نهار میکرد
که کار داخل نهار شب
بوده و در روز
هیچ نماز نمیکرد
تا زوال

نیست و از دیگری کسب شده نفوذ نمیکند بسیار در اجزاء
ان مخروط بلکه هر چند دور میشود ان روشنی زیاده
میشود ضعف ان پس هر گاه بوده باشیم ما در وسط ان
مخروط خواهیم بود در تاریکی سخت پس چون نزدیک شود
افتاب بافق شرقی میل کند ان مخروط سایه از بالای سر و
بطرف غربی افتد و نزدیک میشود ببصر ان اجزائیکه
در اطراف سایه روشن شده بودند بروشنی هوائیکه
از افتاب روشن شده بود و در این وقت اندک قوتی میکرد بر
روشنی ان اجزا پس ادراک میکند ان را بصر نزدیک صبح
و همچنین هر چند زیاده میشود نزدیکی افتاب بافق زیاده
میشود نزدیکی روشنی اطراف سایه ببصر تا وقتیکه طلوع
میکند افتاب و اول مرتبه که ظاهر میشود روشنی نزدیک
صبح باریک و بلند است مانند ستون و انرا صبح کاذب
میگویند و شبیه است بدم گرگ بسبب باریکی و بلندی
که دارد و صبح اول نیز میگویند باعتبار انکه قبل از صبح

دوم است

دویم است که مذکور خواهد شد و از کاذب چنین میکویند
که افق در اینوقت تاریکست و بالاتر از آن روشن شده پس
اگر راست میکفتند که روشنی آفتابست بایستی که آنچه نزدیکتر باشد
بآفتاب که آن افق است روشن باشد نه آنچه دورتر است از آن
که آن بالای افق باشد و این روشنی صبح کاذب ضعیف و
باریکست و در آنوقت باقیست یعنی زمین بتاریکی خود
که بسبب سایه خود دارد بعد از آن زیاده میشود آن روشنی
تا اینکه منبسط میشود بطرف طول و عرض و پهن میشود در عرض
افق بشکل نصف دایره و این صبح دویم است و این را صادق
میکویند باعتبار آنکه راست خبر داده است (۲) از صبح و
ظاهر کرده است صبح را از برای تو این است کلام علامه (۱) بلند
کرداند خدا بتعالی مقام او را و با آنکه تعلق نکرفته است
بطلوع صبح اول مکر قلیلی از عبادات مثل دخول وقت
فضیلت نماز و ترجیح افضل اوقات از میانه صبح اول و دویم است
چنانکه روایت کرده شیخ طایفه شیخ ابو جعفر طوسی ره

(۱) این کلام هم نظری است زیرا که آن روشنی نیز آفتاب است اگر دور است و نیست وجه تاریکی افق و روشن شدن بالاتر از آن مذکور است در کتابهای هیئات و مرضی از ذکر کرده ام در کتاب جداگانه این ترجمه کلام شیخ است در حاشیه و نوشته شیخ که این مراد علما این نیست که این روشنی صبح دروغ میکوید و از آفتاب نیست چه کلام او صریح است که چنین روشنی روشنی آفتاب است بلکه مراد این است که ظاهرا دروغ میگوید چه اگر روشنی آفتاب بودی بایستی که افق نزدیکتر به آفتاب روشن شود چرا همین بالای آن روشن شدی پس کاذب دروغ میکوید که روشنی آفتاب است و بنا بر این جهت آفتاب نزدیکتر است

(۲) یعنی راست خبر داده است که صبح کاذب صبح اول است و اگر صبح بایستی افق روشن شود نه بالای آن که دروغ میکوید صبح نیست ۱۲ مم

در کتاب تهذیب بسند صحیح از اسمعیل بن سعد اشعری
که گفت سؤال کردم از حضرت ابو الحسن رضا علیه السلام
از ساعتهای وتر پس آنحضرت فرمود که دوست ترین آنها
بسوی من صبح اول است و روایت شده است که مردی سؤال
کرد از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام از
وتر در اول شب پس آنحضرت فرمود پس چون میان صبح اول
و دویم شد بیرون آمد آنحضرت علیه السلام بسوی مسجد و سه
مرتبه ندا فرمود که چه شد آنکسی که سؤال کرد از وتر
ساعتیست از برای وتر این ساعت بعد از آن برخواست
آنحضرت و وتر کرد و اما صبح دویم پس عبادات متعلق
بآن بسیار است پس هرگاه تحقیق کردی طلوع از آنرا بخوان

یا فالقه من حیث لا اری و مخرجه من حیث اری

ای شکافنده صبح از آنجا که من نمی بینم و بیرون آرنده آن از آن جا که من می بینم

صل علی محمد و آله واجعل اول یومنا

رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان اول روز ما را

هذا صلاحا و اوسطه فلاحا و آخره نجاحا

این روز صلاحی و میان آنرا نجاتی و آخر آنرا فیروزی

و بخوان

وبخوان انچه را نیز روایت کرده است انرا و بعض محدثین
در فقیه از حضرت صادق علیه السلام که انحضرت
فرمود که حضرت نوح علیه السلام هر صبح و شام میخواندند

اَللّٰهُمَّ اِنّی اُشْهِدُكَ اَنَّهُ مٰا اَصْبَحَ بی مِنْ نِعْمَةٍ وَعٰافِیَةٍ

خداوندا بدرستیکه من گواهی میگیرم ترا که در صبح داخل شد در من از نعمتی و عافیتی

فی دینٍ اَوْ دُنْیٰا فَمِنْكَ وَحْدَكَ لٰا شَریكَ لَكَ لَكَ

در دین یا دنیا پس از جانب تست در حالتیکه تنهائی نیست شریکی از برای تو

اَلْحَمْدُ وَلَكَ الشُّكْرُ بِهٰا عَلَیَّ حَتّٰی تَرْضیٰ وَبَعْدَ الرِّضٰا

از برای تست سپاس و از برای تست شکر بسبب نعمتها بر من تا راضی شوی و از بعد رضا

میخواندند این را در صبح ده مرتبه و در شام ده مرتبه
پس بسبب این نامیده شد عبد شکور یعنی بنده بسیار
شکر کننده وبخوان نیز انچه روایت کرده است ثقة
الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت ابی عبدالله
علیه السلام که بدرستیکه امیرالمؤمنین علیه السلام

میخواندند در صبح سُبْحٰانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ

سه مرتبه این را تسبیح میکنم پادشاه بسیار پاکیزه را

وبعد از آن اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوالِ

میگفتند خداوندا بدرستیکه پناه می آورم بتو از زایل شدن

نِعْمَتِكَ وَمِنْ تَحْویلِ عافِیَتِكَ وَمِنْ فُجاءَةِ نَقِمَتِكَ

نعمت تو واز گردیدن عافیت تو وازناگاه رسیدن عقاب

وَمِنْ دَرَكِ الشَّقاءِ وَمِنْ شَرِّ ما سَبَقَ فِی اللَّیْلِ

واز یافتن بدبختی واز شر آنچه پیشی گرفته است در شب

وَالنَّهارِ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِعِزَّةِ مُلْكِكَ وَشِدَّةِ

در روز خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا بعزت پادشاهی تو و شدت

قُوَّتِكَ وَبِعَظَمِ سُلْطانِكَ وَبِقُدْرَتِكَ عَلی خَلْقِكَ

قوت تو و بزرگی سلطنت تو و بتوانائی تو بر خلق تو

اَنْ تَفْعَلَ بی كَذا وَكَذا واز دعائیکه خوانده میشود

اینکه بکنی با من فلان و فلان نزد طلوع صبح دعائیست که

روایت کرده است زراره در کافی بسند صحیح از حضرت

باقر علیه السلام که آنحضرت فرمود که گذشت رسول خدا

صلی الله علیه و آله بمردی که میکاشت درختی در باغی

که برای او بود پس آنحضرت در آنجا توقف فرمود که آیا

راه نمایم ترا بر درختی که ثابت تر باشد بیخ آن و زودتر

باشد رسیدن هنگام چیدن میوه آن و نیکوتر باشد

میوه آن و باقی تر باشد ابوذر گفت بلی راه بنمای مرا
ای رسول خدا پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله
که هرگاه داخل صبح شوی و داخل شام شوی پس بگو

سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ

تسبیح میکنم خدا را و ستایش مر خدا راست و نیست خدائی مگر خدا و خدا بزرگتر است

پس بدرستیکه از برای تست اگر بگوئی آنرا بعوض هر
تسبیحی ده درخت در بهشت از انواع میوه و اینها از
جمله باقیات صالحات اند حضرت فرمود که پس گفت ابوذر
پس بدرستیکه من گواه میگیرم ترا ای رسول خدا که این
باغ من صدقه است قبض کرده شده بر فقراء مسلمانان
که اهل صدقه باشند پس خدا تعالی فرستاده این آیه را
فَأَمَّا مَنْ أَعْطىٰ وَاتَّقىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ
لِلْيُسْرىٰ روایت کرده است سید جلیل جمال العارفین
رضی الدین علی بن طاوس قدس الله روحه از حضرت
باقر علیه السلام که آنحضرت فرمود که هر که صبح کند

برا و انگشتری باشد که نگینش عقیق باشد و انرا در دست
بانگشت کرده باشد پس صبح کند پیش از اینکه به بیند
کسی را پس برگرداند نگین انرا بطرف باطن کف و بخواند
سوره انا انزلناه فی لیلة القدر تا اخر بعد از ان بگوید
امنت بالله وحده لا شریک له وکفرت

ایمان آوردم بخدا در حالی که تنهاست نیست شریکی از برای او و کفر آوردم

بالجبت والطاغوت وامنت بسر آل محمد وعلانیتهم

بجبت و طاغوت و ایمان آوردم بپنهان آل محمد و آشکار ایشان

وظاهرهم وباطنهم واولهم واخرهم نگهدارد

و ظاهر ایشان و باطن ایشان و اول ایشان و آخر ایشان اورا خدا

تعالی در ان روز از شر انچه فرود می اید از اسمان وانچه
بالا میرود در ان و انچه فرو میرود در زمین وانچه بیرون
می اید از ان و بوده باشد در پناه خدای تعالی و سایه او
تا انکه داخل شام شود و از انچه خوانده میشود در صبح
دعائیست که روایت شده از حضرت صادق علیه السلام
استودع الله العلی الاعلی الجلیل العظیم دینی

طلب نگاهداری میکنم از خدا بلند تر بلندتر جلیل بزرگ دین مرا

جبت و طاغوت اسم دو بت است که در میان عربان بوده

وَنَفْسِي وَاَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَاِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ وَ

ونفس مرا واهل مرا ومال مرا وفرزندان مرا وبرادران مؤمن مرا و

جَمِيعَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي وَجَمِيعَ مَنْ يَعْنِينِي اَمْرُهُ اَسْتَوْدِعُ

انچه را روزی من کرده است پروردگار من وهمه انچه اهتمام دارم بشان امران طلب نگاهداری کنم

اللّٰهَ الْمَخُوفَ الْمَرْهُوبَ الْمُتَضَعْضِعَ لِعَظَمَتِهِ كُلُّ شَيْءٍ

از خدا ترس داشته بیم داشته شده فروتنی کننده از برای بزرگی هر چیزی

دِينِي وَنَفْسِي وَاَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَاِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ

دین مرا ونفس مرا واهل مرا ومال مرا وفرزندان مرا وبرادران مؤمن مرا

وَجَمِيعَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي وَجَمِيعَ مَنْ يَعْنِينِي اَمْرُهُ

وهمه انچه روزی من کرده است پروردگار من وهمه انچه اهتمام دارم در آن

میخوانند این را سه مرتبه فصل پس اگر نزد طلوع

صبح با وضو نباشی پس بشتاب بسوی وضو تا اینکه

در وقت اذان صبح با طهارت باشی وهر اینه ذکر میکنیم

ما در اینجا کیفیت وضوء کامل را پس میگوئیم که هر گاه

اراده وضو داشته باشی ابتدا کن پیش از آن بمسواک

وباید که مالیده شود مسواک بر عرض دندانها نه بر

طول آنها ومجرب است انگشت بعوض مسواک رواست

یعنی اهتمام دارم درباره آن وسهل نمی‌انگارم امر او یعنی بنا برانست که یعنینی بفتح و سکون عین وتخفیف نون خوانده شود وممکنست که یُعَنِّینی با فتح عین وتشدید نون خوانده شود وبنا بر این تقدیر این است که همه انچه بتعب می‌اندازد مرا امر او بجهة او تعب وزحمت میکشم مثل زن وفرزند وغیر آن از انچه مذکور شده باشد

کرده است شیخ طایفه در تهذیب از حضرت صادق

که پیغمبر صلی الله علیه وآله که مسواک کردن بانکشت

شست وانکشت شهادت سنت است ورو کردن بقبله

در حال وضو واکثر علماء قدس الله ارواحهم ذکر نکرده اند

این را وبعضی که ذکر کرده اند این را مستند ساخته اند

با نچه روایت شده است از ائمه علیهم السلام که بهترین

مجالس مجلسی است که رو بقبله باشد وروزان بجانب قبله پس

اگر وضو میسازی نظر بانکه ممکن است بکف برداشتن

از آن بکذار آنرا بجانب راست خود واکر وضو میسازی

از نهری یا حوضی مثلا پس سزاوار است که چنان

بنشینی که رو بقبله باشد بجانب راست تو واکر معارضه

کنند کذارندن آن بجانب راست ورو کردن بقبله پس

ظاهر است که رو کردن بقبله را باید ترجیح داد وبکو

بوقت نکاه اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ الْمَاءَ

کردن باب سپاس خدایرا که کردانیده است آبرا

نیز مسواک کردن سنت است در غیر این محل می آید و ضرور نیست که بچوب باشد ۱۲ منه

از زرفی آب را بکف آب وزان شوان بر دارند مانند ابریق بایدکه بجانب چپ کذاشته شود تا انکه از انجا آب بر دست راست زنند و بان بشویند ۱۲ منه

مشهور است در میانه علما از حدیث صحیح که از حضرت صادق علیه السلام منقول آمده که آنحضرت حکایت وضو میکرد چنین نقل شده که آنحضرت ظرف را در برابر روی خود کذاشت وعمل باین روایت بهتر باشد ۱۲ منه

طَهُوراً وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجِساً هر دو دست را تا بند دست

پاک کننده و نگردانیده است نجس را دست پیش از آنکه داخل

ظرف کنی یکمرتبه اگر وضوی تو از حدث خواب باشد
یا از حدث بول و دو مرتبه اگر از حدث غایط باشد
و سنت نیست شستن دستها از غیر این سه حدث و اگر
وضوی تو از حوض یا ابریق بوده باشد پس اکثری
بر آنند که شستن دستها در کار نیست و بعضی میل باین
کرده اند که باز سنت است و این وضو ی دارد و بعد از
آن بگذارد دست را در آب بسم الله بگو چنانکه
روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از
حضرت باقر علیه السلام که آنحضرت فرمود که هرگاه
بگذاری دست خود را در آب بگو بسم الله
بنام خدا
وَبِاللّٰهِ اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ

و بیاری خدا خدایا بگردان مرا از توبه کنندگان و بگردان از پاکیزگان

بعد از آن سه مرتبه مضمضه بکن سه کف آب بعد از آن

حدث حالتی است که در آدمی باعث میشود و بعد از حاصل شدن یکی از اسباب وضو است و منع میکند آن حالت یا از داخل شدن در نماز و طواف و مانند اینها م

توبه یعنی رجوع و بازگشت یعنی رجوع کردن از آن گناهان و پشیمان شدن از آن و باز گشت کردن بجا آوردن طاعات و متصل شدن باو م

استنشاق بکن بهمان نحو و بگو عقب هر یک از اینها
انچه نقل خواهیم کرد در فصل بعد از این بعد ازان بردار
بدست راست اب کف ابید نیت بکن بجای اوردن واجب
بجهة فرمان برداری امر خدا تعالی واما افعال سنتی
ان پس داخل در این نیت میشود هرگاه قصد کنی بجا
اوردن افضل دو فرد واجب را واگر قصد کنی هر یک از
واجبها و سنتها را علیحده نزد بجا اوردن انها اینه
بهتر خواهد بود و مقارن دار نیت را با شستن بالای
روی خود و همیشه باش در حکم ان نیت تا فارغ شوی
و بگو نزد شروع در شستن رو بسم الله چنانکه روایت
کرده است ثقة الاسلام در کافی از حضرت باقر ع
وظاهر انستکه تسمیه اول وضو که سابقا مذکور شد
غنی میسازد از این چه تسمیه نزد شروع در رو واجب است
وان از برای سنت بود و تجویز کرده اند علما مقارن
ساختن نیت را با شستن دستها که در اول وضو

پس تسمیه نزد شستن رو که اول افعال
واجب وضوست باید نزد که اشستن سنت
براب که اول وضوست و میان
این آن افعال سنتی مثل مضمضه و استنشاق
و دعاها را بجا کرده میشود و پوشیده
نماند که از اینجا ظاهر میشود که ان شستن
دست بیکمرتبه یا دو مرتبه که بیان افعال
مذکور شده داخل افعال وضوست
چنانکه بعضی از علما تصریح بیان کرده اند

مذکور شد هرگاه جمیع شرایط با شرایط آن و مضمضه
واستنشاق نیز و چنین وجه گفته‌اند که اینها از جمله
افعال وضوی کامل اند و ابن طاوس ره توقف کرده است
در جواز مقارن ساختن نیت با غسل شستن رو و احتیاط
با او دست [illegible]
دیگری [illegible]
از اصحاب [illegible]
وضوی بانی [illegible]
علمای ما که واجب [illegible]
که مقدم داری شستن هر جزوی را بر اجزای زیر
آنچه پائین تر از آن باشد بلکه همین که در اول ابتدا کرده
بشستن بالای کافیست حتی رود در طول و عرض
آنقدر راستی که بگردد بر آن انگشت وسطی و انگشت
میان چنانچه ناملوا است از حدیث صحیح زراره از حضرت
باقر علیه السلام و ما بسط داده ایم کلام را دران مقام در

شرح حاشیه ام از کنار او بعضی واجبست تخلیل
موئیکه دیده شود پوست رو از زیر آن در مجلس گفت و
گوی تجویکه برسد آب آن بروشنی که ششم شود اما
آنچه دیده نشود پوست از زیر آن پس در کار نیست تخلیل
آن بلکه واجب نیست هیچ مگر شستن آنچه مواجه میکنی
باز ندو و باز کن چشمهای خود را در وقت وضو پس
بتحقیق که روایت کرده است شیخ صدوق در فقیه از
پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرموده باز کنید چشمهای
خود را نزد وضو شاید که نبیند آتش جهنم را و اکثر
علمای ما ذکر نکرده اند او را در سنتهای وضو و گاه
باشد که گمان شود که سبب واگذاشتن ایشان این را آنست
که نقل کرده است شیخ اجماع علما بر اینکه سنت نیست
رسانیدن آب بدرون چشمها و شیخ ما شیخ
شهید در ذکری گفته که منافات نیست میان این دو امر
زیرا که چشم باز کردن لازم ندارد رسانیدن آب را باندرون

چشمها

چشمها و این سخن خوبست و در بهشت که مرتب شود
ثواب بر دیدن آنچه بجای آورد از او وضو سازنده از افعال
وضو تتمه پس هرگاه فارغ شوی از شستن رو دیگر
بردار یک کف آب بدست چپ چنانکه کرده است حضرت باقر
علیه السلام نزد بیان وضوی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
دست راست را و حال آنکه ابتدا کرده از مرفق بکشی بر دست راست
یا آن تا سرهای انگشتان چنانکه گذشت و رو دیگر واجب
دو انیدن تخلیل موهر چند پوشیده باشد زیر خود را و
ابتدا بکن تو بشستن ظاهر ذراع و زنان ابتدا بکنند باطن
آن بعد از آن بردار یک کف دیگر بدست راست و بشوی دست
چپ را نیز مثل دست راست و باید که بوده باشد شستن هر
یک از رو و دستها یکمرتبه نه بیشتر چنانکه مختار ثقة
الاسلام است در کافی و در شرح ... و در فقیه به آن فتوا
داده است و کلام والد این فقیر در کتاب شرح التهذیب و در
کتاب حبل المتین بعد از آن مسح کن پوست سر خود را

یا موی از اکر در نورد بسبب کشیدن از حد پیش سر
بمقدار سه انگشت مضموم نیز درست است و بقیه
آن توی مسح کن پشت پای خود را از سر انگشتان
تا کعب یعنی مفصل ساق و قدم و مجزی نیست مسح تا پائین تر
از آن و تحقیق که ما بیان کرده ایم بزیادتی در کتاب مذکور
بانچه زیاده بر آن بنا شد بعد از آن مسح کن پشت پای چپ
خود را نیز درست چه باید که مسح سر و پاها بکف دست
باشد نه به پشت آن مگر بجهة ضرورتی و ناچار است کشیدن
دست بر محل مسح پس کافی نیست گذاشتن کف بر آن بی
کشیدن آن پس سزاوار است که مسح کنی پاها را بتمام کف
چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند
صحیح از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی که گفت سؤال کردم
از حضرت ابو الحسن رضا علیه السلام از مسح بر پاها که
چگونه است آن پس گذاشتند کف مبارک بر انگشتان بعد
از آن مسح کردند تا کعبها پس گفتم من که اگر مردی بکند بدو

انگشت

انگشت از انگشتان خورد هم چنین تا کعبها مختص شود

نه مگر بکف تمام ان و باید که بوده باشد افعال وضوی

تو پی در پی بفاصله میان انها و رعایت کرده شود

در انها ترتیب مذکور حتی در مسح پاها نیز چنانکه مختار

جماعتی از متقدمین علمای ماست و روایت کرده است

ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت صادق علیه

السلام که فرمود که مسح بکن بر پاها و ابتدا کن بطرف راست

و سزاوار است که خوانده شود نزد هر فعلی از شستنها

و مسحها دعائیکه وظیفه است چنانکه خواهد امد

در فصل اینده پس هرگاه فارغ شوی از وضو بگو

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ و روایت کرده است شیخ طوسی

سپاس مر خدا را که پروردگار عالمیان است و در تهذیب بسند صحیح از او بعد از ان

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ

خداوندا بگردان مرا از توبه کنندگان و بگردان مرا از پاکیزگان

اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ الصَّلٰوةِ

خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم از تو تمام بودن وضو و تمام بودن نماز

وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةَ. وبدانکه اکثر نعمتها و جمیع
و تمام بودن رحمت تو و بهشت ذکرها که مذکور شد

سنتها است و افعال واجبی همین ده چیز است نیت در حالیکه حکم ان باقی باشد تا اخر وضو و سه شستن و مسح سه مسح لیکن بشرط انکه متصل باشد مسحهای اخر از سر تا پا کعبها و ترتیب و پی در پی بودن و مباشر شدن افعال را بنفس خود مگر بسبب ضرورتی و سزاوار است ترک تمندل از وضو پس روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند که هر که وضو بسازد و تمندل کند خواهد بود از برای او یک حسنه و اگر وضو بسازد و تمندل نکند تا انکه خشک شود اب وضوی ان خواهد بود از برای او سی حسنه و ظاهر اینست که عمدا خشک کردن با فتاب یا اتش مثلا حکم تمندل دارد و قصوری ندارد و وضو ساختن در مسجد از غیر حدث بول و غایط اما از این دو حدث مکروه هست

چیزها

چنانکه روایت کرده است ثقة الاسلام [illegible]

بسند صحیحی **فصل** روایت کرده است ثقة الاسلام

در کافی و رئیس محدثین در فقیه و شیخ طایفه در تهذیب

از عبدالرحمن بن کثیر هاشمی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام

که فرمودند که در اثنای آنکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

یکروزی نشسته بود با پسرش محمد حنفیه رضی الله عنه

ناگاه فرمودند با او ای محمد بیاور از برای من ظرف آبی که

وضو بسازم برای نماز پس آورد محمد آب نزد آن حضرت

پس آنحضرت علیه السلام ریختند آبرا بدست راست

چپ پس بسم الله وبالله والحمد لله الذی جعل

فرمود بنام خدا و بیاری خدا و سپاس از برای خداست که گردانیده است

الماء طهورا ولم یجعله نجسا حضرت ابوعبدالله

آبرا پاک و نگردانیده است نجس علیه السلام

فرمودند که بعد از آن آنحضرت استنجا کردند و فرمودند

اللهم حصن فرجی واعفه واستر عورتی

خداوندا نگاهدار فرج مرا از حرام و عفیف گردان آنرا و عورت مرا

وَحَرِّمْنِي عَلَى النَّارِ بعد از آن مضمضه اَللّٰهُمَّ لَقِّنِي

و حرام گردان بر آتش کردند و فرمودند خداوندا تلقین کن

حُجَّتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِاكَ

حجت مرا روزی که ملاقات کنم ترا و روان گردان زبان مرا بذکر خود

بعد از آن استنشاق اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ

کردند و فرمودند خداوندا حرام مگردان بر من بوی

الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشَمُّ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطِيبَهَا

بهشت را و بگردان مرا از آنکه میبوید بوی آنرا و نسیم خوش آنرا و طیب آنرا

بعد از آن شستند روی اَللّٰهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ

مبارک خود را و فرمودند خداوندا سفید گردان روی مرا روزی

تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ

که سیاه میشود روها و سیاه مگردان روی مرا روزی که سفید

فِيهِ الْوُجُوهُ و بعد از آن شستند دست اَللّٰهُمَّ

میشود در آن روها راست خود را و فرمودند خداوندا

أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجِنَانِ بِيَسَارِي

بده کتاب مرا بدست راستم و همیشه بودن در بهشت را بدست چپم

وَحَاسِبْنِي حِسَابًا يَسِيرًا بعد از آن شستند دست

و حساب کن حساب اندک چپ خود را و فرمودند

اَللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً

خداوندا مده کتاب مرا بدست چپم و مگردان آنرا غل کرده شده

الی عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران بعد از

در گردن من پناه میگیرم بتو از جامهای بریده شده از آتش آن مسح

سر مبارک خود را اللهم غشنی رحمتک وبرکاتک

کردند وفرمودند خداوندا بپوشان مرا رحمت خود را و برکتهای خود

بعد از ان مسح کردند پاهای اللهم ثبتنی علی

مبارک خود را وفرمودند خداوندا ثابت گردان مرا

الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی

بر صراط روزی که میلغزد در آن قدمها و بگردان یعنی مرا ادر سعی

فیما یرضیک عنی یا ذا الجلال والاکرام بعد از ان

راضی گرداند ترا از من ای صاحب بزرگی و کرامت بالا کردند

سر مبارک خود را و نگاه کردند بمحمد وفرمودند ای

محمد هر که وضو بسازد مثل این وضوی من وبگوید مثل

این گفته من خلق میکند خدا تعالی از برای او از هر قطره

فرشته که تقدیس کند او را و تسبیح کند او را و تکبیر کند

او را پس بنویسد خدا تعالی از برای او ثواب انرا تا روز

قیامت فصل پس هرگاه فارغ شوی از وضو متوجه

شو بجانب مسجد روایت کرده است یونس محمد بن دوقته

از حضرت صادق علیه السلام که هر که بیرون رود بسوی مسجد

نمیگذارد پائی را بر هیچ تری و نه خشکی مگر اینکه تسبیح

کند از برای او زمین تا زمین هفتم و سزاوار است که

بخوانی نزد بیرون آمدن از خانه خود بسم الله الذی خلقنی فهو یهدین

بنام خدا آنکه آفرید مرا پس او راه مینماید

والذی هو یطعمنی و یسقین و اذا مرضت فهو

مرا و آنکه او اطعام میکند مرا و آب میدهد مرا و هرگاه بیمار شوم پس او

یشفین والذی یمیتنی ثم یحیین والذی اطمع

شفا میدهد مرا و آنکه بمیراند پس از آن زنده میکند مرا آنکه طمع دارم

ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین رب هب لی حکما

که بیامرزد مرا از برای من خطای مرا در روز جزا پروردگارم ببخش بمن حکم

والحقنی بالصالحین واجعل لی لسان صدق فی

و ملحق گردان مرا بصالحان و بگردان از برای من زبان راستی در

الاخرین واجعلنی من ورثة جنة النعیم واغفر لابی

دیگران و بگردان مرا از آنکه میراث برند بهشت نعمت را و بیامرز پدر مرا

پس بتحقیق که روایت کرده است جمال سالکین در کتاب

عدة الداعی از پیغمبر صلی الله علیه و اله که هر که

وضو بسازد و بیرون رود بسوی مسجد و بگوید و

در وقتی که بیرون میرود از خانه خود بسم الله الذی
خلقنی فهو یهدین راه نماید اورا خدا یتعالی بثواب
وایمان وهرگاه بگوید والذی هو یطعمنی ویسقین
اطعام کند خدا یتعالی اورا از طعام بهشت وبیاشاماند
اورا از شراب بهشت وهرگاه بگوید واذا مرضت
فهو یشفین بگرداند خدا یتعالی از کفارهٔ گناهان
او وهرگاه بگوید والذی یمیتنی ثم یحیین بمیراند
خدا یتعالی اورا مردن شهیدان وزنده گرداند اورا
زنده شدن نیکبختان وهرگاه بگوید والذی اطمع
ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین بیامرزد خدا یتعالی
از برای وی خطاهای اورا تمام وهرچند بیشتر باشد
از کف دریا وهرگاه بگوید رب هب لی حکما والحقنی
بالصالحین ببخشد خدا یتعالی مر اورا حکم وعلم وملحق
گرداند اورا بصالح هرکه پیش از او بوده وصالح هرکه
بعد از او بوده باشد وهرگاه بگوید واجعل لی لسان

صدق فی الاخرین بنویسد خدای تعالی از برای او در

ورق سفیدی اینکه فلان بن فلان از جمله راستگویان است

و هرگاه بگوید واجعلنی من ورثة جنة النعیم عطا کند

خدای تعالی او را منزلها در بهشت نعیم و هرگاه بگوید واغفر

لابی بیامرزد خدای تعالی پدر و مادر او را و هرگاه خواهی

که داخل مسجد شوی پس ملاحظه کن نعلین خود را و

پیش گذار پای راست را و بگو بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَمِنَ اللّٰهِ وَاِلَی اللّٰهِ وَ

بنام خدا و بخدا و از خدا و بسوی خدا و

خَیْرُ الْاَسْمَاءِ کُلِّهَا لِلّٰهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ لَا حَوْلَ وَلَا

بهترین نامها تمام آنها از برای خداست توکل کردم بر خدا نیست حرکتی و نه

قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ

قوتی مگر بخدا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بگشای

لِی اَبْوَابَ رَحْمَتِکَ وَتَوْبَتِکَ وَاَغْلِقْ عَنِّی اَبْوَابَ

برای من درهای رحمت خود و توبه خود و ببند از من درهای

مَعْصِیَتِکَ وَاجْعَلْنِی مِنْ زُوَّارِکَ وَعُمَّارِ مَسَاجِدِکَ

نافرمانی خود و بگردان مرا از زیارت کنندگان خود و عمارت کنندگان مسجدهای تو

وَمِمَّنْ يُناجيكَ فِي اللَّيلِ وَالنَّهارِ وَمِنَ الَّذينَ هُمْ في

و از آنکه راز بگوید با تو در شب و روز و از آن جمعی که ایشان

صَلوتِهِمْ خاشِعُونَ وَادْحَرْ عَنِّي الشَّيطانَ الرَّجيمَ وَ

در نماز خود زاری کنندگانند و دور کن از من شیطان رانده شده را

جُنُودَ اِبْليسَ اَجْمَعينَ پس هرگاه خواهی نکنی نعلین

و لشکرهای شیطان را تمام شود و نیست مگر از تو جیب

پیش تر است عکس بپوشیدن و اگر بوده باشد

نعلین تو عربی و ممکن باشد ترا که نماز کنی در آنها پس نکن

چه نماز در آنها سنت است اما بشرط آنکه پاک باشند

و بتحقیق که روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب

بسند صحیح از معاویة بن عمار که گفت دیدم حضرت ابا

عبد الله علیه السلام را که نماز میکرد در نعلین خود زیاد

از یکبار و ندیدم آنحضرت را که بکند آنها را هرگز و روایت

کرده است از عبد الرحمن بن ابی عبد الله از حضرت ابی

عبد الله علیه السلام که فرمود که هرگاه نماز کنی پس نماز

کن در نعلین خود هرگاه بوده باشند پاک پس بدرستی

یعنی مکرر
صح

که میگویند که این سنت است و قول آنحضرت پس بدرستی
که میگویند تا آخر ظاهر آنکه مراد بآن است که هرگاه نماز کردی
تو در نعلین خود معلوم میشود شیعه را که نماز در نعلین
از سنت است قایل میشوند باینچه این راوی از جمله
اعیان اصحاب حضرت صادق علیه السلم است که اعتماد بود
باقوال و افعال ایشان بعد از اذان بگو پس بدرستی
که اذان نماز صبح از مهمات است حتی اینکه سید مرتضی رض
قایل شده است بوجوب آن بر مردان و موافقت کرده است
با او ابن ابی عقیل و زیاده کرده بر او اینکه قایل شده
ببطلان نماز صبح بسبب ترک اذان و صورت اذان این است
الله اکبر چهار مرتبه و هر یک از شهادتین و حی علی الصلوة
و حی علی الفلاح و حی علی خیر العمل و الله اکبر و لا اله الا
الله دو مرتبه و باید که ایستاده باشی در حال اذان
رو بقبله و باواز بلند و انرو که آنی بگوئی و بگذاری
دو انگشت خود را در گوشهای خود و وقف کنی بر هر یک

از این

زاین همه فصل و التفات کنی بجانب راست و چپ و حرف
نزنی در اثنای آن و صلوات بفرست بر پیغمبر صلی الله
علیه و آله هرگاه ذکر کنی او را یا ذکر کنند نزد تو در
اذان و غیر آن و پوشیده نماند که ظاهر این حدیث دلالت
میکند بر ظاهر وجوب صلوات بر آنحضرت هر وقت که ذکر کنند
یا شنونده هرگاه ذکر کند او را یا بشنود او را صلی الله
علیه و آله و بعضی از اهل سنت رفته اند به وجوب
صلوات بر آنحضرت در تمام عمر یکمرتبه و بعضی در
هر مجلسی یکمرتبه و بعضی در هر مرتبه که ذکر شود و این
مذهب بعضی محدثین است قدس الله روحهم و اما آنچه
مذهب اوست آن عدم وجوب صلوات بر پیغمبر صلی الله
علیه و آله در تشهد اول در نماز پس مراد او آنست که
جزء نماز نیست و باعتبار آن واجب نیست نه اینکه باعتبار
اینکه نام آنحضرت مذکور شده نیز واجب نیست پس
منافاتی نیست میان کلامهای او اعلی الله درجته فی الجنة

که موافقت کرده است با صاحب کنز العرفان در وجوب
صلوات هرگاه ذکر شود آنحضرت و این قول صحیح تر است
و بتحقیق که استدلال میکنند بر این بقول خدا تعالی لا
تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا یعنی
مگردانید خواندن رسول را در میان خودتان مثل خواندن
بعضی از شما بعضی دیگر را و الله تعالی یعلم و بانچه روایت
شده است از آنحضرت صلی الله علیه و آله که فرموده
کسی که مذکور شده ام نزد او پس صلوات نفرستد
و مرد پس داخل شده است آتش را پس دور کرده است
خدا تعالی او را و بانچه روایت شده است که سؤال کرده
شد از آنحضرت صلی الله علیه و آله از قول خدا تعالی
ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا
صلوا علیه و سلموا تسلیما یعنی بدرستیکه خدا و ملائکه
او صلوات میفرستند بر پیغمبر صلی الله علیه و آله ای
جماعتی که ایمان آورده اید صلوات بفرستید بر او و درود

بفرستید

بفرستید درود فرستاد نزد الله تعالی تعلیم پس آنحضرت
صلی الله علیه و آله فرمود که این از علم مکنون است و اگر
نمی بود اینکه سؤال کردید از آن اخبار نمیکردم شما را
باز بدرستیکه موکل کرده است خدا تعالی بمن دو فرشته
پس ذکر کرده نمیشوم نزد هیچ مسلمانی که صلوات فرستد
بر من مگر اینکه بگویند مر او را آن دو فرشته بیامرزد خدا
تعالی ترا و بگویند خدا تعالی و فرشتگان او آمین
آن ذکر کرده نمیشوم نزد هیچ مسلمانی که صلوات نفرستد
بر من مگر اینکه بگویند مر او را آن دو فرشته نیامرزد خدا
تعالی ترا و بگویند خدا تعالی و فرشتگان او آمین و ترجمه
نماند که ظاهر قول حضرت بانتهایة الله در حدیث اول
که هرگاه ذکر کنی تو او را یا ذکر کند او را ذکر کننده آنحضرت
میکند وجوب صلوات خواه مذکور شود آنحضرت صلی
الله علیه و آله بنام مبارک یا بالقاب یا بکنیه و ممکن
که مذکور شدن آنحضرت صلی الله علیه و آله بضمیر

که راجع باو باشد نیز چنین باشد و اطلاع نیافته‌ام
در کلام علمای ثنا قدّس الله ارواحهم در این باب بر چیزی
و احتیاط موجب است که در همه صورتهای مذکوره
صلوات فرستاده شود و بدانکه ظاهر تر آنست که قدر
واجب ادا میشود بگفتن اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ و آل
محمّد و امّا آنچه روایت شده است که چون نازل شد
آیه مذکوره گفتند یا رسول الله هذا السّلام علیک
قد عرفناه فکیف الصّلوة علیک یعنی این سلام بر تو
بتحقیق دانسته‌ایم آنرا پس چگونه است صلوات بر
تو پس آنحضرت صلّی الله علیه و آله فرمود که بگوئید
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلٰی
خداوندا رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد چنانکه رحمت فرستادی
اِبْرٰهِیْمَ وَ اٰلِ اِبْرٰهِیْمَ وَ بَارِکْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ
بر ابرهیم و آل ابراهیم و زیادتی کن بر محمّد و آل محمّد
کَمَا بَارَکْتَ عَلٰی اِبْرٰهِیْمَ وَ اٰلِ اِبْرٰهِیْمَ اِنَّکَ حَمِیْدٌ مَجِیْدٌ
چنانکه زیادتی کردی بر ابرهیم و آل ابراهیم بدرستیکه تو ستوده بزرگی

بنی

پس ظاهر استکه مراد بیان افضل کیفیات صلوات وارد
بر آنحضرت نیست نه اینکه خصوص این نحو واجب باشد و سرّ
آنستکه هرگاه صلوات بفرستی بر این نحو ملاحظه کن
این را که آنحضرت صلی الله علیه و آله از جمله آل ابرهیم است
پس صلوات بر آنحضرت صلی الله علیه و آله فرستا
میشود اولا صلوات در ضمن صلوات بر ابرهیم علیه السلام
و غرض از تشبیه اینستکه مخصوص شود پیغمبر و آل
او صلوات الله علیهم بصلواتی دیگر علیحده مثل آن
صلواتی که شامل بود ایشان را از بقیه آل ابرهیم پس
بنا بر این لازم نمی آید خلاف قاعده که مقرر شده میان
اهل بلاغت که هرگاه چیزی را بچیزی تشبیه کنند باید
که مشبه به اقوی باشد از مشبه و حال آنکه پیغمبر ما صلی
الله علیه و آله افضل بود از ابرهیم ع پس تشبیه صلوات
بر آنحضرت که باید افضل باشد بصلوات بر ابرهیم علیه السلام
منافی آن قاعده مینماید زیرا که بسبب ملاحظه مذکوره

منطبق میشود کلام بر ان قاعده که شکی نیست که صلوات
که شامل همه ال ابرهیم باشد من حیث العموم اقوی است
از انچه مخصوص ببعضی باشد پس مشبه به یعنی صلوات
بر همه ال که پیغمبر ما صلی الله علیه واله و ال او علیهم
السلام از جمله ایشانند اقوی است از مشبه یعنی
صلوات بر خصوص پیغمبر ما و ال او صلوات الله علیهم
پس مخالفت قاعده مذکوره لازم نیامد و بعضی توجیه
کرده اند این تشبیه را باینکه صلوات بر حضرت ابرهیم
باعتبار اینکه مشهور واقع شده اقوی است و بعضی ببین
[illegible] تشبیه [illegible] مشبه باعتبار کیفیت اقوی
باشد [illegible] توجیه کرده اند باینکه مشبه صلوات [illegible]
تنها است [illegible] صلوات بر ابرهیم و ال او اقوی باشد او
صلوات [illegible] توجیه اول را
بسبب قول انحضرت صلی الله علیه واله کنت
نبیا و ادم بین الماء والطین یعنی من پیغمبر بودم و [illegible]

آنکه شنوده‌اند هم از ابی بکر و جمعی دیگر که صلوات بر
حضرت ابراهیم مقدم باشد بر صلوات بر او صلی الله
علیه و آله و توجیه دویم را نیز ضعیف شمرده‌اند باعتبار
آنکه خلاف متبادر بفهم است چه ایشان سؤال کرده‌اند از
کیفیت صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله پس قول بآنکه
غرض تشبیه صلوات بر آل ابراهیم است خلاف ظاهر است
و این تشبیه را توجیهات دیگر نیز کرده‌اند و ما بعضی
از آنها را ذکر کرده‌ایم در مبحث تشهد از کتاب حبل المتین
فصل پس هرگاه فارغ شدی از اذان پس فاصله
کن میان اذان و اقامه به نشستن و بگو در حالتی
که در نشسته باشی اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي بَارًّا وَ
خداوندا بگردان دل مرا اطاعت کننده و
عَيْشِي قَارًّا وَرِزْقِي دَارًّا وَاجْعَلْ لِي عِنْدَ قَبْرِ
عیش اقرار داده شده و روزی مرا فزاینده و بگردان از برای من نزد قبر
رَسُولِكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُسْتَقَرًّا وَقَرَارًا
رسول رحمت کناد خدای بر او و آل او مکان و قرار گرفتن

بعد از آن میخوانی هر دعائی که میخواهی و سؤال میکنی
حاجت خود را پس بتحقیق که روایت شده است از پیغمبر
صلّی الله علیه و آله که دعا میان اذان و اقامت رد
کرده نمیشود بعد از آن بر میخیزی جهت اقامت و فصول
آن همه دوتا دوتاست مگر لا اله الا الله که در آخر است
یکبار گفته میشود و زیاده میشود بعد از حی علی خیر
العمل قد قامت الصلوة دو مرتبه بجا می آوری و ر
از جمیع آداب اذان را مگر تأنی و گذاشتن انگشتها در
گوشها و بلند کردن آواز بلکه باید که در اقامت آهسته تر
باشد و تأکید طهارت داشتن و ایستادن در حال
اقامت بیشتر است از حال اذان حتی اینکه واجب دانسته است
آنها را سید مرتضی ره و میگوئی هرگاه فارغ شوی از
اقامت و حال آنکه اَللّٰهُمَّ اِلَیْکَ تَوَجَّهْتُ وَ مَرْضَاتَکَ
رو بقبله باشی خداوندا بسوی تو متوجه شده ام و خوشنودی تو
طَلَبْتُ وَ ثَوَابَکَ ابْتَغَیْتُ وَ بِکَ آمَنْتُ وَ عَلَیْکَ
طلب کرده ام و ثواب ترا خواسته ام و بتو ایمان آورده ام و بر تو

توکلت

تَوَكَّلْتُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ

توکل کردم خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگشا

قَلْبِي لِذِكْرِكَ وَثَبِّتْنِي عَلٰى دِينِكَ وَلَا تُزِغْ

دل مرا از برای ذکر خود و ثابت دار مرا بر دین خود و میل مده

قَلْبِي بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً

دل مرا بعد از آنکه هدایت کردی مرا و ببخش مرا از نزد خود رحمتی

اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ و باید که با سکینه نماز با وقار

بدرستیکه توئی بسیار بخشنده و خشوع و بگذاری دستهای

خود را بر روی رانها مقابل زانوها و بگشائی

میان قدمهای خود را بقدر سه انگشت گشاده از

یکدیکر تا یکشبر و نگاه کنی بموضع سجود خود و بلند

نکنی نگاه خود را بطرف آسمان و در آوری بخاطر خود

که نماز کسیست که وداع میکند از نماز بعد از آن

قصد کن ادای نماز صبح واجب جهة فرمان برداری

امر خدای تعالی و مقارن دار نیت را بیکی از هفت تکبیر

که در اول نماز گفته میشود ولیکن در هر یك از تکبیرها

دستهای خود را بعنوان اینکه کف دستها بطرف قبله

باشد و انگشتان سبابه که چسبیده باشد عقب
شستها که انها باید که گشاده باشد و نمیگذاری که
دستها را از برابر گوشهای خود و ابتدا میکنی به
تکبیر نزد ابتداء دست برداشتن و تمام میکنی او
نزد تمام شدن ان و بدانکه بعضی از علماء متاخرین
اطناب کرده اند در باب نیت و در ذکر زمان و کلام
در ان و در احادیث ائمه علیهم السلام نیز چیزی از ان
بلکه مستفاد از تتبع اخبار وارد شده است از ایشان
علیهم السلام در باب وضوء و نماز و باقی عبادات
که تعلیم کرده اند انها را شیوه خود اینست که امر
نیت سهل است و اینکه ان عبارتست از بیان در قرار
گرفته است در خاطر جمیع عقلاء وقت صادر شدن
فعلهای اختیاری از ایشان و از برای اینست که قدمای
فقهای ما رضی الله عنهم متعرض بحث از ان نشده اند
و خوض نکرده اند در ان مگر جماعتی از متاخرین و

اندازه

دانند و اند کلام زاد زان بود چیزی که موهم این است که
مرکب نیست از اجزاء نیستا و این اعتقاد بشورش
آن شده است به بسط و جزء از مردم و کشانده است
ایشان را بوسواس و نیست نیت در حقیقت بکر قصد
بسیطی بواقع ساختن فعل معین زیرا که غایت
آن و نیت ترکیب کرده در فعل منوی و این قصد خود
نیست که جدا شود از معانی نیت در فعلی که بجا آورد
می اسم کفته نمیشود از ما ای که از آن نمیکرد
ما و اخذ ایتعالی بواقع ساختن فعل معین نیت که هر آ
تکلیف کرده بود چیزی که ناقصا نبود و حاضر کردن
فعل منوی در ذهن بعنوانی که ممیز هذا بوده از غیر آن
و قصد بجا آوردن آن جهت فرمان برداری امر خدا ایتعالی
در فضای اسنا نیست مثلا نماز ظهر که مکلفیم باداء آن
در آن وقت تصور کرده ایم از آن با بن وضع عنوانی که ممتاز
میشود بآن از جمیع ماعدای خود از عبادات و غیر عبادات

یعنی نیت عبارت است از اینکه حاضر کنیم
فعل را کیفیت آن کنیم در دل
بعنوانی که از غیر آن ممتاز شود
و قصد کنیم بجا آوردن آن را
جهت فرمان برداری
و انهم در زمانی
استعینه
تم

وقصد کردن واقع ساختن آن نیت فرمان بردادی امر
خدا تعالی نیست دشواری در آن صلاح چنانکه حکم میکند
بآن وجدان صحیح و هر که این را دشوار داند سؤال میکنم
از خدا تعالی که باصلاح آورد وجدان او را بدرستی که
او بهمه چیز بغایت توانا است و نیز بجا آورد پیش از همه تکبیر
این سه دعا را که روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی
بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام بعد از تکبیر سیم

اللهم انت الملک الحق لا اله الا انت سبحانک
خداوندا توئی پادشاه حق نیست خدائی مگر تو تسبیح میکنم ترا
انی ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انه لا یغفر الذنوب
بدرستیکه من ستم کردم بنفس خود پس بیامرز گناه مرا بدرستیکه نمی بخشد گناهان را
الا انت بعد از تکبیر لبیک وسعدیک والخیر فی
مگر تو پنجم بگوید لبیک وسعدیک و خیر در
یدیک والشر لیس الیک والمهدی من هدیت
دستهای تست و شر نیست بسوی تو و هدایت کرده کسی است که تو هدایت کرده
لا ملجا منک الا الیک سبحانک وحنانیک
نیست پناهی از تو مگر بسوی تو تسبیح میکنم رحمت ترا رحمتی

تبارک

تَبَارَکْتَ وَتَعَالَیْتَ سُبْحَانَکَ رَبَّ الْبَیْتِ الْحَرَامِ

وبعد از تکبیر هفتم خواه تکبیرة الاحرام باشد یا غیر آن بگوید وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی

فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ عَالِمِ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ

حَنِیفاً مُسْلِماً وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ اِنَّ صَلٰوتِی وَ

مَحْیَایَ وَمَمَاتِی لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ لَا شَرِیکَ لَهُ

وَبِذٰلِکَ اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ ودر روایت دیگر باین نحو واقع شده

وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ عَلٰی

مِلَّةِ اِبْرٰهِیمَ وَدِینِ مُحَمَّدٍ وَمِنْهَاجِ عَلِیٍّ حَنِیفاً مُسْلِماً

تا آخر با اضافه عالم الغیب والشهادة واتفاق کرده اند

علمای ما براینکه جایز است مقارن داشتن نیت

با هر یک از این هفت تکبیر پس تو مخیری در آنکه هر تکبیری

که مقارنه نیت باشد مکروه است تکبیرة الاحرام

[illegible]

در مصباح گفته است که تکبیر آخر را تکبیرة الاحرام قرار دهد و از

ظاهر میشود از حدیث صحیح زراره در افتتاح پیغمبر صلی

الله علیه و آله نماز را بتکبیر و متابعت کردن امام حسین

آنحضرت را انست که تکبیر اول را تکبیرة الاحرام کرده باشند

بود چنانکه ذکر کرده ام در رساله اثنی عشریه و بسط

داده ام کلام را در آن در حبل المتین بعد از آن استعاذه

میگوئی بعد از آن اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم

[illegible] پناه میبرم بخدا از شیطان رانده شده

و استعاذه نزد ما مخصوص است برکعت اول و پس

میگوئی اهسته را بعد از آن بخوان سوره حمد را ترتیل

کننده و بلند بخوان آنرا رعایت کننده وقفهای آنرا و

غایتهای آنرا حاضر کننده قلب خود را تفکر کننده در

معانی آن و ساکت میشوی بعد از آن بقدر نفسی بعد

ازان

ازان بخوان سوره بهمان نحو و باید که بوده باشد سوره
نبأ یا غاشیه یا قیامت یا دهر یا انچه مانند اینها باشد
در رکعت دوم چنانکه روایت کرده است انرا شیخ طایفه
در تهذیب بسند صحیح از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
و ساکت میشوی بعد ازان چنانکه ساکت شدی قبل
ازان بعد ازان بر میداری دستهای خود را چنانکه کردی
در ان هفت تکبیر و میگوئی الله اکبر بعد ازان برکوع میروی
بعنوانیکه بگذاری دستهای خود را بر زانوها
از دست چپ بر زانوی چپ و بر کنی کفها را از زانوها
ولقمه سازی انها را بسر انگشتان خود و برگردانی انها را
بطرف پشت و هموار کنی پشت خود را و بکشی گردن خود را
و برهم گذاری چشمهای خود را یا نگاه کنی میان قدمهای
خود بعد ازان میگوئی انچه روایت کرده است ثقة الاسلام
در کافی بسند صحیح از حضرت اَللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ
صادق علیه السلام انیست خداوندا از برای تو رکوع کرده ام

وَلَكَ اَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ

و ترا اطاعت کرده‌ام و بتو ایمان آورده‌ام و بر تو توکل کرده‌ام و

اَنْتَ رَبِّي خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي

تو پروردگار منی فروتنی کرده است برای تو گوش من و دیده من و موی من و پوست من

وَلَحْمِي وَدَمِي وَمُخِّي وَعَصَبِي وَعِظَامِي وَمَا اَقَلَّتْهُ

و گوشت من و خون من و مغز من و پی من و استخوانهای من و آنچه برداشته است آنرا

قَدَمَايَ غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ وَلَا مُسْتَحْسِرٍ

پاهای من نه ننگ دارنده و نه استکبار کننده و نه تعب کشنده

بعد از سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ و باید که این

ان یکی تسبیح ... پروردگار بزرگ است و حال آنکه مشغولم بحمد او هفت مرتبه

گفته شود یا پنج مرتبه یا سه مرتبه بعد از آن راست

شو و میگوئی سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ بعد از آن تکبیر میگوئی

و برو بسجود بخضوع و خشوع در حالیکه بگذاری بزمین

کفها را پیش از زانوها و چنان میکنی که دستها در وقت

سجود بمنزله بالها شوند زیرا که تو پهن میکنی کفها را

در حالیکه انگشتان مضموم باشند برابر دوشها

و روی خود و نمیگذاری هیچ عضو از بدن خود را بر روی

عضوی دیگر و میگذاری پیشانی خود را از روی اعتماد
تمام بر زمین و افضل آن تربت حسینیه است علی صاحبها
افضل التسلیمات و میگردانی بینی خود را هشتمین
مساجد سبعه و بخلاف مبالی از او نگاه میکنی در وقت
سجود بسر بینی بعد از آن میگوئی آنچه روایت کرده است
نیز در کافی بسند حسن اللهم لك سجدت وبك
از حضرت علیه السلام — خداوندا برای تو سجده کردم و بتو
امنت ولك اسلمت وعليك توكلت وانت ربي
ایمان آوردم و مر ترا اطاعت کردم و بر تو توکل کرده‌ام و تو پروردگار منی
سجد وجهي للذي خلقه وشق سمعه وبصره
سجده کرده است روی من از برای کسی که آفریده است او را و شکافته است گوش او را و دیده او را
الحمد لله رب العالمين تبارك الله احسن
سپاس مر خدا را که پروردگار عالمیان است مقدس است خدا که بهترین
الخالقين بعد از سبحان ربي الاعلى وبحمده
آفرینندگان است آن بگو تسبیح میکنم تسبیح پروردگار خود را که بلند و بستایش او
و باید که بوده باشد چنانکه در رکوع مذکور شد
و بعد از آن بردار سر خود را و تکبیر بگوئی و مینشینی

توزلکشنده اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّی وَاَتُوبُ اِلَیْهِ

ومیکوینی طلب امرزش میکنم از خدا که پروردکار منست و توبه میکنم بسوی او

بعد ازان میکوئی بخدا روایت کمه ده اسنیغه الاسلم

بعمان سند سابوازه اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی

مخصوص ثابا قی بعیت الاسلام خداوندا بیامرز مرا و رحم کن مرا

وَاهْدِنِی وَاَصْلِحْ لِی وَاجْبُرْنِی اِنِّی لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ

و اصلاح کن بر شکستکی مرا و رحم کن بمن بدرستیکه انچه را فرستی بسوی من از خیر

فَقِیرٌ تَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ وبعد ازان تکبیر

محتاجم بزرکست پروردکار عالمیان پس سجده برو

ایجیده دوتیم سجده اولیه کبی ایدر بعد خوداو

ایکنجی سجده اوزره قالقه و اوزره اوتوره

... سنتدر ایکی ایسه اولکی کبی واجب اولدیغنی

ابو اسید مرتضی و دعوای اجماع بر این کرده بعد از

ان بوخبر نحوی که بر داری رانو ها را پیش از دستها

و اعتمادی در دوتش بقول اللّٰه تعالی وقوته

برخاستن بر دستها و بقول خدای تعالی و قوت او

اَقُومُ وَاَقْعُدُ وَاَرْكَعُ وَاَسْجُدُ هر کاه راست

بر میخزم و می نشینم و برکوع میروم و سجود میکنم الستادی بخوان

مع

حمد و سوره چنانکه گذشت در رکعت اول و باید
که بوده باشد سوره قل هو الله احد بعد از ان ساکت
میشوی بقدر نفسی پس تکبیر میگوئی از برای قنوت
و قنوت میکنی بکلمات فرج در حالی که بلند کنی دستها را
در برابر روی خود و بگردانی کف دستها را بطرف
اسمان و بهم گذاری انگشتها را غیر شستها پس میگوئی

لا اِلهَ اِلاّ اللهُ الحَلیمُ الکَریمُ لا اِلهَ اِلاّ اللهُ
نیست خدائی مگر خدای بردبار جود کننده نیست خدائی مگر خدای
العَلِیُّ العَظیمُ سُبحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبعِ
بلند مرتبه بزرگ پاکست خدای پروردگار آسمانهای هفتگانه
وَرَبِّ الاَرَضینَ السَّبعِ وَما فیهِنَّ وَما بَینَهُنَّ
و پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه در آنهاست و آنچه در میان آنهاست
وَرَبِّ العَرشِ العَظیمِ وَالحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ
و پروردگار عرش عظیم و سپاس مر خدا را که پروردگار عالمیانست

اینست کلمات فرج بان نحوی که روایت کرده است
ثقة الاسلام از اد در کافی بسند حسن از حضرت
باقر علیه السلام در بعضی کتابهای دعا و ما تحتهن

بعد از وما بینهن زیاد شده و در بعضی وما
فوقهن بعد از وما تحتهن و در بعضی وهو رب
العرش العظیم و نیافته ام این زیادتها را در آنچه
مطلع شده ام بر آن از کتابهای معتبره احادیث و
سکوت بعد از اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا
کلمات فرج — خداوندا بیامرز ما را و رحمت کن و عافیت ده

واعف عنا فی الدنیا والآخرة انک علی کل شیء قدیر
و عفو کن از ما در دنیا و آخرت بدرستیکه تو بر همه چیز قدیری

پس بعد از اللهم الیک شخصت الابصار ونقلت
از همیکویند خداوندا بسوی تو گشوده شد دیدها و حرکت داده شد

الاقدام ورفعت الایدی ومدت الاعناق و
قدمها و بلند کرده شد دستها و کشیده شد گردنها و

انت دعیت بالالسن والیک سرهم ونجویهم
خوانده شده بزبانها و بسوی تست سر ایشان و رازهاشان

فی الاعمال ربنا افتح بیننا وبین قومنا بالحق
در کردارها خداوندا حکم کن میان ما و میان قوم ما بحق

وانت خیر الفاتحین اللهم انا نشکو الیک غیبة
و تو بهترین حکم کنندگانی خداوندا بدرستیکه ما شکوه میکنیم بسوی تو از غایب بودن

امامنا

إمامنا وقلة عددنا وكثرة عدونا وتظاهر

امام ما و کمی عدد ما و بسیاری دشمن ما و تظاهر

الأعداء علينا ووقوع الفتن بنا ففرج ذلك

دشمنان برما و رسیدن فتنها بما پس برطرف کن ازما

اللهم بعدل تظهره وإمام حق نعرفه إله الحق

خداوندا بعدلی که ظاهر گردانی و امامی که بشناسیم ای خداوند حق

آمين رب العالمين بعد از آن اللهم من كان

مستجاب کن دعای ما ای پروردگار عالمیان میگوید خداوندا هر که

أصبح وله ثقة أو رجاء غيرك فأنت ثقتي ورجائي

صبح کند و بوده باشد اورا اعتمادی یا امیدی غیر تو پس تو اعتماد و امید منی

يا أجود من سئل ويا أرحم من استرحم ارحم

ای بخشنده ترین کسیکه سؤال کرده شده و ای رحیم ترین کسیکه طلب رحم کرده شد رحم کن

ضعفي ومسكنتي وقلة حيلتي وامنن علي

ضعف مرا و درویشی مرا و کمی چاره مرا و منت گذار بر من

بالجنة وفك رقبتي من النار وعافني في نفسي

بهشت و رهان گردن مرا از آتش و عافیت ده مرا در نفسم

وفي جميع أموري برحمتك يا أرحم الراحمين

و در جمیع امرهای من برحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

و هر که خواهد طول دهد قنوت را پس اضافه کند

بآن هر چه را خواهد از قنوتها شکر ذکر میکنیم ما

انها را در باب ششم انشاء الله تعالی بعد ازان بلند
میکنی دستها را بتکبیر ورکوع کن وسجود کن دو سجده
چنانکه گذشت بعد از ان بنشین از برای تشهد تورك
کنند ونگاه کنند بکنار خود و میگوئی

بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَخَيْرُ الْاَسْمَاۤءِ لِلّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ
بنام خدا و بخدا و بهترین نامها از برای خداست گواهی میدهم

لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيكَ لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ
که نیست خدائی مگر خدا در حالیکه تنها است نیست انبازی از برای او گواهی میدهم

مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُولُهٗ اَرْسَلَهٗ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا
که محمد بنده وی است و رسول وی است فرستاده است او را براستی که در حالتیکه بشارت دهنده

بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ وَاَشْهَدُ اَنَّ رَبِّي نِعْمَ الرَّبُّ
و ترساننده است در پیش روی قیامت و گواهی میدهم که پروردگار من خوب پروردگاریست

وَاَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
و اینکه محمد خوب رسولیست خداوندا بفرست رحمت بر محمد

وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهٗ فِي اُمَّتِهٖ وَارْفَعْ دَرَجَتَهٗ
و آل محمد و قبول کن شفاعت او را در باره امت او و بلند کن مرتبه او را

بعد ازان حمد میکنی خدا را دو مرتبه یا سه مرتبه و
واجب از این تشهد همین شهادتها است و صلوات

یعنی
بنشین بنام خدا و
[illegible] خدا و [illegible]
میکنم و [illegible] بنام
خدا و [illegible] خدا [illegible]
[illegible] بنام خدا و بخدا
[illegible]
[illegible]
نیست [illegible]
[illegible]
[illegible] کار [illegible]
[illegible]
و [illegible]
مراد از ساعت قیامت
و مراد این است که در
ده است او را در
پیش رو [illegible]
[illegible] حضور
قیامت [illegible]
[illegible] از [illegible]
هم
میگوئی الحمد لله رب
العالمین چنانکه بعضی
گفته اند

ابغر

بر پیغمبر و آل و صلوات الله علیهم اجمعین بعد از آن
سلام بده و قصد کننده باز بیرون آمدن از نماز را
پس میگوئی اَلسَّلامُ عَلَیکُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ

درود بر شما باد و رحمت خدا و برکتهای او

و قصد میکنی با آن انبیا و ائمه و حفظه را و اشاره
میکنی بگوشه چشمها بطرف راست خود و بدانکه جمیع
آنچه ذکر کرده شد در این فصل سنت است مگر آنچه ابتدا
کرده باشی بفعل امر پس آن واجب است فصل و هرگاه
فارغ شدی از نماز پس شروع کن در تعقیب بتحقیق
که وارد شده در تفسیر قول خدا تعالی فاذا فرغت
فانصب و الی ربک فارغب که مراد اینست که هرگاه
فارغ شوی از نماز واجب پس تعب بکش بسوی پروردگار
خود در دعا و رغبت کن بسوی او در سؤال که عطا کند
بتو و روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند
صحیح از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که تعقیب

مبالغه کنند و راست ... شبی از رمضان مبارک
در شهرها میخواهد بتعقیب دعا خواند در عقب نماز
و روایت کرده است نیز در تهذیب بسند صحیح از احدهما
علیهما السلام که دعا در عقب نماز واجب افضل است
از دعا در عقب نماز سنت مثل فضیلت نماز واجب بر سنت
روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن
از حضرت باقر علیه السلام که دعا بعد از نماز واجب افضل است
از نماز سنت و روایات در این باب از ائمه علیهم السلام
بسیار است و افضل تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه زهرا است
علیها السلام و روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب
بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که هر که تسبیح کند
تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام پیش از آنکه بگرداند
پاهای خود را از نماز واجب آمرزیده میشود بتکبیر
و روایت کرده است نیز از آنحضرت که فرمودند که ما امر
میکنیم اطفال خود را بتسبیح فاطمه زهرا علیها السلام

چنانکه امر میکنیم ایشانرا بنماز پس ملازم شو آنرا
بدرستیکه ملازم نشد آنرا بنده که بدبخت شود و از
انحضرت علیه السلام است که مرویست که تسبیح فاطمه زهرا
علیها السلام در هر روز عقب هر نماز دوستر است
نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز و از حضرت [illegible]
علیه السلام که فرمودند که نیست بدرستیکه عبادت کنند
خدا را بچیزی از تمجید افضل از تسبیح فاطمه زهرا علیها
السلام و اگر میبود چیزی افضل از آن هر اینه عطا کرده
آنرا پیغمبر صلی الله علیه وآله بفاطمه علیها السلام [illegible]
در فضیلت تسبیح فاطمه [illegible] بعمل [illegible] بوده
باشد نشستن و در تعقیب متصل بنشستن گردیدن
در نماز هیئات زور و بقبله بودن و تورک و ترک کردن
در اثنای آن کلام و التفات و مانند آن پس تحقیق
که روایت شده است که حضرت میرسانند بنمازهای خود
میرسانند بتعقیب پس هر گاه سلام دادی پس تکبیر بگو

سه مرتبه و بلند کن در هر یک دستها را تا برابر روی
خود بنحویکه پشت آنها بطرف روی خود باشد و کف
آنها بطرف قبله و این تکبیرها اول تعقیب است بعد از آن بگو

لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِلٰهاً وَاحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ
نیست خدائی مگر خدا خدای یگانه و ما از برای او تسلیم کننده‌ایم

لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ لَا نَعْبُدُ اِلَّا اِیَّاهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ
نیست خدائی مگر خدا پرستش نمیکنیم مگر او را در حالیکه خالص کننده‌ایم از برای او دین را

وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ رَبُّنَا وَ رَبُّ
و اگر چه ناخوش داشته باشند شرک آورندگان نیست خدائی مگر خدا پروردگار ما و پروردگار

آبَائِنَا الْاَوَّلِینَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ اَنْجَزَ
پدران پیشینیان ما نیست خدائی مگر خدا تنها تنها وفا کرد

وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ
وعده خود را و یاری کرد بنده خود را و گریزانید گروهها را تنها پس

الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ
از برای او است پادشاهی و از برای او است ستایش ...

بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ
بدست او است خیر و او بر همه چیز توانا است طلب آمرزش میکنم از خدا

الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ
که نیست خدائی مگر او زنده همیشه بخود ایستاده و توبه میکنم بسوی او

بدین
نیز عبادت
مخصوص او است و بهمه
دوام عبادات عبادت
غیر او را و مراد بحال
در عبادات ...
غیر او را شما
و نه بر سبیل
...

مراد است که
شرع فرموده که بمیت
یعنی قیام و هستی
موجودات
با او است
باقسم و مشغول است
همه چیز در عبادت میکند
حال اسمارا در
میرساند
تا همه چیز را مرتبه
کمال آن

اللّهم

اَللّٰهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ وَاَفِضْ عَلَيَّ مِنْ

خداوندا هدایت کن مرا از نزد خود و بریز بر من

فَضْلِكَ وَانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَاَنْزِلْ عَلَيَّ

از فضل خود و پهن کن بر من از رحمت خود و فرود آور بر

مِنْ بَرَكَاتِكَ سُبْحَانَكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اغْفِرْ لِي

من از برکتهای خود تسبیح میکنم ترا نیست خدائی مگر تو بیامرز

ذُنُوبِي كُلَّهَا جَمِيعًا فَاِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا

گناهان مرا تمام همه را پس بدرستیکه نمی بخشد گناهانرا تمام

جَمِيعًا اِلَّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ

همه را مگر تو خداوندا بدرستیکه من سئوال میکنم ترا از هر خیری

اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ

که فرا گرفت آنرا علم تو و پناه می آورم بتو از هر شری

اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ

که فرا گرفت آنرا علم تو خداوندا بدرستیکه من سئوال میکنم عافیت تو

فِي اُمُورِي كُلِّهَا وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَ

در امرهای من تمام آنها و پناه می آورم بتو از رسوائی دنیا و

عَذَابِ الْاٰخِرَةِ وَاَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَسُلْطَانِكَ

عذاب آخرت و پناه میاورم بتو بذات کریم تو

الْقَدِيمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ

و عزت تو که قصد کرده نمیشود و قدرت تو که ابا نکند

مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ
ازان چیزی از شر دنیا و آخرت واز شر
الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ
دردهای تمام و نیست قدرتی و قوتی مگر بخدای بلند مرتبه
الْعَظِيمِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ
بزرگ توکل کردم بر زنده دایمی که نمیرد و ستایش
لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ
خدایست که فرا نگرفته است اورا فرزندی و نیست برای او شریکی
فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا
در پادشاهی و نیست از برای او دوستی از خواری و تعظیم کن اورا تعظیم کردنی
وبعد ازان تسبیح مبارک سیدة النساء علیها السلام
بعد ازان بخوانی ده مرتبه و این مخصوص بتعقیب
صبح لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ
صبح است نیست خدائی مگر خدای تنهاست نیست شریکی از برای او است پادشاهی
وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي بِيَدِهِ الْخَيْرُ
واز برای اوست ستایش زنده میگرداند و میمیراند بدست اوست خیر
وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ده مرتبه و این نیز مخصوص
واو بر همه چیز تواناست بتعقیب صبح است
سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
تسبیح میکنم خدای بزرگ را و بستایش او و نیست قوتی و نه قدرتی مگر

وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ
داوست زنده که نمیرد

بِاللّٰهِ وصد ماشاءَ اللّٰهُ كانَ لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ

بخدای مرتبه انچه خواسته است خداست نیست قدرتی و نه قوتی

اِلّا بِاللّٰهِ العَلِيِّ العَظيمِ وصد اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَ

مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ مرتبه طلب آمرزش میکنم و از خدا

اَتُوبُ اِلَيْهِ وصد اَسْتَجيرُ بِاللّٰهِ مِنَ النّارِ وَاَسْئَلُهُ

و توبه میکنم بسوی او مرتبه پناه میبرم بخدا از آتش و سؤال

الجَنَّةَ وصد اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

میکنم از او بهشت مرتبه خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل محمد

وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وده مرا اَشْهَدُ اَنْ لااِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ وَحْدَهُ

و تعجیل کن راحت ایشان را مرتبه گواهی میدهم که نیست خدائی مگر خدا تنها است

لاشَريكَ لَهُ اِلٰهاً واحِداً اَحَداً فَرْداً صَمَداً لَمْ يَتَّخِذْ

نیست انبازی از برای او خدایست یکتای یگانه تنهای بی نیاز که فرا نگرفته است

صاحِبَةً وَلا وَلَداً وسی سُبْحانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ

زنی و نه فرزندی مرتبه تسبیح میکنم خدا را و سپاس از برای خدا

وَلااِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ و سزاوار است که شمرده

و نیست خدائی مگر خدا و خدا بزرگتر است شود این ذکرها و تسبیحها

بسبحه از تربت امام حسین علیه السلام پس بتحقیق که

روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح

از حضرت صاحب الزمان علیه السلام که سبحه افضل

چیزیست که تسبیح کرده شود بان و بدرستیکه تسبیح
کننده فراموش میکند تسبیح را و میگرداند سبحه را
پس نوشته میشود از برای او آن تسبیح بعد از ان میگوئی
و این مخصوص بیا مقلب القلوب والابصار صلّ
بگرداننده دلها و دیدها رحمت فرست
علی محمد و اله و ثبت قلبی علی دینک و دین
بر محمد و ال او و ثابت گردان دل مرا بر دین خود و دین
نبیک صلی الله علیه و اله و لا تزغ قلبی بعد اذ
پیغمبر خود رحمت کناد خدای برا و و بر آل او و میل مفرما دل مرا بعد از انکه
هدیتنی وهب لی من لدنک رحمة انک انت
راه نمودی مرا و ببخش مرا از نزد خود رحمتی بدرستیکه تو بسیار
الوهاب اللهم انی اعوذ بک من زوال نعمتک
بخشنده خداوندا بدرستیکه پناه می آورم بتو از زایل شدن نعمت تو
و تحویل عافیتک و من فجاءة نقمتک و من درک
و برگردیدن عافیت تو و از ناگاه رسیدن عقاب تو و از دریافتن
الشقاء و من شر ما سبق فی الکتاب اللهم انی
بدبختی و از شر انچه پیشی گرفته در کتاب خداوندا بدرستیکه
اسالک بعزة ملکک و عظم سلطانک و شدة
سؤال میکنم ترا بعزت پادشاهی تو و بزرگی سلطنت تو و شدت

قُوَّتِكَ عَلٰى جَمِيعِ خَلْقِكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ

قوت تو بر جمیع آفریدگان تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا وَبَعْدُ اِذَنْ

محمد و دیگر بکن بمن فلان و فلان میگوئی

اُعِيذُ نَفْسِي وَدِينِي وَاَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَاِخْوَا

التجا میبرم نفس خود را و دین خود را و اهل خود و مال خود را و فرزندان خود را و برادران

وَمَا رَزَقَنِي رَبِّي وَجَمِيعَ مَنْ يَعْنِينِي اَمْرُهُ بِاللّٰهِ الْاَحَدِ

وانچه روزی کرده است پروردگار من و همه کسی را که اهتمام دارم در باره آن بخدای یگانه

الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا

بی نیاز که نزائیده است و زائیده نشده است و نیست مر او را همتا

اَحَدٌ وَبِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ

کسی و به پروردگار صبح و از شر آنچه آفریده است و از شر شب تاریک

اِذَا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ

هرگاه داخل شود و از شر زنان باد دمنده در گره ها و از شر

حَاسِدٍ اِذَا حَسَدَ وَبِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ اِلٰهِ

حسودی هرگاه حسد برد و به پروردگار آدمیان پادشاه آدمیان معبود

النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ

آدمیان از شر وسوسه کننده آنکه وسوسه کند

فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ پس بخوان سوره

در سینه های مردم از جنیان و آدمیان فاتحه و آیة الکرسی

اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اَلْحَیُّ الْقَیُّومُ لَا تَاْخُذُهُ سِنَةٌ
خدا نیست خدائی مگر او که همیشه زنده بخود برپاست نمی‌گیرد او را سستی
وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِی السَّمٰوَاتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ مَنْ ذَا
و نه خواب از برای اوست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است کیست
الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلَّا بِاِذْنِهِ یَعْلَمُ مَا بَیْنَ اَیْدِیهِمْ
آنکه شفاعت کند نزد او مگر باذن او میداند آنچه را پیش روی ایشانست
وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا یُحِیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ اِلَّا بِمَا
و آنچه را پشت سر ایشانست و احاطه نمیکنند بچیزی از علم او مگر بآنچه
شَاءَ وَسِعَ كُرْسِیُّهُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ وَلَا
او خواهد وسعت دارد کرسی او آسمانها و زمین را و سنگین
یَؤُدُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ لَا اِكْرَاهَ
نمیکند او را نگاه داری آنها و اوست بلند مرتبه بزرگ نیست اکراهی
فِی الدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ فَمَنْ یَكْفُرْ
و جبری در دین بتحقیق که ظاهر شده است و جدا شده رشد از گمراهی پس هر که کفر
بِالطَّاغُوتِ وَیُؤْمِنْ بِاللّٰهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ
یاورد بشیطان و ایمان بیاورد بخدا پس بتحقیق دست زده است بعروهٔ محکم
الْوُثْقٰی لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللّٰهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ اَللّٰهُ وَلِیُّ
که نیست گسستن مر او را و خدا شنونده است دانا خدا دوست
الَّذِینَ اٰمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَی النُّورِ وَالَّذِینَ
آنکسانیست که ایمان آوردند بیرون می‌آورد ایشان را از تاریکیها بسوی نور و آنکسانیکه

كفروا

كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ

کفر آوردند دوستان ایشان شیاطین اند بیرون می آورند ایشان را

النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

از نور بسوی تاریکیها ایشان اصحاب آتش اند ایشان

خَالِدُونَ وایه شهادة شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا

در آن جاوید بودند گواهی داده که نیست خدائی مگر

هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَٰهَ

او و فرشتگان و خداوندان علم در حالی که برپا دارنده است عدل را نیست خدا

إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وایه الملك قُلِ اللَّهُمَّ

مگر او که غالب است درست کار بگو ای خداوند

مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ

صاحب پادشاهی میدهی پادشاهی کسی را میخواهی و میستانی

الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ

پادشاهی را از کسی که میخواهی و عزیز میکنی هر که را میخواهی و ذلیل میکنی هر که را میخواهی

بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تُولِجُ

بدست تست خیر بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی در می آری

اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ

شب را در روز و در می آری روز را در شب و بیرون می آوری

الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ

زنده را از مرده و بیرون می آری مرده را از زنده و روزی میدهی

مَن نَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَآيَةُ سُخْرَه إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي

هر را بخواهی بی حساب بدرستیکه پروردگار شما خدایی

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ

که آفرید آسمانها و زمین را در شش روز پس مستولی شد

عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا

بر عرش میپوشاند شب بروز طلب میکند بشتابان

وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا

و آفرید آفتاب و ماه را و ستاره ها را در حالیکه رام کرده شده بفرمان

لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ادْعُوا

او راست آفریدن و امر بزرگ است خدا پروردگار عالمیان بخوانید

رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ

پروردگار خود را بفروتنی و پنهان بدرستیکه خدا دوست نمیدارد

الْمُعْتَدِينَ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا

از حد گذرندگان را و فساد مکنید در زمین بعد از اصلاح آن

وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ

و بخوانید خدا را از خوف و طمع بدرستیکه رحمت خدا نزدیکست

الْمُحْسِنِينَ و آخر كهف قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ

از نیکوکاران بگو اگر بوده باشد دریا مداد از برای کلمات

رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي

پروردگار هر آینه تمام شود دریا پیش از آنکه تمام شود کلمات پروردگار من

وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ

هرچند بیاوریم مثل آنرا زیادتی بگو جز این نیست که من آدمی ام مانند شما

يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ

فرستاده میشود وحی بسوی من بجز این نیست خدای شما خدای یکتاست پس هرکس که امید دارد ملاقات

رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ

پروردگار خود عمل کند عمل نیکو و شریک نگرداند در پرستش پروردگار

أَحَدًا

سوره والصافات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا فَالتَّالِيَاتِ

ذِكْرًا إِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا

بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ

لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ وَيُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ

جَانِبٍ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ إِلَّا مَنْ خَطِفَ

الخطفة فاتبعه شهاب ثاقب وسة آيه ازاخر

ربوده نیس از پی او آمد شهابی درخشان صافات

سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام

پاکست پروردگار تو پروردگار عزت از آنکه وصف میکنند و درود

على المرسلين والحمد لله رب العالمين وسه آيه از

بر رسولان و ستایش مر خدای را پروردگار عالمیان سوره رحمن

يا معشر الجن والإنس إن استطعتم أن تنفذوا

ای گروه جن و انس اگر توانید بیرون روید

من أقطار السماوات والأرض فانفذوا لا تنفذون

از اطراف آسمانها و زمین پس بیرون روید بیرون نروید

إلا بسلطان فبأي آلاء ربكما تكذبان يرسل

مگر بقوتی پس بکدام یک از نعمتهای خدا تکذیب میکنید فرستاده

عليكما شواظ من نار ونحاس فلا تنتصران وچهار

میشود بر شما زبانه از آتش و دود پس باز نمیدارید

آيه از آخر لو أنزلنا هذا القرآن على جبل لرأيته

سوره حشر اگر میفرستادیم این قرآن را بر کوهی هر آینه میدیدی

خاشعا متصدعا من خشية الله وتلك الأمثال

فروتنی کننده و شکافته شده از ترس خدا و این مثلها

نضربها للناس لعلهم يتفكرون هو الله الذي

میزنیم آنها را برای مردمان شاید فکر کنند اوست خدایی که

لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ

نیست خدائی کردد دانای غیب و شهادت و بخشنده

الرَّحِيمُ هُوَ اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ

مهربان اوست خدائی که نیست خدائی مگر او پادشاه بسیار پاکیزه

السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ

سلام امان دهنده نگاهبان عزیز جبار متکبر

سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ

پاک است خدا از آنچه شریک میکنند مشرکان اوست خدای آفریننده آفریننده

الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ

صورت بخشنده از برای او نامهای نیکو تسبیح میکند او را آنچه در آسمانها

وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بعد از آن میگوید

و زمین است و اوست عزیز حکیم سوره قرائت شد

احد دوازده مرتبه بعد از آن دستها را بلند کشاده باشد دستهای خود را برابر روی خود

اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ

خداوندا بدرستیکه سئوال میکنم از تو بحق نام پنهان کرده شده و خزانه کرده شده

الطُّهْرِ الطَّاهِرِ الْمُبَارَكِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ

پاکیزه پاک مبارک تو و سئوال میکنم از تو بحق نام تو عظیم

وَسُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ يَا وَاهِبَ الْعَطَايَا يَا مُطْلِقَ

و بحق سلطنت قدیم تو ای بخشنده عطاها ای رها کننده

نغفد ... کجاست ... بسیار ... یعنی قدرت ... ظاهر ... غیر از احاطه ... شما ... کجاست این ... شاه ... پس ... کردن ... برابر ... غرض ... شلوغ کردن ... فرمان ... یعنی ... خاتمت ... رحمن و رحیم ... بسیار رحمت کننده ... لیکن مبالغه در رحمن ... فاتحه مذکور ...

الأسارى يا فكاك الرقاب من النار أسألك أن

ای برهاننده ... ای خلاص کننده گردنها از آتش سؤال میکنم ترا اینکه

تصلي على محمد وآل محمد وأن تعتق رقبتي

رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه آزاد کنی گردن مرا

من النار وأن تخرجني من الدنيا آمنا وتدخلني

از آتش و اینکه بیرون بری مرا از دنیا ایمن و داخل کنی مرا

الجنة سالما وأن تجعل دعائي أوله فلاحا

بهشت سالم و اینکه بگردانی دعای مرا اول آنرا نجات

وأوسطه نجاحا وآخره صلاحا إنك أنت

و میان آن پیروزی و آخر آنرا صلاحی بدرستیکه توئی

علام الغيوب بعد از آن میگوئی اللهم

دانای غیبها مخصوص بتسبیح امت خداوندا

إني أصبحت أشهدك وكفى بك شهيدا وأشهد

بدرستیکه من صبح کردم در حالتیکه گواه میگیرم ترا و بس است ترا گواهی و گواه میگیرم

ملائكتك وحملة عرشك وسكان سماواتك

ملکهای ترا و بردارندگان عرش ترا و ساکنان آسمانهای ترا

وأرضك وأنبيائك ورسلك والصالحين من

و زمین ترا و پیغمبران ترا و رسولان ترا و صالحان از

عبادك وجميع خلقك فاشهد لي وكفى بك

بندگان ترا و جمیع آفریدگان ترا پس گواه شو از برای من و بس است ترا گواهی

شَهِيداً اَنِّى اَشْهَدُ اَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ وَحْدَكَ لا شَرِيكَ

گواهی برستیکه من گواهی بدهم که بدرستیکه توئی خدای تنها نیست انبازی

لَكَ وَاَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ

ترا و بدرستیکه محمد رحمت کامله خدا براو و آل او بنده تو

وَرَسُولُكَ وَاَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ مِمَّا دُونَ عَرْشِكَ

و رسول تست و بدرستیکه هر معبودی که پرستیده شده است از زیر عرش تو

اِلَى قَرارِ اَرَضِيكَ السّابِعَةِ السُّفْلَى باطِلٌ مُضْمَحِلٌّ

تا قرارگاه زمین هفتمین پایین باطل و نیست است

ما عَدا وَجْهَكَ الْكَرِيمَ فَاِنَّهُ اَعَزُّ وَاَكْرَمُ وَاَعْظَمُ مِنْ

غیر ذات کریم تو پس بدرستیکه او عزیزتر و گرامی‌تر و عظیم‌تر است از آنکه

اَنْ يَصِفَ الْواصِفُونَ كُنْهَ جَلالِهِ اَوْ تَهْتَدِى

وصف کنند وصف‌کنندگان نهایت جلال او را یا راه یابد

الْقُلُوبُ اِلَى كُنْهِ عَظَمَتِهِ يا مَنْ فاقَ مَدْحَ الْمادِحِينَ

دلها بکنه عظمت تو ای آنکه بالا رفته است از مدح مدح‌کنندگان

فَخْرُ مَدْحِهِ وَعَدا وَصْفَ الْواصِفِينَ مَآثِرُ حَمْدِهِ

فخر مدح او و تجاوز کرده است از وصف وصف‌کنندگان آثار ستایشهای حمد او

وَجَلَّ عَنْ مَقالَةِ النّاطِقِينَ تَعْظِيمُ شَأْنِهِ صَلِّ

و بلند است از گفتن حرف زنندگان عظیم شان او رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِنا ما اَنْتَ اَهْلُهُ

بر محمد و آل محمد و بکن با ما آنچه تو سزاوار آنی

يا أهل التقوى وأهل المغفرة بعد از آن

اى سزاوار پرهيزگارى و سزاوار آمرزش ميگويد

سبحان الله كما سبّح الله شيء وكما يحبّ الله

پاك است خدا هر گاه تسبيح كند خدا را چيزى و چنانكه دوست ميدارد خدا

أن يسبّح وكما هو أهله وكما ينبغي لكرم وجهه

كه تسبيح كرده شود و چنانكه او سزاوار است و چنانكه سزاوار است از براى كرمى ذات او

وعزّ جلاله والحمد لله كما حمد الله شيء وكما

و غلبه بزرگى او و حمد او از براى خداست هر گاه حمد كند خدا را چيزى و چنانكه

يحبّ الله أن يحمد وكما هو أهله وكما ينبغي لكرم

دوست ميدارد خدا كه حمد كرده شود و چنانكه او سزاوار است و چنانكه سزاوار است از براى كرمى

وجهه وعزّ جلاله ولا إله إلا الله كما هلّل الله

ذات او و غلبه بزرگى او و نيست خدايى مگر خدا هر گاه تهليل كند خدا را

شيء وكما يحبّ الله أن يهلّل وكما هو أهله وكما

چيزى و چنانكه دوست ميدارد خدا كه تهليل كرده شود و چنانكه او سزاوار است و چنانكه

ينبغي لكرم وجهه وعزّ جلاله والله أكبر

سزاوار است از براى كرمى ذات او و غلبه بزرگى او و خدا بزرگتر است

كما كبّر الله شيء وكما يحبّ الله أن يكبّر وكما

هر گاه تكبير كند خدا را چيزى و چنانكه دوست ميدارد خدا كه تكبير كرده شود و چنانكه

هو أهله وكما ينبغي لكرم وجهه وعزّ جلاله

او سزاوار است و چنانكه سزاوار است از براى كرمى ذات او و غلبه بزرگى او

سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ

تسبیح میکنم تسبیح خدا و ستایش مر پروردگار است خدائی نیست مگر خدا و خدا

أَكْبَرُ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَ بِهَا عَلَيَّ وَعَلَى كُلِّ أَحَدٍ

بزرگتر است بر همه نعمتی که انعام کرده است بآن بر من و بر هر یکی

مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ كَانَ أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اللّٰهُمَّ

از آفریده او کسانی که از آنکه بوده است یا خواهد بود تا روز قیامت خداوندا

إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ

بدرستیکه من سؤال میکنم ترا اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و

أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا أَرْجُو وَخَيْرَ مَا لَا أَرْجُو وَأَعُوذُ

سؤال میکنم ترا خیر آنچه امید دارم و خیر آنچه امید ندارم و پناه میآورم

بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَا أَحْذَرُ و

بتو از شر آنچه خوف دارم و از شر آنچه خوف ندارم

بعد از آن میگوئی و این از دعائی بِسْمِ اللهِ خَيْرِ

که در شام نیز خوانده میشود نام خدا بهترین

الْأَسْمَاءِ بِسْمِ اللهِ رَبِّ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ بِسْمِ اللهِ

نامها بنام خدا پروردگار زمین و آسمان بنام خدا

الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ سَمٌّ وَلَا دَاءٌ بِسْمِ اللهِ

که ضرر نمیرساند با نام او زهری و نه دردی بنام خدا

أَصْبَحْتُ وَعَلَى اللهِ تَوَكَّلْتُ بِسْمِ اللهِ عَلَى قَلْبِي

داخل صباح شدم و بر خدا توکل کردم بنام خدا بر دل من

وَنَفْسِي بِسْمِ اللّٰهِ عَلٰى دِينِي وَعَقْلِي بِسْمِ اللّٰهِ عَلٰى

ونفس من بنام خدا بر دین من وعقل من بنام خدا بر

اَهْلِي وَمَالِي بِسْمِ اللّٰهِ عَلٰى مَا اَعْطَانِي رَبِّي بِسْمِ

اهل من ومال من بنام خدا بر آنچه عطا کرده است بر من پروردگار

اللّٰهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْاَرْضِ وَلَا

خدا که ضرر نمیرساند با نام او چیزی در زمین ونه

فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ اَللّٰهُ اَللّٰهُ رَبِّي

در آسمان واوست شنونده دانا خداست خدا پروردگار

حَقًّا لَا اُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ

حق است شریک نمیکنم با او چیزی را خدا بزرگتر است خدا بزرگتر است

اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَعَزُّ وَاَجَلُّ مِمَّا اَخَافُ وَاَحْذَرُ

خدا بزرگتر است خدا غالب تر وبزرگتر است از آنچه بترسم وحذر دارم

عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَتَقَدَّسَتْ اَسْمَاؤُكَ

عزیز است همسایه تو وبزرگ است ثنای تو وپاکیزه است نامهای تو

وَلَا اِلٰهَ غَيْرُكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ

ونیست خدائی غیر تو خداوندا بدرستی که من پناه می آورم بتو از شر

نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ شَدِيدٍ وَمِنْ شَرِّ

نفس خود واز شر هر پادشاه سختی واز شر

كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَمِنْ

هر شیطان سرکشی واز شر هر جبر کننده عنیدی واز

شر قضاء السوء ومن شر كل دابة انت

شر قضای بد و از شر هر جنبنده که تو

اخذ بناصيتها انك على صراط مستقيم وانت

گیرنده پیشانی آنی بدرستیکه تو بر راه راستی و تو

على كل شيء حفيظ ان وليي الله الذي نزل الكتاب

بر هر چیز نگاهبانی بدرستیکه دوست من خداست که فرو فرستاد کتاب را

وهو يتولى الصالحين فان تولوا فقل حسبي الله

و او متولی صالحانست پس اگر اعراض کنند پس بگو بس است خدا

لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش

نیست خدائی مگر او بر او توکل کردم و او پروردگار عرش

العظيم فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم

بزرگست پس زود باشد که کفایت کند خدا از ایشان ترا و او شنوا و داناست

ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى

و نیست حول و نه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ و رحمت کند

على خير خلقه محمد واله الطاهرين بعد ازان

بر بهترین آفریدگان خود محمد و آل او که پاکانند مبکوئی

و این نیز مخصوص است بسم الله وصلى الله على محمد

بتعقیب صبح بنام خدا و رحمت کناد خدا بر محمد

واله وافوض امري الى الله ان الله بصير بالعباد

و آل او و وا میگذارم امر خود را بسوی خدا بدرستیکه خدا بیناست بر بندگان

فوقه الله سیئات ما مکروا الا اله الا انت

سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له

... اجابت کردیم او را

ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین حسبنا

الله ونعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله وفضل

... یعنی از جانب خدا و زیادتی

لم یمسسهم سوء ماشاء الله لاحول ولا قوة

نرسید ایشان را ...

الا بالله ماشاء الله لاماشاء الناس ماشاء

الله وان کره الناس حسبی الرب من المربوبین

حسبی الخالق من المخلوقین حسبی الرازق من المرزوقین

حسبی الذی لم یزل حسبی حسبی من کان مذ کنت

حسبی حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو

وَرَبُّ العَرْشِ العَظِيمِ بعد از آن اَللّٰهُمَّ اَصْبَحَ ظُلْمِي

پروردگار عرش بزرگ **میگوی** خداوندا داخل صباح شد ظلم من

مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ وَاَصْبَحَتْ ذُنُوبِي مُسْتَجِيرَةً بِمَغْفِرَتِكَ

پناه جوینده بعفو تو و داخل صباح شد گناهان من پناه جوینده بآمرزش تو

وَاَصْبَحَ خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِاَمَانِكَ وَاَصْبَحَ فَقْرِي مُسْتَجِيرًا

و داخل صباح شد ترس من پناه جوینده بامان تو و داخل صباح شد فقر من پناه

بِغِنَاكَ وَاَصْبَحَ ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزَّتِكَ وَاَصْبَحَ ضَعْفِي

جوینده به غنای تو و داخل صباح شد ذلت من پناه جوینده بعزت تو و داخل صباح شد ضعف من

مُسْتَجِيرًا بِقُوَّتِكَ وَاَصْبَحَ وَجْهِيَ الفَانِي مُسْتَجِيرًا

پناه جوینده بقوت تو و داخل صباح شد ذات فانی من پناه جوینده

بِوَجْهِكَ البَاقِي يَا كَائِنًا قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَيَا كَائِنًا

بذات باقی تو ای موجود پیشتر از هر چیز ای موجود

بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَيَا مُكَوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

بعد از هر چیز ای موجود کننده هر چیز رحمت فرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ اَمْرِي فَرَجًا وَمَخْرَجًا

با آل محمد و بگردان از برای من از امر من گشادگی و بدر شدن

وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ اَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا اَحْتَسِبُ

و روزی کن مرا از جائیکه گمان دارم و از جائیکه گمان ندارم

بعد از آن میگوئی هفت مرتبه و حال آنکه گرفته
باشی ریش خود را بدست راست و گشوده باشی

کفشه دست حب را یا رَبَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ
بسوی اسمان ای پروردگار محمد و آل محمد رحمت فرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ هفت مرتبه
و آل محمد و تعجیل راحت آل محمد را میکوئی

یَا رَبَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
ای پروردگار محمد و آل محمد رحمت فرست بر محمد و آل محمد

وَاَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ بعد از ان یَا اَللّٰهُ یَا رَحْمٰنُ
و آزاد گردان گردن مرا از آتش میکوئی ای خدای بخشاینده

یَا رَحِيمُ یَا حَيُّ یَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغِيثُ اَللّٰهُمَّ
ای مهربان ای زنده ای پاینده بر رحمت تو فریادرسی میکنم خداوندا

اَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَاَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ
اعتماد منی در هر اندوهی و تو امید منی در هر

شِدَّةٍ وَاَنْتَ لِي فِي كُلِّ اَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ
سختی و تو از برای منی در هر امری که فرود آید بر من معتمد و تهیه

فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا وَاكْشِفْ هَمِّي وَفَرِّجْ غَمِّي
پس بیامرز از برای من گناهان مرا همه آنها را و زایل کن اندوه را و برطرف کن غم مرا

اَللّٰهُمَّ اَغْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَبِفَضْلِكَ
خداوندا بی نیاز گردان مرا بحلال از حرام تو و بفضل نواز

عَمَّنْ سِوَاكَ بعد از ان میکوئی و ابتدعا اَللّٰهُمَّ
کسی که غیر تو باشد خوانده میشود در شام نیز خداوندا

کاهی فرق میکند میان هم و غم بانکه هم اندوهی است که تا در نشده آدمی بعد از آن دکار فرق میکنند هم پیش از فرود آمدن کم است بعد از آن ...

معقبا

مُعْتَصِمًا بِذِمامِكَ الْمَنيعِ الَّذي لا يُحاوَلُ وَلا

دست زننده بحرمت قوی غالب که قصد کرده نشود

يُطاوَلُ مِنْ شَرِّ كُلِّ غاشِمٍ وَطارِقٍ مِنْ سائِرِ

و نزاع کرده نشود از شر هر ستم کننده و وارد شونده در شب

ما خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ الصّامِتِ وَالنّاطِقِ في

از جمیع آنچه آفریده از آفریدگان خود خموش و گویا در

جُنَّةٍ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ بِلِباسٍ سابِغَةٍ وَلاءِ أَهْلِ

پوشاننده از هر ترسناک بلباس فراخ که آن دوستی اهل بیت است

بَيْتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ

بیت پیغمبر تو محمد رحمتهای تو بر او و بر ایشان

مُحْتَجِبًا مِنْ كُلِّ قاصِدٍ لي بِأَذِيَّةٍ بِجِدارٍ حَصينٍ

پوشیده شده از هر قصد کننده مرا بآزار بدیوار محکم

الْإِخْلاصِ في الْاِعْتِرافِ بِحَقِّهِمْ وَالتَّمَسُّكِ بِحَبْلِهِمْ

اخلاص در اعتراف بحق ایشان و دست زدن بریسمان ایشان

مُوقِنًا أَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَمَعَهُمْ وَفيهِمْ وَبِهِمْ أُوالي

یقین دارنده بآنکه حق برای ایشان است و با ایشان است و در ایشان است و بسبب ایشان است دوستی کنم

مَنْ والَوْا وَأُجانِبُ مَنْ جانَبُوا فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ

هر که را دوستی کنند و دوری کنم از هر که دوری کنند پس رحمت فرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِذْني اَللّهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ ما أَتَّقيهِ

و آل محمد و پناه ده مرا خداوندا بایشان از شر هر چه حذر دارم از آن

يا عظيم حجزت الاعادي عني بديع السموات

اى بزرك ... دشمنان مرا از خود به پديد آورنده آسمانها

والارض انا جعلنا من بين ايديهم سدا ومن

و زمين ... ما گردانيديم از پيش روى شان سدى و پس

خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون

از پشت سر شان سدى پس پوشانيديم ايشان را پس ايشان نمى بينند

بعد از آن مباركبادى ... الحمد لله الذى

خصوصا ... ستايش مر خداى را كه

اذهب الليل بقدرته وجاء بالنهار برحمته

برد شب را بقدرت خود و آورد روز را برحمت خود

خلقا جديدا ونحن في عافية بمنه وجوده و

... و ما در عافيت بنعمت او و جود او و

كرمه مرحبا بالملكين الحافظين والكاتبين

كرم او مرحبا بدو فرشته حفظ كننده و نويسنده

وحياكما الله من كاتبين ...

... زنده داراد شما را خداى ... نويسنده ...

اكتبا رحمكما الله بسم الله اشهد ان لا اله

... بنويسيد ... بنام خدا ... گواهى ميدهم كه نيست معبودى

الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا

مگر خدا ... يگانه ... نيست شريك او را و گواهى ميدهم كه محمد

بس ... دو شنبه ... ميخوانى ... نيست ... بدعا ...

عبده

عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ السَّاعَةَ اٰتِيَةٌ لَا رَيْبَ

بنده او است و رسول او است و گواهی میدهم که قیامت آینده است شک نیست

فِيهَا وَاَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ عَلٰى ذٰلِكَ

در آن و اینکه خدا برمی انگیزد هر که در قبرهاست بر این اعتقاد زنده

وَعَلَيْهِ اَمُوتُ وَعَلَيْهِ اُبْعَثُ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ اَقْرَأْ

و بر این میمیرم و بر این برانگیخته میشوم اگر خدا خواسته باشد

مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ مِنِّي السَّلَامَ

برسانید بمحمد رحمت خدا بر او و آل او از جانب من درود

بَعْدَ اَنْ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ فِي

مسکوب خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد در

النَّهَارِ اِذَا تَجَلّٰى وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ فِي اللَّيْلِ

روز هرگاه ظاهر شود رحمت بفرست بر محمد و آل محمد در شب

اِذَا يَغْشٰى وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ فِي الْاٰخِرَةِ

هرگاه بپوشاند و رحمت فرست بر محمد و آل محمد در آخرت

وَالْاُولٰى وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ مَا لَاحَ الْجَدِيدَانِ

و در دنیا و رحمت فرست بر محمد و آل محمد مادام که ظاهر شوند این دو

وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ مَا اطَّرَدَ الْخَافِقَانِ وَ

و رحمت فرست بر محمد و آل محمد مادام که پی در پی باشند مشرق و مغرب

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ مَا حَدَى الْحَادِيَانِ وَصَلِّ

و رحمت فرست بر محمد و آل محمد مادام که برانند الاغها را رانندگان و رحمت فرست

علی محمد وآل محمد ما عسعس لیل وما ادلهم

بر محمد و آل محمد مادام که ... و مادام که ...

ظلام وما تنفس صبح وما اضاء فجر اللهم

تاریکی و مادام که نفس کشد صبح و مادام که روشن شود فجر خداوندا

اجعل محمدا خطیب وفد المؤمنین الیک و

گردان محمد را خطیب واردشوندگان مؤمنان بسوی تو و

المکسو حلل الامان اذا وقف بین یدیک والناطق

پوشانیده شده جامه‌های امان هرگاه بایستد در برابر تو و گویا

اذا خرست الالسن بالثناء علیک اللهم اعل

هرگاه گنگ شوند زبانها بگفتن ثنا بر تو خداوندا بلند گردان

منزلته وارفع درجته واظهر حجته وتقبل

منزلت او را و بلند کن درجه او را و ظاهر گردان حجت او را و قبول کن

شفاعته وابعثه المقام المحمود الذی وعدته

شفاعت او را و برانگیز او را بمرتبه پسندیده شده که وعده کرده او را

واغفر له ما احدث المحدثون من امته بعده

و بیامرز برای او آنچه احداث کردند احداث کنندگان از امت او و بعد از او

اللهم انی اسألک موجبات رحمتک وعزائم

خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم از تو واجب سازنده‌های رحمت ترا و حتم کننده‌های

مغفرتک والغنیمة من کل بر والسلامة من کل

آمرزش ترا و غنیمت بردن از هر نیکی و سلامتی از هر

إِثْمٍ وَأَسْأَلُكَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ

گناهی و سؤال میکنم ترا فیروزی به بهشت. و خلاصی از آتش

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِي

خداوندا رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و بگردان برای

فِي صَلَاتِي وَدُعَائِي بَرَكَةً تُطَهِّرُ بِهَا قَلْبِي وَتُؤْمِنُ

من در نماز من و دعای من برکتی که پاک گردانی بان دل مرا و امان دهی

رَوْعِي وَتَكْشِفُ بِهَا كَرْبِي وَتَغْفِرُ بِهَا ذَنْبِي

بان خوف مرا و زایل کنی بان اندوه مرا و بیامرزی بان گناه مرا

وَتُصْلِحُ بِهَا أَمْرِي وَتُغْنِي بِهَا فَقْرِي وَتُذْهِبُ بِهَا

و اصلاح کنی بان حال مرا و توانگر گردانی بان درویشی مرا و ببری بان بدی

ضُرِّي وَتُفَرِّجُ بِهَا هَمِّي وَتُسَلِّي بِهَا غَمِّي وَتَشْفِي

حال مرا و زایل کنی بان هم مرا و تسلی فرمائی بان غم مرا و شفا دهی

بِهَا سُقْمِي وَتُؤْمِنُ بِهَا خَوْفِي وَتَجْلُو بِهَا حُزْنِي

بان بیماری مرا و ایمن گردانی بان ترس مرا و برطرف کنی بان اندوه مرا

وَتَقْضِي بِهَا دَيْنِي وَتَجْمَعُ بِهَا شَمْلِي وَتُبَيِّضُ بِهَا وَجْهِي

و ادا کنی بان قرض مرا و جمع کنی بان پراکندگی مرا و سفید گردانی بان روی مرا

وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْراً لِي اَللّٰهُمَّ إِنِّي

و بگردانی آنچه را نزد تست خیر برای من مِنْهَا خداوندا بدرستیکه من

أَدْعُوكَ لِهَمٍّ لَا يُفَرِّجُهُ غَيْرُكَ وَلِرَحْمَةٍ لَا تُنَالُ

میخوانم ترا برای اندوهی که گشایش نمیدهد غیر از تو و برای رحمتی که رسیده نشود

یعنی
ترس من تبدیل
شد بسبب آن
با من وا
مان
م

الامانة وحاجة لا يقضيها الا انت يا كريم

[illegible]

اللهم كما كان من شأنك ما اردتني به من ذكرك

[illegible]

والمنة من شكرك ودعائك فليكن

[illegible]

من شأنك الاجابة لى فيما دعوتك والنجاة مما

[illegible]

فزعت اليك منه فان لم اكن اهلا ان ابلغ رحمتك

[illegible]

فان رحمتك اهل ان تبلغنى وتسعنى لانها وسعت

[illegible]

كل شىء وانا شىء فلتسعنى رحمتك يا مولاى

[illegible]

بعد از آن بگوئی و حال آنکه الهی ان ذنوبی وكثرتها

[illegible]

قد غبرت وجهى عندك وحجبتنى عن استيهال

[illegible]

رحمتك وباعدتنى عن استنجاز مغفرتك ولولا

[illegible]

[illegible] الا بعد تمسكي بالرجاء بنعمتك

[illegible]

امثالهم من المسرفين واشباههم من الخاطئين

[illegible]

بقولك يا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم

[illegible]

لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب

[illegible]

جميعا انه هو الغفور الرحيم ونهيت القانطين

[illegible]

من رحمتك فقلت ومن يقنط من رحمة ربه الا

[illegible]

الضالون ثم ندبتنا برحمتك الى دعائك فقلت

[illegible]

ادعوني استجب لكم ان الذين يستكبرون عن

[illegible]

عبادتي سيدخلون جهنم داخرين الهي لقد

[illegible]

كان ذل الاياس علي مشتملا والقنوط من رحمتك

[illegible]

بي ما تحققنا الهي قد وعدت المحسن ظنه بك ثوابا

بمن نه حق — ای خداوند من بتحقیق که وعده کرده‌ای کسی را که نیکو کرده است گمان خود را بتو ثوابرا

واوعدت المسيء ظنه عقابا اللهم وقد

و وعید فرموده‌ای آنرا که بد کرده است گمان خود را عذاب تو — خداوندا بتحقیق که

اسبل دمعي حسن الظن بك في عتق رقبتي

روان کرده است اشک مرا نیکوئی گمان بتو در آزاد کردن من

من النار وتغمد زللي واقالة عثرتي وقلت

از آتش و پوشانیدن گناه من و درگذشتن از لغزش و خطاهای من و

قولك الحق الذي لا خلف فيه ولا تبديل يوم

گفته تو حق است که نیست خلافی در آن و نه تغییری روزی

ندعو كل اناس بامامهم اللهم اني اقررت

که میخوانیم هر طایفه از مردم را با امامشان خداوندا بدرستیکه من اقرار کردم

واشهد واعترف ولا اجحد واسر واظهر واعلن

و گواهی میدهم و اعتراف میکنم و انکار نمیکنم و در پنهان و ظاهر و آشکار

وابطن بانك انت الله الذي لا اله الا انت

و باطن بآنکه توئی تو خدائی که نیست خدائی مگر تو

وحدك لا شريك لك وان محمدا عبدك ورسولك

تنهائی نیست شریکی مر ترا و بدرستیکه محمد بنده تو و رسول تست

وان عليا امير المؤمنين وسيد الوصيين ووارث

و بدرستیکه علی امیر و بزرگ مؤمنان و بزرگ جانشینان پیغمبر است و وارث

عَلَمِ النَّبِيِّينَ وَقَاتِلِ الْمُشْرِكِينَ وَاِمَامِ الْمُتَّقِينَ

علم پیغمبران و کشنده مشرکان و پیشوای پرهیزکاران

وَمُجَاهِدِ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ

و جهاد کننده با جمعی که شکننده‌اند و جمعی که جور کننده‌اند و جمعی که بیرون روندگان

اِمَامِي وَحُجَّتِي وَصِرَاطِي وَدَلِيلِي وَمَحَجَّتِي وَمَنْ لَا

پیشوای من و حجت من و راه من و راهنمای من و راه روشن من و آنکه

اَثِقُ بِالْاَعْمَالِ وَاِنْ زَكَتْ وَلَا اَرَاهَا مُنْجِيَةً لِي

وثوق و اعتماد ندارم بعملها و اگرچه پاکیزه باشند و نمی‌بینم آنها را نجات دهنده

اِلَّا بِوِلَايَتِهِ وَالْاِئْتِمَامِ بِهِ وَالْاِقْرَارِ

مگر بدوستی و پیروی او و اقرار کردن

بِفَضَائِلِهِ وَالْقَبُولِ مِنْ حَمَلَتِهَا وَالتَّسْلِيمِ لِرُوَاتِهَا

بفضیلتهای او و قبول کردن از حاملان فضیلتها و تسلیم شدن راویان آنها

اَللّٰهُمَّ وَاُقِرُّ بِاَوْصِيَائِهِ مِنْ اَبْنَائِهِ اَئِمَّةً وَحُجَجًا

خداوندا و اقرار میکنم بجانشینان او از پسران او که امامان و حجتهااند

وَاَدِلَّةً وَسُرُجًا وَاَعْلَامًا وَمَنَارًا وَسَادَةً اَبْرَارًا

و راه نمایانند و چراغهای روشن کننده و نشانها و علامتهای بلند و بزرگان نیکوکارانند

وَاَدِينُ بِسِرِّهِمْ وَجَهْرِهِمْ وَظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ وَ

اعتقاد دارم به پنهان ایشان و آشکار ایشان و ظاهر ایشان و باطن ایشان و

حَيِّهِمْ وَمَيِّتِهِمْ وَشَاهِدِهِمْ وَغَائِبِهِمْ لَا شَكَّ

زنده ایشان و مرده ایشان و حاضر ایشان و غایب ایشان نیست شکی

الذي في الرقاب لا تحول عنه ولا انتقال

اللهم ادعني يوم حشري وحين نشري بامامتهم

واحشرني في زمرتهم واكتبني في اصحابهم

وانقذني بهم يا مولاي من حر النيران فانك ان

اعفيتني منها كنت من الفائزين اللهم قد

اصبحت في يومي هذا لا ثقة ولا مفزع ولا

ملجأ غير من توسلت بهم اليك من آل رسولك

علي وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد

علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد

وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن

و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن

ومحمد صلواتك عليهم اجمعين اللهم فاجعلهم

حصني من المكاره ومعقلي من المخاوف

ونجني بهم من كل عدو وطاغ وفاسق باغ ومن شر

ما أعرف وما أنكر وما استتر علي وما أبصر

ومن شر كل دابة ربي آخذ بناصيتها إن ربي

على صراط مستقيم اللهم بوسيلتي إليك بهم

وتقربي بمحبتهم افتح علي أبواب رحمتك ومغفرتك

وحببني إلى خلقك وجنبني عداوتهم وبغضهم

إنك على كل شيء قدير اللهم ولكل متوسل ثواب

ولكل ذي شفاعة حق فأسألك بمن جعلته

إليك سببي وقدمته أمام طلبتي أن تعرفني بركة

يومي هذا وشهري هذا وعامي هذا اللهم

روز من و ماه من و این سال من خداوندا

فهم معوّلي في شدتي ورخائي وعافيتي وبلائي

پس ایشانند محل اعتماد من در سختی حال من و در عافیت و بلای من

ونومي ويقظتي وظعني واقامتي وعسري ويسري

و در خواب من و بیداری من و در سفر رفتن و اقامت من و در دشواری من و آسانی من

وصباحي ومسائي ومنقلبي ومثواي اللهم فلا

و در صبح من و شام من و در مکان من و مقام من خداوندا پس

تخلني بهم من نعمتك ولا تخيبني بهم من نائلك

خالی مگردان مرا بحق ایشان از نعمت خود و نومید مگردان مرا بسبب ایشان از عطای خود

ولا تقطع رجائي من رحمتك ولا تفتني باغلاق

و مبر امید مرا از رحمت خود و گرفتار مکن مرا به بستن

ابواب الارزاق وانسداد مسالكها وارتتاج

درهای روزیها و بند کردن راههای آن و بستن

مذاهبها وافتح لي من لدنك فتحا يسيرا واجعل

طریقهای آن و بگشای برای من از نزد خود گشادن آسانی و بگردان

لي من كل ضنك مخرجا والى كل سعة منهجا

برای من از تاریکی بدر رفتن و بسوی هر گشایشی راهی

برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم واجعل الليل

برحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا و بگردان شب

والنهار

یعنی ... این روز و این ماه و این سال مبارک گردان چنانکه ظاهر شود بر من برکت ... معلوم است که یعنی ... شب و روز بگردان بر من برحمت و نعمت یعنی گردشان مثل ... و تاخیت ... که شب و روز بر من بگردند بسبب ... نعمت ... و گذشتن شب و روز بر عکس کنایه ... از بقای عبادت ...

وَالنَّهَارِ مُخْتَلِفَيْنِ عَلَى بِرَحْمَتِكَ وَمُعَافَاتِكَ وَ

و روز گردیده را بر من برحمت تو و عافیت دادن تو و

مَنِّكَ وَفَضْلِكَ وَلَا تُفْقِرْنِي إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ

منت تو و فضل تو و محتاج مگردان مرا بسوی کسی از خلق تو

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

رحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی

وَبِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ بعد از آن اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
میگوئی

و بر همه چیز احاطه کننده خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم

يَا مُدْرِكَ الْهَارِبِينَ وَيَا مَلْجَأَ الْخَائِفِينَ وَيَا صَرِيخَ

ترا ای دریابنده گریزندگان وای پناه ترسندگان وای فریادرس

الْمُسْتَصْرِخِينَ وَيَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ وَيَا مُنْتَهَى

فریادرس طلبان وای غیاث مستغاثان وای منتهای

غَايَةِ السَّائِلِينَ وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ يَا أَرْحَمَ

غایت سوال کنندگان وای کننده اجابت دعای بیچارگان ای رحم کننده

الرَّاحِمِينَ يَا اللهُ يَا رَبَّاهُ يَا عَزِيزُ يَا حَكِيمُ يَا غَفُورُ

ترین رحم کنندگان الخدا ای پروردگار ای بیمانند وای حکم کننده وای بسیار آمرزنده

يَا رَحِيمُ يَا قَاهِرُ يَا عَلِيمُ يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ يَا لَطِيفُ

ای مهربان ای قهر کننده ای دانا ای شنوا ای بینا ای لطف کننده

يَا خَبِيرُ يَا قَهَّارُ يَا جَبَّارُ يَا رَحْمٰنُ يَا مَنَّانُ يَا سُبُّوحُ

ای مطلع بر حقیقت ای غلبه کننده ای جبر کننده ای بسیار بخشنده ای نعمت دهنده ای بسیار منزه

يا قدّوس يا سبّوح يا معيد يا باعث يا وارث

ای بسیار پاک ای منزه ای بازگرداننده ای برانگیزاننده ای میراث برنده

يا فارج الهمّ يا منشئ النسم يا منزل الحقّ يا قائل

ای گشاینده اندوه ای آفریننده جانها ای نازل کننده حق ای گوینده

الصدق يا ذا البلاء الجميل والطول العظيم

راستی ای صاحب آزمایش نیکو و نعمت بزرگ

يا معروفاً بالاحسان يا موصوفاً بالامتنان

ای شناخته شده با احسان ای وصف کرده شده به منت

يا من قصرت عن وصفه ألسن الواصفين و

ای آنکه کوتاه است از وصف کردن زبانهای وصف کنندگان و

عشيت عنه أبصار الناظرين يا شاهد النجوى

خیره شده از او بینائی بینندگان ای دانای راز

يا كاشف الغمّ ودافع البلوى يا نعم النصير والمولى

ای زایل کننده غم و دفع کننده بلا ای خوب یاری کننده و دوست

يا منعم يا مفضل يا محسن يا مجمل يا من لا يشغله

ای نعمت دهنده ای فضل کننده ای احسان کننده ای نیکوکار ای آنکه مشغول نمیسازد او را

صغير عن كبير ولا حقير عن خطير يا من بدأ بالنعم

کوچکی از بزرگی و نه حقیری از خطیری ای آنکه ابتدا کرد بنعمتها

قبل استحقاقها وبالفضيلة قبل استيجابها

پیش از سزاوار شدن آنها و بفضل پیش از استیجاب آن

یا حق

[illegible]

بكل اسم مقدس مطهر مكنون اخترته

لنفسك وكل ثناء عال رفيع كريم رضيته لمجدك

لك وبحق كل ملك قربته منزلة عندك وبحق

كل نبي ارسلته الى عبادك وبحق كل شيء

جعلته مصدقا لرسلك وكل كتاب فصلته

واحكمته وشرعته ونسخته وكل دعاء سمعته

فاجبته وعمل رفعته واسالك بكل من عظمت

حقه واعليت قدره وعرفتنا امره وممن لم تعرفنا

مقامه ولم تظهر لنا شانه ممن خلقته من اول

ما ابتدأت به من خلقك ومن تخلقه الى

ابتدا کرده بان از خلق خود واز انکه خلق خواهی کرد تا

انقضاء الدهر واسألك بتوحيدك الذي

تا انقضای روزکار وسئوال میکنم ترا بحق یکانه دانستن تو که

فطرت عليه العقول واخذت به المواثيق و

خلق کرده بران عقلها را و فرا گرفته بان عهدها را و

ارسلت به الرسل وجعلته اول فروضك

فرستاده بان رسولانرا وگردانیده اورا اول واجبهای خود

ونهاية طاعتك واتوجه اليك بجودك ومجدك

ونهایت طاعت خود وتوجه میکنم بسوی تو بخشش تو وبزرگی تو

وكرمك وعزك وجلالك وعفوك و

و کرم تو وغلبه تو وعظمت تو وعفو تو و

امتنانك وتطولك واسألك يا الله يا الله

منت گذاشتن تو وتفضل کردن تو وسئوال میکنم ترا ای خدا ای خدا

يا الله يا رباه يا رباه وارغب اليك خاصا

ای خدا ای پروردگار ای پروردگار ورغبت میکنم بسوی تو در خاص

وعاما واولا واخرا بحبيبك ورسولك محمد

وعام واول وآخر بحق دوست تو ورسول تو محمد

سيد المرسلين واشرف الاولين والاخرين

بزرگ رسولان وشریف ترین گذشتگان وآیندگان

وَبِالرِّسَالَةِ الَّتِي أَدَّاهَا وَالْعِبَادَةِ الَّتِي اجْتَهَدَ

و برسالتیکه ادا کرد انرا و عبادتیکه صرف طاقت کرد

فِيهَا وَالْمِحْنَةِ الَّتِي صَبَرَ عَلَيْهَا وَالْمَغْفِرَةِ الَّتِي دَعَا

دران و محنتی که صبر کرد بران و امرزشی که خواند

إِلَيْهَا وَالدِّيَانَةِ الَّتِي حَضَّ عَلَيْهَا مُنْذُ وَقْتِ

بسوی ان و طاعتی که تحریص کرد بران از وقت

رِسَالَتِكَ إِيَّاهُ إِلَى أَنْ تَوَفَّيْتَهُ وَعَمَّا بَيْنَ ذَلِكَ

فرستادن تو اورا تا وقتیکه رحلت فرمودی اورا و انچه درمیان آن

مِنْ أَقْوَالِهِ الْحَكِيمَةِ وَأَفْعَالِهِ الْكَرِيمَةِ وَمَقَامَاتِهِ

واقع شده از اقوال محکم و افعال نیکوی او و مقامهای

الْمَشْهُودَةِ وَسَاعَاتِهِ الْمَعْدُودَةِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ

حاضر کرده شده و ساعتهای شمرده شده اینکه رحمت فرستی بر او

كَمَا وَعَدْتَهُ مِنْ نَفْسِكَ وَتُعْطِيَهُ أَفْضَلَ مَا أَمَّلَ

چنانکه وعده کرده اورا از جانب خود و عطا کنی با فضل انچه قصد کرده است

مِنْ ثَوَابِكَ وَتُزْلِفَ لَدَيْكَ مَنْزِلَتَهُ وَتُعْلِيَ عِنْدَكَ

از ثواب تو و نزدیک گردانی نزد خود منزلت اورا و بلند گردانی نزد خود

دَرَجَتَهُ وَتَبْعَثَهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ وَتُورِدَهُ حَوْضَ

مرتبه اورا و بفرستی اورا در جایگاه پسندیده شده و وارد سازی بحوض

الْكَرَمِ وَالْجُودِ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الْأَطْهَارِ

کرم وجود و بر ال او که پاکیزگان پاکان

چون انحضرت صلی الله علیه وآله خواند مردم را باسلام و عبادت که سبب امرزش است پس گویا بامرزش خوانده

یعنی خیانان رحمتی که وعده کرده انرا از جانب خود برای انحضرت که رحمت کنی اورا

یعنی ساعتها که انحضرت در آن وقت مشغول عبادت بوده ملائکه شمرده و نوشته اند جم

حکمت که مراد جهادهای انحضرت باشد که مسلمانان در آنجا حاضر بودند یعنی مقامها که انحضرت در آن عبادت کرده و ملائکه حاضر بودند و شهید اند جم

...الأبرار وعلى جبرئيل وميكائيل

والملائكة المقربين وعلى جميع الأنبياء والمرسلين

والشهداء والصالحين اللهم إني أصبحت لا

أملك لنفسي ضراً ولا نفعاً ولا موتاً ولا حيوة

... نمی دارم برای نفس خود ضرری و نه نفعی و نه مرگی و نه زندگی را

ولا انقطعت وسائلي وذهبت مسائلي وذلّ

ناصري وأسلمني أهلي وولدي إلا إليك وقلّت

الطلب وأعيت الحيل إلا بك وانقطعت

طلب و عاجز مانده شده است چاره ها مگر نزد تو و بریده شده است

الطرق وضاقت المذاهب إلا إليك ودرست

طریقها و تنگ شده است راهها مگر بسوی تو و محو شده

الآمال وانقطع الرجاء إلا منك وكذب الظن

امیدها و بریده شده است آرزوها مگر از تو و دروغ شده است گمانها

وأخلفت العدات إلا عدتك اللهم إن ما

و خلف شده است وعدها مگر وعده تو خداوندا بدرستیکه ...

الرَّجاءِ لِفِنائكَ مُشرَعَةٌ وَأَبوابَ الدُّعاءِ لِمَن

[illegible]

دَعاكَ مُفَتَّحَةٌ وَالاِستِعانَةَ لِمَنِ استَعانَ بِكَ

[illegible]

مُباحَةٌ وَالاِستِغاثَةَ لِمَنِ استَغاثَ بِكَ

[illegible]

مَوجُودَةٌ وَأَنتَ لِداعِيكَ بِمَوضِعِ إِجابَةٍ

[illegible]

وَلِلصّارِخِ إِلَيكَ وَلِيُّ إِغاثَةٍ وَلِلقاصِدِ إِلَيكَ

[illegible]

قَرِيبُ المَسافَةِ وَأَنتَ لا تَحتَجِبُ عَن خَلقِكَ إِلّا

[illegible]

أَن تَحجُبَهُمُ الأَعمالُ السَّيِّئَةُ وَقَد عَلِمتُ أَنَّ

[illegible]

أَفضَلَ زادِ الرّاحِلِ إِلَيكَ عَزمُ إِرادَةٍ وَإِخلاصُ

[illegible]

نِيَّةٍ وَقَد دَعَوتُكَ بِعَزمِ إِرادَتي وَإِخلاصِ

[illegible]

طَوِيَّتي وَصادِقِ نِيَّتي فَها أَنا ذا مِسكِينُكَ

[illegible]

بائسك اسيرك فقيرك سائلك منيخ بفنائك
محتاج توام اسير توام فقير توام سئوال كننده تو ام اقامت كننده ام بدرگاه تو
قارع باب رجائك وانت اولى بنصر الواثق
كوبنده ام در اميد ترا و توئى اولى بيارى كردن اعتماد كننده
بك وأحق برعاية المنقطع اليك سترى لك
بتو واحق برعايت كردن بريده شده بسوى تو ستر من براى تو
مكشوف وانا اليك ملهوف اذا اوحشتني
ظاهر است ومن بسوى تو ملهوفم هرگاه بوحشت اندازى
الغربة آنسني ذكرك واذا صبت على
مرا غربى انس ميدهد مرا ياد آورى تو هرگاه ريخته شود برمن
الامور استجرت بك واذا تلاحكت على
امرها پناه مى آورم بتو وهرگاه داخل شوند برمن
الشدائد املتك واين يذهب بي يا رب
سختيها اميد دارم ترا وكجا برده ميشوم من اى پروردگار
عنك وازمة الامور كلها بيدك صادرة عن
من از تو وحال آنكه عنانهاى امرها تمامنها بدست تو صادرند از
قضائك مذعنة بالخضوع لقدرتك فقير
قضاى تو فروتنى ميكنند بخضوع كردن مر قدرت مرا فقيرم
الى عفوك ذات فاقة الى رحمتك وقد مسني
بسوى عفو تو صاحب احتياجند بسوى رحمت تو وبحقيقى رسيده است

اسير كسى است كه گرفته باشند اورا بابند كرده باشند اورا يا بزندان كرده باشند اورا والله يعلم

فنا در لغت وفضا را گويند كه در خانه باشد ميگويند ودرگاه كه ترجمه شده است نزديكست باين

آنسنى بمعنى خوابيدن شتر نيز آمده ومحتمل است كه مراد شتر بود در اينجا بمعنى اينست خوابانيده ام شتر خود بدرگاه تو وپناه آورده ام بتو

ملهوف مظلوميست كه مضطرب شده باشد وحسرت خورد وطلب فريادرسى كند والله يعلم

تلاحكت يعنى هجوم كنند برمن سختيها يكديگر پيهان تلاحك زدند يا شنيدند اين كنايه است از بسيارى شدت واجتماع آنها

العفو

الْفَقْرُ وَنَالَنِي الضُّرُّ وَشَمِلَتْنِي الْخَصَاصَةُ وَ

فقر و رسیده است مرا بدی حال و فرو گرفته است مرا احتیاج و

عَرَتْنِي الْحَاجَةُ وَتُوُسِّمْتُ بِالذِّلَّةِ وَعَلَتْنِي

شامل شده است مرا حاجت و نشان کرده شده ام بخواری و غلبه کرده است

الْمَسْكَنَةُ وَحَقَّتْ عَلَيَّ الْكَلِمَةُ وَاَحَاطَتْ بِيَ

بر من بیچارگی و سزاوار است بر من کلمه عذاب و احاطه کرده است بمن

الْخَطِيئَةُ وَهٰذَا الْوَقْتُ الَّذِي وَعَدْتَ اَوْلِيَاءَكَ

گناه و این وقتی است که وعده کرده دوستان

فِيهِ الْاِجَابَةَ فَامْسَحْ مَا بِي بِيَمِينِكَ الشَّافِيَةِ

خود را در آن بپذیرفتن دعا پس بکش آنچه در من است بدست شفا دهنده

وَانْظُرْ اِلَيَّ بِعَيْنِكَ الرَّاحِمَةِ وَاَدْخِلْنِي فِي رَحْمَتِكَ

و نگاه کن بسوی من بدیده رحمت کننده خود و داخل گردان مرا در رحمت

الْوَاسِعَةِ وَاَقْبِلْ عَلَيَّ بِوَجْهِكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ

واسع خود و رو کن بطرف من بروی خود که صاحب بزرگی و کرامت است

فَاِنَّكَ اِذَا اَقْبَلْتَ عَلَى اَسِيرٍ فَكَكْتَهُ وَعَلَى ضَالٍّ

پس بدرستیکه هرگاه رو کنی بر اسیری رها میکنی او را و بر گمراهی

هَدَيْتَهُ وَعَلَى حَائِرٍ آوَيْتَهُ وَعَلَى ضَعِيفٍ قَوَّيْتَهُ

راه مینمائی او را و بر حیرانی پناه میدهی او را و بر ضعیفی قوی میکنی او را

وَعَلَى خَائِفٍ اٰمَنْتَهُ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَمْ

و بر ترسنده ایمن میگردانی او را خداوندا بدرستیکه نعمت دادی بر من پس

یعنی وقت فقر و بدی حال و احتیاج

فامسح ما بی [illegible] کرده ها دعا خوانده شود یعنی [illegible]

بعزت و جلال خود با کرام داننده و ممکن است معنی ذو الجلال و الاکرام این باشد که سزاوار است که منزه دانسته شود از او بزرگ و گرامی داشته شود از آنکه موصوف گردانیده شود با [illegible]

تا برسانی بنور دیگر

أشكر وابتليتني فلم أصبر فلم يوجب عجزي

شکر نکردم مرا و گرفتار کردی مرا به بلاها پس صبر نکردم پس واجب نگردانید عاجز شدن من

عن شكرك منع المؤمل من فضلك وأوجب عجزي

از شکر تو منع کردن امیدوار شده از فضل تو و واجب نساخت عاجز شدن من

عن الصبر على بلائك كشف ضرك وإنزال رحمتك

از صبر بر بلای تو رفع گردانیدن بدی حال را و فرستادن رحمت

فيا من قل عند بلائه صبري فعافاني وعند

خود را پس ای کسی که کم بود نزد بلای او صبر من پس عافیت داد مرا و نزد

نعمائه شكري فأعطاني أسألك المزيد من فضلك

نعمتهای او شکر من پس عطا کرد مرا سؤال میکنم ترا زیادتی از فضل تو

والإيزاع لشكرك والاعتداد بنعمائك في أعفى

و در دل انداختن مر شکر ترا و بر شمردن نعمتهای تو در عافیت

العافية وأسبغ النعمة إنك على كل شيء قدير

دهنده ترین عافیتها و کاملترین نعمتها بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی

اللهم لا تخلني من يدك ولا تتركني لقاء لعدوك

خداوندا وامگذار مرا از دست خود و وامگذار مرا و راند رحمت شده از برای دشمن

ولا لعدوي ولا توحشني من لطائفك الخفية

تو و نه از برای دشمن من و وحشت مده مرا از لطفهای خود در پنهان

وكفاياتك الجميلة هذا مقام العائذ بك اللائذ

و کارگذاری نیکوی تو این مقام کسیست که پناه آورده به تو

بعفوك

بِعَفْوِكَ الْمَنِيعِ بِعِزِّ جَلَالِكَ قَدْ رَأَى أَعْلَامَ

بعفو تو پناه جوینده شد بجلیه بزرگی تو بتحقیق دید نشانهای

قُدْرَتِكَ فَأَرِهِ آثَارَ رَحْمَتِكَ اَللّٰهُمَّ نَوِّلْنِي نِلَايَةً

قدرت ترا پس بنما باو آثار رحمت خود را خداوندا عطا کن مرا عطائی

تُغْنِيني بِهَا عَنْ سُؤَالِ مَا وَأَعْطِنِي عَطِيَّةً لَا أَحْتَاجُ

که بی نیاز گردانی بسبب آن از غیران و عطا کن مرا عطیه که محتاج نباشم

إِلَى غَيْرِكَ مَعَهَا فَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِبِدْعٍ مِنْ مَشِيَّتِكَ

بغیر تو با وجود آن بدرستیکه آن تازه و عجیب نیست از مدد کردن

وَلَا بِنُكْرٍ مِنْ عَطِيَّتِكَ إِذْ فِي الشِّرْعَةِ وَانْعَشِ

و یاری کردن تو و نیست ناخوشنود از بخشش تو بلند کن افتادن مرا و برخیزانید

السَّقْطَةَ وَتَجَاوَزْ عَنِ الزَّلَّةِ وَاقْبَلِ التَّوْبَةَ وَارْحَمِ

لغزیدن مرا و بگذر از لغزش و قبول بکن توبه را و رحم کن

الْهَفْوَةَ وَأَنْجِ مِنَ الْوَرْطَةِ وَأَقِلِ الْعَثْرَةَ يَا مُنْتَهَى

لغزش را و نجات ده از هلاک و فسخ کن لغزید مرا ای منتهای

الرَّغْبَةِ وَيَا غِيَاثَ الْكُرْبَةِ وَوَلِيَّ النِّعْمَةِ وَصَاحِبًا

رغبت و فریادرس اندوه و صاحب نعمت و یار

فِي الْكُرْبَةِ وَرَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ خُذْ بِيَدِي

در غم و بخشاینده در دنیا و آخرت بگیر دست مرا

مِنْ دَحْضِ الْمَزَلَّةِ فَقَدْ كَبَوْتُ وَثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ

از محل لغزیدن پس بتحقیق که افتاده ام و بر رو ثابت گردان مرا بر راه

المستنيم والأعزب يا هادي الطريق يا فارج

رب و ... گمراه خواهم بود ای کشاینده راه ای کشاینده

الضيق يا جاري اللصيق يا ركني الوثيق احلل

تنگی ... در پهلوی من ای رکن محکم بگشای

عني المضيق واكفني شر ما اطيق وشر ما لا اطيق

از من تنگی راه و کفایت کن برای من شر آنچه طاقت دارم و شر آنچه طاقت ندارم

يا اهل التقوى واهل المغفرة والعزة والقدرة

ای اهل پرهیزکاری و اهل آمرزش و عزت و توانائی

والآلاء والعظمة يا ارحم الراحمين واكرم

و نعمتها و بزرگی ای رحم کننده ترین رحم کنندگان و گرامی ترین

الناظرين ورب العالمين لا تقطع منك رجائي

نظر کنندگان و پروردگار عالمیان ... از خود امید مرا

ولا تخيب دعائي ولا تجهد بلائي ولا تسئ قضائي

و ناامید مگردان دعای مرا و سخت مگردان بلای مرا و ناخوش مگردان قضای مرا

ولا تجعل النار ماواي واجعل الجنة مثواي

و مگردان آتش را جایگاه من و بگردان بهشت را مأوای من

واعطني من الدنيا مناي وبلغني من الآخرة

و عطا کن مرا از دنیا آرزوهای مرا و برسان مرا در آخرت

املي ورضاي وآتني في الدنيا حسنة وفي

به امید من و خشنودی من و بده مرا در دنیا نیکوئی و در

الآخرة

یعنی سزاوار آنکه از تو بپرهیزند مردم چنانکه گفته‌اند جیم

بعضی از اهل لغت گفته‌اند که چند بلاها لیکن که آدمی تحمل کند مرگ را برابر است ح

یعنی در باره من تقدیر و قضاهای خوش ... کن ... قدس ... رجا

یعنی برسان در آخرت امید مرا و خشنودی مرا ح

الآخرة حسنة وقنا عذاب النار انك على كل

آخرت نیکویی و نگاه دار ما را از عذاب آتش بدرستیکه تو بر همه

شيء قدير وبكل شيء محيط بعد از نماز صبح خوانی

چیز توانایی و بهمه چیز احاطه کننده دعای صباح

حضرت سید العابدین علیه السلام الحمد لله

و آن از دعاهای صحیفه کامله است سپاس مر خدا را

الذي خلق الليل والنهار بقوته وميز بينهما

که آفرید شب و روز را بقوت خود و جدا کرد میان آنها

بقدرته وجعل لكل واحد منهما حدا محدودا

بقدرت خود و گردانید از برای هر یک از آنها حدی معین

وامدا ممدودا يولج كل واحد منهما في صاحبه

و غایتی کرده شده داخل میسازد هر یک از آن شب و روز را در صاحبش

ويولج صاحبه فيه بتقدير منه للعباد فيما

و داخل میسازد صاحب آنرا در آن بتقدیر و اندازه که از جانب اوست برای

يغذوهم به وينشئهم عليه فخلق لهم الليل

بندگان در آنچه غذا میدهد ایشانرا بآن و نمو میدهد ایشانرا بر آن پس آفرید برای ایشان شب را

ليسكنوا فيه من حركات التعب ونهضات النصب

تا ساکن شوند در آن از حرکتهای تعب و برخواستنها که باعث رنج است

وجعله لهم لباسا ليلبسوا من راحته ومنامه

و گردانید آنرا برای ایشان جامه که بپوشند ایشان از آن راحت و خواب آن

فيكون ذلك لهم جماما وقوة ولينالوا به لذة
پس بوده باشد آن ایشان را آسایش و توانائی و تا اینکه برسند بسبب آن بلذتی

وشهوة وخلق لهم النهار مبصرا ليبتغوا فيه
و خواهشی و آفرید برای ایشان روز را روشن تا اینکه طلب کنند در آن

من فضله وليتسببوا الى رزقه ويسرحوا في
از احسان او و وسیله جویند بسوی روزی او و سیر نمایند

ارضه طلبا لما فيه نيل العاجل من دنياهم
در زمین او از برای طلب کردن مر آنچه در آن رسیدن بنفع حاضر از دنیاشان

ودرك الآجل في اخراهم بكل ذلك يصلح شأنهم
و دریافتن نفع آینده در آخرتشان بهمه اینها اصلاح میکند احوال ایشان

ويبلو اخبارهم وينظر كيف هم في اوقات
و آزمایش میکند خبرهای ایشان را و نظر میکند که چگونه اند ایشان در وقتهای

طاعته ومنازل فروضه ومواقع احكامه
طاعت او و در جایهای واجبات او و در موقعهای احکام او

ليجزي الذين اساؤا بما عملوا ويجزي الذين
تا اینکه جزا دهد کسانی را که بد کردند بآنچه کرده اند و جزا دهد آنانی را

احسنوا بالحسنى اللهم فلك الحمد على ما فلقت
که نیکی کرده اند بجزای نیک خداوندا پس مر تراست ستایش بر آنچه شکافتی

لنا من الاصباح ومتعتنا به من ضوء النهار
از برای ما صبح را و بهره مند کردی ما را بسبب آن از روشنائی روز

وَبَصَّرَنَا بِهِ مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ وَوَقَانَا فِيهِ

و بینا گردانید ما را بسبب آن از جای طلب روزیها و نگاه داشت ما را

مِنْ طَوَارِقِ الْآفَاتِ أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ

در آن از مصیبتها که در شب حادث میشود صباح کردیم و صباح کردند همه چیزها

كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا لَكَ سَمَاؤُهَا وَأَرْضُهَا وَمَا بَثَثْتَ

همه با تمام از برای تو است آسمانها و زمینها و آنچه پراکنده

فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا سَاكِنُهُ وَمُتَحَرِّكُهُ وَ

ساخته در هر یک از زمین و آسمانها ساکن آن و جنبنده آن و

مُقِيمُهُ وَشَاخِصُهُ وَمَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ وَمَا

ایستاده آن و رونده آن و آنچه بالا رفته در هوا و آنچه پنهان

كَنَّ تَحْتَ الثَّرَى أَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ يَحْوِينَا مُلْكُكَ

زیر خاک صباح کردیم ما در چنگ تو فرا گرفته ما را پادشاهی

وَسُلْطَانُكَ وَتَضُمُّنَا مَشِيَّتُكَ وَنَتَصَرَّفُ عَنْ

و سلطنت تو و جمع میکند ما را خواست تو و تصرف میکنیم از

أَمْرِكَ وَنَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ

کار تو و برمیگردیم از حالی بحالی در آنچه تدبیر کرده نیست ما را

إِلَّا مَا قَضَيْتَ وَلَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ

از کار خود مگر آنچه فرمان تو باشد و نه از نیکی مگر آنچه عطا کنی

وَهَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ

و این روز تو آمده تازه و آن بر ما گواه است

عَتِيدٌ إِنْ أَحْسَنَّا وَدَّعَنَا بِحَمْدٍ وَإِنْ أَسَأْنَا فَارَقَنَا

وداع کند ما را به ستایش و اگر بد کنیم جدا شود از

بِذَمٍّ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنَا

بنکوهش کرده خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و روزی کن ما را

حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ وَاعْصِمْنَا مِنْ سُوءِ مُفَارَقَتِهِ

نیکویی صحبت این روز و نگاه دار ما را از بدی جدا شدن از او

بِارْتِكَابِ جَرِيرَةٍ أَوِ اقْتِرَافِ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ

بسبب ارتکاب گناهی یا کسب گناه خورد یا گناه بزرگی

وَأَجْزِلْ لَنَا فِيهِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَأَخْلِنَا فِيهِ مِنَ

و بسیار گردان از برای ما در این روز از نیکوییها و خالی گردان ما را از

السَّيِّئَاتِ وَامْلَأْ لَنَا مَا بَيْنَ طَرَفَيْهِ حَمْداً

بدیها و پر کن از برای ما در میان دو طرف این روز از ستایش

وَشُكْراً وَأَجْراً وَذُخْراً وَفَضْلاً وَإِحْسَاناً

و شکرگزاری و اجر و ذخیره آخرت و فضل و احسان

اَللّٰهُمَّ يَسِّرْ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ مَؤُونَتَنَا وَامْلَأْ

خداوندا آسان کن بر فرشتگان بزرگوار نویسنده عمل ما را و پر کن از

لَنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفَنَا وَلَا تُخْزِنَا عِنْدَهُمْ

برای ما از حسنات نامهای اعمال ما را و رسوا مگردان نزد آن فرشتگان

بِسُوءِ أَعْمَالِنَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ

بسبب بدکرداریهای ما خداوندا بگردان از برای ما در هر ساعتی

مِنْ ساعاتِهِ حَظّاً مِنْ عِبادَتِكَ وَنَصيباً مِنْ

از ساعتهای این روز بهره از پرستش خود و نصیبی از

شُكْرِكَ وَشاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلآئِكَتِكَ

شکرگذاری خود و گواه راستی از فرشتگان خود

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنا مِنْ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و نگاه دار ما را از

بَيْنِ اَيْدينا وَمِنْ خَلْفِنا وَعَنْ اَيْمانِنا وَعَنْ شَمائِلِنا

پیش روی ما و از پس ما و از جانبهای راست و از جانبهای چپ

وَمِنْ جَميعِ نَواحينا حِفْظاً عاصِماً مِنْ مَعْصِيَتِكَ

و از همه جانبهای ما نگاه داشتنی که نگاه دارنده باشد از معصیت

هادِياً اِلىٰ طاعَتِكَ مُسْتَعْمِلاً لِمَحَبَّتِكَ اَللّٰهُمَّ

و راه نماینده باشد بسوی طاعت تو کار فرماینده باشد برای دوستی تو خداوندا

صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنا في يَوْمِنا هٰذا

رحمت فرست بر محمد و آل او و توفیق ده ما را در این روز ما و

وَفي جَميعِ اَيّامِنا لِاسْتِعْمالِ الْخَيْرِ وَهِجْرانِ الشَّرِّ

و در همه روزهای ما از برای کردن کار خیر و دوری کردن از شر

وَشُكْرِ النِّعَمِ وَاتِّباعِ السُّنَنِ وَمُجانَبَةِ

و از برای شکرگذاری نعمتها و پیروی کردن طریقهای پیغمبر و ترک کردن

الْبِدَعِ وَالْاَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ

بدعت و امر کردن بکارهای نیکو و نهی کردن از کارهای ناشایست

وحياطة الاسلام وانتقاص من اهل الشرك و
و محافظت کردن مسلمانی و کم نمودن اهل و

اذلاله ونصرة الحق واعزازه وارشاد الضال
خوار کردن آن و یاری کردن حق و گرامی کردن آن و راه نمودن گمراه

ومعاونة الضعيف وادراك اللهيف اللهم
و یاری کردن ضعیف و دریافتن ستمدیده خداوندا

صل على محمد وآله واجعله افضل يوم
رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان این روز را کاملترین روزی

عهدناه وايمن صاحب صحبناه وخير وقت
که دریافته‌ایم او را و مبارکترین مصاحبی که صحبت داشته‌ایم او را و بهترین وقتی که

ظللنا فيه واجعلنا من ارضى من مر عليه
بسر برده‌ایم در آن و بگردان ما را خوشنودترین کسی که گذشته است بر او

الليل والنهار من جملة خلقك اشكرهم لما
شب و روز از جمله آفریدگان تو شکر کننده‌ترین

اوليت من نعمك واقومهم بما شرعت من
مر آنچه را عطا کرده از نعمتهای خود و جابجاترین آنچه شروع کرده از

شرائعك واوقفهم عما حذرت من نهيك
شریعتهای خود و بازایستاده‌ترین از آنچه ترسانیده‌ای از مناهی خود

اللهم اني اشهدك وكفى بك شهيدا واشهد
خداوندا بدرستیکه من گواه میگیرم ترا و بسی تو بر آن گواهی و گواه میگیرم

یعنی نعت تقصرت ... و قیاس در آن ... که یعنی از برای فاعل باشد و بنابراین یعنی خوشنودی چنانکه ترجمه شده و مراد این است که بگردان ما را خوشنودترین مردم و رضا ترین ایشان بقضا چه رضا بقضا مرتبه عزیز است و جایز است یعنی از برای مفعول باشد چون الوم یعنی ملامت کرده شده نزد ایشان یعنی مشهور تر باشد بر این معنی این است که بگردان مرا از جمله آنها که تو از ایشان راضی و خوشنودی و این معنی ظاهر است ... مستعمل نقص ... ادل اکثر و اشهر است

قال
هر گاه اشکر بهم و اوقم و اوقفهم منصوب خوانده شود یعنی آن است که بگردان ما را شکر کننده‌ترین و جابجاترین و بازایستاده‌ترین ... و اگر مجرور خوانده شود یعنی آن است که بگردان ما را از جمله شکر کنندگان و جابجاترین و از بازایستادگان

سَمآءَكَ وَاَرْضَكَ وَمَنْ اَسْكَنْتَهُمَا مِنْ مَلائِكَتِكَ
آسمان ترا و زمین ترا و هر که ساکن گردانیدی در آنها از فرشتگان تو
وَسَائِرَ خَلْقِكَ فِي يَوْمِي هٰذَا وَسَاعَتِي هٰذِهِ
و باقی آفریدهای تو در این روز من و در این ساعت من و در این
وَلَيْلَتِي هٰذِهِ وَمُسْتَقَرِّي هٰذَا اَنِّي اَشْهَدُ اَنَّكَ
شب من و در این جایگاه من بر اینکه من گواهی میدهم که تویی
اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ قَائِمًا بِالْقِسْطِ
تو خدائی که نیست خدائی مگر تو بر پای دارنده انصاف
عَدْلًا فِي الْحُكْمِ رَؤُفًا بِالْعِبَادِ مَالِكَ الْمُلْكِ
عادلی در حکم بسیار مهربان به بندگان مالک هر ملک
رَحِيمًا بِالْخَلْقِ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَ
رحم کننده بخلایق و اینکه محمد بنده تست و رسول تست و
خِيَرَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ حَمَّلْتَهُ رِسَالَتَكَ فَاَدَّاهَا
برگزیده تست از خلق تو تکلیف کردی او را به رسانیدن پیغام تو پس رسانید آنرا
وَاَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ لِاُمَّتِهِ فَنَصَحَ لَهَا اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ
و امر کردی بنصیحت امت خود پس نصیحت کرد ایشان را خداوندا پس رحمت
عَلَيْهِ اَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلٰى اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَآتِهِ
فرست بر او بیشتر آنچه رحمت فرستاده بر کسی از خلق خود و برسان به او
اَفْضَلَ مَا آتَيْتَ اَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ وَاجْزِهِ عَنَّا
افضل آنچه رسانده باحدی از بندگان و پاداش ده او را از جانب ما

هرگاه سماء بر نصب خوانده شود معنی اینست که گواه میسازم آسمان ترا و زمین ترا و هر که ساکن گردانیده در آنها از فرشتگان و باقی آفریدگان و هر دو بیان ساکنان و آنها خواهد بود و اگر برفع خوانده شود معنی این است که گواهی میدهند آسمان و زمین و باقی آفریدگان ترا و همین فرشتگان بیان ساکنان خواهد بود

یعنی در آنچه قسمت کرده میان خلایق از ارزاق و آجال و ثواب و عقاب و غیر آن جوری و ستمی نشده

یعنی ملک پادشاهی در دست تست هر که میخواهی میدهی و از هر که میخواهی میستانی

خیرتک بکسر خاء نقطه دار و بازرو و نقطه در زیر و راء بی نقطه هر دو مفتوح بمعنی مختار و برگزیده و بسکون یاء نیز آمده

یعنی در نسخهای معتبر چنین وارد شده

[illegible]

أَفْضَلَ وَأَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ أَنْبِيَائِكَ عَنْ
افضل وگرامی تر انچه جزا داده کسی را از پیغمبران از جانب
أُمَّتِهِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ الْغَافِرُ لِلْعَظِيمِ
امت او بدرستیکه توئی عطا کننده بنعمت بزرگ امرزنده گناه بزرگ را
وَأَنْتَ أَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ
و تو مهربانتری از هر مهربانی و رحمت کند خدا بر بزرگ ما و
نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَنْجَبِينَ
و پیغمبر ما محمد و آل او که پاکان و پاکیزه گانند و خیر و گرامی ترین ما

و بدانکه دعاها و ذکرها که وارد شده است از اصحاب عصمت سلام الله علیهم در تعقیبات خصوصاً تعقیب نماز صبح بسیار است جدا و ما اکتفا کردیم باین قدر بجهت اختصار و الله ولی الاعانة و التوفیق و بدانکه انچه ذکر کردیم اکثر از تعقیب ماخوذ است از روایات متعدده و مجتمع نشده اند در روایت واحده پس ترا است که اختصار کنی بر بعضی از ان هر گاه وسعت نداشته باشد وقت تو از برای همه و هر گاه بیابی از نفس خود سستی و ماندگی پس قطع کن تعقیب را

در بعضی نسخهای معتبر چنین واقع شده افضل ما یعنی عطا کن او را از جانب امتش عطا کرده بهترین عطا

در بعضی نسخهای معتبر بجهت ما فصل صلی علی محمد و آل الطیبین الطاهرین [illegible] بفرست بر محمد و آل او که پاکان و پاکیزگانند [illegible]

و تکلیف

و تکلیف غیر ما او را تمام کردن از ابی مبدل بنبوت آن
واقبال برا ز زیرا که توجه و اقبال روح عبادت و دعا است
و سنت است نشستن تو در مصلای خود بعد از
فراغ از نماز صبح تا اینکه طلوع کند آفتاب هر چند نه
بوده باشی مشغول بتعقیب پس بتحقیق که روایت شده است
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمودند که هر که
نماز کند پس بنشیند در مصلای خود تا طلوع آفتاب
خواهد بود از برای او سپری از آتش و سزاوار است
خواندن سوره یس بعد از تعقیب پس بدرستیکه خواننده
آن در صباح همیشه محفوظ است و روزی داده شده است
تا اینکه شام کند و این سوره یس را دافعه میگویند
جهت آنکه دفع میکند از خواننده خود هر شر را و قاضیه
نیز میگویند باعتبار آنکه بوی می آورد از برای خواننده
خود هر حاجتی را فصل بدانکه وارد شده است
قسمت روز بدوازده ساعت و نسبت هر ساعتی بیکی

یعنی
برپا که نگاه دارد
از آتش و حکمت که ترجمه
حدیث این باشد که خواهد بود
از برای چیزی که سپر باشد
او را از آتش
و نگاه دارد

از ائمه اثنی عشر علیهم السلام و تخصیص این بدعا بایکه خوا بدم
شوند در آن و من ذکر میکنم هریک از آنها را با دعای
آن در محل خود انشاء الله تعالی پس ساعت اول
همین ساعتیست که کلام ما در این باب در آنست یعنی
میانه طلوع صبح تا طلوع آفتاب و این مناسب است
بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام و ابتدای آن
اللهم رب الظلام والفلق والفجر والشفق
خداوندا ای پروردگار تاریکی و روشنی و صبح و شفق و
اللیل وما وسق والقمر اذا اتسق خالق الانسان
شب و آنچه گرد آورد و آنرا ماه هرگاه جمع شود آفریننده انسان
من علق اظهرت قدرتک ببدیع صنعتک و
از پارچه‌های خون آشکار کرده‌ای قدرت خود را بصنعت بدایع خود و
خلقت عبادک لما کلفتهم من عبادتک وهدیتهم
آفریده‌ای بندگان خود را برای [illegible] کرده‌ای ایشانرا از عبادت خود و راه نموده‌ای
بکرم فضلک الی سبل طاعتک وتفردت
ببزرگواری فضل تو بسوی راههای طاعت خود و یگانه
فی ملکوتک بعظم السلطان وتوددت الی خلقک
در پادشاهی بسلطنت عظیم و اظهار کرده‌ای دوستی خلق خود را

وسق مراد جمیع چیزهایست که شب میپوشاند آنهارا و تاریکی آن فرا میگیرد چون همه آنهارا پوشانیده و فرا گرفته گویا آنها را جمع کرده و مراد از جمع شدن ماه آنست که روز بروز بر آینده میشود هم نیکی آن روشن میشود و آن وقتی است که بدر میشود

چون مراد با آن همه ادبیات نیست بنابراین فرموده‌اند برای جهانی چون و اگر نه هر آدمی از پاره خون آفریده شده است

بعظم

بقدیم الاحسان وتعرفت الی بربک الجسیم
با حسان قدیم و اظهار کرده با فرد کان خود نعمت جسیم

الامتنان یا من یسأله من فی السموات والارض
داون ای کسی که سؤال میکند او را هر که در آسمانها و در زمین است

کل یوم هو فی شأن اسألك اللهم بمحمد خاتم
هر روز او در کاری و امریست سؤال میکنم ترا خدایا بحق محمد آخر

النبیین الذی نزل به الروح الامین علی قلبه
پیغمبران که فرود آمده است بقرآن جبرئیل بر دل او

لیکون من المنذرین بلسان عربی مبین وبامیر
تا باشد از ترسندگان بزبان عربی ظاهر و بحق امیر

المؤمنین علی بن ابی طالب ابن عم الرسول وبعل
المؤمنین علی پسر ابیطالب پسر عم رسول و شوهر

البتول الذی فرضت ولایته علی الخلق وکان
بتول آنکه فرض کرده دوستی او را بر خلق و بود چنین

یدور حیثما دار الحق ان تصلی علی محمد وال
که گشت او هر جا که میگشت حق را اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل

محمد فقد جعلتهم وسیلتی وقد قدمتهم امامی وبین
محمد پس بتحقیق که گردانیده ام ایشانرا وسیله خود و مقدم داشتم ایشانرا پیش روی خود

یدی حوائجی وان تغفر لی ذنبی وتطهر قلبی وتشرح
و پیش حاجتهای خود و اینکه بیامرزی از برای من گناه مرا و پاک گردانی دل مرا و بگشائی

در حدیث است که شعراء را [illegible] ... نعمتهای خود بیان قدیم خود

[illegible] در آن روز که ... در وقت هر یکی کار خود در هیچ وقت و هیچ ... کنا هی را ... امر و نهی را ... جمیع بلاد ... در هیچ تقدیری قضائی ... بتول برید که ... دو امتیاز داده شده فاطمه را بتول میگویند بامتیاز آن حضرت از ... زمان

عنی و تفرج کربی و تبلغنی من طاعتک و عبادتک

عیب را و رنج کنی اندوه مرا و برسانی مرا از طاعت تو و عبادت تو

املی و تقضی لی حوائجی للدنیا و الاخرة یا ارحم

و مرا به آرزوی من و برآری برای من حاجتهای دنیا و آخرت ای رحم کننده

الراحمین و جایز است که بگردانی بندهٔ را از جمله

ترین رحم کنندگان تعقیب و باید که بوده باشد آخر آنچه بجا

می آورد آنرا بعد از نماز سجده شکر پس بتحقیق که

روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت

ابی عبد الله علیه السلام که فرمودند که سجده شکر

واجبست بر هر مسلمانی تمام میکنی با آن نماز خود را

و راضی میگردانی با آن پروردگار خود را و بشگفت

می آیند ملائکه از تو و بدرستیکه بنده هرگاه نماز

کند بعد از آن سجده شکر را میگشاید پروردگار

حجاب را میان بنده و میان ملائکه پس میفرماید ای

ملائکه من نگاه کنید به بنده من بجا آورده است فرض

مرا و تمام کرده است عهد مرا پس سجده کرده است

یعنی پیغمبر دعا کرد و فرمود که خداوندا بگردان حق را با او هر جا که بگردد و جایگاه گردد بر خلق دوستی او را ایجاب کردن او را معنی است که فرض کرد بهشت برای او را بر خلق و سلطنت او را بر خلق

برای من جهت شکر بر آنچه انعام کرده ام من این بنده را

ایملائکه من چه چیز است جزای وی پس میگویند ملائکه

ای پروردگار ما رحمت تو باز میفرماید خدا یتعالی

پس از آن دیگر چه چیز پس میگویند ملائکه ای پروردگار

ما بهشت تو پس میفرماید خدا یتعالی پس از آن دیگر

چه چیز پس میگویند ملائکه ای پروردگار ما کفایت

مهم و مطلب او باز میفرماید خدا یتعالی پس از آن دیگر

چه چیز پس باقی نمیماند چیزی از خیر مگر اینکه میگویند آنرا

ملائکه و میگویند ملائکه ای پروردگار ما نیست علمی

از برای ما پس میفرماید خدا یتعالی که این شکر میکنم

من او را چنانکه او شکر کرد مرا و رو می آورم بسوی او

بفضل خود و مینمایم باو رحمت خود را و سنت است

طول دادن این سجده پس بتحقیق که روایت کرده است

در فقیه نیز که حضرت کاظم علیه السلام بسجود میرفتند

بعد از آنکه نماز صبح میکردند پس بر نمی داشتند سر

مبارک را تا اینکه بلند میشد روز و هرگاه بکنی
این سجده را پس میکنی ذراعهای خود را بر زمین و می
چسبانی سینه و شکم خود را بر زمین و میخوانی آنچه را
روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن
از حضرت ابی الحسن ماضی علیه السلام پس میگوئی در
سجده اللّهمّ انّی اشهدک واشهد ملائکتک
اوّل

وانبیاءک ورسلک وجمیع خلقک انّک انت اللّه

ربّی والاسلام دینی ومحمّدا صلّی اللّه علیه

نبیّی وعلیّا والحسن والحسین وعلیّا ومحمّدا

وجعفرا وموسی وعلیّا ومحمّدا وعلیّا والحسن

ومحمّدا سلام اللّه علیهم ائمّتی بهم اتولّی ومن عدوّهم

اتبرّأ پس میگوئی اللّهمّ انّی انشدک دم
سه مرتبه

المظلوم

الْمَظْلُومِ بعد از آن اَللّٰهُمَّ اِنّي اَنْشُدُكَ بِوَعْدِكَ میگوئے

مظلوم خداوندا [illegible] کرد

عَلٰى نَفْسِكَ لِاَوْلِيَائِكَ لَتُظْفِرَنَّهُمْ بِعَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِمْ

کرده بر نفس خود از برای دوستان خود [illegible] بر دشمن تو

اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُسْتَحْفِظِينَ

[illegible] رحمت [illegible] بر محمد آل [illegible]

مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بعد از آن میگوئے سه مرتبه

از آل محمد رحمت کند خدا بر او و بر آل او

اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْاَلُكَ الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ

خداوندا [illegible] سؤال میکنم [illegible] بعد [illegible]

بعد از آن میگذاری گونه راست را يَا كَهْفِي حِينَ تُعْيِينِي

خود را بر زمین و میگوئے [illegible]

الْمَذَاهِبُ وَتَضِيقُ عَلَيَّ الْاَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ يَا بَارِئَ

راهها [illegible] زمین با همه وسعت [illegible]

خَلْقِي رَحْمَةً بِي وَكَانَ عَنْ خَلْقِي غَنِيًّا صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

خلق من [illegible] رحمت [illegible] بودی از [illegible] رحمت [illegible]

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُسْتَحْفِظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ

و آل محمد و بر [illegible] از آل محمد رحمت خدا

عَلَيْهِ وَآلِهِ بعد از آن میگذاری گونه چپ خود را

بر زمین و میگوئے سه مرتبه

بر او و آل او

یا مذلّ کلّ جبّار و یا معزّ کلّ ذلیل قد و عزّتک

ای خوار کننده هر جبار ای عزیز کننده هر خوار بتحقیق قسم بعزت تو

بلغ بی مجهودی بعد از آن میگوئی یا حنّان یا منّان

رسیده است بمن مشقت بمن سه مرتبه ای بسیار مهربان ای بسیار احسان کننده

یا کاشف الکرب العظام بعد از آن اتیان میکنی

ای برطرف کننده اندوه های بزرگ سجده دوم و میگوئی

ده مرتبه شکراً شکراً بعد از آن سؤال میکنی

حاجت خود را و روایت شده از آن حضرت علیه

السّلام که میفرمودند در سجده شکر با واز حزین

وحال آنکه اشکها عصیتک ربّ بلسانی ولو شئت

و دوان میشد عصیان کرده ام ترا ای پروردگار من بزبان خود و اگر میخواستی

وعزّتک لاخرستنی وعصیتک ببصری ولو شئت

قسم بعزت تو هر آینه گنگ میکردی مرا و عصیان کرده ام ترا بچشم خود و اگر میخواستی

وعزّتک لاکمهتنی وعصیتک بسمعی ولو شئت

قسم بعزت تو هر آینه کور میکردی مرا و عصیان کرده ام ترا بگوش خود و اگر میخواستی

وعزّتک لاصممتنی وعصیتک بیدی ولو شئت

قسم بعزت تو هر آینه کر میکردی مرا و عصیان کرده ام ترا بدست خود و اگر میخواستی

وعزّتک لکنعتنی وعصیتک برجلی ولو شئت

قسم بعزت تو هر آینه شل میکردی مرا و عصیان کرده ام ترا بپای خود و اگر میخواستی

وَعِزَّتِكَ لَحَرَمْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِفَرْجِي وَلَوْ شِئْتَ

قسم بعزت تو هرآینه حرام کردی پای مرا و عصیان کرده ام ترا بفرج خود و اگر میخواستی

وَعِزَّتِكَ لَعَقَمْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِجَمِيعِ جَوَارِحِيَ الَّتِي

قسم بعزت تو هرآینه عقیم میکردی مرا و عصیان کرده ام ترا بجمیع اعضای خود که انعام کردی

أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَلَيْسَ هٰذَا جَزَاءَكَ مِنِّي بعد از ان

که انعام کرده بانها برمن و نیست این جزای تو از جانب من میگفتند

العفو العفو هزار مرتبه بعد از ان میچسبانیدند

گونه راست خود را بر زمین و میگفتند باواز حزین

بُؤْتُ إِلَيْكَ بِذَنْبِي عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسِي

اقرار کرده ام بسوی تو بگناه خود کرده ام بدی و ستم کرده ام بنفس خود را

فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَيْرُكَ يَا مَوْلَايَ

پس بیامرز برای من گناهان مرا پس بدرستیکه نمی امرزد گناهانرا غیر تو ای پروردگار

بعد از ان میچسبانیدند گونه چپ ارحم من اساء

خود را بر زمین و میگفتند سه مرتبه رحم کن بکسی که بدی کرده

وَاقْتَرَفَ وَاسْتَكَانَ وَاعْتَرَفَ و میگوئی هرگاه

و گناه کرده باشد و فروتنی کرده باشد و اعتراف کرده باشد بر داری سر

خود را از اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي وَلَمْ أَكُ

ستایش مر تراست خداوندا سپاس چنانکه آفریدی مرا و نبودم من

شَيْئاً مَذْكُوراً رَبِّ أَعِنِّي عَلَى أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَبَوَائِقِ

چیزی یاد کرده شده ای پروردگار من یاری کن مرا بر هولهای دنیا و غصههای

الدهر

الدهر ونكبات الزمان ومضيبات الليالي و

الأيام واكفني شر ما يعمل الظالمون في الأرض و

في سفري فاصحبني وفي اهلي فاخلفني وفيما رزقتني

فبارك لي وفي نفسي لك فذللني وفي أعين

الناس فعظمني واليك فحببني وبذنوبي فلا

تفضحني وبعملي فلا تبسلني وبسريرتي فلا تخزني

ومن شر الجن والانس فسلمني ولمحاسن الاخلاق

فوفقني ومن مساوي الاخلاق فجنبني الى من

تكلني يا رب المستضعفين وانت ربي

عدو ملكته امري ام الى بعيد فيتجهمني

فَاِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ يَا رَبِّ فَلَا اُبَالِي

پس اگر نیستی تو غضبناک بر من ای پروردگارم پس پروا ندارم

غَيْرَ اَنَّ عَافِيَتَكَ اَوْسَعُ لِي وَاَحَبُّ اِلَيَّ اَعُوذُ بِنُورِ

سوای اینکه عافیت تو فراخ‌تر است برای من و دوست‌تر است برای من پناه می‌آورم به نور

وَجْهِكَ الَّذِي اَشْرَقَتْ بِهِ السَّمٰوَاتُ وَالْاَرْضُ

روی تو که روشن شده است به آن آسمانها و زمین

وَكُشِفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ وَصَلَحَ عَلَيْهِ اَمْرُ الْاَوَّلِينَ

و رفع شده است بسبب آن تاریکیها و باصلاح آمد بر آن امر گذشتگان

وَالْاٰخِرِينَ اَنْ تُحِلَّ عَلَيَّ غَضَبَكَ وَتُنْزِلَ بِي

و پسینیان از اینکه فرود آید بر من غضب تو و نازل شود بمن

سَخَطُكَ لَكَ الْحَمْدُ حَتّٰى تَرْضٰى وَبَعْدَ الرِّضَا وَلَا

سخط تو از برای توست سپاس تا اینکه خشنود شوی و بعد از خشنود شدن نیست

حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِكَ [illegible] دانی که

گردیدن و نه قوتی مگر بسبب تو ممتد میشود میانه طلوع آفتاب

تا پیشین بتحقیق که گذشت در اواخر باب اول اینکه

وارد شده است قسمت روز به دوازده ساعت

و اینکه از برای هر یک از ائمه اثنی عشر علیهم السلام

ساعتی است و از برای هر ساعت دعائی که مخصوص

یعنی غضب ندارم (؟) ... [illegible]
... از عافیت تو فراخ‌تر است ... [illegible]
... از غضب و سخط ... [illegible]
... از نور ... [illegible]
... سخط ... [illegible]

بدانکه پس ساعت اوّل که آن میانه طلوع صبح
تا طلوع آفتاب از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است
و ذکر کردیم ما دعاء آنرا در جمله اعمال اینوقت پس
آنچه ذکر میکنیم در این مقام آنچه مخصوص اینوقت است
پس میگوئیم که ساعت دویم از طلوع آفتاب است تا بر
طرف شدن سرخی آن و این از حضرت امام حسن
علیه السلام است و میخوانی اَللّٰهُمَّ یا خالِقَ السَّمٰواتِ
در آن ابتدا دعا را ... خداوندا ای آفریننده آسمانها
وَالْاَرْضِ وَمالِکَ الْبَسْطِ وَالْقَبْضِ وَمُدَبِّرَ الْاُمُورِ
و زمین و مالک گشادن و در هم کشیدن و تدبیر کننده محکم کردن
وَالنَّقْضِ وَمَنْ لا یُجیبُ الْمُضْطَرَّ اِذا دَعاهُ وَ
و خراب کردن و کسیکه اجابت میکند بیچاره را هرگاه بخواند او را
یَکْشِفُ السُّوءَ یا مالِکُ یا جَبّارُ یا واحِدُ یا قَهّارُ
و بر طرف میکند ناخوشی را ای خداوند جبر ای جبر کننده ای یگانه ای بسیار قهر کننده
یا عَزیزُ یا غَفّارُ یا مَنْ لا تُدْرِکُهُ الْاَبْصارُ وَهُوَ
ای غالب ای بخشاینده بسیار ای کسیکه درک نمیکند دیده ها او را و

ابرام در لغت بمعنی ریسمان تافتن و بمعنی دو تا کردن آن و بنا بر تشبیه است و مراد محکم کردن امور و قائم بحکمت نمودن بهمانست که مقتضای حکمت کامله است و باقی گذاشتن و فانی گردانیدن و عزیز کردن و خوار کردن و قوت دادن و ضعیف کردن و نظیر آن

هم رفع کردن گردانیدن هوسناکی روزی و تنگ گردانیدن آن یا خوشحالی دل و گرفتگی آن هم یا نقض محکم کردن یا و عهد بلکه هر امر که شبیه بر آید و نقض خلاف آن و بنای ترجمه این جمهور بر هر تقدیر مراد همانست که شیخ گفته کفعمی

یدرک

يُدْرِكُ الْاَبْصارَ وَيا مَنْ لا يُمْسِكُ خَشْيَةَ الْاِنْفاقِ

ادراک میکند دیدها را ای کسیکه امساک نمیکند از خوف فقیر شدن بعطا دادن

وَلا يَفْتُرُ خَوْفَ الْاِمْلاقِ يا كَريمُ يا رَزّاقُ يا مُبْدِئاً

و کوتاهی نمیکند از خوف فقیر شدن ای بزرگوار بسیار روزی دهنده ای ابتدا کننده

بِالنِّعَمِ قَبْلَ الْاِسْتِحْقاقِ يا مَنْ يُنَزِّلُ الرُّوحَ مِنْ

بنعمتهای پیش از استحقاق ای کسیکه فرو میفرستد روح را از

اَمْرِهِ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ

امر او بر هر که میخواهد از بندگان خود تا بترساند روز

التَّلاقِ كَبُرَتْ نِعْمَتُكَ عَلَيَّ وَصَغُرَ في جَنْبِها

ملاقات بزرگست نعمت تو بر من و کوچکست در جنب

شُكْري وَدامَ غِناكَ عَنّي وَعَظُمَ اِلَيْكَ تَفَقُّري

آن شکر من و همیشه است بی نیازی تو از من و بزرگست بسوی تو حاجت من

اَسْئَلُكَ يا عالِمَ سِرّي وَجَهْري يا مَنْ لا يَقْدِرُ

سؤال میکنم ترا ای دانای نهان و آشکار من ای کسیکه قادر نیست

سِواهُ عَلى كَشْفِ ضُرّي اَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ

غیر او بر دفع کردن بدی حال من اینکه رحمت فرستی بر محمد که رسول

الْمُخْتارِ وَحُجَّتِكَ عَلَى الْاَبْرارِ وَالْفُجّارِ وَعَلى اَهْلِ

برگزیده تست و برهان تست بر نیکوکاران و بدکاران و بر اهل

بَيْتِهِ الطّاهِرينَ الْاَخْيارِ وَاَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِالْاَرْضى

بیت و که پاکان و خیر اند و توسل میجویم بسوی تو با رضی

البطين علماً وبالامام الزكي الحسن المقتول

که بطین است از علم و بامام پاکیزه حسن کشته شده

سمّاً فقد استشفعت بهم اليك وقدّمتهم امامی

بزهر پس بتحقیق که شفاعت جویم از ایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشان را

وبين يدي حوائجي ان تزيدني من لدنك علماً

پیش روی حاجتهای خود که زیاد کنی مرا از نزد خود علمی

وهب لی حکماً وتجبر کسری وتشرح بالتقوی صدری

و ببخشی بر من حکمی و اصلاح کنی شکستگی مرا و بگشائی به پرهیزکاری سینه مرا

وترحمنی اذا انقطع من الدنیا اثری وتذکرنی

و رحم کنی مرا هرگاه بریده شود از دنیا نشان من و یاد کنی مرا

اذا نسی ذکری برحمتك یا ارحم الراحمین

هرگاه فراموش شود زاری من برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

و ساعت سیم که از طلوع قصه شدن سرخی آفتاب است

تا بلند شدن روز و از حضرت امام حسین علیه

السلام است و منسوب اللهم رب الارباب و

خداوندا ای پروردگار پروردگاران و

مسبّب الاسباب ومالك الرقاب ومسخّر السحاب

سبب سازنده سببها و مالک گردنها و مسخر کننده ابر

ومسهّل الصعاب یا حلیم یا توّاب یا کریم یا وهّاب

و آسان کننده دشوارها ای بردبار ای بسیار توبه پذیرنده ای کریم ای بخشنده

يَا مُفَتِّحَ الْأَبْوَابِ يَا مَنْ حَيْثُمَا دُعِيَ أَجَابَ يَا مَنْ

ای گشاینده درها ای کسیکه هرجا خوانده شد جواب دادی ای کسیکه

لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ وَلَا بَوَّابٌ يَا مَنْ لَيْسَ تَحْتَ آنِيَتِهِ فَنَاءٌ

نیست از برای او حاجبی و نه دربانی ای کسیکه نیست از برای ظرفهای او

وَلَا بَابٌ يَا مَنْ لَا يُرْخَى عَلَيْهِ سِتْرٌ وَلَا يُضْرَبُ دُونَهُ

فضا و نه دری ای کسیکه او کشیده نمیشود براو پرده ستر و زده نمیشود نزد او

حِجَابٌ يَا مَنْ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ يَا غَافِرَ

حجابی ای کسیکه روزی میدهد هر که خواهد بیحساب ای بخشنده

الذَّنْبِ وَقَابِلَ التَّوْبِ شَدِيدَ الْعِقَابِ اَللَّهُمَّ

گناه و قبول کننده توبه صاحب عقاب سخت خداوندا

اِنْقَطَعَ الرَّجَاءُ إِلَّا مِنْ فَضْلِكَ وَخَابَ الْأَمَلُ إِلَّا

بریده شده است آرزو مگر از فضل تو و نومید شده است امید مگر

مِنْ كَرَمِكَ فَأَسْأَلُكَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِكَ وَبِعَلِيِّ

از کرم تو پس سؤال میکنم بحق محمد رسول تو و بحق علی

بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَفِيِّكَ وَبِالْحُسَيْنِ الْإِمَامِ التَّقِيِّ الَّذِي

بن ابی طالب برگزیده تو و بحق حسین امام پرهیزکار که

اشْتَرَى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَجَاهَدَ النَّاكِثِينَ

فروخته است نفس خود را جهة طلب کردن رضای تو و جهاد کرده است با عدول کنندگان

عَنْ صِرَاطِ طَاعَتِكَ فَقَتَلُوهُ سَاغِباً ظَمْآناً وَهَتَكُوا

از راه طاعت تو پس کشتند او را گرسنه و تشنه و دریدند

حُرْمَتَهُ بَغْياً وَعُدْوَاناً وَحَمَلُوا رَأْسَهُ فِي الْآفَاقِ

حرمت ورا از روی تعدی وظلم و بردند رأس او را در اطراف

وَأَجْلَوْهُ مَحَلَّ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالشِّقَاقِ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ

و فرود آوردند او را بمحل اهل عناد و عداوت خداوندا پس رحمت فرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَجَدِّدْ عَلَى الْبَاغِي عَلَيْهِ

بر محمد و آل او و تازه گردان بر ستم کنندگان براو

مُخْزِيَاتِ لَعْنِكَ وَانْتِقَامِكَ وَمُرْدِيَاتِ سَخَطِكَ

رسوا کنندهای لعن خود و انتقام خود را و هلاک کنندهای غضب تو

وَنَكَالِكَ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و عقوبت خود را خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا بحق محمد و آل او

وَأَسْتَشْفِعُ بِهِمْ إِلَيْكَ وَأُقَدِّمُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ

و شفاعت میجویم با ایشان بسوی تو و مقدم میدارم ایشان را پیش

يَدَيْ حَوَائِجِي أَنْ لَا تَقْطَعَ رَجَائِي مِنْ إِحْسَانِكَ وَلَا

پیش خود و پیش حاجتهای خود که نبری امیدهای مرا از انعام تو و نا

تُخَيِّبَ تَأَمُّلِي فِي إِحْسَانِكَ وَنَوَالِكَ وَلَا تَهْتِكَ

امید نکردانی امید مرا در احسان تو و عطای تو و نه دری

السِّتْرَ الْمُسْدَلَ عَلَيَّ مِنْ جِهَتِكَ وَلَا تُغَيِّرَ عَنِّي عَوَائِدَ

پرده مرا که پوشیده شده است بر من از جانب تو و تغییر ندهی از من صلهای

طَوْلِكَ وَنِعَمِكَ وَوَفِّقْنِي لِمَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ وَاصْرِفْنِي

تفضل خود و نعمتهای خود و توفیق ده مرا برای [illegible] نزدیک [illegible] بسوی تو [illegible]

عَمّا يُباعِدُني عَنكَ وَاَعطِني مِنَ الخَيرِ اَفضَلَ مِمّا

مرا از آنچه دور میگرداند مرا از تو و عطا کن مرا از خیر افضل آنچه امیدوارم

اَرجُو وَاكفِني مِنَ الشَّرِّ ما اَخافُ وَاَحذَرُ بِرَحمَتِكَ

و کفایت کن برای من از شر آنچه میترسم و خوف دارم برحمت تو

يا اَرحَمَ الرّاحِمينَ و ساعت چهارم از بلند شدن

ای ارحم کننده ترین رحم کنندگان روز است تا پیشین و این

از حضرت سید العابدین علیه اَللّهُمَّ اَنتَ

السلام است و میخوانی در آن این دعا را خداوندا تو ئی

اَلمَلِكُ المَليكُ المالِكُ وَكُلُّ شَيءٍ سِوى وَجهِكَ

پادشاه صاحب ملک مالک امور و هر چیزی غیر ذات تو هالک

اَلكَريمِ هالِكٌ سُخِّرَت بِقُدرَتِكَ النُّجُومُ السَّوا

شونده اند رام کرده بقدرت خود ستاره های برگشته

وَاَمطَرتَ بِقُدرَتِكَ الغُيُومَ السَّوافِكَ وَعَلِمتَ

و بارش آورده بتوانائی خود ابرهای ریزاننده را و دانسته

ما فِي البَرِّ وَالبَحرِ وَما تَسقُطُ مِن وَرَقَةٍ فِي الظُّلُماتِ

آنچه را در صحرا و دریاست و آنچه را می افتد از برگی در تاریکیها

اَلحَوالِكِ يا سَميعُ يا بَصيرُ يا بَرُّ يا شَكُورُ يا غَفُورُ

بسیار سیاه ای شنوا ای بینا ای نیکوکار ای بسیار جزادهنده ای بسیار آمرزنده

يا رَحيمُ يا مَن يَعلَمُ خائِنَةَ الاَعيُنِ وَما تُخفِي الصُّدُورُ

ای مهربان ای کسیکه میداند نگاه دزدیده چشمها را و آنچه پنهان میدارند سینه ها

یعنی نگاهی که
دزدیده شود بآنچه
حلال نیست نگاه بآن
و بعضی گفته اند که میداند
خیانت چشمهارا
و مراد از خیانت
چشمها تیزبها نگاه

یا من

يا من له الحمد في الاولى والاخرة وهو الحكيم

الخبير اسألك سؤال البائس الحقير واتضرع اليك

تضرع الضارع الكسير واتوكل عليك توكل

الخاشع المستجير واقف ببابك وقوف المؤمل

الفقير واتوسل اليك بالبشير النذير والسراج

المنير محمد خاتم النبيين وابن عمه امير المؤمنين

وبالامام علي بن الحسين زين العابدين والامام

المتقين المخفي للصدقات والخاشع في الصلوات

والدائب المجتهد في المجاهدات الساجد ذي

الثفنات ان تصلي على محمد وآل محمد فقد

تَوَسَّلْتُ بِهِمْ اِلَيْكَ وَقَدَّمْتُهُمْ اَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ

که متوسل شدم بایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشانرا پیش خود و در پیش

حَوَائِجِي وَاَنْ تَعْصِمَنِي مِنْ مُوَاقَعَةِ مَعَاصِيكَ

حاجتهای خود و اینکه نگاهداری از ملاقات گناهان تو

وَتُرْشِدَنِي اِلَى مُوَافَقَةِ مَا يُرْضِيكَ وَتَجْعَلَنِي

و راه نمائی مرا بسوی موافقت انچه راضی گرداند ترا و بگردانی مرا

مِمَّنْ يُؤْمِنُ بِكَ وَيَتَّقِيكَ وَيَخَافُكَ وَيَرْجُوكَ وَ

از انها که ایمان دارد بتو و پرهیز دارد از تو و میترسد از تو و امید دارد از تو

يُوَالِيكَ وَيُحِبُّكَ وَيَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ بِمُوَالَاةِ

و دوستی بهرسد با و دوست میدارد ترا و نزدیکی میجوید بسوی تو بدوستی کسی که

مَنْ يُوَالِيكَ وَيَتَحَبَّبُ اِلَيْكَ بِمُعَادَاةِ مَنْ يُعَادِيكَ

دوست میگیرد ترا و دوستداری میکند بسوی تو بدشمنی کردن با انها که دشمنی میکنند با تو

وَيَعْتَرِفُ لَدَيْكَ بِعَظِيمِ نِعَمِكَ وَاَيَادِيكَ بِرَحْمَتِكَ

و اعتراف میکند نزد تو به بزرگی نعمتهای تو و احسانهای تو برحمت تو

يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وبدانکه نسخهای دعای ساعتها

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان اختلاف بسیار دارد بزیادتی

ونقصان وانچه وردم من از ادر این کتاب انسب که

واثق دارم بان واعتماد دارم بان وخدا است ولی

التوفیق وفضل وانچه سزاوار است که کرده

یعنی
در وقتیکه حاجت
وخواهش ایشانرا
عرض کنند
برطرف گرداند برای
اینکه از تکلف
ایشانرا نجات

شود در اول روز تصدق است هر چه میسر شود
و هر چند چیز حقیری باشد روایت کرده است ثقة
الاسلام در کافی از حضرت صادق علیه السلام که
فرمودند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که صبح
بگاه بدهید صدقه را پس بدرستیکه بلا تجاوز نمی کند
از آن و روایت کرده است نیز در کافی از آن حضرت
علیه السلام که فرمود صبح بگاه بدهید صدقه و رغبت
کنید در آن پس نیست مؤمنی که تصدق کند بصدقه
که اراده کند بآن آنچه را نزد خداست جهة اینکه دفع
کند خدا از او بسبب آن صدقه شر آنچه فرود می آید از
آسمان بسوی زمین در آن روز مگر اینکه نگاه دارد او را
خدای تعالی از شر آنچه فرود می آید در آن روز و از آنچه کرده
میشود در اول روز مسح کردن بگلاب است پس در حدیث
از اصحاب عصمت سلام الله علیهم وارد شده که هر که
مسح کند روی خود را بگلاب فقر نرسد او را در آن روز

یعنی بگذارد آن که بصاحب آن برسد یعنی بلائی که باید بصدقه دفع میشود از آن یا دیگر را رد که بصاحب آن نرسد ۱۲ م

یعنی رغبت کنید در صدقه دادن و دوست دارید آن را با آنکه رغبت در آن صدقه که میدهید بسوی اجر و ثواب آخرت و اجر از جانب خدا اینکه در عبارت شاید شد ۱۲ م

یعنی تصدق کند که با آن اجر و ثواب جهت آنکه دفع کند خدا از او شر را و طلب آن یعنی مثوبات طلب اجر باز دیگر تصدق که باشد و از برای ریا و شهوت نباشد سبب آن در دفع دو خود نسبب قصد او در تصدق خدا است یعنی از برای طلب اجر و ثواب نه از برای ریا و مانند آن ۱۲ م

احیا ی

احتیاجی به ستری نباشد یا که مسح کرده شود و درود بسیار

و صلوات فرستاده شود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله

و از آنچه کرده میشود در اول روز در غیر اوقات

مندیل بحنک بستن و پوشیدن جامهای نو

و نعلین پس از این ذکر میکنیم بعضی از بیان آداب

آنها را پس میگوئیم اما مندیل بحنک بستن پس

روایت شده است که سزاوار است که گفته شود

اَللّٰهُمَّ سَوِّمْنِي بِسِيمَاءِ الْإِيمَانِ وَتَوِّجْنِي

خداوندا نشان کن مرا بنشان ایمان و [illegible]

بِتَاجِ الْكَرَامَةِ وَقَلِّدْنِي حَبْلَ الْإِسْلَامِ وَلَا

بتاج کرامت و در گردن من انداز ریسمان اسلام و

تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِي و مندیل بستن در حال

بیرون مکن ربقه ایمان را از گردن من که بسته باشی

و هرگاه مندیل بحنک بستن [illegible] نماید

که تحنک سنت مؤکد است و روایت کرده است شیخ

در تهذیب بسند خود از حضرت صادق علیه السلام

اند فرموده اند هر که عمامه بحیا ونکرداند عمامه را از زیر حنک خود پس رسد او را کوفتی که نباشد برای آن دوائی پس ملامت نکنند مگر نفس خود را و روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق علیه السّلم که فرموده بدرستیکه من تعجب میکنم از کسی که شروع کند در حاجت خود و حال آنکه او بر وضو باشد چگونه بر نمی آید حاجت او و بدرستیکه من تعجب میکنم از کسی که شروع کند در حاجت خود و حال آنکه گردانیده باشد عمامه را از زیر حنک خود چگونه بر نمی آید حاجت او و احادیث در ترغیب در تحنک بسیار است و بتحقیق که منعقد شده است اجماع شیعه بر آن و عجب است از مخالفین ما که چگونه انکار میکنند آنرا با آنکه روایت کرده اند در کتابهای خود از پیغمبر صلّی الله علیه وآله که نهی کرده است از اقتعاط و امر کرده است بتلحّی گفته است در کتاب صحاح اقتعاط بستن عمامه است بر سر بی

گردانیدن

گرداندن زیر حنک و در حدیث واقع شده است
که پیغمبر صلی الله علیه و آله نهی کرده است از اقتعاط و
امر کرده است بتلحی تمام کلام صحاح و تلحی گردانیدن
عمامه است در زیر حنک و بدانکه استحباب تحنک عمامه
در جمیع اوقات و حالات و مخصوص نیست بنماز
و هر چند نماز در آن افضل است تا آنکه از سنتی است
بر سر خود خواهد نماز کرده شود در آن یا نه و نیست
استحباب آن برای نماز چنانکه ظاهر میشود از کلام
بعضی از علمای ما و نیافته ام من در احادیثی که در کتب
اصول ما نقل شده چیزی را که دلالت کند بر استحباب
آن از برای نماز بلکه احادیثی که درین باب واقع شده
همه عام است و محقق که تصریح کرده است باین علامه
قدس الله روحه در منتهی المطلب چنین فرموده است
احادیثی را که دلالت میکند بر اینکه تحنک سنت است
فی نفسه بعد از آن فرموده بتحقیق که ظاهر شد باین

احادیث استحباب تحنّك مطلقا خواه بوده باشد در
نماز و یا در غیر آن تمام شد کلام او و پس سزاوار است
که هرگاه تحنّك کنی به اراده نماز و قصد کنی استحباب
آنرا لنفسه مانند اکثر مستحبات نه اینکه مستحب است
از برای غیر خود یعنی نماز مانند رداء مثلا و بودن
تحنّك شرط در زیادتی ثواب نماز اقتضا نمیکند استحباب
آنرا از برای نماز و این ظاهر است و اما آداب پوشیدن
جامها پس سزاوار کوتاه کردن جامه است پس بتحقیق
که نقل شده است در تفسیر قول حق تعالی و ثیابك
فطهر که مراد اینست که جامه خود را کوتاه کن و مراد
اینستکه بلند نکن آستینها از سر انگشتان و جامه مثل آن
من صوفها و مپوش جامه شهرت و بپوش در نماز جامه
سفید و بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق
علیه السلام که مکروهست سیاهی مگر در سه چیز موزه و
عمامه و عبا و نماز در آن و پوشیدن جامه پس بتحقیق

که روایت شده است از حضرت صادق ع اللّٰهمّ
که گفته میشود نزد پوشیدن جامه — خدایا

اجعل ثوب یمن و برکة اللّٰهمّ ارزقنی فیه
بگردان پس این جامه را یمن و برکت خداوندا روزی کن مرا در آن

شکر نعمتک و حسن عبادتک و العمل
شکر نعمت تو و نیکوئی عبادت تو و عمل

بطاعتک الحمد لله الذی رزقنی ما استر به
بطاعت تو سپاس مر خدا را که روزی کرد مرا چیزی که بپوشانم

عورتی و اتجمل به فی الناس روایت شده
عورت خود را و زینت کنم بآن در میان مردم از حضرت باقر

علیه السلام که گفته میشود اللّٰهمّ اجعل ثوب
نزد پوشیدن جامه نو — خداوندا بگردان این جامه را

یمن و تقوی و برکة اللّٰهمّ ارزقنی فیه حسن
یمن و پرهیزکاری و برکت خداوندا روزی کن مرا در آن نیکوئی

عبادتک و عملا بطاعتک و اداء شکر نعمتک
عبادت خود و عمل بطاعت تو و ادا کردن شکر نعمت تو

الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی
سپاس مر خدای را که پوشانید مرا آنچه بپوشانم بآن عورت خود را

و اتجمل به فی الناس روایت شده است که گفته
میشود نزد پوشیدن نعلین — و زینت کنم بآن در میان مردم

اللّهمّ استر عورتي وآمن روعتي واعفف

خداوندا بپوشان عورت مرا و ایمن گردان ترس مرا و پرهیزکار گردان

فرجي ولا تجعل للشيطان في ذلك نصيباً ولا

فرج مرا و مگردان برای شیطان در آن بهره و نه

له الي ذلك وصولاً فيصنع لي المكائد ويهيجني

برای او بسوی آن رسیدن پس فرو دهد برای من مکرها و برانگیزاند

لارتكاب محارمك و سزاوار نیست که پوشیده

برای ارتکاب چیزهایی که تو حرام کردی نشود زیر جامه و بعد از آن

تما پوشید زموزه و نعل میباید که بوده باشد

در حالی که نشسته باشد و میپوشد نعل پای راست را

پیش از چپ و بر زمین میکند بعکس این در حالی که

ایستاده باشد و میگوید بسم الله وبالله

بزند و بپوشید هر یک از موزه و نعل بنام خدا و یاری خدا

اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد ووطّئ قدميّ في

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و نرم گردان پاهای مرا

الدنيا والآخرة وثبّتهما على الصراط يوم تزلّ

در دنیا و آخرت و ثابت گردان بر صراط روزی که میلغزد

فيه الاقدام و میگوید بعد از بسم الله والحمد لله

در آن پاها کندن آنها بنام خدا سپاس مخصوص خدا را

معنی فرج من یعنی ... من که ... شیطان ... مغفور گرداند

یعنی چنان ... لغزد من ... دست ... پس ...

الذی رزقنی ما اوقی به قدمی من الاذی اللهم

که روزی کرده مرا آنچه حفظ کنم بآن پایهای خود را از آزار خداوندا

ثبتهما علی صراطک ولا تزلهما عن صراطک السوی

ثابت گردان آنها را بر صراط تو و مگردان آنها را از صراط راست خود

و روایت شده است از حضرت صادق علیه السلام

کراهت پوشیدن موزه سرخ در حضر نه در سفر

و روایت شده است نیز از آنحضرت ع که فرمودند

که از جمله سنت است موزه سیاه و نعل زرد و مکرو

شمرده اند آنحضرت پوشیدن نعل سیاه را و روایت

شده است از آنحضرت ع که هر که بپوشد نعل زرد

کهنه نمیکند آنرا تا اینکه بهم رساند مالی و هم از آنحضرت

که هر که بپوشد نعل زرد خواهد بود در سرور و

شادی تا کهنه کند آنرا **فصل** و از آنچه جاری

شده است عادت باینکه در اثنای این وقت یعنی میانه

طلوع آفتاب و زوال آکل و شرب نیست هر آینه ذکر

میکنیم ما یاد و از آداب آنها را و دعای آنها را که روایت

شده است از جناب عصمت سلام الله علیهم پس
میگوئیم که هرگاه خواهی چیزی بخوری پس بنشین
بجانب چپ خود منشین مربع پس بدرستیکه آن
نشستنی است که ناخوش میدارد آنرا خدا یتعالی
و دشمن میگردد صاحب آنرا چنانکه روایت شده است
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و هرگاه دراز کنی
دست خود را جهة اکل پس بگو بسم الله والحمد لله
رب العالمین پس بتحقیق که روایت شده است از
حضرت صادق علیه السلام که مرد هرگاه که بخواهد
چیزی بخورد پس باید بشوید دست خود را و بگوید
بسم الله والحمد لله رب العالمین می آمرزد خدا یتعالی
مر او را پیش از اینکه برسد لقمه بدهن او و روایت شده است
استحباب تسمیه بر هر رنگی و روایت شده است نیز
استحباب آن بهر ظرفی که مائده باشد و هرچند از
یک رنگ باشد و هر که فراموش کند تسمیه را بر هر رنگی

و در روایت دیگر چنین وارد شده که هرگاه بنشیند کسی بر طعام پس بگذارد یکی از پاهای خود را بر دیگری که مربع نشیند پس بدرستیکه ناخوش دارد نشستن را که مربع در اینمقام چنانکه در حدیث مذکور شد ظاهر شود و جلوس از پیش ...

پس

پس بگویند بسم الله علی اوله وآخره و روایت کرده

بنام خدا بر اول من و آخر من ابن ابی شیبه عن

در نفقه و از انچه سزاوار است که گفته شود الحمد لله

شود نزد ستردن در کل ابد عاست سپاس مر خدای را

الذی یطعم ولا یطعم ویجیر ولا یجار علیه

که طعام میدهد و کسی طعام نمیکند اورا و زینهار میدهد و کسی زینهار نمیدهد بروی

ویستغنی ویفتقر الیه اللهم لک الحمد علی ما

و بی نیاز است او و محتاج اند بسوی او خداوندا از برای تست سپاس بر آنچه

رزقتنا من طعام وادام فی یسر وعافیة من غیر

روزی کردی مارا از طعام و نان خورش در آسانی و عافیت بی کدی

کد منا ولا مشقة بسم الله خیر الاسماء بسم الله

کدی از ما و نه سختی بنام خدا بهترین نامها بنام خدا

رب الارض والسماء بسم الله الذی لا یضر مع اسمه

پروردگار زمین و آسمان بنام خدا که ضرر نمیرساند با نام او

شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم

چیزی در زمین و نه در آسمان و اوست شنوای دانا

اللهم اسعدنی فی مطعمی هذا بخیره واعذنی من

خداوندا نیک بخت گردان مرا در این طعام من بخیر ان و پناه ده مرا از

شره وامتعنی بنفعه وسلمنی من ضرره وسزاوار

شر ان و بهره مند گردان مرا بنفع ان و سلامت دار مرا از ضرر ان که بوده باشد

اول آنچه بخوری هر روز ناشتا بیست و یکدانه مویز سرخ
پس روایت شده از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر که
بخورد هر روز ناشتا بیست و یکدانه مویز سرخ بیمار
نشود مگر بیماری که در آن بمیرد و بشوید دستهای خود را
هر روز پیش از طعام و بعد از آن و هر چند بود تا شد
چیز خوردن تو بیکدست روایت کرده است و پس
محدثین در نقشه از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرموده
که هر که بشوید دست خود را پیش از طعام بعد از آن
تعیش کند در فراخی و عافیت داده شود در بلائیکه
در بدن او باشد و بتحقیق که روایت شده است از
حضرت امیر المؤمنین علیه السلم که این زیاد میکند در عمر
و جلا میدهد چشم را و ابتدا کن تو اگر صاحب طعام
باشی بشستن اول بعد از آن بشوید بعد از تو کسیکه
بطرف راست تو باشد و در شستن دویم میشوئی
تو آخر همه و ابتدا میکند کسی که بطرف چپ تو باشد

دو دسته

و در شستن دویم روایت شده است ابتدا بهر که بر طرف
راست در باشد خواه آزاد باشد یا بنده و پاک مکن
دست خود را بمندیل بعد از شستن اول و پاک کن
آن را بعد از شستن دویم بعد از آنکه مالیده باشی
تری را بچشمهای خود و پاک مکن دست را بمندیل
هرگاه در آن اثر طعام باشد تا اینکه مگسی نزد او نگردد
کن حمد خدای تعالی را در اثنای اکل و ابتدا کن باکل
پیش از حاضران اگر بوده باشی تو صاحب طعام و فرا گیر
دست خود را از ایشان بعد از ایشان و سزاوار نیست
چیزی خوردن بدست چپ و نه ابتدا شامیدن نان و نه
چیزی خوردن بدو انگشت و هرگاه حاضر شود نان
پس انتظار مکش حاضر شدن غیر آن را از اطعمه و نگذار
نان را زیر کاسه و مبر نان را بکارد و ابتدا کن بنمک و ختم
کن بآن و روایت شده است ختم بسرکه مثل و سنت است
حاضر کردن سبزی تازه بر مائده و مخوی گوشت دیگر و

سنت است پارچه را و بندگی بان دست و رو خشک منه

روایت شده است که ملایکه صلوات میفرستند بر کسیکه پاک کند انگشتان خود را بعد از طعام

مکروه است به انگشت چنانکه روایت شده از حضرت امام حسن علیه السلام

دو مرتبه و بخورد در هر سه روز و مکروهست ترک نان
چهل روز و خالی مکن تمام گوشت استخوان را بلکه بگذار
دران بقیه پس بتحقیق که روایت شده است که از برای
جن در استخوان بهره است و اینکه هر که بکند این را ببرد
از خانه او انچه بهتر ازان باشد و سنت است طول دادن
نشستن بر مائده را اگر بوده باشی تو صاحب طعام پس
بتحقیق که روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند
حسن از زراره که گفت که شنیدم از حضرت ابی عبد الله
که فرمودند که سه چیز است که هر گاه بیاموزد انرا مرد
خواهد بود انها زیادتی در عمر او و بقای نعمت برا او
پس گفتم من که چیست انها فرمودند که طول دادن رکوع و
سجود در نماز و طول دادن نشستن بر طعام هر گاه
چیزی بخورد بر مائده خود و بجا آوردن احسان بسوی
اهل مدینه و بگوید بعد از فراغ از اکل انچه روایت
شده است از ائمه صلوات الله علیهم السلام و اینکه بگوید

یعنی اهل احسان یعنی کسی که مستحق احسان باشد یا مراد این است که بسوی اهل خود یعنی خویشان و قبیله خود
منه عفی عنه زرنگ گنا ... مستحب

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَطْعَمَنَا فِیْ جَائِعِیْنَ وَسَقَانَا فِیْ
سپاس مر خدای را که اطعام کرد ما را در میان گرسنگان و سیراب کرد ما
ظَامِئِیْنَ وَکَسَانَا فِیْ عَارِیْنَ وَهَدَانَا فِیْ ضَالِّیْنَ وَ
در میان تشنگان و رخت پوشانید ما را در میان برهنگان و راه نمود ما را در میان گمراهان و
حَمَلَنَا فِیْ رَاجِلِیْنَ وَآوَانَا فِیْ ضَاحِیْنَ وَاَخْدَمَنَا فِیْ
سوار کرد ما را در میان پیادگان و جای داد ما را در میان آفتاب نشستگان و خدمتکار داد ما را
عَانِیْنَ وَفَضَّلَنَا عَلٰی کَثِیْرٍ مِنَ الْعَالَمِیْنَ واما اینکه
در میان رنجکشندگان و زیادتی داد ما را بر بسیاری از جهانیان مشهور

شده است در این زمان از خواندن سوره فاتحه بعد
از طعام پس اطلاع نیافته ام من بر آن در کتابهای حدیث
و سزاوار است که بشویند حاضران دستهای خود را
همه در یک طشت و برندارند و نبریزند تا پر شود و سنت است
خلال کردن و مکروه است ساختن خلال از برگ خرما
و از نی و ریحان و مورد و انار و سزاوار است بیرون
انداختن آنچه بیرون آید از میان دندانها بخلال و فرو
بردن آنچه بیرون آید بزبان و سزاوار است بوده باشد
آنچه میخوری تو موافق آنچه میخواهند از عیال تو نه آنچه

میخواهی از او تو نه ایشان پس بتحقیق که روایت کرده است

ثقة الاسلام در کافی از حضرت صادق علیه السّلام که

فرمودند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که مؤمن

میخورد بخواهش اهل خود و منافق میخورد اهل او

بخواهش او و امّا آداب آشامیدن آب پس اینستکه

بگوئی نزد اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ مُنْزِلِ الْمَآءِ مِنَ السَّمَآءِ وَ

آشامیدن ۲ سپاس مرخدایرا که فرود آورنده است آب از آسمان و

مُصَرِّفِ الْاَمْرِ كَيْفَ يَشَآءُ بِسْمِ اللّٰهِ خَيْرِ الْاَسْمَآءِ

بگرداننده است امر را بهر نحو که میخواهد بنام خدا بهترین نامها

و میگوئی بعد اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ سَقَانَا مَآءً عَذْبًا

از آشامیدن سپاس مرخدایرا که آب داد ما را آب گوارا

وَلَمْ يَجْعَلْهُ مِلْحًا اُجَاجًا بِذُنُوْبِیْ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ

و نگردانید او را شور و تلخ بسبب گناهان من سپاس مرخدایرا که

سَقَانِیْ فَاَرْوَانِیْ وَاَعْطَانِیْ فَاَرْضَانِیْ وَعَافَانِیْ

آب داد مرا پس سیراب کرد مرا و عطا کرد مرا پس خوشنود کرد مرا و عافیت داد مرا

وَكَفَانِیْ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ مِمَّنْ تَسْقِيْهِ فِی الْمَعَادِ مِنْ

و کفایت کرد مرا خداوندا بگردان مرا از آنکه آب میدهی او را روز قیامت از

اجاج یعنی تلخ و شور است و اینجا است ... ذکر شده در دو مرتبه ذکر شد ۱

حَوضِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَسْعَدُ

حوض محمد رحمت کناد خدا براو و آل او و نیک بخت گردانی

بِمُرَافَقَتِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَسُنَّتْ ٣

ورا برفیق بودن با آنحضرت برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان ۴ آشامیدن

آب مصّانه عبّا پس بتحقیق که روایت شده است از

پیغمبر صلّی الله علیه واله که آشامیدن آب عبّاً مورث

کباد است و سزاوار است که بیاشامی آبرا بسه نفس خود

و بسه نفس و حمد کن خدای تعالی را بعد از هر نفسی و سؤال

کرده شده است از حضرت صادق ۴ از آشامیدن بیک نفس

پس فرموده اند که اگر آنکه آب میدهد ترا بنده تو باشد

پس بیاشام بسه نفس و اگر آزاد باشد پس بیاشام

بیک نفس و بتحقیق که روایت شده است که هر که بیاشامد

آب پس باز کرد آنرا و هنوز خواهد آنرا بکند از سه مرتبه

واجب میشود از برای او بهشت و سزاوار است اجتناب

کردن از آشامیدن آب از طرف دسته و از جائیکه

شکسته باشد و بسیار مخور آب پس بتحقیق که روایت

آشامیدن آب بیک نفس
آب مانند کس
جماعت است
یعنی آنکه
هر کسیکه
بخورد
کباد درد جگرا است
نهی فرموده پیغمبر
آشامیدن آب
چنانکه میآشامند
چهارپایان
و فرموده اند که
بیاشام بسه نفسهای
خود که آنها
افضل تر است
بیاشامید

شده است از حضرت صادق که بپرهیز از بسیار
خوردن آب پس بدرستیکه آن مانده هر کو فتیست
و روایت شده است که هر که بیاشامد آب پس یاد
کند حضرت امام حسین علیه السلام را و لعن کند کشنده
او را مینویسد خدای تعالی از برای او صد هزار حسنه
و ساقط میکند از او صد هزار گناه و بلند میکند از
برای او صد هزار درجه و بمنزله آنستکه آزاد کرده
باشد صد هزار بنده یا اسب سیم دوانچه کرده
میشود میان زوال آفتاب تا غروب و در این باب مقدار است
و چند فضل متعلقه روایت کرده است بعض
محدثین در رفقیه از پیغمبر صلی الله علیه و اله که فرموده
که هرگاه زوال آفتاب میشود گشوده میشود درهای
آسمان و درهای بهشت و مستجاب میشود دعا پس
خوشا کسی را که بالا برده شود برای او عمل صالحی
و روایت کرده است نیز از پیغمبر صلی الله علیه و اله که

فرموده که افتاب از زوال حلقه است که داخل میشود
دران پس هرگاه داخل شود دران زایل میشود افتاب
پس تسبیح میکند هرچه که پائین عرش است بحمد پروردگار
من عزوجل واین ساعتیست که صلوات میفرستد بر
من دران پروردگار من جل جلاله وفرض کرده است
بر من وامت من دران نماز را وفرموده است اقم الصلوة
لدلوك الشمس الى غسق اللیل یعنی بپای دار نماز را از
زوال افتاب تا نصف شب والله تعالی یعلم واین ساعتی است
که می‌اورند دران جهنم را در روز قیامت پس نیست مومنی
که موافق افتاده باشد این ساعت را اینکه بوده باشد
او سجده کننده یا رکوع کننده یا ایستاده مگر اینکه حرام
گرداند خدای تعالی بدن او را بر اتش **تبصره** سزاوار است
برخاستن بسوی نماز در اول وقت ان خواه نماز واجب
باشد یا سنت مگر انچه استثنا شده پس بدرستیکه
فضل اول وقت بر اخر ان مثل فضل اخرت است بر دنیا

چنانکه روایت شده از حضرت صادق ع و روایت شده
نیز از آنحضرت ع که اول وقت خوشنودی خدای تعالی است ١
و آخر آن عفو خدا است و ظاهر اینست که این فضیلت
دریافته میشود بمشغول شدن در اول وقت بمقدمات
نماز مانند طهارت پس سستی و درنگی چنانکه گفته است ٢
شیخ ما شیخ شهید ره و موقوف نیست دریافتن آن بر
داخل شدن در نماز در اول وقت و اما آنچه در بعض
روایات مذکور شده که ظاهرش خلاف اینست چنانکه
روایت شده از ائمه علیهم السلام که توقیر و تعظیم کرده است ٣
نماز را کسی که تاخیر کرده باشد طهارت را تا اینکه داخل
شود وقت نماز پس نیافته ام من از برای آن سندی که
اعتماد باشد بر آن و بر تقدیر اندراج عمل بآن در عمل
بآنچه روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسندی
حسن از حضرت صادق ع که هر که بشنود چیزی از ثواب
بر چیزی پس بکند آنرا خواهد بود از برای او اجر آن و هر چند

نموده

نموده باشد حدیث چنانکه رسیده باو پس آنحضرت
نمیکند نماز را چه از دلالت نمیکند مگر باینکه در میان
در آمدن اظهار نسیان اول وقت نماز منافی توقیر آنست
نه اینکه منافی دریافتن فضیلت وقت است نیز اگر آن
امری دیگر است غیر توقیر نماز پس تغییر کند سزاوارست
انتظار کشیدن نماز و مشرف شدن بسوی وقت
آنچنانکه روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله
انتظار میکشیدند داخل شدن وقت نماز را و میفرمودند
ارحنا یا بلال یعنی داخل کن بر ما راحت را ای بلال به
اعلام کردن بداخل شدن وقت چنانکه فرموده است
صلی الله علیه و آله قرة عینی در نماز است و اول
زوال شروع کردن سایه است در زیادتی بعد از کم
شدن یا حادث شدن آن بعد از برطرف شدن پس
بدرستیکه هر چند زیاد میشود بلندی آفتاب
زیاده میشود کم شدن سایه تا اینکه هر گاه برسد

انتهی به نهایت بلندی است و از زیر رسید تا
با نجه نهایت کشد از دست دراز و یا بالکلیه بر طرف
میشود و این نزد رسید فتا بسمت دایره نصف النهار
یعنی بمنتصف ما بین مشرق و مغرب و معلوم است که
اوضاع افتاب نسبت بساکنان اقالیم مختلفست پس
نسبت بساکنان بعضی اقالیم میباشد در وقت زوال
در طرف جنوب از سمت الراس ایشان نسبت به بعضی
در طرف شمال و نسبت بعضی مقابل با ایشان می افتد
پس دراز و موضع اول بر طرف نمیشود سایه در منتصف
روز بلکه میماند در این وقت در انتهای کوتاهی این بقیه
از سایه که شبیه شده بطرف شمال یا جنوب و در این
حال شروع سایه در زیادتی اول وقت زوال است و در
موضع سیم بر طرف میشود سایه بالکلیه و اول ظاهر
شدن آن اول وقت زوال است و سایه شاخص را پیش از
زوال ظل میکویند و بعد از آن فی میکویند چه فی بمعنی

در جایی که افتاب بطرف جنوب سمت الراس باشد سایه بطرف شمال کشیده میشود و جایی که بطرف شمال سمت الراس باشد بطرف جنوب می‌شود

بجزء

رجوع است و سایه بعد از زوال رجوع میکند به نزدیک
بقدر آنکه داشت پیش از زوال و میکشد وقت فضیلت
نماز ظهر از زوال تا اینکه بگردد فیء یعنی سایهٔ که حادث
میشود بعد از زوال مساوی شاخص و وقت فضیلت
عصر تا اینکه بگردد فیء دو برابر شاخص و سنت است
برای تو تاخیر کردن هر یک از نماز ظهر و عصر از اول
وقت آن بقدر اینکه بگذاری پیش از آن نافله او و کسی که نافله
نمیکند او را دیر بیندازد و نیست از برای او تاخیر از اول
وقت [illegible] و اینست که وقت نافله ظهر از [illegible]
صلوة او این میگویند از زوال است تا اینکه بگردد
فیء دو قدم یعنی بقدر دو سبع شاخص چه غالب
اینست که قامت هر شخصی بقدر هفت قدم است بقدم
خودش و وقت نافله عصر را از اینجهت میگویند از فارغ
شدن از ظهر است تا اینکه بگردد فیء مثل چهار قدم و
بعضی از علمای ما بر آنند که میکشد وقت این دو نافله

[illegible] مسئله [illegible] سنه ۱۲۰۵ [illegible] جماعتی از علما [illegible] احمد [illegible] ایشان [illegible] صلوات [illegible] از بعضی از علما [illegible] واقع شده [illegible] مشهور است [illegible]

[illegible] که خصوص نافله عصر [illegible] بر گویند چنانکه [illegible] فرموده لکن بنظر نمی رسد ۱۵ م

اگر بعد آن نهایت باشد یعنی سمت الرأس نزدیک رسید سایه
باقیچه نهایت کم شد تا دفعه زایل شود یا بالکلیه بر طرف
میشود و این نزد رسیدن آفتاب است بدایره نصف النهار
یعنی منتصف ما بین مشرق و مغرب و معلوم است که
اوضاع آفتاب بنسبت بساکنان اقالیم مختلف است پس
بنسبت بساکنان بعضی اقالیم بیا شد در وقت زوال
در طرف جنوب از سمت الرأس ایشان بنسبت به بعضی
در طرف شمال و بنسبت بعضی مقابل بر ایشان می افتد
پس در زاید و موضع اول بر طرف نمیشود سایه در منتصف
روز بالکلیه بماند در این وقت در انتهای کوتاهی این بقیه
از سایه کشیده شده بطرف شمال یا جنوب و در این
حال شروع سایه در زیادتی اول وقت زوال است و در
موضع سیم بر طرف میشود سایه بالکلیه و اول ظاهر
شدن آن اول وقت زوال است و سایه شاخص را پیش از
زوال ظل میگویند و بعد از آن فیء میگویند چه فیء بمعنی

در [illegible] آفتاب [illegible] جنوب سمت الرأس [illegible] سایه بطرف شمال کشیده میشود و [illegible] بطرف شمال [illegible] بطرف جنوب می شد

رجوع

رجوع استوی سایه بعد از زوال رجوع میکند بتدریج
بقدر انکه داشت پیش از زوال و میکشد وقت فضیلت
تا ظهر از زوال تا اینکه بگردد فی یعنی سایه که حادث
میشود بعد از زوال مساوی شاخص و وقت فضیلت
عصر تا اینکه بگردد فی دو برابر شاخص و سنت است
برای تو تاخیر کردن هر یک از زینت ظهر و عصر از اول
وقت انها باندازه انکه بکذاری نافله انها و کسی که نافله
نمیکذارد پس سزاوار نیست از برای او تاخیر از اول
وقت فضیلت همیشه و اینست که وقت نافله ظهر اول
صلوة اول این میکوییم از زوال است تا اینکه بگردد
فی دو قدم یعنی بقدر دو سبع شاخص چه غالب
اینست که قامت هر شخصی بقدر هفت قدم است بقدم
خودش و وقت نافله عصر را نیز اسیر میکوییم از فارغ
شدن از ظهر است تا اینکه بگردد فی مثل چهار قدم و
بعضی از علمای ما برانند که میکشد وقت این نافلها

[illegible] رجوع [illegible] ظهر و عصر [illegible] صادق [illegible] از بعضی [illegible] واقع شده و میان علما [illegible] مشهور است [illegible]

[illegible] بکویند [illegible] که خصوص نافله عصر برکویند چنانکه [illegible] قرار داده لیکن نظر بعد رسیده است ۱۲

بکشیدن وقت مضیلت فریضه اینها پس نافله ظهر
تا انکه بقدر دو مثل شاخص و نافله عصر تا اینکه بگردد
دو برابر آن و این قول دور نیست و در روایات معتبره
دلالت بر آن هست بلکه در بعضی احادیث واقع شده
انچه دلالت میکند ظاهرا بر انچه زیاده از این توسعه است
چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب
بسندی صحیح از حضرت صادق که فرموده نماز سنت
بمنزله هدیه است هرگاه آورده شود آن قبول کرده
میشود پس مقدم دار هرچه را خواهی و مؤخر دار هرچه را
خواهی ولیکن ندیدم کسی از علمای ما را که عمل کرده
باشد بانچه مستفاد میشود از اطلاق این روایت
از توسعه در تقدیم و تاخیر و گویا مراد به تقدیم اداست
و بتاخیر قضا والله اعلم و مشهور میان علمای ما
قدس الله ارواحهم اینست که جایز نیست اعتماد بر ظن
بداخل شدن وقت مگر با عدم قدرت بر تحصیل علم

یا مقدم دار هر قدر که خواهی و مؤخر دار هر قدر که خواهی
م
مراد اینست که میتوانی مقدم داری و در وقت خود بکنی که ادا باشد یا تاخیر کنی و در وقت دیگر بجهت قضا بکنی نه اینکه هرچه تاخیر کند باز نیت ادا توان کرد با مخالفت گفته علما باشد م

پس جایز نیست در آن اعتماد بر خبر یک عادل و نه بر اذان
شهر و هر چند مؤذن عادل باشد مگر با عجز از علم و ظاهر
کلام محقق در معتبر اینست که جایز است اعتماد باذان
یک عادل اما خبر دو عادل یا اذان ایشان پس ظاهر جواز
اعتماد بر آنست و هر چند قادر باشد بر علم زیرا که
علم شرعی حاصل است از آن و سزاوار است از برای
کسیکه اعتنا داشته باشد بجهت نوافل و اهتمام
بدریافتن فضیلت اول وقت اینکه آماده کرده باشد
در صحن خانه خود یا بر بام خود چوب راستی که نصب
شده باشد در مکان و باید که آن راست نصب شده
باشد بنحویکه هیچ طرف میل نکرده باشد و قسمت
کرده شده باشد بهفت حصه پس هر گاه برسد
سایه بنهایت نقصان و ابتدا کند در زیادتی یا در حادث
شدن پس شروع کند در نافله ظهر اگر کسی است که توفیق
داده است خدا تعالی او را از برای سعادت بجا آوردن

نوافل یادرادای ظهر در اوّل وقت نا اکر محروم است
ازان سعادت و تفحص کند فی را پس هرکاه بکردد
بقدر دو سبع ساخص یا مثل ان بنا بر خلاف مشخص
شود برای نافله کذا دبیرون رفتن وقت نافله ظهر پس
اکر در این وقت هنوز تمام نکرده باشد یکرکعت از ان ست
دهد نافله را و مشغول شود بفریضه و اکر تمام کرده
یکرکعت ازاو تمامی رکعت باین میشود که فارغ شده
باشد از ذکر سجده دویم و هرچند بر نداشته باشد
سر را از پس مقدم دارد ان هفت رکعت باقی را بر فریضه
و ظاهر ترانست که شش رکعت باقی در این هنکام ادا ست
زیرا که هشت رکعت و حکم یکنماز است بعد از ان
میکذارد نماز ظهر را و تفحص میکند سایه را بعد از ان
پس اکر بزسیده باشد بچهار سبع شاخص یا دو برابر
بنا بر انچه کذشت از خلاف پس شروع میکند در نافله
عصر و اکر رسیده باشد بان معلوم میشود بیرون

آن رکعت اول پس او آیت اینکه بهر رکعت آن در وقت واقع شد و هر نمازی که یک رکعت آن در وقت واقع شود ادا

رفتن

رفتن وقت آن وخواهد بود خالی از درنگ آن و
مقدم داشتن بر فریضه مثل حال نافله ظهر چنانکه
گذشت وانچه مذکور شد در غیر روز جمعه است ودر
جمعه زیاده میشود بر این دو هشت رکعت چهار دیگر
میگذارد از این بیست رکعت شش رکعت را پیش از زوال
سه حصه کرده باشد یک ثلث را اگر شش رکعت باشد
در وقت پهن شدن آفتاب و ثلث دیگر در وقت بلند شدن
آن و ثلث دیگر در وقت راست ایستادن آن و میگذارد
دو رکعت باقی را بعد از زوال فصل اول آنچه بجای
آورد بعد از مشخص شدن زوال آنست که بخوانی آنچه را
روایت کرده است یونس محمد بن درهم که حضرت باقر
کرده است از محمد بن مسلم و فرموده است که فقط
کن را این چنانکه فقط میکنی چشمهای خود را آن این
سبحان الله ولا اله الا الله والحمد لله الله اکبر

يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ

نگرفته است فرزندی و نیست از برای او شریکی در پادشاهی و نیست

يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا بعد از انشا

از برای او رهنی از خاری و عظیم کن او را بتعظیم کردنی بسوی وضو

بعد از ان شروع میکنی در نافله زوال پس نیت میکنی

دو رکعت اول را و میکوئی ان هفت تکبیر را با دعاها

انها بر نحویکه کذشت کران در باب نقل بعد از ان میکوئی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و میخوانی بعد از فاتحه

در رکعت اول سوره توحید و در رکعت دویم سوره

جحد چنانکه روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی

بسند حسن بعد از سلام میدهی و میکوئی ان سه

تکبیر را که بعد از نماز سنت است چنانکه کذشت و تسبیح

زهرا علیها السلام اَللّٰهُمَّ اِنِّي ضَعِيفٌ فَقَوِّ فِي رِضَاكَ

بعد از ان میکوئی | خداوندا بدرستی که من ضعیفم پس قوی کردان در رضا

ضَعْفِي وَخُذْ اِلَى الْخَيْرِ بِنَاصِيَتِي وَاجْعَلِ الْاِيمَانَ مُنْتَهَى

ضعف مرا و بکیر بسوی خیر ناصیه مرا و بکردان ایمان را منتهای

رضاکا

رِضَایَ وَبَارِکْ لِی فِیمَا قَسَمْتَ لِی وَبَلِّغْنِی بِرَحْمَتِکَ کُلَّ

خشنودی من و برکت ده برای من در آنچه قسمت کردی برای من و برسان مرا برحمت خود و

الَّذِی اَرْجُو مِنْکَ وَاجْعَلْ لِی وُدّاً وَسُرُوراً لِلْمُؤْمِنِینَ

آنچه را که امید دارم از تو و بگردان از برای من دوستی و سرور از برای مؤمنین

وَعَهْداً عِنْدَکَ بعد از آن میگذاری دو رکعت دیگر

و پیمانی نزد تو — بر همان نحو بغیر شش تکبیر که در اول

نماز گفته میشود با دعاهای آنها بعد از آن دو رکعت

دیگر مثل آنها و میخوانی بعد از هر یک از این دو رکعتها

تعقیب و دعائی را که مذکور شد و بعد از آنکه تمام کردی

شش رکعت را با توابع آن بر میخیزی و اذان میگوئی از برای

ظهر و فاصله میکنی میان اذان و اقامت بدو رکعت که

همان منوال و این دو رکعت هفتم و هشتم اند از نافلهٔ ظهر

و بعد از آن اقامت اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ

میگوئی بعد از اقامه خداوندا ای پروردگار این دعوت تمام

وَالصَّلٰوةِ الْقَائِمَةِ بَلِّغْ مُحَمَّداً صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ

و نماز بر پا ایستاده برسان محمد رحمت کناد خدا بر او

یعنی چنان کن که مؤمنان مرا دوست دارند و بسبب دیدن من مسرور و خوشحال شوند و در قرآن چنانکه خدا تعالی فرموده ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودّاً یعنی بدرستیکه آنانکه ایمان آوردند و عملهای نیکو کردند زودی میگرداند خدا تعالی برای ایشان دوستی یعنی در دل مردم دوستی ایشانرا می اندازد چنانکه مفسرین گفته اند و عبارت دعا احتمال عکس این معنی نیز دارد یعنی چنان کن که من دوست دارم مؤمنانرا و مسرور شوم بدیدن ایشان ۱۲ بعضی خواندن دعوة و برا بعد از نماز است باین دعوه نماز است

[illegible]

وَآلِهِ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيلَةَ وَالْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ بِاللّٰهِ

و آل او درجه و منزلت و نزدیکی و فضیلت بازی طل

اَسْتَفْتِحُ وَبِاللّٰهِ اَسْتَنْجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

ابتدا میکنم و بخدا طلب فیروزی میکنم و بمحمد رحمت کناد خدا بر او و آل او

اَتَوَجَّهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي

روی آورده‌ام خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگردان

بِهِمْ عِنْدَكَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

مرا بسبب ایشان نزد تو روشنائی در دنیا و آخرت و از جمله مقربان

بعد از آن مشغول شو بنماز ظهر و رعایت کن جمیع آنچه را رعایت کردی در نماز صبح از اعمال و آهسته بکن قرائت بغیر بسم الله الرحمن الرحیم و میخوانی در دو رکعت اول سوره سبح اسم ربک الاعلی یا والشمس یا سوره شبیه انها باشد در درازی چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب از حضرت صادق بسندی صحیح و بر خبر بعد از تشهد اول کو بنده آنچه را میگفتی نزد برخواستن یا در رکعت دویم صبح و بخوان حمد را یا تسبیحات اربع را سه مرتبه اضافه کنند با نها استغفاری بعد از آن تکبیر

و ممکن است که مراد او بوسیله کسی باشد که با و متوسل میشوند و معنی این باشد که بر او دور او با شد ریکه و سیله شفاعت امت خود گردد و در بعضی احادیث واقع شده که وسیله منزلتیست در بهشت و الله یعلم

یعنی درجه بلند و منزلت بلند در رفیع و زیادتی فضیلت و زیادتی تمام پیغمبران ح م

استفتح یعنی رو می آورم یعنی بسوی خدا خدا تعالی با نماز را در حالیکه متلبسم بمحمد مصطفی است و او را وسیله میسازم از برای خود

بگو برای رکوع برداری دستها را چنانکه گذشت و
رکوع بکن بنحویکه گذشت بعد از آن برخیز و بجا آور رکعت
دیگر بر همان نحو بعد از آن تشهد بخوان و سلام بده بعد
از آن سه تکبیر را که در تعقیب نماز گفته شد میگوئی بعد
از آن میگوئی لا اله الا الله الهاً واحداً ونحن له مسلمون
تا آخر دعا چنانکه گذشت در تعقیب صبح بعد از آن
تسبیح میگوئی تسبیح فاطمه علیها السلام و میتوانی اگر
خواهی از دعاهائیکه پیش از این ذکر کردیم در تعقیب
نماز صبح غیر ذکر دعاهائیکه مخصوص بتعقیب صبح است و
دعائیکه متضمن ذکر دخول در صباح است مثل این
دعای آخر بعد یا من اظهر الجمیل وستر القبیح یا من
از آن میگوئی ای کسی که ظاهر کرد نیکوئی را و پوشانید زشتی را ای
لم یؤاخذ بالجریرة ولم یهتک الستر یا کریم الصفح
کسی که نگرفت بسبب معصیت و نهدرید پرده را ای کریم در گذشتن
یا عظیم المن یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة یا
ای بزرگ نعمت ای نیکو تجاوز ای واسع مغفرت ای

يا باسط اليدين بالرحمة يا سامع كل نجوى ويا

ای گشاینده دستها برحمت ای شنونده هر راز وای

منتهى كل شكوى يا مبتدئا بالنعم قبل

منتهای هر شکایت ای ابتدا کننده نعمتها پیش

استحقاقها يا رباه يا رباه يا رباه يا سيداه يا

از استحقاق آنها ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار ای بزرگ ای

سيداه يا سيداه يا غاية رغبتاه يا ذا الجلال

بزرگ ای بزرگ ای نهایت آرزو ای صاحب بزرگی

والاكرام اسئلك بحق محمد وعلي وفاطمة

وکرامی و بخشش سئوال میکنم ترا بحق محمد و علی و فاطمه

والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر و

و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و

موسى وعلي ومحمد وعلي والحسن ومحمد

موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد

صاحب الزمان سلام الله عليهم ان تصلي

صاحب زمان درود خدا بر ایشان باد اینکه رحمت فرستی

على محمد وآل محمد وان تكشف كربي وتغفر

بر محمد و آل محمد و اینکه برطرف کنی اندوه مرا و بیامرزی

ذنبي وتنفس همي وتفرج غمي وتصلح شاني

گناه مرا و زایل کنی هم مرا و برطرف کنی غم مرا و صلاح کنی حال مرا

سید کسی را گویند که عظیم الشان باشد ۱۲

یعنی تعجیل نکند عقوبت در معصیت‌ها در دنیا از روی حلم با آنکه بسیار باشد که تو کسند از ان و سالم ماند از عقاب ۱۲

یعنی بسوی هر که شکایت کند او نیز شکایت کند بسوی دیگری تا اینکه منتهی شود بخدا تعالی ۱۲

فی دینی ودنیای وان تدخلنی الجنة ولا

در دین من و دنیای من و اینکه داخل کنی مرا بهشت و نگردانی

تشوه خلقی بالنار ولا تفعل بی ما انا اهله

زشت اندام مرا بسبب آتش و مکن با من آنچه من سزاوار آنم

برحمتک یا ارحم الراحمین بعد از آن بگوید

برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

یا سامع کل صوت یا جامع کل فوت یا باری

ای شنونده هر آوازی ای جمع کننده هر فوت شده ای آفریننده

النفوس بعد الموت یا باعث یا وارث یا سید

نفسها بعد از موت ای برانگیزاننده ای میراث برنده ای بزرگ

السادات یا اله الالهة یا جبار الجبابرة یا

بزرگان ای خدای عبادت کرده شدگان ای جبر کننده جبر ای

یا ملک الدنیا والاخرة یا رب الارباب یا ملک

ای پادشاه دنیا و آخرت ای پروردگار پروردگاران ای پادشاه

الملوک یا بطاش ذا البطش الشدید یا مبدئ

پادشاهان ای بطش صاحب بطش سخت ای ابتدا کننده

یا معید یا فعالا لما یرید یا محصی عدد الانفاس

ای عود فرماینده ای کننده هر چه اراده ای شمارنده عدد نفسها

ونقل الاقدام یا من السر عنده علانیة اسالک

و حرکت قدمها ای کسی که نهان نزد او آشکار است سوال میکنم

کنایه است از دخول
گردانیدن چه از دخول
آتش لازم دارد زشت
شدن اندام
حم

یعنی چیزی چند که
مردم آنها را عبادت
کرده اند و خدا دانسته اند
مانند بت و غیر آن
حم

بطش گرفتن بعنف
و تعدیت و سطوت
و قهر را نیز بطش میگویند
حم

ای برانگیزاننده مردم
برای حساب
حم

بحق خیرتك من خلقك وبحقهم الذی اوجبت

بحق برگزیده تو از خلق تو و بحق ایشان که واجب کرده

لهم علی نفسك ان تصلی علی محمد واهل بیته

برای ایشان بر نفس خود اینکه رحمت فرستی بر محمد و اهل بیت او

وان تمن علی الساعة بفكاك رقبتی من النار و

و اینکه منت گذاری بر من در همین ساعت بخلاص کردن من از آتش و

ان تنجز لولیك وابن نبیك الداعی الیك باذنك

اینکه وفا کنی از برای دوست خود و پسر پیغمبر تو که خواننده است بسوی تو برخصت تو

وامینك فی ارضك وعینك فی عبادك و

و امین تست در زمین و دیده بین تست در میان بندهای تو و

حجتك علی خلقك علیه صلواتك وبركاتك

حجت تست بر خلق تو بر او باد رحمتهای تو و برکتهای تو

وعده اللهم ایده بنصرك وقو اصحابه وصبرهم

وعده او را خداوندا تقویت کن او را بیاری خود و قوت ده یاران او را و صبر ده ایشان را

واجعل لهم من لدنك سلطانا نصیرا وعجل فرجه

و بگردان برای ایشان از نزد خود حجتی یاری کننده و تعجیل فرما در فرج او

ومكنه من اعدائك واعداء رسولك یا ارحم

و متمکن ساز او را از اعدای خود و دشمنان پیغمبر تو ای رحم

الراحمین بعد اذان اللهم رب السموات السبع

کننده ترین رحم کنندگان مسکوت خداوندا ای پروردگار آسمانهای هفتگانه

یعنی اسرار سس تست یا
پیغمبر زاده تست و در
بعض احادیث مخاطب
میشود که یعنی حضرت
که برائه ظاهر
میشود و یعنی
دنیا برین
خواهد بود
م

یعنی بجای آورد
وعده را که از
برای او کرده
به نصرت دادن
و ظاهر گردانیدن
م

ورب

وَرَبَّ الْاَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ
و پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه در آنهاست و آنچه میان آنهاست

وَمَا تَحْتَهُنَّ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ جَبْرَئِيلَ
و آنچه زیر آنهاست و پروردگار عرش بزرگ و پروردگار جبرئیل

وَمِيكَائِيلَ وَاِسْرَافِيلَ وَرَبَّ السَّبْعِ الْمَثَانِي وَ
و میکائیل و اسرافیل و پروردگار سوره فاتحه و

الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ صَلِّ عَلَى
قرآن بزرگ و پروردگار محمد خاتم پیغمبران رحمت فرست

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ الَّذِي بِهِ
محمد و آل او و سؤال میکنم ترا باسم اعظم تو که بآن

تَقُومُ السَّمٰوَاتُ وَالْاَرْضُ وَبِهِ تُحْيِي الْمَوْتَى وَتَرْزُقُ
برپا ایستاده‌اند آسمانها و زمین و بآن زنده میکنی مردگان را و روزی میدهی

الْاَحْيَاءَ وَتُفَرِّقُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ وَتَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ
زندگان را و پراکنده میکنی میان فراهم آمده و جمع میکنی میان پراکنده شده

وَبِهِ اَحْصَيْتَ عَدَدَ الْآجَالِ وَوَزْنَ الْجِبَالِ وَكَيْلَ
و بآن شمرده عدد اجلها و وزن کوهها و کیل

الْبِحَارِ اَسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذٰلِكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ
دریاها سؤال میکنم ترا ای کسیکه او چنین است بنکه رحمت فرستی بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا بَعْدَ اَنْ سُؤَالِ
و آل محمد و بنکه بکنی با من فلان و فلان میکنی حاجت خودی

بعد از آن سجده میکنی دو سجده شکر را و میگوئی آنچه
و بعد از آنها آنچه گذشت در باب اول فصل و بعد از
آنکه فارغ شدی از آنچه تعلق بنماز ظهر دارد بر میخیزی
بنافله عصر و تکبیرة الاحرام میگوئی جهت دو رکعت اول
پس از شش تکبیر دیگر زیرا که سنت نیست گفتن آنها
در هیچ نافله مگر در هفت جا اول نافله زوال و اول نافله
مغرب و وتیره و یک رکعت آخر وتر و میخوانی در نافله عصر
آنچه خواهی از سورها و بهتر اینست که بخوانی در آن و در
غیر آن سورهائی که ترغیب واقع شده است در آنها
از ائمه هدی و اختیار میکنی از آنها آنچه بیرون نرود
وقت بخواندن آن و بتحقیق که روایت شده است از
حضرت باقر که هر که بخواند سوره صف را در نمازهای
واجب و سنت خود بدارد خدا ایستادن او را در یک صف
با ملائکه خود و پیغمبران مرسل خود و هم از آنحضرت
که هر که مداومت نماید بر خواندن سوره قد در نمازهای

واجبی و سنتی خود فراخ کرداند خدا تعالی برای وی در گور
او را و بدهد باو نامه اعمال او را بدست راست او و حساب
کند او را حساب آسان و هم از آنحضرتست علیه السلام
که بسیار بکنید تلاوت سوره الحمد را در نمازهای فرایض
و سنتها زیرا که این از جمله ایمان بخدا تعالی و رسول وی
و هر که ایمان نمیشود از خواندن این آیات و تا بکند مرد
و بعد از فارغ شدن از اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
دو رکعت و این بگوید

اَلْحَیُّ الْقَیُّومُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ الْخَالِقُ
تویی زنده ... بلند ... بزرگ ... بردبار ... آفریننده
اَلرَّازِقُ الْمُحْیِی الْمُمِیتُ الْمُبْدِئُ الْبَدِیعُ لَکَ الْحَمْدُ وَلَکَ
روزی دهنده ... میراننده ... نو پدید ... ترا ستایش و
اَلْمَنُّ وَلَکَ الْکَرَمُ وَلَکَ الْجُودُ وَلَکَ الْاَمْرُ وَحْدَکَ
ترا منت ... ترا ... ترا جود ... ترا امر تنهایی
لَا شَرِیکَ لَکَ یَا وَاحِدُ یَا اَحَدُ یَا صَمَدُ یَا مَنْ لَمْ یَلِدْ
نیست انبازی از برای تو ای یکتا ای یگانه ای بی نیاز ای آنکه نزاید

وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ

وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ وَلَمْ يَتَّخِذْ

نزاییده شده و نیست مر او را همتا کسی و نگرفت

صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

جفتی و نه فرزندی رحمت فرست بر محمد و آل محمد

وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا وبعد از آن میگذاری دو رکعت

و بکن با من فلان و فلان و بکیر و میگوئی بعد از انها

اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ تا آخر آن بعد از

آن میگذاری دو رکعت دیگر و میگوئی بعد از انها

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ

خداوندا بدرستیکه من میخوانم ترا بآنچه خواند ترا بآن بنده تو

يُونُسُ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ

یونس در جائیکه رفت غضبناک پس دانست که تنگ نگیریم

فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ

پس ندا کرد در ظلمات که نیست خدائی مگر تو پاکی یاد میکنم ترا

اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَنَجَّيْتَهُ

بدرستیکه من بودم از ستم کنندگان پس اجابت کردی او را و نجات دادی او را

مِنَ الْغَمِّ فَاِنَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا اَدْعُوكَ

از غم پس بدرستیکه او خواند ترا و او بنده تو بود و من میخوانم ترا

وَاَنَا عَبْدُكَ وَسَأَلَكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا اَسْأَلُكَ

و من بنده توام و سؤال کرد ترا و او بنده تو بود و من سؤال میکنم ترا

وَأَنَا عَبْدُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ

و من بنده توام بینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه

تَسْتَجِيبَ لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ

اجابت کنی از برای من چنانکه اجابت کردی مر او را و میخوانم ترا بانچه خوانده ترا

بِهِ عَبْدُكَ أَيُّوبُ إِذْ مَسَّهُ الضُّرُّ فَدَعَاكَ إِنِّي

بان بنده تو ایوب در وقتیکه رسید باو بدی حال پس خواند ترا بدرستیکه

مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ

رسیده است بمن بدی حال و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی پس اجابت کردی مر او را

وَكَشَفْتَ مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْتَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ

و دور کردی آنچه باو بود از بدی حال و دادی باو مال او را و مثل آن را

مَعَهُمْ فَإِنَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَنَا أَدْعُوكَ

با ایشان پس بدرستیکه او خواند ترا و او بنده تو بود و من خوانم ترا

وَأَنَا عَبْدُكَ وَسَأَلَكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَنَا أَسْأَلُكَ

و من بنده توام و سؤال کرد ترا و او بنده تو بود و من سؤال کردم ترا

وَأَنَا عَبْدُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ

و من بنده توام بینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه

تُفَرِّجَ عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ وَأَنْ تَسْتَجِيبَ لِي كَمَا

زائل کنی از من چنانکه زائل کردی از او و اینکه اجابت کنی از برای من

اسْتَجَبْتَ لَهُ وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ يُوسُفُ

چنانکه اجابت کردی از برای او و میخوانم ترا بانچه خوانده ترا بان یوسف

نقل کرده اند که حضرت ایوب را اولاد بسیار داشت و مال بسیار پس فرود آمد خانه بر سر اولاد او و همه هلاک شدند و اموال او همه تلف شد و خود او مبتلا شد هجده سال یا سیزده سال یا هفت سال یا هفت ماه و هفت روز بنا بر اختلاف مفسرین به بدی حال

اِذْ فَرَّقْتَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اَهْلِهِ وَاِذْ هُوَ فِي السِّجْنِ

در وقتیکه جدا کردی میان او و میان اهل او در هنگامیکه او در زندان بود

فَاِنَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا اَدْعُوكَ وَاَنَا

پس بدرستیکه او خواند ترا و او بنده تو بود و من میخوانم ترا و من

عَبْدُكَ وَسَاَلَكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا اَسْاَلُكَ

بنده توام و سؤال کرد ترا و او بنده تو بود و من سؤال میکنم ترا

وَاَنَا عَبْدُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ

و من بنده توام بینکه بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه

تُفَرِّجَ عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ وَاَنْ تَسْتَجِيبَ لِي كَمَا

راحت بدهی مرا چنانکه راحت دادی او را و اینکه اجابت کنی تو برای من

اسْتَجَبْتَ لَهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ

چنانکه اجابت کردی برای او پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بکن

بِي كَذَا وَكَذَا و ذکر میکنی حاجت خود را و بعد

با من فلان و فلان از آن میگذاری دو رکعت اخر را

و میگوئی بعد از آنها یا مَنْ اَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ

تا آخر آن و بعد از فارغ شدن از این اذان میگوئی

از برای نماز عصر و فاصله میکنی میان اذان و اقامت

بسجده و دعا میکنی با نچه گذشت در صبح و ظهر بعد

از آن

ازان مشغول شو بنماز عصر و رعایت کند جمیع آنچه را
که سابقا مذکور شد و میخوانی در رکعت اول اذا جاء
نصر الله والفتح یا الهیکم التکاثر و مانند اینها از سور
کوتاه چنانکه روایت کرده است آنرا شیخ طایفه
در تهذیب از حضرت صادق بسندی صحیح بعد از
فارغ شدن از نماز تعقیب میکنی بآنچه تعقیب کردی
بآن در ظهر مگر آنچه مخصوص ظهر است و میگوئی بعد
ازان آنچه مخصوص بعصر است و آن اینست اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی لَا اِلٰهَ

[illegible]

اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ

مگر او زنده بخود برپای بخشاینده مهربان صاحب بزرگی و گرامی

وَاَسْاَلُهُ اَنْ یَتُوبَ عَلَیَّ تَوْبَةَ عَبْدٍ ذَلِیلٍ خَاضِعٍ

و سؤال میکنم او را اینکه قبول کند توبه مرا توبه بنده خوار فروتن

فَقِیرٍ بَائِسٍ مِسْکِینٍ مُسْتَکِینٍ مُسْتَجِیرٍ لَا یَمْلِکُ لِنَفْسِهِ ضَرًّا

فقیر سخت محتاج بسیار محتاج زینهار خواهنده مالک نیست از برای خود ضرری

وَلَا نَفْعًا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَیٰوةً وَلَا نُشُورًا اَللّٰهُمَّ

و نه نفعی و نه مردنی و نه زندگی را و نه برانگیخته شدن را خداوندا

طلب قدرت ... بعد از مردن برانگیخته شود بلکه خداوند ... زنده

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لا تَشْبَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لا

خداوندا بدرستیکه پناه میبرم بتو از نفسی که سیر نشود و از دلی که

یَخْشَعُ وَمِنْ عِلْمٍ لا یَنْفَعُ وَمِنْ صَلوٰةٍ لا تُرْفَعُ وَمِنْ

فروتنی نکند و از علمی که نفع ندهد و از نمازی که بالا برده نشود و از

دُعاءٍ لا یُسْمَعُ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ الْیُسْرَ بَعْدَ

دعائی که شنیده نشود خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا آسانی بعد از

الْعُسْرِ وَالْفَرَجَ بَعْدَ الْكَرْبِ وَالرَّخاءَ بَعْدَ الشِّدَّةِ

سختی و راحت بعد از اندوه و رفاهیت بعد از دشواری

اَللّٰهُمَّ ما بِنا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ وَحْدَكَ لا اِلٰهَ اِلّا

خداوندا آنچه با ماست از نعمتی پس از تست تنهائی نیست خدائی مگر

اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوبُ اِلَیْكَ وسنّت است

تو طلب آمرزش میکنم از تو و توبه میکنم بسوی تو | استغفار

بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه و قرائت سوره قدر

ده مرتبه پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت

صادق که فرموده که هرکه استغفار کند بعد از نماز

عصر هفتاد مرتبه بیامرزد خدای تعالی هفتصد گناه او را

و از حضرت ابی جعفر ثانی که فرموده که هرکه بخواند انّا

انزلناه فی لیلة القدر ده مرتبه بعد از نماز عصر بکند

ان از برای او برمثل اعمال خلائق بود در آن روز بعد از آن هم

سجده شکر مکن و بخوان در آنها و بعد از آنها آنچه را پیش

گذشت فرمایدکه بوده باشد آخر آنچه میخوانی اینکه بگوئی

اَللّهُمَّ اِنّی وَجَّهْتُ وَجْهی اِلَیْکَ وَاَقْبَلْتُ بِدُعائی

خداوندا بدرستیکه من گردانیدم روی خود را بسوی تو و رو آوردم بدعای خود

عَلَیْکَ راجِیاً اِجابَتَکَ طامِعاً فی مَغْفِرَتِکَ طالِباً

بر تو امیدوارم اجابت ترا طمع دارنده در آمرزش تو طلب کننده

ما وَاَیْتَ بِهِ عَلی نَفْسِکَ مُسْتَنْجِزاً وَعْدَکَ اِذْ تَقُولُ

آنچه را عهد کرده بآن بر نفس خود وفا شونده وعده خود را که بگوئی

اُدْعُونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

بخوانید مرا استجابت میکنم شما را پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد

وَاَقْبِلْ اِلَیَّ بِوَجْهِکَ وَارْحَمْنی وَاسْتَجِبْ دُعائی

و رو کن بسوی من بروی خود و رحم کن مرا و اجابت کن دعای مرا

یا اِلهَ الْعالَمینَ **فصل** مخفی نماند که شب منقسم

ای پروردگار عالمیان

شده بدوازده ساعت

و هر یک از آنها منسوبست بیکی از ائمه اثنی عشر صلوات الله

علیهم و از برای هر یک از آنها دعائیست که مخصوص

باشند مخفی نماند که ما ذکر کرده ایم دعاهای چهار

۱۹۰

ساعت دیگر که منسوبست بچهار امام و میگوئیم در اینجا

واما ساعت پنجم پس از زوال آفتابست تا گذشتن

بمقدار چهار رکعت و این از حضرت باقر است و ابتدای عمل

آنست و بهتر اینست که بخوانی بعد از اللّهمّ انت اللّه

بعد از دو رکعت دویم از نافله زوال خداوند ازلی خدا

الّذی لا اله الّا هو الحیّ القیّوم لا تأخذه سنة

که نیست خدائی مگر تو زنده بخود برپای فرا نگیرد او را چرت

و لا نوم هو اللّه الّذی لا اله الّا هو عالم الغیب

و نه خوابی اوست خدا آنکه نیست خدائی مگر او دانای پنهان

و الشّهادة هو الرّحمن الرّحیم هو الاوّل و الآخر و

و حاضر اوست بخشاینده مهربان اوست اول و آخر و

الظّاهر و الباطن و هو بکلّ شیءٍ علیم فالق

ظاهر و باطن و او بهمه چیز داناست شکافنده

الاصباح و جاعل اللّیل سکنا و الشّمس و القمر

صبح و گرداننده شب چیزی که آرام گیرد در آن آفتاب و ماه را

حسبانا ذلک تقدیر العزیز العلیم یا غالبا غیر

حسابی اینست تقدیر غالب دانای ای غالب غیر

مغلوب و یا شاهدا لا تغیب یا قریبا مجیب ذاکر

مغلوب نمیشود وای حاضری که غایب نمیشود ای نزدیک اجابت کننده

ظاهر است یعنی وجود واجب الوجود و یگانگی و به حجتهای ظاهر و برهانها یا هرچه هر موجودی دلیلیست روشن بر وجود او و دلیل بر توحید و یگانگی او چنانکه گفته اند

و فی کلّ شیءٍ له آیة تدلّ علی انّه واحد

یعنی در هر چیز از برای یگانگی او هست که دلالت میکند بر آنکه او یکیست یا ظاهر بمعنی بلند مرتبه است یا بمعنی غالب است و باطن است یعنی پوشیده و پنهان شده از ادراک دیدها و رسیدن فهمها یا آنکه مطلع است بر اسرار

اللهُ رَبّی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَاِلَیْهِ اُنیبُ
خدای پروردگار منست خدائی نیست مگر او بر او توکل کردم و بسوی او بازگشت

اَتَذَلَّلُ اِلَیْکَ تَذَلُّلَ الطّالِبینَ وَاَخْضَعُ بَیْنَ یَدَیْکَ
میکنم فروتنی میکنم بسوی تو فروتنی کردن طلب کنندگان و زاری میکنم در پیش تو

خُضُوعَ الرّاغِبینَ وَاَسْئَلُکَ سُؤالَ الْفَقیرِ الْمِسْکینِ
زاری کردن رغبت کنندگان و سؤال میکنم ترا سؤال فقیر بسیار محتاج

وَاَدْعُوکَ تَضَرُّعاً وَخُفْیَةً اِنَّکَ لا تُحِبُّ الْمُعْتَدینَ
و میخوانم ترا زاری کنندگان و پنهان کننده بدرستیکه تو دوست نمیداری از حد درگذرندگان

وَاَدْعُوکَ خَوْفاً وَطَمَعاً اِنَّ رَحْمَتَکَ قَریبٌ مِنَ
و میخوانم ترا ترس دارنده و طمع دارنده بدرستیکه رحمت تو نزدیکست به

الْمُحْسِنینَ وَاَتَوَسَّلُ اِلَیْکَ بِخِیَرَتِکَ وَصَفْوَتِکَ
نیکوکاران و متوسل میشوم بسوی تو به برگزیده تو و انتخاب کرده شده تو

مِنَ الْعالَمینَ الَّذی جاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلینَ
از عالمیان آنکه آورده است صدق را و تصدیق کرده است رسولان را

مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ النَّذیرِ الْمُبینِ وَبِوَلِیِّکَ
که آن محمد است بنده تو و رسول تو که ترساننده است ظاهر و بولی تو

وَعَبْدِکَ عَلِیِّ بْنِ اَبی طالِبٍ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَبِالْاِمامِ
و بنده تو علی بن ابیطالب امیر مؤمنان و بامام

مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ باقِرِ عُلُومِ الْاَوَّلینَ وَالْآخِرینَ وَالْعالِمِ
محمد پسر علی شکافنده علوم پیشینیان و پسینیان و دانا

هو یعنی جمعی
وَخُفْیَةً نـ د
که رغبت داشته باشند و خواهند او را و در طلب او زاری کنند و شغف داشته باشند یا یعنی جم
با آنکه طلب کنند خبری چند را که لائق ایشان نباشد یا زیاده در دعا چنانکه گذشت جم

بتأويل الكتاب المستبين وأسألك بمكانهم

بتاويل كتاب هويدا وسؤال ميكنم ترا بحق قرب ايشان

عندك وأقدّمهم أمامي وبين يدي حوائجي أن

نزد تو ودر حاليكه مقدم ميدارم ايشانرا پيش خود ونزد حاجتهاى خود اينكه

توزعني شكر ما أوليتني من نعمك وتجعل

توفيق دهى مرا شكر آنچه نعمت داده مرا از نعمتهاى خود وبگردانى

لي فرجاً ومخرجاً من كلّ كرب وغمّ وترزقني من حيث

از براى من گشادگى وبيرون رفتن از هر اندوهى وغمى وروزى دهى مرا از جائيكه گمان

أحتسب ومن حيث لا أحتسب وتيسّر لي من فضلك

دارم واز جائيكه گمان ندارم وآسان كنى از براى من از فضل خود

ما تغنيني به عن كلّ طالب واقذف في قلبي رجاك

آنچه بى نياز گردانى مرا از هر طلب كننده وبيندازى در دل من اميد خود را

واقطع رجائي ممّن سواك حتى لا أرجو إلّا إيّاك

وببر اميد مرا از غير تو تا آنكه اميد نداشته باشم مگر ترا

إنّك تجيب الداعي إذا دعاك وتغيث الملهوف

بدرستيكه تو اجابت ميكنى خواننده را هرگاه بخواند ترا وبفرياد ميرسى ستمديده را

إذا ناداك وأنت أرحم الراحمين أمّا ساعت ششم

هرگاه آواز كند ترا وتو رحم كننده ترين رحم كنندگانى

پس از گذشتن

مقدار چهار ركعتست از زوال تا نماز ظهر واين از حضرت

صادق است و این دعای اوست و خوبست که بخواند
این دعا بعد از رکعت ششم از نافله زوال
اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَنْزَلْتَ الْغَيْثَ بِرَحْمَتِكَ وَعَلِمْتَ الْغَيْبَ
خداوندا توئی که فرستاده باران را برحمت خود و دانسته غیب را
بِمَشِيَّتِكَ وَدَبَّرْتَ الْاُمُورَ بِحِكْمَتِكَ وَذَلَّلْتَ
باراده خود و تدبیر کرده کارها را بحکمت خود و آسان کرده
الصِّعَابَ بِعِزَّتِكَ وَاَعْجَزْتَ الْعُقُولَ عَنْ عِلْمِ كَيْفِيَّتِكَ
دشوارها را بعزت خود و عاجز کرده عقلها را بدانستن چگونگی
وَحَجَبْتَ الْاَبْصَارَ عَنْ اِدْرَاكِ صِفَتِكَ وَالْاَوْهَامَ
و پوشانده دیدها را از دریافتن صفت خود و وهمها را
عَنْ حَقِيقَةِ مَعْرِفَتِكَ وَاضْطَرَرْتَ الْاَفْهَامَ اِلَى
از حقیقت شناخت خود و مضطر گردانیده فهمها را با
الْاِقْرَارِ بِوَحْدَانِيَّتِكَ يَا مَنْ يَرْحَمُ الْعَبْرَةَ وَيُقِيلُ
قرار یکتائی خود ای کسیکه رحم میکند اشک را و در میگذرد
الْعَثْرَةَ لَكَ الْعِزَّةُ وَالْقُدْرَةُ لَا يَعْزُبُ عَنْكَ فِي
لغزش را از برای تست غلبه و قدرت پنهان نیست از تو در
الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ اَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ
زمین و نه در آسمان هم سنگ ذره توسل میجویم بسوی تو
بِالنَّبِيِّ الْاُمِّيِّ مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ الْعَرَبِيِّ الْمَكِّيِّ
به پیغمبر امی محمد رسول عربی مکی

المدني الهاشمي الذي اخرجنا به من الظلمات

مدنی هاشمی آنکه برون آورد ما را بسبب او از تاریکیها

الى النور وبامير المؤمنين علي بن ابي طالب

بسوی روشنی و بامیر مومنان علی پسر ابی طالب

عليه السلام الذي شرحت بولايته الصدور

بر او باد درود آنکه وسعت داده شد بدوستی او سینه‌ها

وبالامام جعفر بن محمد الصادق في الاخبار

و بامام جعفر پسر محمد که راست گو بود در خبرها

المؤتمن على مكنون الاسرار صلى الله عليه و

امین بود بر پوشیده‌ها سرها رحمت کناد خدا برو و

على اهل بيته والعشي والابكار اللهم اني

بر اهل بیت او در شبانگاه و بامداد خداوندا بدرستیکه

اسئلك بهم واستشفع بمكانهم لديك و

سوال میکنم ترا بحق ایشان و شفاعت میجویم بمرتبت ایشان نزد تو و

اقدمهم امامي وبين يدي حوائجي فاعطني الفرج

تقدیم میدارم ایشانرا پیش روی خود حاجتهای خود پس ببخش مرا گشایش

الهني والمخرج الوحي والصنع القريب والامان

گوارا و بیرون رفتن زود و احسان نزدیک و امان

من الفزع في اليوم العصيب وان تغفر لي موبقات

از هول در روز سخت و ببخشی برای من گناهان هلاک کننده

الذنوب

لذنوب ويستر على فضائح العيوب فانت

گناهان و بپوشاند بر رسوا کننده های عیبها را پس تو

الرب وانا المربوب وانا الطالب وانت المطلوب

پروردگاری و منم پرورده شده و منم طلب کننده و تو طلب کرده شده

وانت الذی بذکرک تطمئن القلوب وانت الذی

و توئی آنکه بیاد آوری تو آرام میگیرد دلها و توئی آنکه

تقذف بالحق وانت علام الغیوب یا اکرم الاکرمین

می اندازی حق را و توئی دانای غیبها ای کرامی ترین کرامیها

ویا خیر الفاضلین ویا احکم الحاکمین ویا ارحم

وای بهترین بخشندگان وای حاکم ترین حکم کنندگان وای رحم کننده

الراحمین واما ساعت هفتم پس از تمام ظهر است

ترین رحم کنندگان تا گذشتن مقدار چهار رکعت پیش از

از عصر و این از حضرت کاظم است و این دعای اوست

اللهم انت المرجو اذا اشتد الامر وانت المدعو

خداوندا توئی امید بخشنده هرگاه سخت شود کار و توئی خوانده شده

اذا مس الضر ومجیب الملهوف المضطر والمنجی من

هرگاه برسد بدی حال و اجابت کننده ستم رسیده بیچاره و نجات دهنده از

ظلمات البر والبحر ومن له الخلق والامر والعالم

تاریکیهای بیابان و دریا و کسیکه از برای اوست خلق و امر و دانا است

حاکم قاضی را گویند و کسی که حکم او نافذ و جاری باشد و مراد اینست که تو قاضی ترین قاضیانی باعتبار اینکه تو داناتر و عادل تری از همه با اینکه حکم تو نافذ تر است از حکم همه حاکمها چه کسی را قدرت آن نیست

بُؤْساً وَمِنَ الصَّدْرِ الْمُطَّلِعِ عَلَى خَفِيِّ السِّرِّ يَا غَايَةَ

بو سو سینهای سینه آگاه بر پنهان سر ای نهایت

كُلِّ نَجْوَى وَمُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى يَا مَنْ لَهُ الْحَمْدُ

هر راز و منتهای هر شکایت ای کسیکه مر اوراست ستایش

فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى يَا مَنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمٰوٰتِ

در آخرت و دنیا ای کسیکه آفریده است زمین و آسمانهای

الْعُلَى الرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ

بلند را بسیار مهربان بر عرش مستوی شد مر اوراست آنچه در آسمانها

وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى وَإِنْ

و آنچه در زمین است و آنچه میان هر دو است و آنچه زیر خاک است و هر

تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى اللّٰهُ لَا إِلٰهَ

آشکارا کنی گفتار را پس بدرستیکه او میداند سر را و پنهان تر از آن خدا نیست خدا

إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى أَسْأَلُكَ بِمُحَمَّدٍ خَاتَمِ

مگر او مر اوراست نامهای نیکو سؤال میکنم ترا بحق محمد ختم

النَّبِيِّينَ خَيْرِ ثَقَلَيْنِ مِنْ خَلْقِكَ وَالْمُؤْتَمَنِ عَلَى أَدَاءِ

پیغمبران بهترین دو گروه از خلق تو و امین بر رسانیدن

رِسَالَتِكَ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

پیغام تو و بحق امیر المؤمنان علی پسر ابی طالب

عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ الَّذِي جَعَلْتَ وِلَايَتَهُ

بر او درود و سلام آنکه گردانیدی دوستی او را

خلق الارض ... کلام حدیث در قرآن مجید در سوره طه رحمن بر عرش مستوی شد

مَفْرُوضَةً مَعَ وَلايَتِكَ وَمَحَبَّتَهُ مَقْرُونَةً بِرِضَاكَ

واجب با دوستی تو و محبت او همراه با خوشنودی

وَمَحَبَّتِكَ وَبِالْإِمَامِ الْكَاظِمِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ

تو و محبت تو و با امام کاظم موسی پسر جعفر بر او

السَّلامُ الَّذِي سَأَلَكَ أَنْ تُفَرِّغَهُ لِعِبَادَتِكَ وَطَاعَتِكَ

باد درود آنکه سؤال کرد ترا که فارغ گردانی او را از برای عبادت و گذاری

لِطَاعَتِكَ فَأَجَبْتَ دَعْوَتَهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ

و او را از برای طاعت تو پس اجابت کردی دعوت او را پس رحمت فرستی بر محمد

وَآلِهِ صَلوٰةً تَقْضِي بِهَا عَنِّي وَاجِبَ حُقُوقِهِمْ

و آل او رحمتی که ادا کنی بآن از جانب من واجب حقهای ایشان را

وَتُرْضِيَهُمْ بِهَا فِي أَدَاءِ فُرُوضِهِمْ وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ

و راضی کنی بآن در جا آوردن فرضهای ایشان و توسل میجویم بسوی تو

بِهِمْ وَأَسْتَشْفِعُ بِمَنْزِلَتِهِمْ وَقَدْ قَدَّمْتُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ

بایشان و شفاعت میجویم بمنزلت ایشان و حال آنکه مقدم داشتم ایشان را پیش خود

يَدَيْ حَوَائِجِي أَنْ تَجْزِيَنِي عَلَى جَمِيلِ عَوَائِدِكَ وَتَمْنَحَنِي

و پیش حاجتهای خود [illegible] که جزا دهی مرا بر نیکوی [illegible] خود و عطا کنی

جَزِيلَ فَوَائِدِكَ وَتَأْخُذَ بِسَمْعِي وَبَصَرِي وَسِرِّي وَ

بزرگ منفعتهای خود و فرا گیری گوش مرا و دیده مرا و پنهان مرا و

نَاصِيَتِي وَقَلْبِي وَعَزِيمَتِي إِلَى مَا تُعِينُنِي بِهِ عَلَى هَوَاكَ

پیش سر مرا و دل مرا و نیت مرا بسوی آنچه یاری کنی مرا بآن بر خواهش

وَتُقَرِّبُنِي مِنْ اَسْبابِ رِضاكَ وَتُوجِبُ لِي نَوافِلَ

و نزدیک گردانی مرا باسباب خوشنودی خود و واجب گردانی برای من زیادتی

فَضْلِكَ وَتُسَدِّدُنِي لِمَناهِجِ طَوْلِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ

فضل خود و درست داری بر راه عطای احسان خود یا ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

فصل و اما ساعت هشتم پس از گذشتن چهار رکعت پیش تا نماز عصر و این از حضرت امام رضا علیه السلام است و ابتدای دعا این است اَللّٰهُمَّ اَسْأَلُكَ كاشِفَ الْمُلِمّاتِ

خداوندا سؤال میکنم ای برطرف کننده سختیها و

الْمُفَرِّجَ لِلْكُرُباتِ وَالسّامِعَ لِلْاَصْواتِ وَالْمُخْرِجَ

گشایش کننده اندوهها و شنونده آوازها و بیرون آورنده

مِنَ الظُّلُماتِ وَالْمُجِيبَ لِلدَّعَواتِ وَالرّاحِمَ لِلْعَبَراتِ

از تاریکیها و اجابت کننده مر دعاها را رحم کننده مر اشکها را

جَبّارَ الْاَرْضِ وَالسَّمٰواتِ يا وَلِيُّ يا مَوْلىٰ يا عَلِيُّ يا عَلِيُّ

ای جبار زمین و آسمانها ای یاور ای پروردگار ای بلند ای بلند

يا كَرِيمُ يا اَكْرَمُ يا مَنْ لَهُ الْاَسْماءُ الْعِظامُ يا مَنْ عَلَّمَ الْاِنْسانَ

ای بزرگوار ای بزرگوارترین ای کسی که برای اوست نامهای بزرگ ای کسی که تعلیم کرده آدمی

ما لَمْ يَعْلَمْ فاطِرَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلا

آنچه نمیدانسته آفریننده آسمانها و زمین و او طعام میدهد و

يُطْعَمُ اَسْأَلُكَ بِمُحَمَّدٍ الْمُصْطَفىٰ مِنَ الْخَلْقِ الْمَبْعُوثِ

طعام داده نمیشود سؤال میکنم بحق محمد برگزیده از خلق فرستاده شده

بالحق وبأمير المؤمنين الذي أوليته فألفيته

بحق و بحق امیر مؤمنان انکه نعمت دادی او را پس یافتی

شاكراً وابتليته فوجدته صابراً وبالإمام الرضا

او را شکر کننده و ازمایش کردی او را پس یافتی او را صبر کننده و بامام رضا

علي بن موسى الذي أوفى بعهدك ووثق بوعدك

علی پسر موسی انکه وفا کرد بعهد تو و اعتماد داشت بوعده تو

وأعرض عن الدنيا وقد أقبلت إليه ورغب عن

و رو گردانید از دنیا و حال آنکه بتحقیق رو آورده بود بسوی او و رغبت نکرد از

زينتها وقد رغبت فيه أن تصلي على محمد وآل

زینت دنیا و حال آنکه بتحقیق رغبت کرده بود در او دنیا که رحمت کنی بر محمد و آل

محمد فقد توسلت بهم إليك وقدمتهم أماماً

محمد پس بتحقیق که متوسل شده ام بایشان بسوی تو و مقدم داشته ام ایشانرا پیش

وبين يدي حوائجي أن [illegible]

خود و پیش حاجتهای خود [illegible]

وتيسر لي أسباب طاعتك وتوفقني لابتغاء

و آسان گردانی برای من اسباب طاعت تو و توفیق دهی مرا برای طلب کردن

الزلفة بموالاة أوليائك وإدراك المحظوظ من

نزدیکی بسبب دوست داشتن دوستان تو و دریافتن منزلت بسبب

معاداة أعدائك وتعينني على أداء فروضك

دشمنی کردن دشمنان تو و یاری کنی مرا بر بجا آوردن فرضهای تو

وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ وَتَوْفِيقِي عَلَى الْمَحَجَّةِ الْمُؤَدِّيَةِ اِلَى
وبکار بردن سنتهای تو و وادار کردن مرا بر جاده راهی که رساند بسوی
الْعِتْقِ مِنْ عَذَابِكَ وَالْفَوْزِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
آزادی از عذاب تو برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
واما ساعت هفتم پس از نماز عصر است تا اینکه بگذرد
دو ساعت و این از حضرت جواد علیه السلام است
و آن دعای اَللّٰهُمَّ يَا خَالِقَ الْاَنْوَارِ وَمُقَدِّرَ
آن است خداوندا ای آفریننده نورها و تقدیر کننده
اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ تَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ اُنْثٰى وَمَا
شب و روز میدانی آنچه را بار دارد هر ماده و آنچه
تَغِيضُ الْاَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَكَ
میکاهد رحمها و آنچه زیاده میکند و هر چیز نزد او
بِمِقْدَارٍ اِذَا تَفَاقَمَ اَمْرٌ طُرِحَ عَلَيْكَ وَاِذَا غُلِّقَتِ
باندازه است هرگاه بزرگ باشد کاری انداخته میشود بر تو و هرگاه بسته شود همه
الْاَبْوَابُ قُرِعَ بَابُ فَضْلِكَ وَاِذَا ضَاقَتِ الْحَاجَاتُ
درها کوبیده میشود درهای فضل تو و هرگاه تنگ شود همه حاجتها
فُزِعَ اِلَى سَعَةِ طَوْلِكَ وَاِذَا انْقَطَعَ الْاَمَلُ مِنْ خَلْقِكَ
پناه آورده میشود بسوی فراخی توانگری تو و هرگاه بریده شود امید از خلق
اتَّصَلَ بِكَ وَاِذَا وَقَعَ الْيَاْسُ مِنَ النَّاسِ وَقَفَ الرَّجَاءُ
پیوسته میشود بتو و هرگاه واقع شود ناامیدی از مردم می ایستد آرزو

عَلَيْكَ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الْأَوَّابِ الَّذِي أَنْزَلْتَ

بر تو سؤال میکنم ترا بحق پیغمبر بسیار بازگشت کننده که فرو فرستاده

عَلَيْهِ الْكِتَابَ وَنَصَرْتَهُ عَلَى الْأَحْزَابِ وَهَدَيْتَنَا

بر او کتاب را و یاری کردی او را بر احزاب و هدایت کردی

بِهِ إِلَى دَارِ الْمَآبِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

بسبب او بسوی خانه بازگشت و بحق امیر المؤمنان علی پسر ابطالب

الْكَرِيمِ النِّصَابِ الْمُتَصَدِّقِ بِخَاتَمِهِ فِي الْمِحْرَابِ وَبِالْإِمَامِ

که کرامی اصل است تصدق کننده انگشتر خود را در محراب و بحق امام

الْفَاضِلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي سُئِلَ

فاضل محمد پسر علی بر او درود آنکه سؤال کرده

فَوَفَّقْتَهُ لِرَدِّ الْجَوَابِ بِأَحْسَنِ مَقْصَدِهِ بِالتَّوْفِيقِ

پس توفیق دادی او را برای رد جواب در نیکوترین قصد کردن بسبب رسانیدن او را بتوفیق

وَالصَّوَابِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطْهَارِ

و صواب رحمت کند خدا بر او و بر اهل بیت او که پاکیزه گانند

أَنْ تَجْعَلَ مَوَالاتِي لَهُمْ عِصْمَةً مِنَ النَّارِ وَنَجَاةً إِلَى دَارِ

اینکه بگردانی دوستی مرا ایشان را نگاهداری از آتش و نجات بسوی خانه

الْقَرَارِ فَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ وَقَدَّمْتُهُمْ أَمَامِي

قرار پس بتحقیق که متوسل شدم بایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشان را

وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي وَأَنْ تَعْصِمَنِي مِنَ التَّعَرُّضِ لِمَوَاقِفِ

پیش خود و پیش حاجتهای خود و اینکه نگاهداری مرا از متعرض شدن

سخطك وتوفيقي لسلوك سبيل محبتك ومرضاتك

محروم از خشم خود و توفيق دهی مرا از برای طی کردن راه محبت تو و خوشنودی

يا ارحم الراحمين واما ساعت دهم پس از نماز عصر تا نزديك زردی آفتاب از حضرت

ای رحم کننده ترين رحم کنندگان

عسكري است اللهم انت الولي الحميد الغفور

دعا عسكري است خداوندا توئی پادشاه ستوده آمرزنده

الودود المبدئ المعيد ذو العرش المجيد

دوست دارنده ابتدا کننده عود فرماينده صاحب عرش بزرگ و

الفعال لما يريد يا من هو اقرب الي

کننده هر چه را بخواهد ای کسی که او نزديك تر است

من حبل الوريد يا من هو على كل شيء شهيد

بسوی من از حبل الوريد ای کسی که او بر همه چيز گواه است

يا من لا يتعاظمه غفران الذنوب ولا يكبر عليه

ای کسی که بزرگ نمی نمايد او را بخشيدن گناهان و عظيم نيست بر او

الصفح عن العيوب اسئلك بجلالك وبنور وجهك

در گذشتن عيبها سؤال ميکنم ترا به بزرگی تو و بنور ذات تو

الذي ملأ اركان عرشك وبقدرتك التي قدرت

که پر کرده است ارکان عرش ترا و بقدرت تو که تقدير کرده

بها على خلقك وبرحمتك التي وسعت كل شيء و

بآن بر خلق خود و برحمت تو که فرا گرفته است همه چيز را و

بِقُوَّتِكَ الَّتِي ضَعُفَ لَهَا كُلُّ قَوِيٍّ وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي ذَلَّ

و بقوت تو که ضعیف است از برای آن هر صاحب قوتی و بعزت تو که فروتن

لَهَا كُلُّ عَزِيزٍ وَبِمَشِيَّتِكَ الَّتِي ضَعُفَ فِيهَا كُلُّ

گردید از برای آن هر عزیزی و باراده تو که ضعیف است در آن همه

كَبِيرٍ وَبِرَسُولِكَ الَّذِي رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ وَهَدَيْتَ

بزرگی و برسول تو که رحمت کردی باو بندگان را و هدایت کردی

بِهِ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي

باو بسوی راه رشاد و بامیر المؤمنان علی پسر ابی

طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوَّلِ مَنْ آمَنَ بِكَ وَصَدَّقَ

طالب ... که اول کسی است که ایمان آورد بتو و تصدیق

وَالَّذِي مَنَّ فِي بِمَا ... عَلَيْهِ وَتَصَدَّقَ وَبِالْإِمَامِ

کرد ... و بامام

الْبَرِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي نَجَّيْتَهُ

... علی پسر محمد ... که نجات دادی او را

حِيلَةَ الْأَعْدَاءِ وَأَرَيْتَهُمْ عَجَبَ الْآيَةِ إِذْ سَأَلُوهُ

از حیله دشمنان را ... عجب هرگاه سؤال شد

فِي الدُّعَاءِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَدِ

در دعا بمکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد پس بتحقیق

اسْتَشْفَعْتُ ... أَمَامَ حَاجَتِي

که شفاعت جسته ام ... پیش حاجت

يَدَيْ حَوَائِجِي وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ كِفَايَتِكَ فِي

و بنزد حاجتهای خود و اینکه بگردانی مرا از کفایت خود در

حِرْزٍ حَرِيزٍ وَمِنْ كِلَائَتِكَ تَحْتَ عِزٍّ عَزِيزٍ وَتُوزِعَنِي

پناه پناهی خود و از نگاهبانی خود در زیر عزت عزیزی و در دل من انداز

شُكْرَ آلَائِكَ وَمِنَنِكَ وَتَوْفِيقِي لِلْاعْتِرَافِ

شکر نعمتهای ترا و منتهای ترا و توفیق دهی مرا برای اعتراف

بِأَيَادِيكَ وَنِعَمِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَأَمَّا ساعت

باحسانهای تو و نعمتهای تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان یازدهم پس از

زرد شدن آفتاب تا زردی آن و آن از حضرت عسکری

عليه السلام است اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ مُنْزِلُ الْقُرْآنِ وَ

وابتدای آن است خدایا بدرستیکه توئی نازل کننده قرآن و

وَخَالِقُ الْإِنْسِ وَالْجَانِّ وَجَاعِلُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ

و آفریننده انس و جان و قرار دهنده آفتاب و ماه

بِحُسْبَانٍ الْمُبْتَدِئُ بِالطَّوْلِ وَالْاِمْتِنَانِ وَالْمُبْدِئُ

بحساب ابتدا کننده بنعمت و امتنان و آفریننده

لِلْفَضْلِ وَالْإِحْسَانِ وَضَامِنُ الرِّزْقِ لِجَمِيعِ الْحَيَوَانِ

فضل و احسان و ضامن روزی همه صاحب جانها

لَكَ الْمَحَامِدُ وَالْمَمَادِحُ وَمِنْكَ الْعَوَائِدُ وَالْمَنَائِحُ

از برای تست حمدها و مدحها و از تست همه احسانها و عطاها

وَإِلَيْكَ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ وَ

و بسوی تو بالا میرود سخن پاکیزه و عمل شایسته و

أَنْتَ عَالِمٌ بِمَا تُخْفِي الصُّدُورُ وَالْجَوَانِحُ أَسْأَلُكَ بِمُحَمَّدٍ

توئی دانا بانچه پنهان میکند سینه ها و ضلعهای پهلوها سؤال میکنم ترا بمحمد

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَسُولِكَ إِلَى الْكَافَّةِ وَأَمِينِكَ

رحمت کناد خدا براو و بر آل او رسول تو بسوی همگی خلق و امین تو که

الْمَبْعُوثِ بِالرَّحْمَةِ وَالرَّأْفَةِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ

فرستاده شده بسوی رحمت و مهربانی و با میر المؤمنان علی پسر

أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُفْتَرَضِ طَاعَتُهُ عَلَى الْقَرِيبِ

ابیطالب براو باد درود که فرض کرده شده طاعت بر نزدیک

وَالْبَعِيدِ الْمُؤَيَّدِ بِنَصْرِكَ فِي كُلِّ مَوْقِفٍ مَشْهُودٍ وَ

و دور و تایید کرده شده بیاری تو در هر موقف مشهودی و

بِالْإِمَامِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الَّذِي طُرِحَ لِلسِّبَاعِ

با امام حسن پسر علی آنکه انداخته شده از برای سباع

فَخَلَّصْتَهُ مِنْ مَرَابِضِهَا وَامْتُحِنَ بِالدَّوَابِّ الصِّعَابِ

پس خلاص کردی او را از مرضها و امتحان کرده شده بچهارپای صعب

فَذَلَّلْتَ لَهُ مَرَاكِبَهَا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

پس رام کردی از برای او پشت انهارا آنکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد

فَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ وَقَدَّمْتُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيَّ

پس بتحقیق که متوسل شده ام بایشان بسوی تو و مقدم کرده ام ایشانرا پیش خود

حوائجی وأن ترحمنی بالتوفیق لترک معاصیک ما

در پیش حاجتهای خود و اینکه رحم کنی مرا بتوفیق دادن از برای ترک معاصی تو

أبقیتنی وتعیننی علی التمسّک بطاعتک ما أحییتنی

چنانکه باقی داری و یاری کنی بچنگ زدن بطاعت خود تا زنده بداری

وأن تختم لی بالخیرات إذا توفّیتنی وتفضّل علیّ

و اینکه ختم کنی از برای من بخیرات هرگاه بمیرانی مرا و تفضل کنی بر من

بالمسامحة إذا حاسبتنی وتسبّب لی العفو إذا کشفتنی

باسان گرفتن هرگاه حساب کنی مرا [illegible]

ولا تکلنی إلی نفسی فأضلّ ولا تحوجنی إلی الغیر

و وامگذار مرا بسوی نفس من پس گمراه شوم [illegible]

فأذلّ ولا تحمّلنی ما لا طاقة لی به فأضعف ولا

پس خوار شوم و بار مکن بر من آنچه نباشد طاقت آن [illegible]

تبتلینی بما لا أصبر علیه فأعجز وأجرنی علی

مبتلا مکن مرا بآنچه شکیبائی نتوانم بر آن پس عاجز شوم و زینهار ده مرا

جمیل عوائدک عندی ولا تؤاخذنی بسوء عملی

بنکوئی عادتهای تو که نزد من است و مگیر مرا بسبب بدی کردار من

ولا تسلّط علیّ من لا یرحمنی برحمتک یا أرحم الراحمین

و مسلط مگردان بر من کسی را که رحم نکند مرا برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

واما ساعت دوازدهم پس از زرد شدن آفتاب تا

غروب وآن از حضرت مخلف حق و حجت بر خلق است علیه

السَّلامِ وَاِبْن اَللّهُمَّ یا خالِقَ السَّقْفِ الْمَرْفوعِ وَ

دعای سمات — خداوندا ای آفریننده سقف بلند برده و

الْمِهادِ الْمَوْضوعِ وَرازِقِ الْعاصی وَالْمُطیعِ الَّذی لَیْسَ

بساط پست کرده شده و روزی دهنده عصیان ورزنده و اطاعت کننده که نیست

لَهُ مِنْ دونِهِ وَلِیٌّ وَلا شَفیعٌ اَسْاَلُکَ بِاَسْمائِکَ الَّتی

مر او را از غیر او یاری و نه شفاعت کننده سؤال میکنم ترا بحق نامهای تو که

اِذا سُمِّیَتْ عَلی طَرائِقِ الْعُسْرِ عادَتْ یُسْراً وَاِذا وُضِعَتْ

هرگاه نام برده شوند بر جادهای دشواری بر میگردند آسانی و هرگاه که نهاده شوند

عَلَی الْجِبالِ کانَتْ هَباءً مَنْثوراً وَاِذا رُفِعَتْ اِلَی

بر کوهها بگردند ریزه‌های پراکنده و هرگاه بالا برده شوند

السَّماءِ انْفَتَحَتْ لَهَا الْمَغالِقُ وَاِذا هُبِطَتْ اِلی

بسوی آسمان گشوده میشود از برای آنها درهای بسته و هرگاه پائین برده شوند بسوی

ظُلُماتِ الْاَرْضِ اتَّسَعَتْ لَهَا الْمَضایِقُ وَاِذا دُعِیَتْ

تاریکیهای زمین گشاده میشود از برای آنها تنگیها و هرگاه خوانده شوند

بِهَا الْمَوْتی انْتَشَرَتْ مِنَ اللُّحودِ وَاِذا نودِیَتْ بِها

بآنها مردها پراکنده شوند از لحدها و هرگاه ندا کرده شود بآنها

الْمَعْدومُ ماتُ خَرَجَتْ اِلَی الْوُجودِ وَاِذا ذُکِرَتْ عَلَی

معدومات بیرون میآیند بوجود و هرگاه یاد کرده شوند بر

الْقُلوبِ وَجِلَتْ خُشوعاً وَاِذا قُرِعَتِ الْاَسْماعَ

دلها بترسند دلها از روی خشوع و هرگاه کوفته شوند بآنها گوشهای

فاضت العيون دموعا اسألك بمحمد رسولك

روان شونده دیدها از اشکها سوال بکنم بحق محمد رسول تو

المؤيد بالمعجزات المبعوث بمحكم الآيات وبأمير

تأیید کرده شده بمعجزات فرستاده شده بآیهای محکم و بامیر

المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام الذي

المؤمنان علی پسر ابو طالب بر او باد درود انکه

اخترته لمؤاخاته ووصيته لمصافاته واصطفيته

اختیار کرده اورا برای شدن برادر او و وصی او و برگزیدی اورا از برای خالص کردن

ومصاهرته وبصاحب الزمان المهدي الذي

با او دامادی او و بحق صاحب زمان مهدی انکه

تجمع على طاعته الآراء المتفرقة وتؤلف به

جمع گردانی بر طاعت رایهای پراکنده را و الفت بخشی باو

بين الاهواء المختلفة وتستخلص به حقوق

میان خواهشهای مختلف و خلاص بکنی باو حقهای

اوليائك وتنتقم به من شر اعدائك وتملأ

دوستان خود را و انتقام بکشی باو از بدان دشمنان و پر بکنی

به الارض عدلا واحسانا وتوسع على العباد

باو زمین را از عدل و احسان و فراخ بکنی بر بندگان

بظهوره فضلا وامتنانا وتعيد الحق الى مكانه

بظهور او فضل و منت و عود دهی حق را بسوی مکان خود

عَزِيزاً حَمِيداً وَتُرَجِّعُ الدِّينَ عَلَى يَدَيْهِ غَضّاً

عزیز پسندیده شده و بگردانی دین را بر دستهای او تازه

جَدِيداً اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَدِ

و جدید اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد پس بتحقیق

اسْتَشْفَعْتُ بِهِمْ اِلَيْكَ وَقَدَّمْتُهُمْ اَمَامِي وَبَيْنَ

که شفاعت جستم باشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشان را پیش روی

يَدَيْ حَوَائِجِي وَاَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَ نِعْمَتِكَ

و پیش حاجتهای خود و اینکه در دل من اندازی شکر نعمت تو

فِي التَّوْفِيقِ لِمَعْرِفَتِهِ وَالْهِدَايَةِ اِلَى طَاعَتِهِ وَتَزِيدَنِي

در توفیق برای شناخت او و هدایت بسوی طاعت او و زیادتی کنی

قُوَّةً فِي التَّمَسُّكِ بِعِصْمَتِهِ وَالْاِقْتِدَاءِ بِسُنَّتِهِ وَ

من قوتی در چنگ زدن بنگهداری او و اقتدا کردن بطریقه او و

الْكَوْنِ فِي زُمْرَتِهِ اِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ بِرَحْمَتِكَ

در گروه او بدرستیکه تو شنونده دعائی برحمت تو ای ارحم

يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ باب چهارم در اینچه کرده میشود

شنونده ترین رحم کنندگان در میانه غروب آفتاب تا وقت

خواب اول نماز مغرب بنا بر مشهور بر طرف شدن سرخی

طرف مشرق است بعد از آن پیکشد وقت فضیلت آن تا پنهان

شدن سرخی مغرب و وقت اجزاء آن اینکه باقی بماند

تا نصف شب تعقیب کند و در زمان با نماز عشا پس هرگاه

تحقیق کردی داخل شد نوبت میگوئی ده مرتبه آنچه

روایت کرده است آن رئیس محدثین در فقیه بسند

صحیح از حضرت صادق از دعای نوح پیغمبر ما و بر

او باد درود و آنچه روایت کرده است آن ثقة الاسلام

در کافی بسند صحیح نیز از حضرت باقر و بتحقیق که گذشت

ذکر آنها در دعاهای نزد طلوع صبح و میگذاری دست

خود را بر سر خود بعد از آن میکشی آن را بر روی خود و

میگیری ریش آحصنت نفسی واهلی ومالی

خود را و میگوئی

در پناه گرفتم نفس خود را و اهل خود را و مال خود را

وولدی من غائب وشاهد بالله الذی لا اله

و فرزند خود را از غایب و حاضر بخدائی که نیست خدا

الا هو عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم الحی

مگر او دانای نهان و حاضر بسیار مهربان رحم کننده زنده

القیوم لا تأخذه سنة ولا نوم تا وهو العلی العظیم

بخود برپای فرا نگیرد او را پینکی و نه خوابی

ذمه تو است اکتفا

میکنی از این همه دعا خصوصا هرگاه بترسی از شبیخون وقت

بعد از آن سزاوار است پیشی گرفتن بسوی نماز مغرب پس
بدرستیکه مستفاد از روایات معتبره از اصحاب عصمت
سلام الله علیهم است که وقت مغرب تنگ است و روایات
در این باب بسیار است چنانکه روایت کرده از ثقة
الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام
که فرموده که جبرئیل آورد از برای پیغمبر از برای هر نماز
دو وقت غیر نماز مغرب پس بدرستیکه وقت آن یکیست
و وقت آن سقوط افتاب است و چنانکه روایت کرده از
رئیس محدثین در مجلس شصت و دویم در کتاب امالی از ابی
اسامه که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله که میفرمود
که هر که تاخیر کند مغرب را تا اینکه مشتبک شوند ستارها
پس من از او بیزارم و چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه
در تهذیب بسند صحیحی از ذریح که گفت گفتم بحضرت ابی
عبد الله که جمعی از مردم از اصحاب ابی الخطاب شام می کنند
نماز مغرب را تا اینکه مشتبک میشود ستارها پس فرمود

انحضرت که من بیزارم بسوی خدا ازکسیکه بکند این را
عمداً چنانکه روایت کرده است آنرا در تهذیب بسند
صحیح از انحضرت که فرمود که جبرئیل امر کرد پیغمبر صلّی الله
علیه واله بنمازها تمام آنها پس کردانید از برای هر نماز
دو وقت مگر مغرب پس بدرستیکه کردانید از برای آن یک
وقت و بتحقیق وارد شده است نیز در روایات معتبره بیرون
رفتن وقت مغرب بزایل شدن شفق و عمل کرده اند باین جماعتی
از علمای ما و کردانیده اند میانه غروب و رفتن شفق را
از برای مختار و ما بعد از آن وقت از برای مضطر و ظاهرتر
مذهب متاخرین است که وقت فضیلت آن تنگست نه وقت
ادای آن پس بنابراین حمل کرده میشود بیزار بودن حضرت
صادق از کسی که تاخیر کند آنرا تا مشتبک شدن ستارها
برکسیکه اعتقاد داشته باشد وجوب تاخیر آنرا تا آنوقت
و سزاوار است که ترک نشود اذان و اقامت نماز شام پس
بتحقیق که رفته اند جمعی از علمای ما مثل سید مرتضی و ابن

عقیل

عقیل و ابن جنید بوجوب نها در شام بلکه نقل شده
بعضی از ایشان بباطل شدن نماز بسبب ترک انها عمداً
و هر گاه اذان بگوئی پس فاصله کن میان ان و میان اقامه
بسکته یا نشستنی پس بتحقیق که روایت شده است از
حضرت صادق که فرموده که هر که بنشیند میان اذان و اقامه
مغرب خواهد بود مثل کسی که بغلطد بخون خود در راه خدا بعد
و از انچه گفته میشود میان اذان مغرب و اقامت اینها است
اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِاِقْبالِ لَیْلِکَ وَ اِدْبارِ نَهارِکَ
خداوندا بدرستیکه سؤال میکنم بحق رو آوردن شب و پشت کردن روز و
حُضُورِ صَلَواتِکَ وَ اَصْواتِ دُعائِکَ وَ تَسْبیحِ مَلائِکَتِکَ
حاضر شدن نمازهای تو و آوازهای دعای تو و تسبیح ملائکه تو
اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَتُوبَ عَلَیَّ اِنَّکَ اَنْتَ
اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه توبه مرا قبول کنی بدرستیکه تو
التَّوّابُ الرَّحیمُ و اما فاصله کردن میان انها بکلام برداشتن
بسیار توبه پذیرنده مهربانی پس مذکور است در کتابهای فقه و گفته است
شیخ ما در ذکری که من نیافته ام در این باب حدیثی و میگوئیم
بعد از اقامه انچه گذشت بعد از ان افتتاح کن نماز را عقب

کننده اذا بی که پیش از این گذشت و اختیار میکنی از سورها
در دو رکعت اوّل سوره نصر یا تکاثر یا آنچه مانند آنها باشد
در کوتاهی چنانکه روایت کرده است آنرا شیخ طایفه در
تهذیب بسند صحیح در دوّم سوره توحید و تعقیب میخوانی
بعد از فراغ بان سه تکبیر و تسبیح زهرا بعد از ان میگوئی
سه مرتبه آنچه روایت کرده است آنرا رئیس محدّثین در فقیه
از حضرت صادق اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی یَفعَلُ ما یَشاءُ
علیه السّلام
ستایش مر خدای را که میکند آنچه را میخواهد
وَلا یَفعَلُ ما یَشاءُ غَیرُهُ بعد از ان بر میخیزی بنافله
و نمیکند آنچه را میخواهد
و اگر دوست داری طول دادن
تعقیب را پس سزاوار انست که بجا آوری آنچه را که زیاد باشد
برانچه مذکور شد بعد از نافله اگر وسعت داشته باشد وقت
برای ان و بتحقیق که وارد شده است از اصحاب عصمت
سلام الله علیهم تحریص بر نافله مغرب پس بتحقیق که روایت
شده است از حضرت صادق که فرمود مجارث بن مغیره
که وا مگذار چهار رکعت را بعد از مغرب در سفری نه در حضر

یعنی خدا میکند هر چه را بخواهد و میخواهد هر چه را غیر او میکند یا مراد این است که خدا میکند هر چه بخواهد و غیر او نمی‌تواند هر چه بخواهد چه غیر او تخلف ندارد زیست هر چه خواهد

او اگرچه طلب کنند تو را سوار زن و مکروه است سخن گفتن
در میانه مغرب و این چهار رکعت بروایت خفاف از
حضرت صادق که دلالت هست بر این و روایت کرده است
رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق که فرموده که هر که
نماز مغرب بگذارد پس از آن تعقیب کند و حرف نزند تا اینکه
دو رکعت نماز بگذارد نوشته میشود از برای او دو رکعت از
برای او در علیین پس اگر بگذارد چهار رکعت نوشته میشود
از برای او حجی مقبول و مشهور نسبت کراهت سخن
گفتن در میانه این چهار رکعت دلالت میکند بر کراهت آن
روایت ابی الفوارس که گفت نهی کرد مرا حضرت ابو عبد الله
از سخن گفتن میانه چهار رکعتی که بعد از مغرب است و بعضی
که استدلال کرده است علامه در منتهی با این روایت بر کراهت
سخن گفتن میانه مغرب و این چهار رکعت و موافقت کرده است
با او شیخ ما شیخ شهید در ذکری بر این استدلال و این
چنانست که می بینی و اول وقت این چهار رکعت فارغ شدن

از نماز شام است و آخر آن بر مذهب مشهور بر طرف شدن
شفق است مزاحمت رسانیده نمیشود باین چهار رکعة
نماز عشا خواه شروع شده باشد یا نه و بسا
باشد که قول شده باشد یا مدلول وقت آنها تا اینکه
باقی نماند بعد از مغرب و پیش از نصف شب مقدار اداء
نماز عشا و بتحقیق که میل کرده است باین شیخ ما در
ذکری لیکن کلام علامه طاب ثراه در منتهی دلالت میکند
بر اتفاق علمای ما بر اینکه آخر وقت آنها بر طرف شدن
شفق است پس عدول نیست بنا بر این از مشهور و هرگاه
فوت شود وقت آنها پس سزاوار است قضای آنها مانند
باقی نوافل شبانه روزی پس از حضرت صادق روایت شده
که فرمود که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که بدرستی که
خدا تعالی مباهات میکند به بنده که قضا میکند نماز
شب را در روز میگوید یا ملائکه من نگاه کنید بسوی بنده
من قضا میکند آنچه را واجب نکردانیده ام برا او گواه

میگیرم

میکیرم شما را که بد رستی که من بتحقیق امر زیدم او را
و بتحقیق که روایت شده از ائمه علیهم السلام در تفسیر
قول خدا تعالی و الذین هم علی صلوتهم دائمون یعنی و آنانکه
ایشان بر نماز خود مداومت میکنند و الله تعالی اعلم
که مراد اینستکه مداومت میکنند بر نماز سنت اکر فوت
شود از ایشان در شب قضا میکنند از در روز و اکر
فوت شود از ایشان در روز قضا میکنند از در شب
و سزاوار استه نزد شروع در آنها اینکه افتتاح کنی رکعت
اول را باز هفت تکبیر با سه دعا آنها که کذشت و بخوانی
در آن بعد از حمد سوره توحید سه مرتبه و در رکعت دوم
سوره قدر و اکر خواهی بخوانی در رکعت اول سوره جحد
و در دویم توحید و اکر اکتفا کنی بحمد مجزی است ترا چنانکه
در باقی نوافلهای شبانه روزی است و سزاوار است بلند
کردن قراءت در آنها و در جمیع نوافل اللهم انک تری
شب و میکوئی بعد از فراغ از دو رکعت اول خداوندا بر حسب تو میبینی

ولا نرى وانت بالمنظر الاعلى وان اليك الرجعى

والمنتهى وان لك الممات والمحيى وان لك الآخرة

والاولى اللهم انا نعوذ بك ان نذل ونخزى

وان نأتي ما عنه نهيت اللهم اني اسالك ان

تصلي على محمد وال محمد واسالك الجنة برحمتك

واستعيذ بك من النار بقدرتك واسالك من

الحور العين بعزتك وان تجعل اوسع رزقي عند كبر

سني واحسن عملي عند اقتراب اجلي واطل في

طاعتك وما يقرب منك ويحظي عندك ويزلف

لديك عمري واحسن في جميع احوالي واموري معرفتي

وَلا تَكِلْني اِلى اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَتَتَوَلّى عَلَيَّ

و وا مگذار مرا بسوی احدی از خلق تو و متولی شو برای من

بِقَضاءِ جَميعِ حَوائِجي لِلدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَابْدَأْ بِوالِدَيَّ

به برآوردن جمیع حاجتهای من از برای دنیا و آخرت و ابتدا کن به پدر

وَوُلْدي وَجَميعِ اِخْواني الْمُؤْمِنينَ في جَميعِ ما سَأَلْتُكَ

و مادر و فرزندان من و جمیع برادران مؤمن من در جمیع آنچه مسئلت نمودم

لِنَفْسي بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ و بعد از آنکه فارغ

از برای نفس خود برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان شدی از آنچه

متعلق است به دو رکعت اول از نماز نافله مغرب شروع

میکنی در دو رکعت آخر و میخوانی در رکعت اول آنها

بعد از حمد بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ سَبَّحَ لِلّهِ

اول سوره حدید بنام خدای بخشاینده مهربان تسبیح کرده خدا را

ما فِي السَّمواتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ لَهُ

آنچه در آسمانها و زمین است و اوست غالب دانا مر او راست

مُلْكُ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ يُحْيي وَيُميتُ وَهُوَ عَلى كُلِّ

پادشاهی آسمانها و زمین زنده میکند و میمیراند و او بر همه

شَيْءٍ قَديرٌ هُوَ الْاَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظّاهِرُ وَالْباطِنُ وَ

چیز تواناست اوست اول و اوست آخر و ظاهر و باطن و

هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ هُوَ الَّذي خَلَقَ السَّمواتِ وَالْاَرْضَ

او بهمه چیز داناست اوست آنکه آفرید آسمانها و زمین

فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ

در شش روز پس از آن مستولی شده است بر عرش میداند آنچه فرو میرود

فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا

در زمین و آنچه بیرون می‌آید از آن و آنچه فرود می‌آید از آسمان و آنچه

يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا

بالا برود در آن و او با شماست هرجا که بوده باشید و خدا بآنچه

تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ

میکنید بیناست از برای اوست پادشاهی آسمانها و زمین و بسوی خدا

تُرْجَعُ الْأُمُورُ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ

بازگردد همه امور داخل میگرداند شب را در روز و داخل میگرداند روز را

فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ وَمِنْهُمْ دُوِّرَ كَعِنْهُ

در شب و او داناست بآنچه در سینهاست دویم آخر سوره حشر

لَوْ أَنْزَلْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا

اگر میفرستادیم این قرآن را بر کوهی هرآینه میدیدی آنرا زاری کننده

مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا

وشکافته شده از ترس خدا و این مثلها میزنیم آنها را

لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا

برای مردمان شاید ایشان تفکر کنند اوست خدائی که نیست خدائی مگر

هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللَّهُ

او دانای غیب و حاضر اوست بسیار مهربان رحم کننده اوست خدا

الَّذِی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ
که نیست خدائی مگر او پادشاه بسیار پاکیزه سلام امان دهنده
الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحانَ اللّٰهِ عَمّا
حفظ کننده عزیز جبار متکبر پاکست خدا از آنچه
یُشْرِکُونَ هُوَ اللّٰهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْاَسْماءُ
شریک بگیرند اوست خدای تقدیر کننده آفریننده صورت بخشنده برای اوست
الْحُسْنیٰ یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ
نیکو تسبیح میکند از برای او هر چه در آسمانها و زمین است و اوست
الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ و میگوئی در سجده اخر از اَللّٰهُمَّ اِنِّی
عزیز حکیم این دو رکعت هفت مرتبه خداوندا بدرستیکه
اَسْأَلُکَ بِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ وَاِسْمِکَ الْعَظِیمِ وَمُلْکِکَ
سوال میکنم ترا بحق ذات بزرگوار تو و نام بزرگ تو و پادشاهی
الْقَدِیمِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَغْفِرَ لِی
قدیم تو اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بیامرزی برای من
ذَنْبِیَ الْعَظِیمَ اِنَّهُ لا یَغْفِرُ الْعَظِیمَ اِلَّا الْعَظِیمُ پس هرگاه
فارغ شدی
گناهان مرا که بزرگست بدرستیکه نمی آمرزد بزرگ را مگر بزرگ
از این چهار رکعت پس ما بقی بنشین از کامل کردن تعقیب
هرگاه ببعضی از آنچه گذشت در تعقیب صبح از آنچه خوانده می شود
در صبح و شام چنانکه آگاه کردیم ترا بمان در آنجا فصل

این بابت شریفه در تعقیب صبح است

واگر وسعتی داشته باشد وقت تو بسم الله الرحمن الرحیم

پس بخوان بعد از نافله مغرب بین العشائین — خدای بسبب کننده مهربان

اللهم صل علی محمد البشیر النذیر السراج المنیر

خداوندا رحمت فرست بر محمد بشارت دهنده و ترساننده چراغ روشن

الطهر الطاهر خاتم انبیائک وسید اصفیائک

پاکیزه پاک خاتم پیغمبران تو و بزرگ برگزیدگان

وخالص احبائک ذی المقام المحمود والمنهل المشهود

و خالص دوستان تو صاحب جایگاه پسندیده و منهل مشهود

والحوض المورود اللهم صل علی محمد کما بلغ رسالتک

و حوض مورود خداوندا رحمت فرست بر محمد چنانکه رسانید پیغام تو

وجاهد فی سبیلک ونصح لامته حتی اتاه الیقین

و جهاد کرد در راه تو و نصیحت کرد برای امت خود تا آنکه آمد او را یقین

وصل علی آله الطاهرین الاخیار الاتقیاء الابرار

و رحمت فرست بر آل او که پاکان برگزیدگان پرهیزکاران نیکوکارانند

الذین انتجبتهم لنفسک واصطفیتهم من خلقک

آنانکه برگزیدی ایشانرا از برای نفس خود و برگزیده کردی ایشانرا از خلق خود

وامنتهم علی وحیک وجعلتهم خزان علمک وتراجمة

و امین کردی ایشانرا بر وحی خود و گردانیدی ایشانرا خزانه داران علم خود و ترجمانهای

وحیک واعلام نورک وحفظة سرک واذهبت عنهم

وحی خود و علمهای نور خود و نگاهداران سر خود و زایل کردی از ایشان

الرِّجْسِ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً اَللّٰهُمَّ انْفَعْنَا بِحُبِّهِمْ وَ

رجس را و پاک گردانید پاک گردانیدنی خداوندا سود ده ما را بسبب دوستی ایشان

احْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لِوَائِهِمْ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا

و حشر کن ما را در گروه ایشان و در زیر علم ایشان و جدائی میان ما

وَبَيْنَهُمْ وَاجْعَلْنِي بِهِمْ عِنْدَكَ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَ

و میان ایشان و بگردان مرا بسبب ایشان نزد تو شناس در دنیا و

الْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

آخرت و از مقربان آنانکه نیست خوفی بر ایشان و نه ایشان

يَحْزَنُونَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي ذَهَبَ بِالنَّهَارِ بِقُدْرَتِهِ وَجَاءَ

اندوه ناکند سپاس مر خدای را که برد روز را بقدرت خود و آورد

بِاللَّيْلِ بِرَحْمَتِهِ خَلْقاً جَدِيداً وَجَعَلَهُ لِبَاساً وَسَكَناً

شب را برحمت خود آفریده تازه و گردانید او را لباس و آرامگاهی

وَجَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ لِتَعْلَمَ بِهِمَا عَدَدَ

و گردانید شب را و روز را دو علامت تا که بدانیم با آنها عدد

السِّنِينَ وَالْحِسَابَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى إِقْبَالِ اللَّيْلِ وَإِدْبَارِ

سالها و حساب را سپاس مر خدای را بر در آوردن شب و رفتن

النَّهَارِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْلِحْ لِي دِينِي

روز خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و اصلاح کن برای من دین مرا

الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي إِلَيْهَا

که هست نگاهداری امر من و اصلاح کن از برای من آخرتی که بسوی اوست بازگشت

مُنقَلَبِي وَاجْعَلِ الْحَيٰوةَ زِيَادَةً لِي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلِ

بازگشت من و بگردان زندگی مرا زیاده از برای من از هر خیری و بگردان

الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَاكْفِنِي أَمْرَ دُنْيَايَ وَ

مرگ را راحتی از برای من از هر ناخوشی و کفایت کن امر دنیای مرا و

آخِرَتِي بِمَا كَفَيْتَ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَحِزْبَكَ مِنْ عِبَادِكَ

آخرت مرا بآنچه کفایت کردی بآن دوستان خود را و گروه خود را از بندگان خود

الصَّالِحِينَ وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُمَا وَوَفِّقْنِي لِمَا يُرْضِيكَ

که صالحند و بگردان از من شر دنیا و آخرت مرا و توفیق ده مرا بآنچه

عَنِّي يَا كَرِيمُ أَمْسَيْنَا وَالْمُلْكُ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ وَمَا

خوشنود میشوی بآن ای کریم داخل شام شدیم و پادشاهی از برای خدای یگانه قهار است و آنچه

فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اَللّٰهُمَّ إِنَّ هٰذَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

در شب و روز است خداوندا بدرستیکه این شب و روز

خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِكَ فَاعْصِمْنِي فِيهِمَا بِقُوَّتِكَ وَلَا تُرِهِمَا

دو آفریده اند از آفریدگان تو پس نگاهدار مرا در آنها بقوت خود و منما بآنها

جُرْأَةً مِنِّي عَلَىٰ مَعَاصِيكَ وَلَا رُكُوبًا لِمَحَارِمِكَ وَاجْعَلْ

جرأتی از من بر معاصی تو و نه ارتکاب کردنی مر حرامهای ترا و بگردان

عَمَلِي فِيهِمَا مَقْبُولًا وَسَعْيِي مَشْكُورًا وَسَهِّلْ لِي مَا أَخَافُ

عمل مرا در آنها قبول کرده شده و سعی مرا جزا داده شده و آسان کن برای من آنچه را ترسم

عُسْرَهُ وَاقْضِ لِي فِيهِ بِالْحُسْنَىٰ وَآمِنِّي مَكْرَكَ وَلَا تَهْتِكْ

دشواری آنرا و حکم کن برای من در آن بنیکوئی و ایمن گردان مرا از مکر خود و مدر

عَنّي سِتْرَكَ وَلا تُنْسِني ذِكْرَكَ وَلا تُخْلِني مِنْ

از من پرده خودرا و فراموش مگردان مرا از یاد خود و خالی مساز مرا از

حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَلا تُلْجِئْني اِلى نَفْسي طَرْفَةَ عَيْنٍ اَبَداً

حول و قوه خود و ملجا مساز مرا بسوی نفس من یکچشم بر هم زدن هرگز

وَلا اِلى اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ يا كَريمُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ

و نه بسوی احدی از آفریدگان تو ای بزرگوار خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ قَلْبي لِذِكْرِكَ حَتّى اَعِيَ وَحْيَكَ وَاَتَّبِعَ

وآل محمد و بگشای دل مرا برای ذکر تو تا آنکه حفظ کنم وحی ترا و پیروی کنم

اَمْرَكَ وَاَجْتَنِبَ نَهْيَكَ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

امر ترا و اجتناب کنم نهی ترا خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او

وَلا تَصْرِفْ عَنّي وَجْهَكَ وَلا تَمْنَعْني فَضْلَكَ وَلا تَحْرِمْني

و مگردان از من روی خودرا و منع مکن از من فضل خودرا و محروم مگردان

عَفْوَكَ وَاجْعَلْني اُوالي اَوْلِياءَكَ وَاُعادي اَعْداءَكَ

مرا از عفو خود و بگردان مرا چنانکه دوست دارم دوستان ترا و دشمن دارم دشمنان ترا

وَارْزُقْنِي الرَّهْبَةَ مِنْكَ وَالرَّغْبَةَ اِلَيْكَ وَالتَّسْليمَ لِاَمْرِكَ

و روزی کن مرا ترس از تو و رغبت بسوی تو و اطاعت امر ترا

وَالتَّصْديقَ بِكِتابِكَ وَاتِّباعَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللّهُ

و تصدیق بکتاب تو و پیروی طریقه پیغمبر رحمت کناد خدا

عَلَيْهِ وَآلِهِ اَللّهُمَّ اِنّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لا تَقْنَعُ وَبَطْنٍ

بر او و بر آل او خداوندا بدرستیکه من پناه میگیرم بتو از نفسی که قناعت نکند و شکمی

لَا يَشْبَعُ وَعَيْنٍ لَا تَدْمَعُ وَقَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَصَلوٰةٍ لَا

نه سیر شود و چشمی که نگرید و دلی که فروتنی نکند و نمازی که

تُرْفَعُ وَعَمَلٍ لَا يَنْفَعُ وَدُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ

بالا برده نشود و عملی که نفع نکند و دعائی که شنیده نشود و پناه می آورم بتو از بدی

الْقَضَاءِ وَدَرَكِ الشَّقَاءِ وَشَمَاتَةِ الْاَعْدَاءِ وَجَهْدِ

قضا و دریافتن بدبختی و شماتت دشمنان و مشقت

الْبَلَاءِ وَعَمَلٍ لَا يُرْضِي وَاَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْكُفْرِ

بلا و عملی که پسندیده نشود و پناه می آورم بتو از پریشانی و کفر

وَالْغَدْرِ وَضِيقِ الصَّدْرِ وَسُوءِ الْاَمْرِ وَمِنْ بَلَاءٍ لَيْسَ

و بیوفائی و تنگی سینه و بدی حال و از بلائیکه نبوده باشد

لِي بِهِ صَبْرٌ وَمِنَ الدَّاءِ الْعُضَالِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ وَ

از برای من صبری و از زحمت سخت و غلبه مردمان و

خَيْبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِي النَّفْسِ وَالْاَهْلِ وَ

و نومیدی بازگشت و بدی نظر در نفس و اهل و

الْمَالِ وَالدِّينِ وَالْوَلَدِ وَعِنْدَ مُعَايَنَةِ مَلَكِ الْمَوْتِ

مال و دین و فرزند و نزد معاینه ملک الموت

وَاَعُوذُ بِاللهِ مِنْ اِنْسَانِ سَوْءٍ وَجَارِ سَوْءٍ وَقَرِينِ سَوْءٍ

و پناه می آورم بخدا از آدم ناخوش و همسایه ناخوش و مصاحب ناخوش

وَسَاعَةِ سَوْءٍ وَمِنْ شَرِّ مَا يَلِجُ فِي الْاَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا

و ساعت ناخوش و از شر آنچه فرو میرود در زمین و آنچه بیرون می آید از آن

وما ينزل من السماء وما يعرج فيها ومن شر طوارق

دابّه فرود می آید از آسمان و دابّه بالا میرود در آن واز شر حادثهای

الليل والنهار الا طارقا يطرق بخير ومن شر كل دابة

شب و روز مگر حادثه که حادث شود بخیر واز شر هر جنبنده

ربي آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم

که پروردگار گرفته ناصیه اورا بدرستیکه پروردگار بر راه راست

فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم الحمد لله

پس زود باشد که کفایت کند خدا از برای تو امر ایشانرا و او شنونده داناست سپاس مر خدا

الذي قضى عني صلوة كانت على المؤمنين كتابا

که ادا کرد از من نماز را که هست بر مؤمنان فرضی و وقت

موقوتا بعد از آن اللهم اني اسئلك بحق محمد

قرار داده شده میگوئی خداوندا بدرستیکه سؤال میکنم ترا بحق محمد

وآل محمد ان تصلي على محمد وآل محمد وان تجعل

و آل محمد باینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بگردانی

النور في بصري والبصيرة في ديني واليقين في قلبي

روشنی را در دیده من و بینائی در دین و یقین در دل من

والاخلاص في عملي والسلامة في نفسي والسعة في

و اخلاص در عمل من و سلامتی در نفس من و فراخی را در

رزقي والشكر لك ابدا ما ابقيتني بعد از آن شكر ميكني وميگوئي

روزی من و شکر را از برای تو همیشه مادام که باقی داری مرا میکنی و میگوئی

اشاره است بآیه شریفه ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا یعنی واجب گردانیده شده موقوت یعنی قرار داده شده از برای او وقتی معین

یعنی اگر شکر گردانی شکر مرا از برای نعمت همانا نعمتهای ترا زیاد کنیم

درانها وبعد ازانها انچه کذشت واقل انچه مجربست

انستکه بکوئی درهر یک ازانها شکراً شکراً و بجهت

که روایت شده استکه در انها بعد ازنافلهٔ مغرب و در

بعضی روایات پیش ازان وبعد ازانکه فارغ شدی از

این رمیخیزی برای دو رکعت ساعت وَذَا النُّونِ اِذْ

غفلت پس میخوانی در رکعت اوّل بعد از حمد و صاحب ماهی در

ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادٰى

ای که رفت غضبناک پس گمان کرد که تنگ نمیگیری تو براو پس ندا کرد

فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ

در ظلمات بیشک نیست خدائی مگر تو بپاکی یاد کنم تو را بدرستیکه من بودم

مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ

از ستمکاران پس اجابت کردیم اورا و نجات دادیم اورا از غم و

كَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ودر رکعت دویم وَعِنْدَهُ

همچنین نجات میدهیم مؤمنان را بعد از حمد و نزد اوست

مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ

خزانه های غیب نمیداند انها را مگر او و میداند انچه در بیابان

وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ

و دریاست و انچه می افتد از برگی مگر اینکه میداند انرا و نه دانه

فی ظلمت

ذا النون یعنی صاحب ماهی مراد حضرت یونس است و بقیه دعا مشهور مذکور شده و در دعاها که نافله عصر

با کلیدهای غیب یعنی چیزهای چند که موجب گشایش در غیب و کشف اسرار انها و اطلاع بر امور غیبی و اسرار انها میتوان یافت

صح

فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ

در تاریکیهای زمین و نه تری و نه خشکی مگر اینکه در کتاب است

مُبِينٍ بعد از ان قنوت اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

هویدا ميخواني وميگوئي خداوندا بدرستي که سئوال میکنم

بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ

بحق خزانهای غیب که نمیداند آنهارا مگر تو بهینکه رحمت فرستی

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا

بر محمد وآل محمد وبهینکه بکنی با من فلان و فلان

بعد از ان اَللّٰهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَى ميگوئي

خداوندا تو ئی صاحب نعمت من و توانا بر

طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

مطلب من میدانی حاجت مرا پس سئوال میکنم ترا بحق محمد وآل او ودر

وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي وسؤال ميکني حاجت

بر ایشان باد درود که برآوری آنرا برای من خود را پس بتحقيق

که روایت کرده است هشام بن سالم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که هر که نماز کند این دو رکعت را میان شام وخفتن و دعا کند باین دعا وسؤال کند از خدا حاجت خود را عطا کند او را آنچه سؤال کرده وبدانکه مشهور شده است نامیدن این دو رکعت بدو رکعت غفیله

و دو رکعت غفلت و دو رکعت صاحب غفلت و وجه آن
که ساعتی که گذارده میشود این دو رکعت در آن و آن میانه
شام و خفتن است نامیده میشود بساعت غفلت و روایت
کرده است شیخ محدثین در فقیه از حضرت باقر علیه السلام
که فرموده که بدرستیکه شیطان پراکنده نمیکند لشکر شام را
مگر از هنگام غروب آفتاب تا برطرف شدن شفق و پراکنده
نمیکند لشکر روز را مگر از هنگامیکه طلوع میکند صبح
تا طلوع آفتاب و ذکر کرده اند که پیغمبر میفرمودند بسیار
کنید ذکر خدای عز و جل در این ساعت و التجا برید بخدا از
شر شیطان و لشکر او و التجا بفرمائید کودکان خود را در
این دو ساعت پس بدرستیکه این دو ساعت دو ساعت
غفلتند و روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب از حضرت
صادق که فرموده که پیغمبر فرموده که نافله گذارید در دو ساعت
غفلت و اگر چه بدو رکعت سبک باشد پس بدرستیکه آنها
میراث میگذارند خانه کرامت را گفته شد یا رسول خدا کدام

یعنی سبب آن میشود در خانه کرامت بهشت است

ساعت

ساعت غفلت فرموده میانه مغرب و عشا و پوشیده
نماند که ظاهر اینست که مراد میانه مغرب و عشا میانه
نماز مغرب و وقت عشا است یعنی میان غروب آفتاب و برطرف
شدن شفق چنانکه دلالت میکند بر آن حدیث سابق میان
نمازها و بتحقیق که وارد شده است در احادیث صحیحه که اول
وقت عشا برطرف شدن شفق است چنانکه بزودی خواهد
آمد و از این مستفاد میشود که وقت نماز دو رکعت
غفیله میانه غروب و زایل شدن شفق است پس هرگاه بگذرد
این وقت میگردد قضا و از آنچه سنت است کردن آن در ساعت
غفلت دو رکعت است که بخوانی در رکعت اول بعد از حمد سوره
اذا زلزلت سیزده مرتبه و در دویم سوره قل هو الله احد
پانزده مرتبه پس بتحقیق که روایت کرده است شیخ طایفه
از حضرت صادق ع که هر که بکند و هر شبی آنرا ملازمت کند
با من در بهشت و نداند ثواب آن را مگر خدای تعالی **فصل**
و اول وقت نماز عشا فارغ شدن از مغرب است بر مذهب

قضا کردن این دو رکعت دلیلی میخواهد و بنظر این فقیر نرسیده و ممکن است بقضا شدن فوت شدن باشد

مزاحمت کنایه است از بسیاری نزدیکی با آنحضرت صلی الله علیه و آله و بودن در جوار آنحضرت چنانکه شیخ فرموده والله اعلم

حم

مشهور و میکشد وقت آن تا ثلث شب وقت ادا از تا بعد
گذاردن چهار رکعت پیش از نصف شب و سزاوار است بعد
از فارغ شدن از دو رکعت نافله اینکه ملاحظه کنی شفق را
پس اگر باقی باشد سزاوار نیست شروع در عشا تا اینکه
بر طرف شود شفق و بتحقیق که رفته اند شیخ طایفه و شیخ
مفید باینکه داخل نمیشود وقت عشا مگر بپنهان شدن شفق
و روایت شده است از حضرت صادق ع که اول وقت عشا
آخر وقت مغرب است و انکار کرده است ابن ادریس و بعض محققین
بسند صحیح و این محمول است بر استحباب تأخیر تا رفتن
شفق پس هرگاه تحقیق کردی بر طرف شدن شفق را پس سزاوار
که مبادرت کنی بسوی اذان و اقامت بجا آورده دعاهائی را
که پیش از اقامت و بعد از اذانست پیش از آن شروع کنند و نماز
عشا افتتاح کنند دعا خوانند چنانکه گذشت و مستحبست
در دو رکعت اول سوره اعلی و شمس و آنچه مانند اینها باشد
و در درازی چنانکه روایت کرده است از شیخ طایفه در

تهذیب

تهذیب بسند صحیح دو رکعت و بعد سوره توحید مثل
باقی نمازها و تکبیر میگوئی جهت قنوت و قنوت میخوانی با آنچه
گذشت در باب اول و با آنچه خواهد آمد در باب ششم
طول میدهی قنوت را و تعقیبات نیز بهم رسیده که وقت وسعت
پس میخوانی تعقیبها را که مشترکست میان پنج نماز و تعقیبهائی را
که مشترکست میان صباح و شام و آنچه را مخصوص نماز
عشا است اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلٰى
پس میگوئی خداوندا بحق محمد و آل محمد رحمت فرست بر

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تُؤْمِنَّا مَكْرَكَ وَلَا تُنْسِنَا
بر محمد و آل محمد و ایمن مگردان ما را از مکر خود و فراموش مگردان

ذِكْرَكَ وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْرَكَ وَلَا تَحْرِمْنَا فَضْلَكَ
ما را از ذکر خود و بر مدار از ما پرده خود را و محروم مگردان ما را از فضل خود

وَلَا تُحْلِلْ عَلَيْنَا غَضَبَكَ وَلَا تُبَاعِدْنَا مِنْ جِوَارِكَ
و فرو میار بر ما غضب خود را و دور مگردان ما را از همسایگی خود

وَلَا تَنْقُصْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَنْزِعْ عَنَّا بَرَكَاتِكَ وَلَا
و کم مگردان ما را از رحمت خود و فرو مگیر از ما برکتهای خود و

تَمْنَعْنَا عَافِيَتَكَ وَأَصْلِحْ لَنَا مَا أَعْطَيْتَنَا وَزِدْنَا مِنْ
منع مکن از ما عافیت خود را و باصلاح آور از برای ما آنچه را عطا کردهٔ بما و زیاده کن

فَضْلِكَ الْمُبَارَكِ الطَّيِّبِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ وَلَا تُغَيِّرْ

بفضل خود که با برکت و خوش آینده و خوبست و تغییر مده

مَا بِنَا مِنْ نِعْمَتِكَ وَلَا تُؤْيِسْنَا مِنْ رَوْحِكَ وَلَا

آنچه با ماست از نعمت تو و نومید مگردان ما را از راحت خود و خوار

تُهِنَّا بَعْدَ كَرَامَتِكَ وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا

مگردان ما را بعد از کرامت خود و گمراه مگردان ما را بعد از آنکه هدایت کردی ما را

وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

و ببخش ما را از نزد خود رحمتی بدرستی که توئی بسیار بخشنده

بعد از آن میخوانی هر یک از سوره فاتحه و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را ده مرتبه و بعد از آن سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا
میگوئی

پاکست خدا و سپاس مر خدا را و نیست خدائی مگر

اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ ده مرتبه اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

خدا و خدا بزرگست خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ و ده مرتبه اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ
بعد از آن میگوئی

و آل محمد خداوندا بگشای از برای من درهای رحمت خود

وَأَسْبِغْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ وَمَتِّعْنِي بِالْعَافِيَةِ مَا

و فراخ گردان بر من از حلال رزق خود و بهره‌مند گردان مرا بعافیت خود ما

أَبْقَيْتَنِي فِي سَمْعِي وَبَصَرِي وَجَمِيعِ جَوَارِحِي اَللّٰهُمَّ

مادام که باقی داری مرا در گوش من و دیده من و جمیع اعضای من خداوندا

یعنی بعد از آنکه گرامی گردانیدی
یعنی ما را بخود وامگذار که گمراه شویم بلکه همیشه ما را بر راهی که گردانیدی ثابت قدم بدار و اگر گمراه گردانیده خدا تعالی
صحاح
جمم

یعنی روزی حلال خود را بر ما فراخ گردان
جمم

ما بنا من نعمة فمنك لا اله الا انت استغفرك و

آنچه با ماست از نعمتی پس از تست نیست خدائی مگر تو طلب آمرزش میکنم و

اتوب اليك يا ارحم الراحمين بعد از آن میگوئی و این از

توبه میکنم بسوی تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان دعاهای طلب روزیست

اللهم انه ليس لي علم بموضع رزقي وانما اطلبه

خداوندا بدرستی که نیست از برای من علمی بموضع روزی من و بدرستی که طلب میکنم

بخطرات تخطر على قلبي فاجول في طلبه البلدان

گر باندیشهها که در می آید در دل من پس میگردم در طلب آن در شهرها

وانا فيما اطلب كالحيران لا ادري أفي سهل هو ام

و من در آنچه طلب میکنم مانند حیرانم که آیا در هموار زمین است آن یا

في جبل ام في ارض ام في سماء ام في بر ام في بحر وعلى

در کوه است یا در زمین است یا در آسمان است یا در خشکی است یا در دریا و بر

يدي من ومن قبل من وقد علمت ان علمه عندك

دستهای کیست و از پیش کیست و بتحقیق میدانم که علم آن نزد تست

واسبابه بيدك وانت الذي تقسمه بلطفك و

و اسباب آن بدست تست و توئی آنکه قسمت میکنی آنرا بلطف خود و

تسببه برحمتك اللهم فصل على محمد وآل محمد

سبب میگردانی برحمت خود خداوندا پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد

واجعل يا رب رزقك لي واسعا ومطلبه سهلا

و بگردان ای پروردگار من روزی خود را برای من فراخ و طلب آنرا آسان

نفس طلب کسبست روزیرا اگر
باشد که در دل مرد می
آید که فلان جا نان باید سود
باشد و از فلان ممر نفع بجهت
چیزی حاصل شود بی
حزن
اینکه علم داشته باشم
و یقین داشتم
بود

مع أخذه قريبا ولا تعنّني بطلب ما لم تقدّر لي فيه

و با گرفتن او نزدیک و برنج میفکن مرا بطلب کردن چیزی که تقدیر نکرده برای من

رزقاً فإنّك غنيّ عن عذابي وأنا فقير إلى رحمتك فصلّ

روزی پس بدرستیکه تو بی نیازی از عذاب کردن من و من محتاجم بسوی رحمت تو پس رحمت فرست

على محمّد وآل محمّد وجد على عبدك بفضلك إنّك

بر محمد و آل محمد و بخشش کن بر بنده خود بفضل خود بدرستیکه

ذو فضل عظيم بعد از بسم الله الرحمن الرحيم اين بگو

تو صاحب فضل بزرگی بنام خدای بخشاینده مهربان

اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد صلوة تبلغنا بها

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد رحمتی که برسانی ما را بسبب

رضوانك والجنّة وتنجينا بها من سخطك والنار

آن بخشنودی خود و بهشت و نجات دهی ما را بسبب آن از غضب خود و آتش

اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد وأرني الحقّ حقّا حتّى

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بنما بمن حق را حق تا آنکه

أتّبعه وأرني الباطل باطلا حتّى أجتنبه ولا تجعله

پیروی کنم او را و بنما بمن باطل را باطل تا آنکه اجتناب کنم از آن و مگردان

عليّ متشابها فأتّبع هواي بغير هدى منك واجعل

بر من مشتبه پس پیروی کنم خواهش خود بی راه نمودن از تو و بگردان

هواي تبعا لرضاك وطاعتك وخذ لنفسك رضا

خواهش مرا پیروی خوشنودی خود و طاعت خود و فرا گیر از برای نفس خود خوشنودی

شیر از ... وضعم ... ره چاه ... از آسمان ... بجای ... صعب باید رفت ... هم ... بغیر رتبت ... بطلب کردن آنچه ... نشده سبب بزرگی ... و مراد ... که ... اعراض ... طلبت ... آن ... هم ... بغیر کردن باطل را ... ماشند آن ... پیروی کنم ... بخواهش خودم ... بی آنکه راه ... از جانب تو ... باشم که حق ... ست ... هم

مِنْ نَفْسِي وَاهْدِنِي لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ

از نفس من و هدایت کن مرا از برای آنچه اختلاف شده در آن از حق بفرمان خود

إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

بدرستیکه تو هدایت میکنی هر کرا خواهی بسوی راه راست خداوندا رحمت

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ

فرست بر محمد و آل او و هدایت کن مرا در آنکه هدایت کردی و عافیت ده مرا

عَافَيْتَ وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ

در آنکه عافیت داده و متولی شو مرا در آنکه متولی شده و برکت ده برای من در آنچه عطا کرده

وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ إِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ

و نگاهدار مرا از شر آنچه تقدیر کرده بدرستیکه تو تقدیر میکنی و تقدیر کرده نمیشود بر تو

وَتُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْكَ تَمَّ نُورُكَ اَللّٰهُمَّ هَدَيْتَ فَلَكَ

و زینهار میدهی و زینهار داده نمیشود کسی بر تو تمام است نور تو خداوندا پس هدایت کردی پس مر ترا

الْحَمْدُ وَعَظُمَ حِلْمُكَ فَعَفَوْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَبَسَطْتَ يَدَكَ

سپاس و بزرگست بردباری تو پس عفو کرده پس مر ترا سپاس و گشوده دست خود را

فَأَعْطَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ تُطَاعُ رَبَّنَا فَتَشْكُرُ وَتُعْصَى

پس عطا کرده پس مر ترا سپاس پس عطا کرده پروردگار ما پس جزا میدهی و عصیان کرده

رَبَّنَا فَتَغْفِرُ وَتَسْتُرُ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ يَا أَكْرَمُ

ای پروردگار پس میآمرزی و میپوشانی تو چنانی که ثنا کرده خود بر نفس خود یا اکرم

وَالْجُودِ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ لَا مَلْجَأَ

و جود اقامت میکنم بخدمت تو مکرر و یاری کردنت مکرر پاکیزه تو و بلند مرتبه تو نیست پناهی

ولا منجا منك إلا إليك لا إله إلا أنت سبحانك
و محل خلاصی از تو مگر بسوی تو نیست خدائی مگر تو پاکی یاد میکنم ترا
اللهم وبحمدك عملت سوءً وظلمت نفسي فاغفر لي
خداوندا و حال آنکه تسبیح میکنم بحمد تو کرده‌ام بدی و ستم کرده‌ام بنفس خود پس بیامرز مرا
وارحمني وأنت أرحم الراحمين لا إله إلا أنت سبحانك
و رحم کن مرا و تو رحم کننده‌ترین رحم کنندگانی نیست خدائی مگر تو و پاکی تو
إني كنت من الظالمين لا إله إلا أنت سبحانك
بدرستیکه من بودم از ستم کنندگان نیست خدائی مگر تو تسبیح میکنم ترا
اللهم وبحمدك عملت سوءً وظلمت نفسي فاغفر لي
خداوندا و تسبیح میکنم بحمد تو کرده‌ام بدی و ستم کرده‌ام بنفس خود پس بیامرز مرا
يا خير الغافرين لا إله إلا أنت سبحانك اللهم
ای بسیار آمرزنده نیست خدائی مگر تو تسبیح میکنم ترا خداوندا
وبحمدك عملت سوءً وظلمت نفسي فتب علي إنك
و تسبیح میکنم بحمد تو کرده‌ام بدی و ستم کرده‌ام بنفس خود را پس قبول کن توبه مرا بدرستیکه
أنت التواب الرحيم لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت
تو بسیار توبه قبول کننده مهربانی نیست خدائی مگر تو پاک بدرستیکه من بودم
من الظالمين سبحان ربك رب العزة عما يصفون
از ستمکاران پاکست پروردگار تو پروردگار عزت از آنچه وصف میکنند آن را
وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين
و درود بر رسولان و ستایش مر خدا را که پروردگار عالمیانست

نیست پناه آوردن و خلاص شدن از تو مگر بسوی تو

اللهم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَيِّتْنِي مِنْكَ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بروز آور شب مرا از جانب خود

فِي عَافِيَةٍ وَصَبِّحْنِي مِنْكَ فِي عَافِيَةٍ وَاسْتُرْنِي مِنْكَ

در عافیت و روزی کن مرا در عافیت و بپوشان مرا از جانب خود

فِي عَافِيَةٍ وَارْزُقْنِي تَمَامَ الْعَافِيَةِ وَدَوَامَ الْعَافِيَةِ

در عافیت و روزی کن مرا تمامی عافیت و همیشگی عافیت

وَالشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ

و شکر بر عافیت خداوندا بدرستی که من طلب نگاهداری میکنم

نَفْسِي وَدِينِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَأَهْلَ حُزَانَتِي

از نفس خود را و دین خود را و اهل خود را و مال و فرزندان خود را و اهل حرم از خود را

وَكُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَتُنْعِمُ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ

و هر نعمتی که انعام کرده‌ای بر من و انعام میکنی پس رحمت فرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي فِي كَنَفِكَ وَأَمْنِكَ وَكِلَاءَتِكَ

و آل محمد و بگردان مرا در سایه خود و امان خود و نگاهبانی خود

وَحِفْظِكَ وَحِيَاطَتِكَ وَكِفَايَتِكَ وَسِتْرِكَ وَذِمَّتِكَ

و نگاهداری خود و محافظت خود و کارگذاری خود و پرده خود و زینهار خود

وَجِوَارِكَ وَوَدَائِعِكَ يَا مَنْ لَا يُضَيِّعُ وَدَائِعَهُ وَلَا

و همسایگی خود و امانتهای خود ای کسیکه ضایع نمیشود امانتهای او و

يُخَيِّبُ سَائِلَهُ وَلَا يَنْفَدُ مَا عِنْدَهُ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَدْرَأُ

نومید نمیگرداند سؤال کننده را و فانی نمیشود آنچه نزد اوست خداوندا بدرستی که من دفع

حزانة بضم حاء مهمله بعضی گفته‌اند که [illegible] کسانی‌اند که سپرده شده باشند بتو امانت باشند که بهم و غم ایشان برسند [illegible]

بك في تيسير اعدائي فكم من كائد بي وبغى عليّ اللهم

خداوندا

من ارادنا فارده ومن كادنا فكده ومن نصب

هرکه قصد کند ما را پس قصد کن او را و هرکه کید کند ما را پس کید کن او را و هرکه برپای دارد

لنا عداوة فخذه يا رب اخذ عزيز مقتدر اللهم

برای ما دشمنی پس بگیر او را ای پروردگار گرفتن غالب توانا خداوندا

صلّ على محمد وآل محمد واصرف عنّا البليّات

رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگردان از ما بلاها

والآفات والعاهات والنقم ولزوم السقم وزوال

و آفتها و عیبها و عقوبتها و لازم شدن بیماری و زایل شدن

النعم وعواقب التلف وما طرق به الماء لفضيلة

نعمتها و عاقبتهای تلف را و آنچه ... گردد سبب آن از برای فضیلت

وما عنت به الحج عن امرنه وما اعلم وما لا اعلم

و آنچه ... سبب ... آن را میدانم و آنچه را نمیدانم

وما اخاف وما لا اخاف وما احذر وما لا احذر

و آنچه را خوف دارم و آنچه را خوف ندارم و آنچه را حذر دارم و آنچه را حذر ندارم

وما انت به اعلم اللهم صلّ على محمد وآل محمد

و آنچه را تو داناتری خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد

وفرّج همّي ونفّس غمّي وسلّ حزني واكفني ما اهمّني

و دور کن اندوه مرا و برطرف کن غم مرا و زایل کن اندوه مرا و کفایت کن آنچه مرا مهم است

یعنی ...

یعنی از جانب ... از سینه چنانکه ... گفته اند ... که ... فلانرا ... فرموده ... ازو ... داشته باشد ... دیگر که ... در ضمن ... هر ... کنند

بغیر دفع کن از من آنچه را که شد تنگ بسبب آن سینه من

بِهِ صَدْرِي وَعِيلَ بِهِ صَبْرِي وَقَلَّتْ فِيهِ حِيلَتِي

بسبب آن سینه من و مغلوب شد بسبب آن صبر من و کم شد در آن چاره من

وَضَعُفَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَعَجَزَتْ عَنْهُ طَاقَتِي وَرَدَّتْنِي

و ضعیف شد از آن قوت من و عاجز شد از آن طاقت من و برگردانید مرا

فِيهِ الضَّرُورَةُ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْآمَالِ وَخَيْبَةِ

در آن ضرورت نزد بریده شدن آرزوها و نومیدی

الرَّجَاءِ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ إِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

امید از آفریدگان بسوی تو پس رحمت فرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَاكْفِنِيهِ يَا كَافِيًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْهُ

محمد و کفایت کن از برای من آن را ای کفایت کننده از هر چیز و بس نیست از او

شَيْءٌ اِكْفِنِي كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى لَا يَبْقَى شَيْءٌ يَا كَرِيمُ اَللّٰهُمَّ

چیزی کفایت کن برای من هر چیز را تا آنکه باقی نماند چیزی ای کریم خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ

رحمت فرست بر محمد و آل محمد و روزی کن مرا حج خانه حرام خود

وَزِيَارَةَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَ التَّوْبَةِ وَ

و زیارت قبر پیغمبر خود رحمت کناد خدا بر او و آل او با توبه و

السَّلَامَةِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَ

سلامتی خداوندا بدرستیکه من طلب نگاهداری میکنم از تو نفس خود را و اهل خود را و

وَلَدِي وَإِخْوَانِي وَأَسْتَكْفِيكَ مَا أَهَمَّنِي وَمَا لَمْ

فرزندان خود را و برادران خود را و طلب کفایت میکنم از تو کار آنچه مرا غمگین دارد و محزون

يُهِمُّنِي وَاَسْاَلُكَ بِخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ الَّذِي لَا يَمُنُّ بِهِ
غمگین ندارد مرا و سؤال میکنم ترا بحق برگزیده تو از همه بندگان تو که ترا ... نمیکنند
سِوَاكَ يَا كَرِيمُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي قَضَى عَنِّي صَلٰوةً
غیر تو ای بزرگوار سپاس مر خدایراست که ادا کرد از من نماز را
كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا بعد ازان
که هست بر مؤمنان فرضی وقت قرار داده شده سجده میکنی
در سجده شکر و اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَنْتَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ
میکوئی در سجده اول خداوندا توئی تو بریده شد امید
اِلَّا مِنْكَ يَا اَحَدُ مَنْ لَا اَحَدَ لَهُ غَيْرُكَ يَا اَحَدُ مَنْ لَا
مگر از تو ای کسی یکه نیست کسی ازبرای او غیر تو ای کسی یکه نیست
اَحَدَ لَهُ يَا اَحَدُ مَنْ لَا اَحَدَ لَهُ غَيْرُكَ يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ
ازبرای او کسی ای کسی که نیست کسی ازبرای او غیر تو ای کسیکه زیاده نمیکند او را
كَثْرَةُ الْعَطَاءِ اِلَّا كَرَمًا وَجُودًا يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ كَثْرَةُ
بسیاری بخشش مگر کرم و جود ای کسیکه زیاده نمیکند او را بسیاری
الْعَطَاءِ اِلَّا كَرَمًا وَجُودًا يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ كَثْرَةُ
بخشش مگر کرم و جود ای کسیکه زیاده نمیکند او را بسیاری
الْعَطَاءِ اِلَّا كَرَمًا وَجُودًا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ
بخشش مگر کرم و جود رحمت فرست بر محمد و اهل
بَيْتِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
بیت او رحمت فرست بر محمد و اهل بیت او رحمت فرست بر محمد

یعنی سؤال میکنم از تو امر برا که نا ور نیست بر بخشنده ان بمن و انعام کردن آن بر من کسی مگر تو مانند کیانان و بودن در بهشت

جم یعنی توئی تو بعنوان و بگرد صفت تو شنوا گردیده توئی تو که امید دارم از تو بریده شده است امید غیر از تو

جم یعنی بسیاری بخشش باعث بخل او نمیشود مانند دیگران بلکه باعث زیادی کرم و جود او میشود چه هر چه بخشش کند کریم تر و جواد تر خواهد بود یا آنکه باعث حمد و شکر بندگان میشود و آن

واهل

بعث سر در سجده

وَاَهلِ بَیتِهِ وَافعَل بی کَذا وَکَذا بعد ازان بی

و اهل بیت او و بکن با من فلان وفلان کذاری کونهٔ

راست خود را بر زمین و میخوانی این دعا را بعد ازان

میکذاری کونهٔ چپ خود را بر زمین و میخوانی همین دعا را

بعد ازان عود میکنی بسجود و میکذاری پیشانی خود را

بر زمین و میخوانی همین دعا را و این یا سابِغَ النِّعَمِ

از دعاهائیست که دفع میشود باٰنها محنتها

ای وارسنده نعمتها

یا دافِعَ النِّقَمِ یا بارِئَ النَّسَمِ یا مُجلِیَ الهِمَمِ یا مُغشِیَ الظُّلَمِ

ای دفع کننده عقابها ای آفریننده بندگان ای دور کننده اندوهها ای پوشاننده تاریکیها

یا کاشِفَ الضُّرِّ وَالاَلَمِ یا ذَا الجُودِ وَالکَرَمِ یا سامِعَ

ای زایل کننده بدحال ای صاحب جود و کرم ای شنونده

کُلِّ صَوتٍ یا مُدرِکَ کُلِّ فَوتٍ یا مُحیِیَ العِظامِ

هر آواز ای دریابنده هر فوت شده ای زنده کننده استخوانها

وَهِیَ رَمیمٌ وَمُنشِئَها بَعدَ المَوتِ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ

و حال آنکه پوسیده اند و ایجاد کننده آنها بعد از موت رحمت فرست بر محمّد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجعَل لی مِن اَمری فَرَجاً وَمَخرَجاً یا

و آل محمّد و بگردان از برای من فرج از امر من گشایش و بیرون رفتن ای

ذَا الجَلالِ وَالاِکرامِ بعد ازان میکذاری دو رکعت

صاحب بزرگی و گرامی داشتن و تیره را نشسته و جایز است

از قبیل نحوه و متعلق است یعنی ای کسیکه وسعت یافته نعمتهای او هم

نسیم بفتح نون و کسر سین و سکون یا انسانرا گویند که اطلاق میشود بر بنده خواه مرد باشد و خواه زن و ممکنست ذراری بنجار جمع ... بندگان باشند

نعش بمعنی یعنی کشفوند تاریکیها را هر چیزها و پنهان میکند چیزها را در آنها جمع

گذاردن آنها ایستاده و مشهور در آنها نشستن است
و ذکر کرده اند بعضی از علمای ما که نشستن در آنها افضل است
از ایستادن و روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب
بسند صحیح از حضرت صادق ع که فرموده که دو رکعت است
بعد از نماز عشا پدرم میگذارد آنها را و حال آنکه نشسته
بود و من میگذارم آنها را و حال ایستاده ام و عمل ما بر
مشهور است و میکشد وقت این دو رکعت بکشید از وقت
عشا پس بعد از نصف شب قضا میشوند و افتتاح میکنی
آنها را بهفت تکبیر یا سه دعاء مذکور و میخوانی در رکعت
اول سوره ملک یا واقعه و در دویم سوره توحید و میخوانی
بعد از فراغ هر دعا که خواهی یا آنچه مجربه را آنچه کرده
میشود در میانه وقت خواب تا نصف شب اولا آنچه بجا
می آوری از آداب خواب طهارت است روایت کرده است
رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق ع که هر که طهارت
بگیرد بعد از آن جای بگیرد در فراش خود شب بروز آورد

وحال انکه فراش او مانند مسجد او باشد و ذکر کرده اند
علمای ما که جایز است تیمم از برای خوابیدن هر چند قادر
باشد باینکه با آب مانند تیمم از برای نماز جنازه و از اعمال
سنتی نزد خواب خواندن سوره قل هو الله احد و قل یا ایها
الکافرون است روایت کرده است نیز ابن بابویه محمد بن در فقیه
وارد شده است نیز از اصحاب عصمت سلام الله علیهم خواندن
سوره قل هو الله احد صد مرتبه چنانکه روایت کرده است
ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از ابی اسامه که گفت شنیدم
از حضرت ابو عبد الله ع که میفرمود که هر که بخواند قل هو الله
احد صد مرتبه هنگامیکه میرود بخوابگاه خود آمرزیده
شود برای او آنچه قبل از آن کرده باشد پنجاه سال و روایت
کرده است در کافی نیز از آن حضرت ع که فرمود که پیغمبر ص فرموده
که هر که بخواند الهکم التکاثر نزد خواب نگاه داشته میشود
از فتنه قبر و سزاوار است اینکه بخوابی بر پهلو آنچه را روایت
کرده است شیخ محمد بن در فقیه بسند حسن از محمد بن مسلم

بکفت

که گفت که فرمود بمن حضرت ابو جعفر که هرگاه بخوابد مرد بجانب

راست خود پس بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة

باید که بگوید | بنام خداوند

رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم انی اسلمت

رسول ... گردانیدم ... برای تو ... خداوند ...

الیک وجهی وفوضت امری الیک و

بسوی تو و گردانیدم روی خود را بسوی تو و گذاشتم کار خود را بسوی تو

الجات ظهری الیک وتوکلت علیک رهبة منک

پشت خود را بسوی تو و توکل کردم بر تو ...

ورغبة الیک لا ملجا ولا منجا منک الا الیک امنت

و رغبت ... پناهگاهی و خلاصی از تو ... بسوی تو ایمان آوردم

بکتابک الذی انزلت وبرسولک الذی ارسلت

بکتاب تو که فرو فرستادی و برسول تو که فرستادی

بعد از آن تسبیح میگوید تسبیح زهرا علیها السلام این است

اخر حدیث و بدانکه مشهور استحباب تسبیح زهرا در دو

وقت یکی بعد از نماز و دیگری نزد خواب است و روایتی که وارد

شده است نزد خواب بتقدیم سبحان الله بر الحمد لله

و ظاهر روایت صحیحی که وارد است در باب تسبیح زهرا صلوات الله

نفسی من خود

یعنی ... تسبیح زهرا علیها السلام مطلقا ... وقت خواب یا غیر آن ... مذکور شد جم

اقص

اقتضا میکند تاخیر را از ان و باکی نیست بسبب کلام در
این مقام هرچند بیرون رود از موضع کتاب پس میگوییم
بتحقیق اختلاف کرده اند علمای ما قدس الله ارواحهم
در این باب باتفاق ایشان بر ابتدای در ان به الله اکبر زیرا که حدیث
صحیح ابن سنان از حضرت باقر صریح است در ابتدای بان و
مذهب مشهور که بر انست عمل در تعقیبات ابتدا به تحمید
و سبحان الله و قائل شده است رئیس محدثین و پدرانش
چند بتاخیر انها از ان و در روایات از ائمه هدی سلام الله
علیهم در این باب خالی نیست بحسب ظاهر از اختلاف و نیز اثبات
معتبری که ظاهر ان الحمد است شامل است بنا بر اطلاق فیز ان
انچه را گفته شود بعد از نماز و انچه را گفته شود نزد خوابیدن
وان روایتیست که روایت کرده است انرا شیخ طایفه در
تهذیب بسند صحیحی از محمد بن عذافر که گفت داخل شدم با پدر
خود بر حضرت ابی عبد الله علیه السلام پس سوال کرد
او را پدرم از تسبیح زهرا پس فرمود انحضرت الله اکبر

تا اینکه شمرد سی و چهار بار پس گفت الحمد لله تا رسید
به شصت و هفت مرتبه پس گفت سبحان الله تا اینکه رسید
بصد مرتبه میشمرد آنحضرت اینها را بدست خود بجمله
فذوا بتی که ظاهر آن تقدیم سبحان الله است بر الحمد لله
مخصوص است بآنچه کرده میشود نزد خوابیدن و این روایت
که روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام که فرمود بمردی از بنی سعد که آیا حدیث کنم شما را
از خود و فاطمه بدرستیکه بود او نزد من پس آب کشید بمشک
تا اینکه اثر کرد در سینه او و خورد کرد با آسیا تا اینکه آبله
کرد دستهای او و جاروب کرد خانه را تا اینکه غبارآلود
شد جامه‌هایش و آتش افروخت در زیر دیگ تا اینکه سیاه
شد رختهایش در پس رسید او را از این ضرر صعبی پس گفتم
من باو که اگر بیائی پیش پدرت پس از او سؤال کن خدمتکاری
که کفایت کند از تو تعب و سختی آنچه تو در آنی از این عمل پس آمد
بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله پس یافت نزد آنحضرت جوانی چند پس شرم کرد

یعنی آنحضرت میشمرد اینها را بدست خود منه

یعنی نشان بند مشک در سینه مبارکش باند منه

جواب این محذوف است بقرینه مقام چنانکه شیخ فرموده یعنی جواب خود بخود [illegible] باشد که کاش [illegible] منه

و برگشت

وبرکشت پس دانست آنحضرت که بدرستی که او آمده است
برای حاجتی پس صباح پیش ما آمد و ما در لحاف بودیم پس
فرمود السلام علیکم پس ساکت شدیم ما و شرم کردیم
بسبب حال خود باز فرمود السلام علیکم پس ساکت شدیم
ما و شرم کردیم بسبب حال خود باز فرمود السلام علیکم
پس ترسیدیم که اگر رد سلام نکنیم برود و برگردد و بتحقیق
که میکرد چنین سلام کرد سه مرتبه پس اگر اذن داده میشد
داخل میشد و اگر نه برمیگشت پس گفتم و علیک السلام
ای رسول خدای داخل شو پس داخل شد و نشست پیش سرهای
ما و فرمود ای فاطمه چه بود حاجت تو دیروز نزد محمد پس ترسیدم
من که اگر جواب ندهیم او را اینکه برخیزد پس بیرون آوردم من
سر خود را پس گفتم والله خبر میدهم ترا ای رسول خدا بدرستی
که او آب کشید بمشک تا اینکه اثر کرد در سینه او و گردانید
آسیا را تا اینکه آبله کرد دستهای او و جاروب کرد خانه را
تا اینکه غبار آلود شد جامهای او و آتش افروخت زیر دیک

تا اینکه سیاه شد دستهای او پس من گفتم باو که اگر بیائی
پیش پدر خود پس سؤال کن از او خدمتکاری که کفایت کند از برای
تو تعب آنچه تو در آنی از این عمل پس فرمود آنحضرت آیا پس من
تعلیم نکنم شما را آنچه از آن بهتر باشد از برای شما از خدمتکاری
هرگاه فرا گیرید خوابگاه خود را پس تکبیر بگوئید سی و چهار
تکبیر و تسبیح بگوئید سی و سه تسبیح و تحمید بگوئید سی و سه
تحمید پس بیرون آورد فاطمه سر خود را و گفت راضی شدم
از خدا و رسول او و بعض شیعه نمانند که این روایت صریح نیست
در تقدیم تسبیح بر تحمید زیرا که واو افاده ترتیب نمیکند
بلکه نیست آن مگر از برای مطلق جمع بنا بر مذهب صحیح چنانکه
بیان شده است در اصول بلی ظاهر تقدیم بحسب لفظ
اقتضای آن میکند و همچنین روایت سابقه صریح نیست
در تقدیم تحمید بر تسبیح زیرا که لفظ ثم در آنجا از کلام
راوی است پس باقی نماند در آن مگر ظاهر تقدیم لفظی پس
منافات میان این دو روایت نیست مگر بحسب ظاهر پس

سزاوار است

سزاوار است حمل دویم بر اول بسبب صحت سند آن و توف
یافتن آن ببعضی روایات ضعیفه چنانکه روایت کرده است
ابو بصیر از حضرت صادق که فرمود در تسبیح زهرا ابتدا
میکنی بتکبیر سی و چهار بار پس تحمید سی و سه بار پس بتسبیح
سی و سه بار و این روایت صریح است در تقدیم تحمید پس
این مؤید بظاهر لفظ روایت صحیحه است پس حمل کرده می شود
روایت دیگر بر خلاف ظاهر آن تا اینکه برطرف شود منافات
میان آنها چنانکه گفتیم پس اگر بگوئی تو که ممکن است عمل
کردن بظاهر هر دو روایت با هم باینکه حمل کرده شود روایت
اول بر آنچه کرده میشود بعد از نماز و روایت دویم بر آنچه
کرده میشود نزد خوابیدن و بنا بر این احتیاج نیست بگردانیدن
دویم از ظاهر آن پس چرا عدول کرده تو از این و چگونه راضی
و قائل نمیشوی باین میگوییم من و نیز اینکه من نیافتم
کسی را که قایل باشد بفرق میان تسبیح زهرا در این دو حال
بلکه آنچه ظاهر میشود بعد از تتبع اینست که هر یک از این دو

فرقه که قایل اند بتقدیم تحمید و تاخیر این قایل اند بان مطلق
خواه واقع شود بعد از نماز یا پیش از نماز پس قول بتفصیل
احداث قول سیم است بنابر اجماع مرکب و امّا آنچه میگویند
که احداث قول سیم ممتنع نیست مگر وقتیکه لازم آید از آن
بر طرف شدن آنچه اجماع امت شده باشد بر آن مانند پس
داد کنیزک وطی کرده شده بسبب عیب آرش زیرا که اتفاق
کرده اند همه بعدم آن بخلاف آنچه چنین نباشد مثل قول
بفسخ نکاح ببعضی از عیبهای پنجگانه ببعضی دیگر زیرا که
هر یک از فریقین موافقند در یک قسم و چنانکه در اینجا است
زیرا که منافی است از این مثل قول بصحت نماز و خنثی مالیکه
غایب باشد و بکشتن مسلمان بعوض وی بعد از قول پاره
از امت بدیم و نقض قول پاره دیگر بعکس آن پس جواب آن
اینست که این تفصیل درست نیست مگر بر مذهب سنیان
و امّا بنا بر آنچه بیان کرده اند امامیه که حجیت اجماع بسبب
آنست که کاشف است از دخول معصوم پس این تفصیل

معقول نیست چه مخالفت معصوم لازم می آید هر چند
موافق باشد قایل با هر یک از فریقین در قسمی و قیاس کن
بر این مثال فروختن و کشتن را فصل و سزاوار نیست که
بوده باشد خوابیدن تو بر جانب راست پس بدرستیکه
این خواب مؤمنان است چنانکه روایت کرده است ثقة
الاسلام در کافی بسند صحیحی از احمد بن اسحق که گفت
بحضرت ابی محمد یعنی حسن عسکری که گردیده شوم من فدای
تو بدرستی که من غمگینم از برای چیزی که میرسد بخاطر من
و محبتی که اراده کردم که سؤال کنم پدر ترا از آن پس نیامد
از برای من آن پس فرمود آنحضرت و چه چیز است ای احمد
پس گفتم روایت شده است برای ما از پدران تو علیهم السلام
که بدرستیکه خواب پیغمبران بر قفاهای ایشانست و خواب
مؤمنان بر جانبهای راست ایشان و خواب منافقان بر جانبهای
چپ ایشان و خواب شیاطین بر رویهای ایشان پس فرمود
آنحضرت چنین است این پس گفتم ای سید من بدرستیکه من جهد

میکنم که بخوابم بر جانب راست خود پس منع نمیشود مرا از خواب
بر آن پس ساکت شد آنحضرت ساعتی بعد از آن فرمود ای احمد
نزدیک شو بمن پس نزدیک شدم پس فرمود که داخل کن دستهای
خود را زیر جامهای خود پس داخل کردم آنرا پس بیرون آورد
دست خود را از زیر جامهای خود پس مالید دست راست خود را
بر جانب چپ من و دست چپ خود را بر جانب راست من سه مرتبه
گفت ای احمد پس نمیتوانم که بخوابم بر جانب چپ خود از آنوقت
که کرد آنرا بمن آنحضرت و نمیکردم بر آن خواب اصلا و از آنچه
خوانده میشود نزد خوابیدن آنست که روایت کرده است آنرا
ثقة الاسلام در کافی بسند صحیحی از حضرت صادق علیه السلام
که فرمود که هر که بگوید وقتیکه میرود بخوابگاه خود سه مرتبه
الحمد لله الذی علا فقهر والحمد لله الذی بطن
ستایش مر خدا را که بلند شد پس غلبه کرد و ستایش مر خدا را که درونی است
فخبر والحمد لله الذی ملک فقدر والحمد لله الذی
پس خبر یافت و ستایش مر خدا را که مالک شد پس قادر شد و ستایش مر خدا را که

يُحْيِي الْمَوْتَى وَيُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

زنده میکند مردگان را و میمیراند زندگان را و او بر هر چیزی توانا است

بیرون رود از گناهان مانند زمانیکه زائیده است او از مادر

او و روایت شده است در کتاب مذکور از پیغمبر ص که فرمود

که هر که بخواند این قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا

آیه را نزد خوابیدن — بگو جز این نیست که من بشرم مانند شما وحی کرده میشود بسوی من

إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ

خدای شما خدای یکیست پس هر که امید دارد ملاقات پروردگار خود را پس باید عمل کند

عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا بلند شود از

عمل نیکو و شریک نگرداند بعبادت پروردگار خود کسی را — برای او نوری

بسوی مسجد الحرام در میان آن نور ملائکه باشند که استغفار

کنند از برای او و روایت شده است در کتاب مذکور نیز از حضرت

صادق ع که فرمود که نیست بنده که بخواند آخر کهف را وقتیکه

میخوابد مگر اینکه بیدار شود در ساعتیکه میخواهد شیخ ره

میفرماید که این از اسرار عجیبه مجربه است که نیست شکی در آنها

و مراد بآخر کهف آیه آخر است یعنی همین آیه که مذکور شد و هر گاه

خوف داشته باشی از عقرب و مانند آن پس بگو آنچه را روایت

کرده است در کتاب مذکور از حضرت باقر ع که هر که بخواند این

کلمات پس مرضا منم کہ نرسد اعوذ بکلمات الله التامات
باد عقربی ونہ گزندہ تا اینکہ صبح کنند
پناه می اورم بکلمات تامہ خدا

التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر من شر ما ذرا و من
کہ تجاوز نمیکند از انها نیکوکاری و نہ بدکاری از شر انچہ خلق کرده است و از

شر ما برا و من شر کل دابۃ هو اخذ بناصیتها ان
شر انچہ افریده است و از شر هر جنبنده کہ او گیرنده است ناصیہ او را در حقیکہ

ربی علی صراط مستقیم و در اینکہ ده است در کتاب
پروردگار من بر راه راست است
مذکور بسند صحیحی از برای

دفع احتلام از حضرت صادق کہ فرموده اللهم انی
خداوندا بدرستیکہ
کہ هرگاه بترسی از جنابت پس بگو در وقت خواب

اعوذ بک من الاحتلام و من شر الاحلام و من ان
پناه می اورم بتو از احتلام و از شر خوابها کہ در خواب دیده شود و از اینکہ

یتلاعب بی الشیطان فی الیقظۃ و المنام و روایت
شده است
بازی کند با من شیطان در بیداری و خواب

در کتاب مذکور نیز از برای ایمنی از اینکہ فرود اید بر او
خانہ از حضرت رضا کہ فرموده کہ نگفت هیچ کس هر
گاه کہ اراده ان الله یمسک السموات والارض ان
کرد کہ بخوابد
بدرستیکہ خدا نگاه میدارد اسمانها و زمین را کہ مبادا

تزولا و لئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انہ
زایل شوند و هرگاه زایل شوند نگاه نمیدارد انها را کسی بعد از خدا بدرستیکہ

بسبب در نمیگردد از انها
و نمیتوانند مخالفت کرد
انها را نیکوکاری
و نہ بدکاری و مراد بکلمات
نامہ خدا امرات
کہ هرچہ خواهد البتہ
واقع شود و همچنین
نواهی کہ خواهند
البتہ باز ایستد انها
و حکمت کہ مراد
نامہای خدا تعالی باشد
و مراد بہ نگه در کرد
از انهاان باشد کہ
مخالفت مقتضای
انها نمیتواند کرد
یا اینکہ کسی کہ برنا
با انها بر وی دست
دسترسی ندارد
...خواند
...
حسیم

کان حلیما غفورا پس فرود آمده باشد براو خانه و
او بسیار بردبار آمرزنده است روایت شده است در کتاب مذکور نیز
که پیغمبر هرگاه میرفتند باسمك اللهم احیا و باسمك
بجامه خواب میفرمودند بنام تو ای خداوندا زنده میشوم و بنام
اموت پس هرگاه بیدار الحمد لله الذی احیانی
تو میمیرم میشدند میفرمودند سپاس مر خدای را که زنده کرد مرا
بعد ما اماتنی والیه النشور و روایت شده است
بعد از آنکه میرانید مرا و بسوی اوست زنده شدن در کتاب مذکور نیز
از حضرت صادق ع که فرمود که سبوح قدوس رب
هرگاه بشنوی از خروس پس بگو بسیار پاکیزه است بسیار منزه است پروردگار
الملائکة والروح سبقت رحمتك غضبك لا اله
فرشتگان و روح است پیشی گرفته است رحمت بر غضب تو نیست خدا
الا انت سبحانك وبحمدك عملت سوء وظلمت
مگر تو تسبیح میکنم ترا و حال آنکه حمد تو میکنم کرده ام بدی و ستم کرده ام
نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت
نفس خود را پس بیامرز مرا بدرستیکه نمی آمرزد گناهان را مگر تو
و از آنچه سزاوار است کردن آن نزد خواب سرمه کشیدن است
پس بتحقیق که روایت شده که پیغمبر سرمه میکشید با شمد
و آن سنگی است که بآن سرمه میکشند هرگاه میخواست که

برود بجامه خواب خونه و بتحقیق که روایت شده از حضرت
رضا که فرموده که هر که برسد با وضعفی در دیده او پس سرمه
بکشد هفت میل نزد خوابیدن از اشمد چهار میل در چشم
راست و سه میل در چشم چپ و روایت شده هم از آنحضرت
که فرموده که سرمه نزد خوابیدن امان است از آبی که نازل شود
در چشم و روایت شده است که آنحضرت علیه السلام
میخواندند این دعا را اللّهمّ انّی اسألک بحقّ محمّدٍ
نزد سرمه کشیدن حق خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم از تو بحق محمد
وَآلِ مُحمّدٍ اَن تُصَلّیَ عَلی مُحمّدٍ وَآلِ مُحمّدٍ وَاَن تَجعَلَ
و آل محمد بهینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بگردانی
النّورَ فی بَصَری وَالبَصیرَةَ فی دینی وَالیَقینَ فی
نور را در دیده من و بینائی در دین من و یقین در
قَلبی وَالاِخلاصَ فی عَمَلی وَالسّلامَةَ فی نَفسی وَ
دل من و اخلاص در عمل من و سلامتی در نفس من و
السّعَةَ فی رِزقی وَالشُّکرَ لَکَ اَبَداً ما اَبقَیتَنی
فراخی را در روزی من و شکر از برای تو همیشه چندانکه باقی داری
و روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن
از حضرت صادق که فرموده که هر گاه ببیند مرد چیزی

بعد کردن این شکر را از برای تو همیشه ... کن که همیشه شکر تو کنم

کرما خورش

کمناخوش دارد در خواب خود پس بگردد انما النجوی من
از جانبیکه بران خوابیده بود و بگوید
الشیطان لیحزن الذین امنوا ولیس بضارهم
شیطان تا اندوهناک گرداند آنانی که ایمان آورده اند ونیست ضرر رساننده
شیئا الا باذن الله وعلی الله فلیتوکل المؤمنون
بایشان چیزی مگر باذن خدا و بر خدا پس باید که توکل کنند مؤمنان
بعد از عذت بما عاذت به ملائکة الله المقربون
ان بگوید پناه اوردم بانچه پناه اورده اند بآن فرشتگان مقربان خدا
وانبیاؤه المرسلون وعباده الصالحون من شر
و پیغمبران مرسلان او و بندگان صالحان او از شر
ما رایت ومن شر الشیطان الرجیم باب ششم
آنچه دیده ام و از شر شیطان رانده شده باب ششم
در آنچه گذارده میشود میانه نصف شب تا طلوع صبح
و در این باب مقدمه است و چند فصل بتحقیق که روایت
بسیار واقع شده است از اصحاب عصمت سلام الله علیهم
در باب برخواستن شب و بیان فضیلت آن روایت کرده است
ثقة الاسلام در کافی بسند صحیحی از حضرت صادق
که فرمود که شرف مؤمن برخواستن اوست در شب وعزت

او استغنای او ست بمردم و روایت کرده است شیخ در
کافی بسند حسن از عبدالله ابن سنان که گفت شنیدم
از حضرت ابی عبدالله که میفرمود که سه چیز است که آنها
فخر مؤمن و زینت اوست در دنیا و آخرت نماز در آخر شب
و مایوس بودن از آنچه در دستهای مردم است و نیز
در کافی بسند حسن از آنحضرت در قول خدا تعالی
کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون که فرمود که بودند ایشان
چنین که اقل شبها فوت نمیشد از ایشان که برنمیخواستند
در آنها و روایت کرده است در کافی نیز که آمد مردی بخدمت
امیر المؤمنین علیه السلام پس گفت بدرستیکه من بتحقیق
که محروم از نماز شب پس فرمود امیر المؤمنین که تو مردی
که بتحقیق که در بند کرده است ترا گناهان تو و روایت
کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت
صادق در قول خدا تعالی ان ناشئة اللیل هی اشد
وطأ و اقوم قیلا که فرمود که برخواستن او ست از

رفت

این
از جمله کلامی است
که با اهل جهنم گفته خواهد شد
و ترجمه این است که بودند
ایشان یعنی بهشتیان
چنین که در شب میخوابیدند
در اندکی از شب
آنچه میخوابیدند در آن
... تقدیر
از
... و صفت ... تعلق است
و بر هر تقدیر ... اکثر مفسرین
گفته اند ... که اکثر شب
بیدار بودند و اندکی میخوا
بیدند و از حدیث
مذکور معلوم میشود
که مراد اینست
که اکثر
شبها بنماز برنخواستند
دکاهی فوت
میشد از ایشان
ن
جم

رخت خواب خود که از او نکند یاد مکر خدا او را و روایت
کرده است شیخ ره در تهذیب بسند صحیحی نیز از انحضرت که
فرموده که نیست بنده که مکر اینکه بیدار میشود در هر شب
یکمرتبه یا دو مرتبه پس اکر برخیزد خواهد بود و اکر نه
میکشاید شیطان میان پاهای خود را پس بول میکند در
کوش او آیا نمی بینید احدی از شما که هرکاه برمیخیزد و حال انکه
کران و سنکین و کاهل است و روایت کرده است در تهذیب
بسند صحیح نیز از عمر بن یزید که بدرستیکه او شنیده از حضرت
ابی عبد الله علیه السلام که میفرموده که بدرستیکه در شب هر اینه ساعتی
هست که موافق نمی افتد او را بنده مسلمانی که نماز کند و دعا
کند خدا را در آن مکر اینکه مستجاب کند خدا تعالی برای او در
هر شب گفتم فاصلحک الله پس کدام ساعت است از شب فرمود
هرکاه بکذرد نصف شب تا ثلث باقی و روایت کرده است
رئیس محدثین در فقیه بسند صحیحی از عبد الله بن سنان
که سؤال کرد از حضرت صادق علیه السلام از قول خدا تعالی

سیماهم فی وجوههم من اثر السجود پس فهمیده شد که بیداری
در نماز است و روایت از اصحاب عصمت سلام الله علیهم در
برخاستن شب بسیار است فصل هرگاه بیدار شوی
از خواب پس اول آنچه سزاوار است برای تو کردن آن این است
که سجده کنی از برای خدا تعالی پس بتحقیق که روایت شده است
که پیغمبر صلی هرگاه بیدار میشدند از خواب خود سجده میکردند
بعد از آن بگو در حال سجود اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَحْیانِی
یا بعد از برداشتن سر از آن — ستایش مر خدای را که زنده گردانید مرا
بَعْدَ مَا اَمَاتَنِی وَاِلَیْهِ النُّشُوْرُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی
بعد از آنکه میرانید مرا و بسوی اوست برانگیخته شدن ستایش مر خدای را که
رَدَّ عَلَیَّ رُوْحِی لِاَحْمَدَهُ وَاَعْبُدَهُ روایت کرده است
باز گردانید بر من روح مرا تا آنکه ستایش کنم و پرستش کنم او را — ثقة الاسلام
در کافی بسند حسن از حضرت باقر علیه السلام که فرموده
که هرگاه برخیزی در شب پس نگاه کن در اطراف آسمان و بگو
اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لَا یُوَارِی عَنْکَ لَیْلٌ سَاجٍ وَلَا سَمَاءٌ
خداوندا بدرستیکه پوشیده نمی شود از تو شب ساکن شده و نه آسمان
ذَاتُ اَبْرَاجٍ وَلَا اَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ وَلَا ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا
صاحب برجها و نه زمین صاحب بساط و نه تاریکیها که بعضی از آنها

فوق بعض ولا بحر لجي تدلج بين يدي المدلج من

بالای بعضی و نه دریای غرقی میرود در شب پیش کسیکه میاید در شب از

خلقك تعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور

از بندگان تو میدانی خیانت چشمها را و آنچه پنهان میکند سینه ها

غارت النجوم ونامت العيون وانت الحي القيوم لا

فرو رفته اند ستاره ها و خواب رفته چشمها و تو هستی بخود زنده و پاینده نه

تاخذك سنة ولا نوم سبحان رب العالمين واله

فرا میگیرد ترا پینکی و نه خوابی تسبیح میکنم خدا پروردگار عالمیان و معبود

المرسلين والحمد لله رب العالمين بعد از آن بخواند پنج ایه از آخر عمران

پیغمبران و سپاس مر خدا را پروردگار عالمیان

ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل و

بدرستیکه در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و

النهار لايات لاولي الالباب الذين يذكرون الله

روز هر آینه علامتهاست از برای خداوندان عقول آنانکه یاد میکنند خدا را

قياما وقعودا وعلى جنوبهم ويتفكرون في خلق

در حالت ایستاده و نشسته اند و خوابیده بر پهلوهای خود و اندیشه میکنند در آفرینش

السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا

آسمانها و زمین ای پروردگار ما نیافریدی تو اینها را بیهوده

سبحانك فقنا عذاب النار ربنا انك من تدخل النار

پاکی یاد میکنم ترا پس نگاهدار از عذاب آتش ای پروردگار ما بدرستیکه هر که در آوری در

فقد اخزیته وما للظالمین من انصار ربنا اننا سمعنا

پس بتحقیق که رسوا کرده ودر نیست ازبرای ستمکاران یاری کنندگانی ای پروردگار ما که ما شنیدیم

منادیا ینادی للایمان ان امنوا بربکم فامنا ربنا

آواز کننده را که میخواند برای ایمان بأینکه ایمان بیاورید به پروردگار خود پس ایمان آوردیم ای پروردگار

فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا وتوفنا

پس بیامرز برای ما گناهان ما را و ساقط کن از ما بدیها را و بمیران ما را

مع الابرار ربنا واتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا

با نیکوکاران ای پروردگار ما عطا کن بما وعده کرده ما را بر تصدیق رسولان تو

تخزنا یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد

و رسوا مکن ما را روز قیامت بدرستیکه تو خلف نمیکنی وعده را

فصل

هرگاه نصف شب بشود پس بتحقیق که داخل شده است وقت نماز شب و گاهی تعبیر میکنند از نصف بزوال نیز روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه که عمر بن حنظله سؤال کرده است از حضرت صادق ع پس گفته که زوال روز را میدانیم بروز پس چون بدانیم در شب پس فرموده آنحضرت که از برای شب زوالیست مانند زوال آفتاب گفت پس بچه چیز میشناسیم آن را فرمود بستاره ها هرگاه منحدر شوند ظاهر

اینستکه آنحضرت (ع) اراده کرده باشند ستارها را که
طلوع کرده باشند نزد غروب آفتاب چنانکه گفته است
شیخ ما شیخ شهید ره و مراد بمخفی شدن آنها شروع آنهاست
در پائین آمدن و نماز شب اطلاق میشود در احادیث گاهی
هشت رکعت و گاهی یازده رکعت باضافه دو رکعت شفع و یک
رکعت وتر و گاهی بر سیزده رکعت باضافه دو رکعت نافله
صبح و این نماز شب از سنتهای مؤکداست روایت کرده است
شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق (ع) که فرموده
که بود در وصیت رسول خدا (ص) بعلی علیه السلام یا علی وصیت
میکنم ترا در باب نفس خود بچند خصلت پس حفظ کن
آنها را بعد از آن فرمودند خداوندا یاری کن او را و ذکر کردند
جمله از خصلتها تا اینکه فرمودند علیک بصلوة اللیل
علیک بصلوة اللیل و علیک بصلوة اللیل و علیک بصلوة
الزوال و علیک بصلوة الزوال و علیک بصلوة الزوال و ظاهر
اینست که آنحضرت (ع) اراده کرده اند بنماز شب سیزده رکعت را

و بنماز زوال هشت رکعتی را که نافلهٔ زوال است چنانکه
گفته اند بعضی از علمای ما پس هرگاه خواهی متوجه شوی بسوی
عبادت و بوده باشد ترا حاجتی بتخلی پس ابتدا کن بان اول
پس هرگاه خواهی که داخل بیت الخلا شوی پس اگر بوده باشد
در نقش انگشتر تو یا همراه تو هرجا که باشد نامی که احترامی
داشته باشد پس داخل مکن آنرا با خود و همچنین درمهای
سفیدرا که در کیسه نباشد بعد از آن پیش بگذار پای چپ را
نزد اول داخل شدن اگر بوده باشد انخانه و اگر قضای حاجت
بکنی در فضائی مثل صحراء و مانند آن پس پیش بگذار پای
چپ را در موضعی که بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَاَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ
می نشینی در آن و بگو بنام خدا و یاری خدا و پناه می آورم بخدا از
الرِّجْسِ النَّجِسِ الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و اگر
گندیده نجس پلید گرداننده صاحب پلیدی پلید شیطان رانده شده قضای
حاجت بکنی در فضائی پس اختیار کن موضعی را که پنهان نشود
در آن شخص تو و باید که بوده باشد اعتماد و تکیه تو در
وقت تخلی بر پای چپ تو و سزاوار است گشودن پای راست

و طول

وطول مله نششتن ... حرف ... جنی کن خوف
فوت انداشتن باشی و خواندن ... الحمد لله رب
العالمین و حکایت اذان با ... و بعد از انکه
فارغ شوی برخیز و ... را بشکم خود و بکو
الحمد لله الذی ... الاذی وهنانی
سپاس مر خدایرا که ... از آزار و گوارا گردانید بر من
طعامی وشرابی وعافانی من البلوی واستبرا بکن
طعام مرا و آب مرا و عافیت داد مرا از بلا | باینکه بکذاری سر
انکشت میان را نزد مقعد و بکشی انرا بالا تا نزد ذکر و بعد از ان
بکذاری انکشت شصت را زیر ذکر و انکشت شهادت را بالای
ان و بیفشاری بقوت از سه مرتبه بعد از ان بیفشاری
حشفه را سه مرتبه و تنحنح بکن در حال استبرا و هرگاه
که خواهی استنجا الحمد لله الذی جعل الماء
کنی باب پس بکو سپاس مر خدا که گردانید ابرا
طهورا ولم یجعله نجسا واستنجا کن بدست چپ
پاک و نه گردانید نجس | خواه استنجا کنی باب و
خواه بکلوخ و مانند ان واگر در دست تو انکشتری باشد

که نکین آن از سنک بوده ز مرم باشد پس بیرون آوا و باید
که بوده باشد شستن مقعد با انکشت بنصر یعنی انکشتی که
که پهلوی انکشت کوچک است و مزن دست راست باید کو
واختیار کن در غیر متعدی از غایط یعنی آنکه بحوالی و اطراف
نرسیده باشد از برکلوخ ما لیدن و جمع میانه آب و
کلوخ بهتر است در متعدی و غیر آن و بشوی مخرج غایط را
تا اینکه احساس کنی بصدای آن و بکو در حال استنجا
اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَاَعِفَّهُ وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَحَرِّمْنِي
خدوندا باز دار فرج مرا از حرام و عفیف کردان مرا و بپوشان عورت مرا و حرام کردان
عَلَى النَّارِ ومقدم دار شستن مخرج غایط را بر شستن
مخرج بول و طاق بکردان سنکها را اکر پاک
نشود محل بسه تا و برسان هر سنکی را بر تمام محل با اینکه
دور بدهی از ان پس هرکاه بیرون آئی از خلا پس بکش بکذار
پای راست را و بکو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَرَّفَنِي لَذَّتَهُ وَ
شکر خدایرا که شناسانید بمن لذت انرا
اَبْقَى فِي جَسَدِي قُوَّتَهُ وَاَخْرَجَ عَنِّي اَذَاهُ يَا لَهَا نِعْمَةً
دبایی کذاشت در بدن من قوة انرا و بیرون کرد از من آزار انرا ای و نعمتی کند

یعنی هرکاه متعدی باشد باید به دکلوخ مجزی نیست اکر غیر متعدی باشد مجزیست و اکر خواسته باشد جمع میانه هر دو هم بهتر چنانکه شیخ فرمود

یعنی هرکاه که از قضای حاجت بیرون آمدی و از استنجا فارغ شدی و از خلا بیرون آمدی چنانکه در حدیث وارد شده دکلام شیخ خالی از نارسائی نیست

یا طائِعَةً یا طائِعَةً لا یَقْدِرُ القادِرُونَ عَلَیْها

ای قوم بیعت کنید از نعمتی که نادر نشید قادران شمردن آنرا

فصل پس هرگاه بیرون آمدی از خلا ابتدا کن بمسواک
بعد از آن وضو بساز وضوئی کامل چنانکه گذشت در
باب اول بعد از آن خوشبوی ساز پس بتحقیق که روایت
شده است از حضرت صادق که فرموده که بود از برای
پیغمبر ص مشکدانی هرگاه وضو میساخت میگرفت آنرا
بدست خود و حال آنکه تر بود و روایت شده است نیز
از آنحضرت که فرموده که دو رکعت که بجا آوری از بوی خوش
کرده افضل است از هفتاد رکعت که بجا آوری از بی بوی
خوش کرده و بدانکه بوی خوش کردن سنت است از برای هر
نمازی و هر دعائی و نیست مخصوص بنماز شب و دعاهای
آن پس هرگاه وضو ساختی و بوی خوش کردی پس بنشین رو
بقبله و بخوان دعای حضرت زین العابدین علیه السلام را
که میخواندند آنرا اِلهی غارَتْ نُجُومُ سَمائِكَ وَنامَتْ

در دل شب ای خدای من فرو رفته اند ستارهای آسمانهای تو در خواب رفته

عيونُ اَنامِكَ وَهَدَاَتْ اَصْوَاتُ عِبَادِكَ وَاَنْعامِكَ

از چشمهای آفریدگان تو و ساکت شده است صداهای بندگان تو و چهارپایان تو

وَغَلَّقَتِ الْمُلُوكُ عَلَيْهَا اَبْوابَهَا وَطَافَ عَلَيْهَا حُرّاسُهَا

و بسته اند پادشاهان بر روی خود درهای خود را و بگردیده بر درها نگاهبانها

وَاحْتَجَبُوا عَمَّنْ يَسْئَلُهُمْ حاجَةً اَوْ يَنْتَجِعُ مِنْهُمْ فائِدَةً

و پوشانده شده اند از کسیکه بخواهد از ایشان حاجتی یا طلب کنند از ایشان فایده

وَاَنْتَ اِلٰهِي حَيٌّ قَيُّومٌ لا تَاْخُذُكَ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ

و تو ای خدای من همیشه زنده که در پایی فرا نگیرد ترا پینکی و نه خواب

وَلا يَشْغَلُكَ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ اَبْوابُ سَمائِكَ لِمَنْ دَعاكَ

و نه مشغول میسازد ترا چیزی از چیزی درهای آسمان تو از برای کسیکه بخواند

مُفَتَّحاتٌ وَخَزائِنُكَ غَيْرُ مُغْلَقاتٍ وَاَبْوابُ رَحْمَتِكَ

ترا گشوده اند و خزانهای تو بسته نشده اند و درهای رحمت تو

غَيْرُ مَحْجُوباتٍ وَفَوائِدُكَ لِمَنْ سَاَلَكَ غَيْرُ مَحْظُوراتٍ

منع کرده نشده اند و فایده تو برای کسیکه سئوال کند ترا باز داشته نشده اند

بَلْ هِيَ مَبْذُولاتٌ اِلٰهِي اَنْتَ الْكَرِيمُ الَّذِي لا تَرُدُّ

بلکه آنها داده شده اند ای خدای من تویی کریمی که بر نمیگردانی

سائِلاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ سَاَلَكَ وَلا تَحْتَجِبُ عَنْ اَحَدٍ

سئوال کننده را از مؤمنان که سئوال کند ترا و پوشیده نمیشوی از کسی

مِنْهُمْ اَرادَكَ لا وَعِزَّتِكَ وَجَلالِكَ وَلا تَخْتَزِلُ

از ایشان که قصد کنند ترا نه چنین نیست قسم بعزت تو و بزرگی تو و تقویتی نهاده

حَوائِجُهُمْ دُونَكَ وَلا يَقْضِيها اَحَدٌ غَيْرُكَ اَللّهُمَّ
حاجتهاى ايشان نزد تو ديگر نمى آورد آنرا كسى غير تو خداوندا
وَقَدْ تَرى وُقُوفى وَذُلَّ مَقامى بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَعْلَمُ
و بتحقيق كه مى بينى مرا و ايستادن مرا و خوارى جايگاه مرا پيش روى تو و ميدانى
سَريرَتى وَتَطَّلِعُ عَلى ما فى قَلْبى وَما يَصْلُحُ بِهِ اَمْرُ
سرّ مرا و آگاهى مرا بر آنچه در دل منست و آنچه بصلاح مى آيد بآن امر
آخِرَتى وَدُنْياىَ اَللّهُمَّ اِنَّ ذِكْرَ الْمَوْتِ وَهَوْلَ
آخرت من و دنياى من خداوندا بدرستى كه ياد مرگ و هول
الْمُطَّلَعِ وَالْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْكَ نَغَّصَنى مَطْعَمى وَمَشْرَبى
عرصه قيامت و ايستادن پيش روى تو كدر كرده است مرا از براى من خوردن و آشاميدن
وَاَغَصَّنى بِريقى وَاَقْلَقَنى عَنْ وِسادى وَمَنَعَنى
و گره كرده است در گلوى من آب دهن مرا و بى آرام گردانيده است از بالش من و منع كرده است از
رُقادى كَيْفَ يَنامُ مَنْ يَخافُ مَلَكَ الْمَوْتِ فى طَوارِقِ
خواب من چگونه بخوابد كسى كه بترسد از ملك الموت در واردشوندگان
اللَّيْلِ وَطَوارِقِ النَّهارِ بَلْ كَيْفَ يَنامُ الْعاقِلُ وَمَلَكُ
شب و واردشوندگان روز بلكه چگونه بخوابد عاقل و حال آنكه ملك
الْمَوْتِ لا يَنامُ لا بِاللَّيْلِ وَلا بِالنَّهارِ وَيَطْلُبُ رُوحَهُ
الموت نمى خوابد نه در شب و نه در روز و طلب ميكند روح او را
بِالْبَياتِ وَفى آناءِ السّاعاتِ وسجود مير فندران
در شب و در اثناى ساعتها حضرت نعبد از اين

دعا و میخواندند کونه راست اسئلك الرّوح
مبارك خود را بخاك و میفرمودند سوال میکنم ترا راحت
والرّاحة عند الموت والعفو عنّی حین القاء
و راحت نزد مرگ و عفو از من هنگام ملاقات ترا
و میگذاردند پیش از نماز شب دو رکعت که میخواندند
در رکعت اوّل قل هو الله احد و در دوم قل یا ایّها الکافرون
بعد از آن بلند میکردند دستهای مبارك خود را بتکبیر
و دعا میکردند و توجّه کاه یکذاری اینند رکعت را
پس خوبستکه بخوانی این دعا را که روایت کرده است رئیس
المحدّثین در کتاب امالی از ابی درداکه شنید از حضرت
امیر المؤمنین علیه السّلام که الهی کم من موبقة حلمت
میخواند اندر شب در دل ای خدای من بسا معصیت هلاك کننده که بردباری
عن مقابلتها بنعمتك وکم من جریرة تکرّمت
کردی از برابر انداختن آن بعقاب خود و بسا کناهیکه کرم ورزیدی
عن کشفها بکرمك الهی ان طال فی عصیانك
از سوال کردن آن بکرم خود الخ الهی اگر دراز شده است در عصیان تو
عمری وعظم فی الصّحف ذنبی فما انا مؤمّل غیر
عمر من و بزرك است در نامهای کناه من پس هستم امیدوار غیر

نماز پیش از نماز شب دو رکعت

بعد از نماز شب

غفرانك

غُفْرانِكَ وَلا اَنَا بِراجٍ غَيْرَ رِضْوانِكَ اِلٰهي اُفَكِّرُ في

از آمرزش تو و نه من طمع دارنده‌ام غیر خوشنودی ترا الهی اندیشه میکنم

عَفْوِكَ فَتَهُونُ عَلَيَّ خَطيئَتي ثُمَّ اَذْكُرُ الْعَظيمَ

از عفو تو پس سهل میشود بر من گناه من باز یاد می آورم بزرگ

مِنْ اَخْذِكَ فَتَعْظُمُ عَلَيَّ بَلِيَّتي آهِ اِنْ اَنَا قَرَأْتُ فِي

از گرفتن تو پس بزرگ میشود بر من ... آه اگر خوانم در

الصُّحُفِ سَيِّئَةً اَنَا ناسيها وَاَنْتَ مُحْصيها فَتَقُولُ

نامه‌ها گناهی را که من فراموش کرده‌ام آنرا و تو حفظ کننده آنی پس گو

خُذُوهُ فَيالَهُ مِنْ مَأْخُوذٍ لا تُنْجيهِ عَشيرَتُهُ وَلا

بگیرید او را پس ای عجب گرفته شده که خلاص نکند او را قوم او و

تَنْفَعُهُ قَبيلَتُهُ آهِ مِنْ نارٍ تُنْضِجُ الْاَكْبادَ وَالْكُلیٰ

سود ندهد او را قبیله او آه از آتشی که میپزد جگرها را و گرده‌ها را

آهِ مِنْ نارٍ نَزّاعَةٍ لِلشَّوىٰ آهِ مِنْ غَمْرَةٍ مِنْ لَهَباتِ

آه از آتشی که میکند دستهای سر را آه از فرو برنده از زبانه‌های

لَظیٰ پس گریه کن بعد از این دعا و بکن هر دعائی که

جهنم

خواهی بعد از آن برخیز بنماز شب و بتحقیق که اجماع

کرده‌اند علمای ما بر اینکه اول وقت آن نصف شب است

و اینکه هر چند نزدیک شود بصبح صادق خواهد بود

افضل پس اگر طلوع کند آن و گذارده باشد چهار رکعت

تمام کند باقی را سبک بجملة تنهائی سوره بقصد اداء
ومشهور اینستکه جایز است تقدیم آن بر نصف شب از
برای کسی که عذری داشته باشد لیکن قضای آن افضل است
از تقدیم پس هرگاه خواهی شروع کنی در نماز شب پس سزاوار است که بگوئی اَللّٰهُمَّ اِنّی اَتَوَجَّهُ

خداوندا بدرستیکه من رو میکنم

اِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ وَآلِهِ وَاُقَدِّمُهُمْ بَیْنَ یَدَیْ

بسوی تو یاری جستن به پیغمبر رحمت تو و بآل او و مقدم میدارم ایشانرا پیش

حَوائِجی فَاجْعَلْنی بِهِمْ وَجیهاً فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ

حاجتهای خود پس بگردان بایشان مرا آبرومند در دنیا و آخرت

وَمِنَ الْمُقَرَّبینَ اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنی بِهِمْ وَلا تُعَذِّبْنی

و از نزدیکان خداوندا رحم کن مرا بحق ایشان و عذاب مکن مرا

بِهِمْ وَاهْدِنی بِهِمْ وَلا تُضِلَّنی بِهِمْ وَارْزُقْنی بِهِمْ

بحق ایشان و هدایت کن مرا بحق ایشان و گمراه مکن مرا بحق ایشان و روزی ده مرا بحق ایشان

وَلا تَحْرِمْنی بِهِمْ وَاقْضِ لی حَوائِجَ الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ

و محروم مگردان مرا بحق ایشان و برآور برای من حاجتهای دنیا و آخره مرا

اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ وَبِکُلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ بعد از

بدرستیکه تو بر هر چیز توانائی و بر همه چیز دانائی

انا ابتدا کن برکعت اول بهفت تکبیر با سه دعاهای آنها وافضل
اینستکه بخوانی در آن بعد از حمد سوره قل هو الله احد

دعای شب از شروع نماز

یکمرتبه

سی مرتبه و در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون و در
شش رکعت باقی سورهای دراز مثل سوره انعام و کهف
و انبیا و یس و حم ها و آنچه مانند اینها باشد و در درا
تو جایز است در نمازهای سنتی خواندن سوره از روی
مصحف هر چند از بر داشته باشی غیر آن سوره را اما در
نمازهای واجب پس جایز نیست آن مگر اینکه هیچ سوره حفظ
نداشته باشی و بعضی گفته اند در آنها نیز جایز است مطلقا
و این قول ضعیف است و اگر تنگ باشد وقت تو از سورههای
دراز کافیست ترا حمد و قل هو الله احد در هر رکعتی و وتر را
اقتصار بر حمد تنها مانند باقی نوافل و بدانکه به تحقیق اتفاق
کرده اند علمای ما بر اینکه قنوت چنانکه سنت است در نمازهای
واجب سنت است در هر رکعت دویمی از نوافل نیز روایت کرده است
این را ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت صادق ع
و کافیست در قنوت اللهم اغفر لنا و ارحمنا
اینکه بگوئی خداوندا بیامرز ما را و رحم کن مرا

دعای قنوت

وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى
و عافیت ده مرا و عفو کن از ما در دنیا و آخرت بدرستیکه تو بر
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ چنانکه روایت کرده است ابن بابویه در کتاب
هر چیز توانائی از آنحضرت بسند حسن و روایت شده است
کافی بودن سه تسبیح نیز در قنوت و سنت است بلند خواندن
قنوت هر چند در نوافل روز باشد و سزاوار است طول
دادن خصوصا در نماز شب هرگاه وقت در آن وسعت دارد
و بتحقیق که روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از پیغمبر
آنحضرت فرموده که هر که از شما دراز تر باشد قنوت او در دار دنیا
دراز تر است راحت او در روز قیامت و بتحقیق که آورده است
سید جلیل رضی الدین علی بن طاوس در کتاب منهج الدعوات
پاره از قنوتهای دراز که قنوت میکرده اند بآنها ائمه ما
سلام الله علیهم و نفرین میکرده اند در آنها بر دشمنان دین
و باکی نیست که بخوانی قنوت را در نوافل از روی کتاب و مانند
آن و منع شده است از این در فرایض و از دعاهای مختصر که لایق است
که خوانده شود در قنوت نوافل و فرایض است که روایت

شده

شده از حضرت الٰهی کَیفَ اَدعوکَ وَقَد عَصَیتُکَ
صادق علیه السلام بار خدایا چگونه بخوانم ترا و حال آنکه نافرمانی کردم ترا
وَکَیفَ لا اَدعوکَ وَقَد عَرَفتُ حُبَّکَ فی قَلبی
و چگونه نخوانم ترا و حال آنکه بتحقیق شناختم دوستی ترا در دل
وَاِن کُنتُ عاصِیاً مَدَدتُ اِلَیکَ یَداً بِالذُّنوبِ
و اگر بوده‌ام گناهکار بلند کرده‌ام بسوی تو دستی که بگناه
مَملوَّةً وَعَیناً بِالرَّجاءِ مَمدودَةً مَولایَ اَنتَ عَظیمُ
پر است و چشمی که بامید بلند شده است ای پروردگار من تو بزرگ
العُظَماءِ وَاَنَا اَسیرُ الاُسَراءِ اَنَا الاَسیرُ بِذَنبی
بزرگانی و من اسیر اسیرانم منم اسیر بگناه خود
المُرتَهَنُ بِجُرمی اِلٰهی لَئِن طالَبتَنی بِذَنبی لَاُطالِبَنَّکَ
در گرو جرم خود خدایا اگر بازخواست کنی مرا بگناه من بازخواست میکنم ترا
بِکَرَمِکَ وَلَئِن طالَبتَنی بِجَریرَتی لَاُطالِبَنَّکَ بِعَفوِکَ
بکرم تو و اگر بازخواست کنی مرا بمعصیت من بازخواست میکنم ترا بعفو تو
وَلَئِن اَمَرتَ بی اِلَی النّارِ لَاُخبِرَنَّ اَهلَها اَنّی کُنتُ
و اگر امر کنی بر بردن بسوی آتش هر آینه خبر بدهم اهل آنرا که
اَقولُ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسولُ اللهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّ الطّاعَةَ
بودم میگفتم نیست خدائی مگر خدا محمد رسول خداست خداوندا بدرستیکه طاعت
تَسُرُّکَ وَالمَعصِیَةَ لا تَضُرُّکَ فَهَب لی ما یَسُرُّکَ وَ
خشنود میکند ترا و معصیت ضرر نمیرساند ترا پس ببخش بمن آنچه خشنود میکند ترا و

اغْفِرْ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وازدعاهای
بیامرز برای من آنچه را ضرر نمیرساند ترا ای رحم کنندهترین رحم کنندگان متوسطه که
سزاوارانست که خوانده شود در قنوت نماز و از جمله
دعاهای وسائل بسوی مسائلست که روایت شده از
حضرت جواد اللَّهُمَّ إِنَّ الرَّجَاءَ لِسَعَةِ رَحْمَتِكَ
این دعاست
خدایا بدرستیکه امید بسبب فراخی رحمت تو
أَنْطَقَنِي بِاسْتِقَالَتِكَ وَالْأَمَلَ لِأَنَاتِكَ وَرِفْقِكَ
گویا کرده مرا بطلب فسخ کردن تو و امید بسبب درنگ تو و در مدارای تو
شَجَّعَنِي عَلَى طَلَبِ أَمَانِكَ وَعَفْوِكَ وَلِي يَا رَبِّ
جرئت داده است مرا بر طلب امان تو و عفو تو و از برای پروردگار من
ذُنُوبٌ قَدْ وَاجَهَتْهَا أَوْجُهُ الْانْتِقَامِ وَخَطَايَا قَدْ
گناهانی که روبرو شده است آنها را روهای انتقام و خطاها که بتحقیق
لَاحَظَتْهَا أَعْيُنُ الْاصْطِلَامِ وَاسْتَوْجَبْتُ بِهَا
نگریسته است بآنها دیدههای اصطلام و سزاوار شده ام بسبب آنها
عَلَى عَدْلِكَ أَلِيمَ الْعَذَابِ وَاسْتَحْقَقْتُ بِاجْتِرَاحِهَا
بر عدل تو المرساننده عذاب را و مستحق شده ام بسبب کسب آنها
مُبِيرَ الْعِقَابِ وَخِفْتُ تَعْوِيقَهَا لِإِجَابَتِي وَرَدَّهَا
هلاک کننده عقاب را و ترس دارم از تعویق انداختن آنها مر و بر گردانیدن آنها
إِيَّايَ عَنْ قَضَاءِ حَاجَتِي بِإِبْطَالِهَا لِطَلِبَتِي وَقَطْعِهَا
مرا از برآوردن حاجت بسبب باطل کردن آنها مر طلب مرا و بریدن آنها

دعای قنوت

لِأَسْبَابِ رَغْبَتِي مِنْ أَجْلِ مَا أَنْقَضَ ظَهْرِي مِنْ ثِقْلِهِ

اسباب رغبت من بواسطه آنکه سنگینی کرده پشت مرا از گرانیها

وَثَبَّطَنِي مِنَ الْاِسْتِقْلَالِ بِحَمْلِهَا ثُمَّ تَرَاجَعْتُ رَبِّ إِلَى

و باز داشت مرا از استقلال به برداشتن آنها باز رجوع کردم ای پروردگار من

حِلْمِكَ عَنِ الْخَاطِئِينَ وَعَفْوِكَ عَنِ الْمُذْنِبِينَ وَ

بسوی بردباریت از خطاکنندگان و عفو تو از گناهکاران و

رَحْمَتِكَ لِلْعَاصِينَ فَأَقْبَلْتُ بِثِقَتِي مُتَوَكِّلاً عَلَيْكَ

رحمت تو از برای عاصیان پس رو آوردم باعتماد خود توکل کننده بر تو

طَارِحاً نَفْسِي بَيْنَ يَدَيْكَ شَاكِياً بَثِّي إِلَيْكَ سَائِلاً

اندازنده نفس خود را پیش روی تو شکوه کننده پراکندگی خود را بسوی تو سؤال کننده

مَا لَا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْ تَفْرِيجِ الْهَمِّ وَمَا لَا أَسْتَحِقُّهُ

آنچه را سزاوار نیستم از زایل کردن هم و آنچه مستحق آن نیستم

مِنْ تَنْفِيسِ الْغَمِّ مُسْتَقِيلاً إِيَّاكَ وَاثِقاً مَوْلَايَ بِكَ

از برطرف کردن غم طلب فسخ کننده از تو اعتماد دارنده بتو ای پروردگار من

اَللّٰهُمَّ فَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْفَرَجِ وَتَطَوَّلْ عَلَيَّ بِسُهُولَةِ

خداوندا پس منت گذار بر من بگشایش و تفضل کن بر من بآسانی

الْمَخْرَجِ وَادْلُلْنِي بِرَأْفَتِكَ عَلَى سَمْتِ الْمَنْهَجِ وَأَزْلِقْنِي

بیرون شدن و دلالت کن مرا بمهربانی خود بسمت راه واضح و دور کن مرا

بِقُدْرَتِكَ عَنِ الطَّرِيقِ الْأَعْوَجِ وَخَلِّصْنِي مِنْ سِجْنِ الْكَرْبِ

بقدرت خود از راه کج و خلاص کن مرا از زندان غصه

أَقالَتِكَ وَأَطْلِقْ أَسْري بِرَحْمَتِكَ وَطُلْ عَلَيَّ بِرِضْوانِكَ
درگذشتن خود و بگشای بند مرا برحمت خود و منت گذار برمن بخشنودی خود
وَجُدْ عَلَيَّ بِإِحْسانِكَ وَأَقِلْني عَثْرَتي وَفَرِّجْ كُرْبَتي
و جود کن برمن باحسان خود و درگذر از لغزش من و دور کن اندوه مرا
وَارْحَمْ عَبْرَتي وَلا تَحْجُبْ دَعْوَتي وَاشْدُدْ بِالْإِقالَةِ
و رحم کن اشک مرا و منع مکن دعای مرا و سخت کن بدرگذشتن قوت
أَزْري وَقَوِّ بِها ظَهْري وَأَصْلِحْ بِها أَمْري وَأَطِلْ بِها
مرا و قوی گردان بآن پشت مرا و اصلاح کن بآن امر مرا و دراز گردان بآن
عُمْري وَارْحَمْني يَوْمَ حَشْري وَوَقْتِ نَشْري إِنَّكَ
عمر مرا و رحم کن مرا روز حشر من و وقت برانگیختن من بدرستیکه تو
جَوادٌ كَريمٌ رَؤوفٌ رَحيمٌ و بخوانی میانه هر دو رکعت
بسیار بخشنده کریم مهربان رحیم ازاین هشت رکعت این دعا را
دعا در میانه هر دو رکعت ازاین هشت رکعت
اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ وَلَمْ يُسْأَلْ مِثْلُكَ أَنْتَ مَوْضِعُ
خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا و سؤال کرده نشده است کسی مثل تو موضع
مَسْأَلَةِ السّائِلينَ وَمُنْتَهىٰ رَغْبَةِ الرّاغِبينَ
مسئول سؤال کنندگان و منتهای رغبت رغبت کنندگان
أَدْعوكَ وَلَمْ يُدْعَ مِثْلُكَ وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ وَلَمْ
میخوانم ترا و خوانده نشده است کسی مثل تو و رغبت میکنم بسوی تو و
يُرْغَبْ إِلىٰ مِثْلِكَ أَنْتَ مُجيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرّينَ
رغبت کرده نشده بسوی کسی مثل تو توئی اجابت کننده دعای بیچارگان

وَارْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَسْئَلُكَ بِاَفْضَلِ الْمَسَائِلِ

وارحم کننده ترین رحم کنندگان سئوال میکنم ترا تمامترین سئوالها

وَاَنْجَحِهَا وَاَعْظَمِهَا يَا اَللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيمُ وَبِاَسْمَائِكَ

و برآمده ترین آنها و بزرگترین آنها ای خدا ای بسیار مهربان ای بسیار رحم کننده و بنامهای

الْحُسْنٰى وَاَمْثَالِكَ الْعُلْيَا وَنِعَمِكَ الَّتِى لَا تُحْصٰى

نیکوی تو و مثلهای بلند تو و نعمتهای تو که شمرده نمیشود

وَبِاَكْرَمِ اَسْمَائِكَ عَلَيْكَ وَاَحَبِّهَا اِلَيْكَ وَاَقْرَبِهَا

و به گرامی ترین نامهای تو بر تو و دوسترین آنها بسوی تو و نزدیکترین آنها

مِنْكَ وَسِيلَةً وَاَشْرَفِهَا عِنْدَكَ مَنْزِلَةً وَاَجْزَلِهَا

از تو از روی مرتبه و شریفترین آنها نزد تو از روی منزلت و عظیمترین آنها

لَدَيْكَ ثَوَابًا وَاَسْرَعِهَا فِى الْاُمُورِ اِجَابَةً وَبِاسْمِكَ

پیش تو از روی ثواب و جلدترین آنها در امرها از روی اجابت و بنام

الْمَكْنُونِ الْاَكْبَرِ الْاَعَزِّ الْاَجَلِّ الْاَعْظَمِ الْاَكْرَمِ الَّذِى

پنهان کرده شده بزرگتر عزیزتر جلیلتر عظیمتر گرامی تر که

تُحِبُّهُ وَتَهْوَاهُ وَتَرْضٰى بِهِ عَمَّنْ دَعَاكَ وَاسْتَجَبْتَ

دوست میداری او را و خواهش داری او را و خشنود میشوی بآن از کسیکه بخواند ترا و اجابت کرده

لَهُ دُعَاءَهُ وَحَقٌّ عَلَيْكَ اَنْ لَا تَرُدَّ سَائِلَكَ وَبِكُلِّ

برای او دعای او را و لازمست بر تو اینکه رد نکنی سئوال کننده خود را و بهر

اسْمٍ لَكَ فِى التَّوْرٰيةِ وَالْاِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ

نامی که آن از برای تست در توریة و انجیل و زبور و فرقان

إِقَالَتِكَ وَاَطْلِقْ اَسْرِي بِرَحْمَتِكَ وَطُلْ عَلَيَّ بِرِضْوَانِكَ

در گذشتن خود و بگشای بند مرا برحمت و دست گشا بر من بخشش خود

وَجُدْ عَلَيَّ بِاِحْسَانِكَ وَاَقِلْنِي عَثْرَتِي وَفَرِّجْ كُرْبَتِي

و جود کن بر من باحسان خود و در گذر از لغزش من و فرج کن اندوه مرا

وَارْحَمْ عَبْرَتِي وَلَا تَحْجُبْ دَعْوَتِي وَاشْدُدْ بِالْاِقَالَةِ

و رحم کن اشک مرا منع مکن دعای مرا و محکم کن بدر گذشتن قوت

اَزْرِي وَقَوِّ بِهَا ظَهْرِي وَاَصْلِحْ بِهَا اَمْرِي وَاَطِلْ بِهَا

مرا و قوی گردان بآن پشت مرا و اصلاح کن بآن امر مرا و دراز گردان بآن

عُمْرِي وَارْحَمْنِي يَوْمَ حَشْرِي وَوَقْتَ نَشْرِي اِنَّكَ

عمر مرا و رحم کن مرا روز حشر من و وقت برانگیختن من بدرستیکه تو

جَوَادٌ كَرِيمٌ رَؤُفٌ رَحِيمٌ و بخوانی میانه هر دو رکعت

بسیار بخشنده کریم مهربان رحیمی از این هشت رکعت این دعا را

دعا در میانه هر دو رکعت از این هشت رکعت

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْاَلُكَ وَلَمْ يُسْاَلْ مِثْلُكَ اَنْتَ مَوْضِعُ

خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا و سؤال کرده نشده کسی مثل تو تو موضع

مَسْئَلَةِ السَّائِلِينَ وَمُنْتَهَى رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ

سؤال سؤال کنندگان و منتهای رغبت رغبت کنندگانی

اَدْعُوكَ وَلَمْ يُدْعَ مِثْلُكَ وَاَرْغَبُ اِلَيْكَ وَلَمْ

میخوانم ترا و خوانده نشده کسی مثل تو و رغبت میکنم بسوی تو و

يُرْغَبْ اِلَى مِثْلِكَ اَنْتَ مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ

رغبت کرده نشده بسوی کسی مثل تو توئی اجابت کننده دعای بیچارگان

۱۹ رحم

وَاَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ اَسْئَلُكَ بِاَفْضَلِ الْمَسَائِلِ

وارحم کننده ترین رحم کنندگان سئوال میکنم ترا بتمامترین سئوالها

وَاَنْجَحِهَا وَاَعْظَمِهَا يَا اَللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيمُ وَبِاَسْمَائِكَ

وبرآمده ترین آنها وبزرگترین آنها ای خدا ای بسیار مهربان ای بسیار رحم کننده وبنامهای

الْحُسْنٰى وَاَمْثَالِكَ الْعُلْيَا وَنِعَمِكَ الَّتِى لَا تُحْصٰى

نیکوی تو ومثلهای بلند تو ونعمتهای تو که شمرده نمیشود

وَبِاَكْرَمِ اَسْمَائِكَ عَلَيْكَ وَاَحَبِّهَا اِلَيْكَ وَاَقْرَبِهَا

وبگرامی ترین نامهای تو بر تو ودوسترین آنها بسوی تو ونزدیکترین آنها

مِنْكَ وَسِيلَةً وَاَشْرَفِهَا عِنْدَكَ مَنْزِلَةً وَاَجْزَلِهَا

از تو از روی مرتبه وشریفترین آنها نزد تو از روی منزلت وعظیمترین آنها

لَدَيْكَ ثَوَابًا وَاَسْرَعِهَا فِى الْاُمُورِ اِجَابَةً وَبِاسْمِكَ

پیش تو از روی ثواب وجلدترین آنها در کارها از روی اجابت وبنام

الْمَكْنُونِ الْاَكْبَرِ الْاَعَزِّ الْاَجَلِّ الْاَعْظَمِ الْاَكْرَمِ الَّذِى

پنهان کرده شده بزرگتر عزیزتر جلیل تر عظیمتر گرامی تر که

تُحِبُّهُ وَتَهْوَاهُ وَتَرْضٰى بِهِ عَمَّنْ دَعَاكَ وَاسْتَجَبْتَ

دوست میداری او را وخواهش میکنی او را وخشنود میشوی بآن از کسیکه بخواند ترا واجابت کرده

لَهُ دُعَائَهُ وَحَقٌّ عَلَيْكَ اَنْ لَا تَرُدَّ سَائِلَكَ وَبِكُلِّ

برای او دعای او را وحقست بر تو اینکه رد نکنی سئوال کننده خود را وبهر

اسْمٍ لَكَ فِى التَّوْرٰيةِ وَالْاِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ

نامی که مر ترا است در توریة وانجیل وزبور وفرقان

الْعَظِيمِ وَبِكُلِّ اسْمٍ دَعَاكَ بِهِ حَمَلَةُ عَرْشِكَ
بزرگ و بهر نامی که خواندند ترا بآن برداشتگان عرش تو
وَمَلَائِكَتُكَ وَأَنْبِيَاؤُكَ وَرُسُلُكَ وَأَهْلُ طَاعَتِكَ
و فرشتگان تو و پیغمبران تو و رسولان تو و اهل طاعت تو
مِنْ خَلْقِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَجِّلَ
از آفریدگان تو که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و تعجیل کنی
فَرَجَ وَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ وَتُعَجِّلَ خِزْيَ أَعْدَائِهِ
راحت دوست خود را و اولاد دوست خود را و تعجیل کنی خواری دشمنان او را
وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا بعد از آن تسبیح میکنی تسبیح
و بکنی بمن فلان و فلان فاطمه زهرا و میخوانی بعد از
آن هر دعا را که خواهی پس از آن سجده میکنی دو سجده
شکر و خوب است که بخوانی در یکی از آنها این دعا را که منسوبست
بحضرت زین العابدین ع إِلَهِي وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ وَعَظَمَتِكَ
ای خدای من بعزت تو و بزرگی تو و عظمت تو
لَوْ أَنِّي مُنْذُ بَدَعْتَ فِطْرَتِي مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ عَبَدْتُكَ
اگر بدرستی که من از وقتی که پدید آوردی خلقت مرا از اول زمان چنین عبادت
دَوَامَ خُلُودِ رُبُوبِيَّتِكَ بِكُلِّ شَعْرَةٍ فِي كُلِّ طَرْفَةِ
کرده باشم ترا در همیشه بودن پروردگاری تو و بهر موئی در هر چشم
عَيْنٍ سَرْمَدَ الْأَبَدِ بِحَمْدِ الْخَلَائِقِ وَشُكْرِهِمْ أَجْمَعِينَ
زدنی همیشه روزگار بحمد خلایق و شکر ایشان همگی

تسبیح فاطمه سلام الله علیها

دعا در سجده

لكنت

لَكُنْتُ مُقَصِّراً فِي بُلُوغِ أَدَاءِ شُكْرِ خَفِيِّ نِعْمَةٍ مِنْ نِعَمِكَ

هر آینه بودم تقصیر کننده در رسیدن از شکر پنهانی از نعمتهای نعمت

عَلَيَّ وَلَوْ أَنِّي كَرَبْتُ مَعَادِنَ حَدِيدِ الدُّنْيَا بِأَنَامِلِي

بر من و اگر بیرون آورنده بودم کانهای آهن دنیا را بچنگالهای خود

وَحَرَثْتُ أَرْضَهَا بِأَشْفَارِ عَيْنِي وَبَكَيْتُ مِنْ خَشْيَتِكَ

زراعت کرده بودم زمین آنها را بمژگانهای چشم خود و گریه کرده بودم از ترس تو

مِثْلَ بُحُورِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرَضِينَ دَماً وَصَدِيداً لَكَانَ

مثل دریاهای [illegible] خون و خوناب [illegible]

ذَلِكَ قَلِيلاً فِي كَثِيرِ مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّكَ عَلَيَّ وَلَوْ

آن اندک [illegible] واجب است [illegible] بر من و اگر

أَنَّكَ إِلَهِي عَذَّبْتَنِي بَعْدَ ذَلِكَ بِعَذَابِ الْخَلَائِقِ

اگر تو ای خدای من عذاب کنی مرا بعد از آن بعذاب خلایق

أَجْمَعِينَ وَعَظَّمْتَ لِلنَّارِ خَلْقِي وَجِسْمِي وَمَلَأْتَ

همه و بزرگ گردانیده بودی از برای آتش خلقت مرا و جسم مرا و پر کرده بودی

طَبَقَاتِ جَهَنَّمَ مِنِّي حَتَّى لَا يَكُونَ فِي النَّارِ مُعَذَّبٌ

طبقات جهنم را از من تا آنکه نبوده در آتش عذاب کرده شده

غَيْرِي وَلَا يَكُونَ لِجَهَنَّمَ حَطَبٌ سِوَايَ لَكَانَ ذَلِكَ

غیر از من و نبوده باشد از برای جهنم هیمه بجز من هر آینه بودی آن

بِعَدْلِكَ عَلَيَّ قَلِيلاً فِي كَثِيرِ مَا اسْتَوْجَبْتُهُ مِنْ عُقُوبَتِكَ

بعدالت تو بر من اندک در بسیار آنچه سزاوار شده ام از عقوبت تو

پس هرگاه فارغ شد از رکعت یا الله یا الله ده مرتبه
هشتم پس بخواند این دعا را

دعا بعد از فراغ از هشت رکعت

ای خدا ای خدا

صل علی محمد وآله وارحمنی وثبتنی علی دینك

رحمت بفرست بر محمد وآل او و رحم کن مرا و ثابت دار مرا در دین تو

ودین نبیك ولا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی وهب لی

و دین پیغمبر تو و میل مفرما دل مرا از حق بعد از آنکه هدایت کردی مرا

من لدنك رحمة انك انت الوهاب ومیگوئید

و ببخش مرا از نزد خود رحمتی بدرستیکه تو ئی بسیار بخشنده

اللهم انت الحی القیوم العلی العظیم الخالق الرازق

خداوندا توئی همیشه زنده بخود برپا بلند مرتبه بزرگ آفریننده روزی دهنده

المحیی الممیت المبدئ البدیع لك الکرم ولك الجود

ای زنده کننده میراننده پدید کننده نو پدید آورنده از برای تست کرم و از برای تست جود

ولك المن ولك الامر وحدك لا شریك لك یا خالق

و از برای تست کرم و از برای تست امر فرمان تنهائی نیست انبازی مر ترا ای آفریننده

یا رازق یا محیی یا ممیت یا بدیع یا رفیع اسئلك ان

ای روزی دهنده ای زنده کننده ای میراننده ای نو پدید آورنده ای بلند مرتبه سوال میکنم از تو آنکه

تصلی علی محمد وآل محمد وان ترحم ذلی بین یدیك

رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه رحمت کنی خواری مرا پیش روی تو

وتضرعی الیك ووحشتی من الناس وانسی بك

و زاری مرا بسوی تو و ترسیدن مرا از مردم و انس بتو

بعد از آن

دعای حضرت امیر علیه السلام
بعد از هشت رکعت

بعد از آن میگوئی آنچه را حضرت امیر اللّهمّ انّی اسألک
المؤمنین ع میخوانده بعد از رکعت هشتم خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم از تو

بِحُرمةِ مَن عاذَ بِکَ ولجأَ اِلی عِزِّکَ واستَظَلَّ
بحرمت هرکه پناه آورده بتو و التجا آورده بسوی عزت تو و داده زیر سایه تو

بِفَیئِکَ واعتَصَمَ بِحَبلِکَ ولَم یَثِق اِلّا بِکَ یا جَزیلَ
و دست زده بریسمان تو و اعتماد ننموده مگر بتو ای بزرگ

العَطایا یا مُطلِقَ الاُساری یا مَن سَمّی نَفسَهُ مِن
عطاها ای رها کننده اسیرها ای کسیکه نامیده است نفس خود را به

جُودِهِ وَهّاباً اَدعُوکَ راغِباً وَراهِباً وَخائِفاً
جود خود بسیار بخشنده میخوانم ترا رغبت کننده و ترسنده و خوف دارنده

وَطامِعاً وَمُلِحّاً وَمُلحِفاً وَمُتَضَرِّعاً وَمُتَمَلِّقاً وَقائِماً
و طمع کننده و الحاح کننده و پیچیده و زاری کننده و تملق نماینده و ایستاده

وَقاعِداً وَراکِعاً وَساجِداً وَراکِباً وَماشِیاً وَذاهِباً
و نشسته و رکوع کننده و سجده کننده و سواره و پیاده و رونده

وَجائِیاً وَفی کُلِّ حالاتی اَسأَلُکَ اَن تُصَلِّیَ عَلی
و آینده و در هر حالتهای من سؤال میکنم از تو آنکه رحمت فرستی بر

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَن تَفعَلَ بی کَذا وَکَذا و یاد میکنی
محمد و آل محمد و آنکه بکنی با من چنین و چنان حاجت خود را

بعد از آن سجده میکنی و سجده شکر و میخوانی در آنها

وبعد از انها انچه را گذشت فضیلت و بعد از انکه فارغ
شدی از هشت رکعت بر میخیزی برای دو رکعت شفع و یک رکعت
وتر و افضل اوقات انها میانه صبح کاذب و صادق است
چنانکه گذشت در باب اول نزد ذکر صبح صادق است
و کاذب که وارد شده استعمال ان از حضرت امیر المؤمنین ع
و بدانکه شایع بر زبانهای علمای متاخرین اطلاق وتر است
بر رکعت سیم تنها نه بر مجموع سه رکعت و شایع در اخبار
که وارد شده از اصحاب عصمت سلام الله علیهم عکس
اینست چنانکه روایت کرده است از شیخ طایفه در
تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق ع که پدر او حضرت
باقر ع میخوانده اند در وتر قل هو الله احد در هر سه رکعت
ان و چنانکه روایت کرده است در تهذیب بسندی موثق
از انحضرت ع که فرموده که پیغمبر ص میگذارده اند هشت رکعت
زوال و چهار رکعت نماز اول و هشت رکعت بعد از ان و چهار
رکعت عصر و سه رکعت و چهار رکعت بعد از مغرب و عشای

آخر چهار رکعت و هشت رکعت نماز شب و سه رکعت وتر و دو
رکعت فجر و نماز صبح دو رکعت تا آخر حدیث و چنانکه روایت
کرده است آنرا رئیس محدثین بسندی صحیح از حفص بن سالم
حناط که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله که میفرمود
که باکی نیست اینکه گذارده شود دو رکعت از وتر را بعد از آن
برود و برآورد حاجت خود را باز برگردد و بگذارد دیگر رکعت
و هم چنین غیر اینها احادیث بسیار است و اما اطلاق وتر
بر رکعت سیم تنها پس اندر احادیث بسیار کم است و لیکن
بسیار است در عبارتهای متاخرین علمای ما قدس الله ارواحهم
و اما قدما پس اکثر ایشان تعبیر میکنند از آن بمفرده و وتر
چنانکه تعبیر کرده است از آن شیخ طایفه در مصباح و غیر
او و اینجا ظاهر میشود که کسی که نذر کند نماز وتر موظف را
بیرون نمی آید از عهده تعین مگر بگذارد زسه رکعت و ظاهر
میشود که آنچه ذکر کرده است آنرا شیخ جلیل ابو علی طبرسی
عطر الله مرقده در کتاب مجمع البیان از وجه نامیدن سوره

فاتحه بسبع المثانی باینکه منتهی میشود قراءت آن در هر
نماز واجبی و سنتی کلامیست در نسخه خالی از قصور انچه
اعتراض کرده اند بر او از انتقاض این کلیه بنماز وتر وارد
نیست والله اعلم و میخوانی در هر یک از دو رکعت شفع
بعد از حمد سوره قل هو الله احد و اگر خواهی میخوانی قل
اعوذ برب الفلق در رکعت اولی و قل اعوذ برب الناس
در دوم پس هرگاه سلام دادی پس بخوان این دعا را

دعا بعد از فراغ از دو رکعت شفع

الٰهی تعرّض لک فی هذا اللیل المتعرّضون وقصدک
بکدای من ... متعرض شوند ... در این شب متعرض شوند کان و قصد کنند
فیه القاصدون وامّل فضلک ومعروفک
ترا در این قصد کنندگان و امید دارند فضل ترا و احسان ترا
الطّالبون ولک فی هذا اللیل نفحات وجوائز وعطایا
طلب کنندگان و در این شب عطاها و بخششها
ومواهب تمنّ بها علی من تشاء من عبادک وتمنعها
و موهبتها که منت میگذاری بآنها هر که میخواهی از بندگان خود و منع میکنی آنها
من لم تسبق له العنایة منک وها انا ذا عبدک
از کسی که پیشی نگرفته است از برای او عنایت تو و اینک منم این بنده تو
الفقیر الیک المؤمّل فضلک ومعروفک فان کنت
محتاج بسوی تو امیدوار فضل تو و احسان تو پس اگر بوده باشی

يا مولاي تفضّلت في هذه اللّيلة على من شئت من

ای پروردگار من بسیار تفضل کرده‌ای در این شب بر کسی که خواستی از

خلقك وعدت عليه بعائدة من عطفك فصلّ

خلق خود و احسان کرده‌ای بر او بصله از شفقت خود پس رحمت فرست

على محمّد وآله الطّيّبين الطّاهرين الخيّرين

رحمت بر محمد و آل او که پاکیزگان و پاکان بسیار نیکوکاران

الفاضلين وجد عليّ بطولك ومعروفك يا ربّ

فاضلانند و احسان کن بر من بفضل خود و احسان خود ای پروردگار

العالمين وصلّى الله على محمّد خاتم النّبيّين وآله

عالمیان و رحمت کناد خدا بر محمد ختم پیغمبران و آل او

الطّاهرين الّذين اذهب الله عنهم الرّجس وطهّرهم

پاکان او که برده خدا از ایشان رجس را و پاک کرده

تطهيرا انّ الله حميد مجيد اللّهمّ انّي ادعوك كما

ایشانرا پاک کردنی بدرستیکه خدا ستوده گرامی است خداوندا بدرستیکه من میخوانم ترا چنانکه

امرت فاستجب لي كما وعدت انّك لا تخلف الميعاد

امر کرده پس اجابت کن برای من چنانکه وعده کرده بدرستیکه تو خلف نمیکنی وعده را

بعد از آن برخیز برای مفرده وتر و افتتاح کن بهفت تکبیر

با سه دعای آنها و میخوانی در آنها بعد از حمد قل هو الله

احد سه مرتبه و معوذتین بعد از آن بلند میکنی دستها

قنوت ناور

خود را و قنوت میخوانی و حال اینکه گریه کنی یا خود را بگریه
بداری با نچه روایت کرده است زرارة بن محمد بن دز
فقیه بسند صحیح از معروف بن خربوز از احدهما یعنی حضرت
باقر یا حضرت صادق که لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ الحَلیمُ
فرموده که بگو در قنوت نیست خدائی مگر خدای بردبار
الکریم لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ العَلِیُّ العَظیمُ سُبحانَ
کریم نیست خدائی مگر خدای بلند مرتبه بزرگ پاکست
اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبعِ وَرَبِّ الاَرَضینَ السَّبعِ
خدا پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه
وَما فیهِنَّ وَما بَینَهُنَّ وَرَبِّ العَرشِ العَظیمِ اَللّٰهُمَّ
و آنچه در آنهاست و آنچه میان آنهاست و پروردگار عرش بزرگ خداوندا
اَنتَ اللّٰهُ نُورُ السَّمٰواتِ وَالاَرضِ وَاَنتَ اللّٰهُ زَینُ
توئی خدای زینت آسمانها و زمین و توئی خدای ستون
السَّمٰواتِ وَالاَرضِ وَاَنتَ اللّٰهُ جَمالُ السَّمٰواتِ وَ
آسمانها و زمین و توئی خدای آسمانها و
الاَرضِ وَاَنتَ اللّٰهُ قِوامُ السَّمٰواتِ وَالاَرضِ وَاَنتَ
زمین و توئی خدای بپای دارنده آسمانها و زمین و توئی
اللّٰهُ صَریخُ المُستَصرِخینَ وَاَنتَ اللّٰهُ غِیاثُ
خدای فریادرس فریادرس طلبان و توئی خدای غیاث

المستغیثین

الْمُسْتَغِيثِينَ وَأَنْتَ اللهُ الْمُفَرِّجُ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ

مستغيثان و توئی خدای گشایش دهنده از اندوه ناکان

وَأَنْتَ اللهُ الْمُرَوِّحُ عَنِ الْمَغْمُومِينَ وَأَنْتَ اللهُ مُجِيبُ

و توئی خدای فرح دهنده از غمناکان و توئی خدای اجابت کننده

دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَأَنْتَ اللهُ إِلٰهُ الْعَالَمِينَ وَأَنْتَ

دعای بیچارگان و توئی خدای پروردگار عالمیان و توئی

اللهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ وَأَنْتَ اللهُ كَاشِفُ السُّوٓءِ وَأَنْتَ

خدای رحم کننده مهربان و توئی خدای رفع کننده بدی و توئی

اللهُ بِكَ تَنْزِلُ كُلُّ حَاجَةٍ يَا اللهُ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا

خدای بتو فرود آورده میشود هر حاجتی ای خدا بر نگرداند غضب ترا مگر

حِلْمُكَ وَلَا يُنْجِي مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا يُنْجِي

بردباری تو و خلاص نکند از عقاب مگر رحمت تو و نجات ندهد

مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ يَا إِلٰهِي

مگر زاری بسوی تو پس ببخش برای من از نزد خود خدایا

رَحْمَةً تُغْنِينِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ بِالْقُدْرَةِ

رحمتی که بی نیاز گردانی مرا از آن رحمت که غیر تو باشد بقدرت تو

الَّتِي بِهَا أَحْيَيْتَ جَمِيعَ مَا فِي الْبِلَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ

که بآن زنده کردی جمیع آنچه در شهرهاست و بآن برانگیزانی

مَيْتَ الْعِبَادِ وَلَا تُهْلِكْنِي غَمًّا حَتَّى تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي

مرده بندگان را و هلاک مگردان مرا از غم تا آنکه بیامرزی مرا و رحم کنی مرا

وَتُعَرِّفَنِي الْاِسْتِجَابَةَ فِي دُعَائِي وَارْزُقْنِي الْعَافِيَةَ

و بشناسان مرا مستجاب شدن را در دعای من و روزی کن مرا عافیت

اِلَى مُنْتَهَى اَجَلِي وَاَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي

بشماتت دشمن بر من

وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ رَقَبَتِي اَللّٰهُمَّ اِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي

و مسلط مساز او را بر گردن من خدایا اگر بلند کنی مرا پس کیست که

يَضَعُنِي وَاِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي وَاِنْ

پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست آنکه بلند کند مرا و اگر

اَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنِي اَوْ يَتَعَرَّضُ

هلاک کنی مرا پس کیست آنکه مانع شود میان من و میان تو یا تعرض نماید

لَكَ فِي شَيْءٍ مِنْ اَمْرِي وَقَدْ عَلِمْتُ اَنْ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ

مر ترا در چیزی از امر من و بتحقیق که دانسته‌ام که نیست در حکم تو

ظُلْمٌ وَلَا فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ وَاِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ

ستمی و نه در عقاب تو تعجیل و جز این نیست که تعجیل میکنند کسی که بترسد از فوت

وَاِنَّمَا يَحْتَاجُ اِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ

و محتاج هست بستم که ضعیف و بتحقیق که برتری

عَنْ ذٰلِكَ يَا اِلٰهِي فَلَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضًا وَلَا

تو از آن ای خدای من پس مگردان مرا از برای بلا نشانه و نه

لِنَقِمَتِكَ نَصَبًا وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَاَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا

از برای عقوبت خود برپا کرده شده و مهلت ده مرا و گشایش ده مرا و درگذر

بجمعه

تُتبِعُني بِبَلاءٍ عَلى اِثرِ بَلاءٍ وَقَد تَرى ضَعفي وَقِلَّةَ

در پی من ... [illegible] بلا در عقب بلا و به تحقیق می‌بینی ضعف ... [illegible]

حيلَتي اَستَعيذُ بِكَ مِنَ البَليَّةِ فَاَعِذني وَاَستَجيرُ

حیله مرا پناه می‌جویم بتو از بلا پس پناه ده مرا و پناه می‌جویم

بِكَ مِنَ النّارِ فَاَجِرني وَاَسئَلُكَ الجَنَّةَ فَلا تَحرِمني

بتو از آتش پس زنهار ده مرا و می‌خواهم از تو بهشت پس محروم ... [illegible]

هشتاد مرتبه اینست آخر حدیث و سنت است که دعا کند

برای چهل کس از برادران خود یا زیاده پس میگوید اَللّهُمَّ

اغفِر لِفُلانٍ وَفُلانٍ تا آخر ایشان بعد از آن میگوید

اَستَغفِرُ اللهَ رَبّي وَاَتوبُ اِلَيهِ هفتاد بار و سنت است که

بشماری استغفار را بانگشتان راست خود و سنت است که نگاه

داری دست چپ خود را چنانکه روایت کرده است از

رئیس المحدثین در فقیه بسند صحیح و اگر بگوید در استغفار

بصد مرتبه خواهد بود افضل بعد از آن میگوید هفت بار

اَستَغفِرُ اللهَ الَّذي لا اِلهَ اِلّا هُوَ الحَيُّ القَيّومُ

طلب آمرزش میکنم از خدائی که نیست خدائی مگر او ... [illegible]

لِجَميعِ ظُلمي وَجُرمي وَاِسرافي عَلى نَفسي وَاَتوبُ اِلَيهِ

از برای همه ظلم من و جرم من و اسراف کردن بر نفس خود ... [illegible]

استغفار بعد از استغفار ... [illegible]
در قنوت

بعد از آن

دعا بعد از استغفار

بعد از ان رَبِّ اَسَأْتُ وَظَلَمْتُ نَفْسِي وَبِئْسَ مَا

میگوئی پروردگار من بد کردم و ستم کردم بر نفس خود و بد چیزیست آنچه

صَنَعْتُ وَهٰذِهِ يَدَايَ يَا رَبِّ جَزَاءً بِمَا كَسَبَتْ وَ

کرده ام و این دو دست من است ای پروردگار من جزای آنچه کسب کرده اند و

هٰذِهِ رَقَبَتِي خَاضِعَةً لِمَا اَتَيْتُ وَهَا اَنَا ذَا بَيْنَ

این گردن من فروتن است از برای آنچه بجا آورده ام و اینک منم این پیش

يَدَيْكَ فَخُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي الرِّضَا حَتّٰى تَرْضٰى لَكَ

روی تو پس بگیر از برای نفس خود از نفس من رضا تا اینکه راضی شوی از برای

الْعُتْبٰى لَا اَعُودُ بعد از ان میگوئی اَلْعَفْوَ الْعَفْوَ

تا ... سیصد مرتبه بعد از ان میگوئی

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ

ای پروردگار من بیامرز مرا و رحم کن بر من و قبول کن توبه مرا بدرستیکه توئی بسیار توبه قبول کننده

الرَّحِيمُ و سنت است اول از دو قنوتین اضافه

کن این ... پیش گذشت ... کردن در هشت

رکعت پس اگر وسعت داشته باشد وقت اضافه کن

بان دعائی را که میخوانده اند حضرت سید العابدین ع

چنانکه روایت کرده است آن را رئیس محدثین در کتاب

دعای قنوت

امالی و آن سَيِّدِي سَيِّدِي هٰذِهِ يَدَايَ قَدْ

ابسطت ای سید من ای سید من اینست دستهای من ...

عدو بیتی

مددتهما إليك بالذنوب مملوّة وعيناي بالرجاء

بلند کرده‌ام آنها را بسوی تو در حالتی که بخطاهای من پر است و چشمهای من در حالتیکه

ممدودة وحقّ لمن دعاك بالندم تذلّلاً أن تجيبه

بارزو بلند شده است و سزاوار است مر کسی را که بخواند ترا به پشیمانی از روی فروتنی که اجابت کنی

بالكرم تفضّلاً سيّدي أمن أهل الشقاء

او را بکرم از روی تفضل ای سید من آیا از اهل بدبختی

خلقتني فأطيل بكائي أم من أهل السعادة خلقتني

آفریده مرا پس دراز گردانم گریه خود را یا از اهل نیکبختی آفریده مرا

فأبشّر رجائي سيّدي ألضرب المقامع خلقت

پس مژده دهم امید خود را ای سید من آیا از برای زدن گرزها خلق کرده

خ ل
الضرب

أعضائي أم لشرب الحميم خلقت أمعائي سيّدي

اعضای مرا آیا از برای آشامیدن حمیم خلق کرده روده‌های مرا ای سید من

لو أنّ عبداً استطاع الهرب من مولاه لكنت أوّل

اگر اینکه بنده توانست گریختن از خدای خود هر آینه بودم اول

الهاربين منك لكنّي أعلم أنّي لا أفوتك سيّدي

گریزندگان از تو لیکن من میدانم بدرستیکه من فوت نمیشوم ترا ای سید من

لو أنّ عذابي ممّا يزيد في ملكك لسألتك الصبر

اگر اینکه بودی عذاب من از آنکه زیاد میکرد در پادشاهی تو هر آینه سؤال میکنم ترا صبر

عليه غير أنّي أعلم أنّه لا يزيد في ملكك طاعة

بران لیکن بدرستیکه من میدانم که زیاد نمیکند در پادشاهی تو طاعت

الْمُطِيعِينَ وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ مَعْصِيَةُ الْعَاصِينَ

اطاعت کنندگان و کم نکند از آن معصیت عصیان کنندگان

سَيِّدِي مَا أَنَا وَمَا خَطَرِي هَبْنِي بِفَضْلِكَ وَ

ای سید من چیستم من و چیست قدر من ببخش مرا بفضل خود و

جَلِّلْنِي بِسِتْرِكَ وَاعْفُ عَنْ تَوْبِيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ

بپوشان مرا به پرده خود و در گذر از تهدید من بکرم ذات خود

إِلٰهِي وَسَيِّدِي ارْحَمْنِي مَصْرُوعاً عَلَى الْفِرَاشِ تُقَلِّبُنِي

الهی ای من و سید من رحم کن مرا در حالتی که افتاده باشم بر فراش و بگردانند مرا

أَيْدِي أَحِبَّتِي وَارْحَمْنِي مَطْرُوحاً عَلَى الْمُغْتَسَلِ يُغَسِّلُنِي

از پهلوئی به پهلوئی دوستان من و رحم کن مرا در حالتی که انداخته شده باشم غسل گاه غسل دهند مرا

صَالِحُ جِيرَتِي وَارْحَمْنِي مَحْمُولاً قَدْ تَنَاوَلَ الْأَقْرِبَاءُ

دستهای دوستان من و در حالتی که برداشته شده باشم صالح همسایگان من و رحم کن مرا محمول گرفته باشند خویشان

أَطْرَافَ جِنَازَتِي وَارْحَمْ فِي ذٰلِكَ الْبَيْتِ الْمُظْلِمِ وَحْشَتِي

اطراف جنازه مرا و رحم کن در آن خانه تاریک وحشت مرا

وَغُرْبَتِي وَوَحْدَتِي و اگر تنگ باشد وقت از طول

و غربتی و تنهائی مرا دادن قنوت مر ترا است اقتصار
بر آنچه خواهی از آنچه وسعت داشته باشد از وقت و از
دعای مختصر که خوبست قنوت اندر وسعت و تنگی در
وتر و غیر آن. اَللّٰهُمَّ اِنَّ كَثْرَةَ الذُّنُوبِ تَكُفُّ
ايدنا عنك. خداوندا بدرستیکه بسیاری گناهان باز میدارد

دعای قنوت

ایدین

أَيْدِيَنا عَنْ اِنْبِساطِها اِلَيْكَ بِالسُّؤالِ وَالْمُداوَمَةِ

دستهای مارا از گشادن آنها بسوی تو بسؤال و مداومت

عَلَى الْمَعاصي تَمْنَعُنا مِنَ التَّضَرُّعِ وَالْاِبْتِهالِ وَالرَّجاءِ

بر معاصی منع میکند مارا از تضرع و ابتهال و آرزو

يَحُثُّنا عَلى سُؤالِكَ يا ذَا الْجَلالِ فَاِنْ لَمْ يَعْطِفِ

و تحریص میکند مارا بر سؤال تو ای صاحب بزرگی پس اگر شفقت نکند

السَّيِّدُ عَلى عَبْدِهِ فَمِمَّنْ يَبْتَغِي النَّوالَ فَلا تَرُدَّ اَكُفَّنا

خدای بر بنده خود پس از که طلب کند عطا پس برمگردان کفهای مارا

الْمُتَضَرِّعَةَ اِلَيْكَ اِلّا بِبُلُوغِ الْآمالِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلى

که تضرع کنند بسوی تو مگر برسیدن آرزوها و رحمت کناد خدا بر

اَشْرَفِ الْاَنْبِياءِ وَالْمُرْسَلينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرينَ

اشرف پیغمبران و رسولان محمد و آل او پاکان او

پس هرگاه فارغ شدی از قنوت پس هٰذا مَقامُ

رکوع کن و میگوئی بعد از سر برداشتن از رکوع این مقام کیست

مَنْ حَسَناتُهُ نِعْمَةٌ مِنْكَ وَسَيِّئاتُهُ بِعَمَلِهِ وَذَنْبُهُ

که نیکوئیهای او نعمت است از تو و بدیهای او بکردار اوست و گناه او

عَظيمٌ وَشُكْرُهُ قَليلٌ اِلٰهي طُمُوحُ الْآمالِ قَدْ

بزرگست و شکر او اندکست الهی بلند شدنهای امیدها بتحقیق

خابَتْ اِلّا لَدَيْكَ وَمَعاكِفُ الْهِمَمِ قَدْ تَقَطَّعَتْ

نومید شده اند مگر نزد تو و اقامتهای عزمها بتحقیق بریده شده اند

دعا بعد از سر برداشتن از رکوع در وتر

إلا عليك ومذاهب العقول قد سمت إلا إليك

مگر بر تو و درآهنهای عقلها بتحقیق بلند شده اند مگر بسوی تو

فإليك الرجاء وإليك الملتجى يا أكرم مقصود

پس بسوی تست آرزو و بسوی تست پناه ای گرامی ترین قصد کرده شده

ويا أجود مسؤول هربت إليك بنفسي يا ملجأ

و ای بخشنده ترین سؤال کرده شده گریزنده ام بسوی تو بنفس خود ای پناه

الهاربين بأثقال الذنوب أحملها على ظهري وما

گریزندگان با سنگینیهای گناهان در حالتی که بردارم آنها را بر پشت خود و نمی یابم

أجد لي إليك شافعاً سوى معرفتي بأنك أقرب

از برای خود بسوی تو شفیع غیر دانستن من اینرا که تو نزدیکتری

من رجاه الطالبون ولجأ إليه المضطرون وأمّل

کسی که امید دارند او را طلب کنندگان و پناه برند بسوی او بیچارگان و امید داشته اند

ما لديه الراغبون يا من فتق العقول بمعرفته

آنچه را نزد اوست رغبت کنندگان ای کسی که شکافته است عقلها را بشناسائی خود

وأطلق الألسن بحمده وجعل ما امتن به

و رها کرده است زبانها را بحمد خود و گردانیده است آنچه را منت داده است

على عباده كفاء لتأدية حقه صل على محمد

آن بر بندگان خود مانندی از برای بجا آوردن حق او رحمت بفرست بر محمد

وآله ولا تجعل للهموم على عقلي سبيلاً ولا للباطل

و آل او و مگردان از غمهای بر عقل من راهی و نه از برای باطل

عَلَی عَمَلِی ذَنبًا اُبِرُّ رَحمَتِکَ یَا اَرحَمَ الرَّاحِمِینَ بعد از ان

بر عمل من دلیلی بر رحمت تو ای بسیار رحم کننده ترین رحم کنندگان سجده

میکنی و تشهد میخوانی پس هرگاه سلام دادی پس

تسبیح کن تسبیح حضرت زهرا علیها السلام بعد

از ان بخوان این دعا را اَنَا عَبدُکَ یَا مَوجُودُ فِی کُلِّ

که معروفست بدعای حزین منم بنده تو ای آنکه موجود هستی در هر

مَکَانٍ لَعَلَّکَ تَسمَعُ نِدَائَنَا فَعَظُمَ جُرمِی وَقَلَّ حَیَائِی

مکان شاید تو بشنوی ندای ما را پس بزرگ است گناه من و کم است حیای من

مَولَایَ یَا مَولَایَ اَیَّ الاَهوَالِ اَتَذَکَّرُ وَاَیَّهَا اَنسٰی

ای خدای من ای خدای من کدام یک از هولها را یاد کنم و کدام را فراموش کنم

وَلَو لَم یَکُن اِلَّا المَوتُ لَکَفٰی کَیفَ وَمَا بَعدَ

و حال آنکه اگر نبود مگر مرگ هر اینه کافی است چگونه و حال آنکه بعد از

المَوتِ اَعظَمُ وَاَدهٰی مَولَایَ یَا مَولَایَ حَتّٰی وَاِلیٰ

مرگ سخت بزرگتر است و سخت تر ای خدای من ای خدای من تا کی و تا چند

مَتٰی اَقُولُ لَکَ العُتبٰی مَرَّةً بَعدَ اُخرٰی ثُمَّ لَا تَجِدُ

بگویم مر ترا برای تو رضا مرتبه بعد از مرتبه دیگر پس نیابی

عِندِی صِدقًا وَلَا وَفَاءً فَیَا غَوثَاهُ ثُمَّ وَاغَوثَاهُ بِکَ

نزد من راستی و نه وفا پس ای فریادرس و پس باز ای فریادرس بتو

یَا اَللّٰهُ مِن هَوًی قَد غَلَبَنِی وَمِن عَدُوٍّ قَدِ استَکلَبَ

ای خدا از خواهشی که غالب شده بر من و از دشمنی که سخت گرفته است مانند سگ

عَلَيَّ وَمِنْ دُنْيَا قَدْ تَزَيَّنَتْ لِي وَمِنْ نَفْسٍ أَمَّارَةٍ بِالسُّوءِ

بر من و از دنیا که بتحقیق زینت داده شد برای من و از نفس بسیار امر کننده به بدی

إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ إِنْ كُنْتَ رَحِمْتَ

مگر آنکه رحم کرده است پروردگار من ای خداوند من ای خداوند من اگر بوده‌ای چنین که رحم کرده باشی

مِثْلِي فَارْحَمْنِي وَإِنْ كُنْتَ قَبِلْتَ مِثْلِي فَاقْبَلْنِي يَا قَابِلَ

مثل مرا پس رحم کن مرا و اگر بوده‌ای قبول کرده مثل مرا پس قبول کن مرا ای قبول کننده

السَّحَرَةِ اقْبَلْنِي يَا مَنْ لَمْ أَزَلْ أَتَعَرَّفُ مِنْهُ الْحُسْنَى يَا مَنْ

ساحران قبول کن مرا ای کسی که همیشه بوده‌ام که بشناسم از او نیکی را ای کسی که

يُغَذِّينِي بِالنِّعَمِ صَبَاحًا وَمَسَاءً ارْحَمْنِي يَوْمَ آتِيكَ

غذا میدهد مرا از نعمتها در صبح و شام رحم کن مرا روزی که بیایم ترا

فَرْدًا شَاخِصًا إِلَيْكَ بَصَرِي مُقَلَّدًا عَمَلِي قَدْ تَبَرَّأَ

تنها چشم دوخته شده بسوی تو دیده من گردن من آویخته شده عمل من بتحقیق بیزار گشتند

جَمِيعُ الْخَلْقِ مِنِّي نَعَمْ وَأَبِي وَأُمِّي وَمَنْ كَانَ لَهُ كَدِّي

جمیع خلق از من بلی پدر من و مادر من و هر که بود از برای او کد من

وَسَعْيِي فَإِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي فَمَنْ يَرْحَمُنِي فِي الْقَبْرِ وَحْشَتِي وَمَنْ

و سعی من پس اگر تو رحم نکنی مرا پس کیست که رحم کند مرا در قبر و وحشت مرا و که

يُنْطِقُ لِسَانِي إِذَا خَلَوْتُ بِعَمَلِي وَسَاءَلَنِي عَمَّا أَنْتَ

گویا کند زبان مرا آنگاه خلوت کنم بکار خود و پرسد از من از آنچه تو

أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَإِنْ قُلْتُ نَعَمْ فَأَيْنَ الْمَهْرَبُ مِنْ عَدْلِكَ

دانا تری بآن از من پس اگر بگویم بلی پس کجاست جای گریختن از عدل تو

وَإِنْ قُلْتُ لَمْ أَفْعَلْ قُلْتَ أَلَمْ أَكُنِ الشَّاهِدَ عَلَيْكَ

و اگر بگویم نکرده‌ام میگوئی آیا نبوده‌ام من گواه بر تو

فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ يَا مَوْلَايَ قَبْلَ سَرَابِيلِ الْقَطِرَانِ

پس می‌طلبم عفو ترا عفو ترا ای مولای من پیش از پیراهنهای قطران

عَفْوَكَ عَفْوَكَ يَا مَوْلَايَ قَبْلَ أَنْ تُغَلَّ الْأَيْدِي إِلَى

عفو ترا عفو ترا ای مولای من پیش از آنکه غل کرده شود دستها

الْأَعْنَاقِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَخَيْرَ الْغَافِرِينَ بعد از آن سجده

بگردنها ای رحم کننده ترین رحم کنندگان و بهترین آمرزندگان پس بسجده میروی و میگوئی

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْ ذُلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و رحم کن خواری مرا پیش روی تو

وَتَضَرُّعِي إِلَيْكَ وَوَحْشَتِي مِنَ النَّاسِ وَأُنْسِي بِكَ

و زاری کردن مرا بسوی تو و وحشت مرا از مردم و آرام مرا بتو

يَا كَرِيمُ يَا كَائِناً قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ يَا مُكَوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ

ای بزرگوار ای کسیکه بود پیش از هر چیز ای آفریننده هر چیز

يَا كَائِناً بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ لَا تَفْضَحْنِي فَإِنَّكَ بِي عَالِمٌ وَلَا

ای کسیکه هست بعد از هر چیز رسوا مکن مرا بدرستیکه توئی دانا و

تُعَذِّبْنِي فَإِنَّكَ عَلَيَّ قَادِرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ

عذاب مکن مرا پس بدرستیکه تو بر من توانائی خداوندا بدرستیکه من پناه می آورم بتو

مِنْ كَرْبِ الْمَوْتِ وَمِنْ سُوءِ الْمَرْجِعِ فِي الْقُبُورِ وَمِنْ

از اندوه مرگ و از بدی بازگشت در قبرها و از

النَّدامَةِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَسْأَلُكَ عِيشَةً هَنِيئَةً وَ

پشیمانی روز قیامت سؤال میکنم از تو زندگانی گوارا را و

مِيتَةً سَوِيَّةً وَمُنْقَلَباً كَرِيماً غَيْرَ مُخْزٍ وَلا فاضِحٍ

مردن هموار و بازگشت نیکوئی نه خوار کننده و نه رسوا کننده

اَللّٰهُمَّ مَغْفِرَتُكَ اَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي وَرَحْمَتُكَ اَرْجىٰ

خداوندا آمرزش تو فراخ تر است از گناهان من و رحمت تو امید داشته تر

عِنْدِي مِنْ عَمَلِي وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِي

است نزد من از عمل من و رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بیامرز مرا

يا حَيّاً لا يَمُوتُ فصل و بعد از آنکه فارغ شدی

ای زنده که نمیرد

از هر دو و تر و انچه از تعقیبات

متعلق باینست بخسبی بر پهلو و دو رکعت نافله صبح و مستحب است

انها را بعد از انست بر اعتبار انکه پنهان کرده میشوند در

نماز شب چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه در

تهذیب بسندی صحیح از حضرت رضا که پر کن بانها نماز

شب را و ظاهر کشیدن وقت انها تا طلوع چنانکه

متضمن است بعضی روایات و چنانکه قائل شده اند

جماعتی از علمای ما قدس الله ارواحهم هر چند افضل

اوقات انها میانه صبح کاذب و صادق است و بهتر انکه

دو رکعت

در رکعت اوّل بعد از حمد سوره قل یا ایها الکافرون
و در دوم قل هو الله احد پس هرگاه سلام داده عقب از
پهلوی راست رو بقبله بروشی که میت را در لحد
میگذارند و بگذارد کونه را راست استمسکت
خود را بر و ء د ست خود و

بعروة الله الوثقی التی لا انفصام لها واعتصمت

بدستاویز محکم خدا که نیست گسستن مر آن را و چنگ زدم

بحبل الله المتین واعوذ بالله من شر فسقة العرب

بریسمان خدا که محکم است و پناه میبرم بخدا از شر فاسقان عرب

والعجم ومن شر فسقة الجن والانس وسبحه الله

و عجم و از شر فاسقان جن و انس

ربی الله ربی الله آمنت بالله توکلت علی الله لا

پروردگار من خداست پروردگار من خداست ایمان آوردم بخدا توکل کردم بر خدا

حول ولا قوة الا بالله ومن یتوکل علی الله فهو

حولی و نه قوتی مگر بخدا و هر که توکل کند بر خدا پس او

حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا

بس است او را بدرستیکه خدا رساننده امر خود است بتحقیق گردانیده است خدا برای هر چیزی اندازه

حسبی الله ونعم الوکیل اللهم من اصبح وله حاجة

مرا خدا و بهترین وکیلست خداوندا هر که صبح کرد و او را حاجتی

الی المخلوقین ثم ان حاجتی ورغبتی الیک یا الله وحدک لا شریک لک

بسوی آفریدگان پس بدرستیکه حاجت من ورغبت من بسوی تست تنهائی نیست انبازی

لک لک الحمد والحمد لله رب الصباح الحمد لله

برای تو برای تو ستایش وستایش مخصوص خداست پروردگار صباح ستایش مر خدایراست

فالق الاصباح الحمد لله قاسم المعاش الحمد لله جاعل

شکافنده صبح ستایش مر خدایراست قسمت کننده روزی ستایش مر خدایراست گرداننده

اللیل سکنا والشمس والقمر حسبانا ذلک تقدیر

شب چیزی که آرام گیرند بان وآفتاب وماه حسابی این است تقدیر

العزیز العلیم اللهم صل علی محمد وآل محمد اجعل

غالب دانا خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل محمد وبگردان

فی قلبی نورا وفی بصری نورا وعلی لسانی نورا ومن

در دل من نوری ودر دیده من نوری وبر زبان من نوری واز

بین یدی نورا ومن خلفی نورا وعن یمینی نورا وعن

پیش روی من نوری واز پشت سر من نوری واز جانب راست من نوری واز جانب

شمالی نورا ومن فوقی نورا ومن تحتی نورا واعظم

چپ من نوری واز بالای من نوری واز زیر من نوری وبزرگ گردان

لی النور واجعل لی نورا امشی به فی الناس ولا

از برای من نور وبگردان از برای من نوری که راه روم بان در میان مردم و

تحرمنی نورک یوم القیمة بعد از آن بخواند آیة الکرسی

محروم مگردان مرا از نور خود روز قیامت ومعوذتین وپنج آیه از آخر

آل عمران

آل عمران إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ تا إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ
الْمِيعَادَ بعد از آن می‌نشینی و تسبیح میکنی تسبیح حضرت
زهرا بعد از آن سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ
میگوئی صد مرتبه
پاکی تسبیح بکنم پروردگار عظیم را و بستایم بحمد و طلب آمرزش میکنم

رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ بعد از آن میگوئی بِسْمِ اللهِ (الله / از خدا)
هفت مرتبه
پروردگار من و توبه میکنم بسوی او ... بنام خدای

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
بخشنده مهربان و نیست حول و نه قوت مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ

بعد از آن سجده میکنی دو سجده شکر و میگوئی در آنها
انچه برسد بخاطر تو از دعاها که پیش گذشت و دعا بکن در
آنها از برای برادران مؤمن خود پس میگوئی اللَّهُمَّ رَبَّ الْفَجْرِ وَاللَّيَالِي
خداوندا پروردگار صبح و شبها

الْعَشْرِ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ
ده تا و جفت و طاق و شب هرگاه برود و پروردگار هر چیز

وَإِلَهَ كُلِّ شَيْءٍ وَخَالِقَ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكَ كُلِّ شَيْءٍ
و معبود هر چیز و آفریننده هر چیز و مالک هر چیز

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْعَلْ بِي وَبِفُلَانٍ وَفُلَانٍ
رحمت بفرست بر محمد و آل و بکن با من و فلان و فلان

مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلْ بِنَا مَا نَحْنُ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ
آنچه تو سزاوار آنی و مکن با ما آنچه ما سزاوار آنیم پس بدرستیکه

اهل التقوی و اهل المغفرة فصل و سزاوار است

سزاوار پرهیزکاری و سزاوار آمرزش که بخوانی بعد از نماز

شب یعنی سیزده رکعت بند دعا را که میخوانده اند

حضرت سید العابدین و این از دعاهای صحیفه کامله

اَللّهُمَّ یا ذَا الْمُلْکِ الْمُتَاَبِّدِ بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطانِ الْمُمْتَنِعِ

خداوندا ای صاحب پادشاهی باقی بدوام و سلطنت غالب

بِغَیْرِ جُنُودٍ وَلا اَعْوانٍ وَالْعِزِّ الْباقی عَلی مَرِّ الدُّهُورِ

بی لشکرها و بی مددکار و عزت پاینده بر گذشتن

وَخَوالِی الْاَعْوامِ وَمَواضِی الْاَزْمانِ وَالْاَیّامِ عَزَّ

روزگارها و سالهای رفته و زمانها و روزهای گذشته غالب

سُلْطانُکَ عِزّاً لا حَدَّ لَهُ بِاَوَّلِیَّةٍ وَلا مُنْتَهی لَهُ بِآخِرِیَّةٍ

است سلطنت تو غلبه که نیست مطلقاً اول او را و نه نهایت مر آن را باخریت

وَاسْتَعْلی مُلْکُکَ عُلُوّاً سَقَطَتِ الْاَشْیاءُ دُونَ

و بلند است پادشاهی تو بلندی که افتاده اند از چیزها پایین تر

بُلُوغِ اَمَدِهِ وَلا یَبْلُغُ اَدْنی مَا اسْتَاْثَرْتَ بِهِ مِنْ ذلِکَ

از رسیدن منتهای آن و نمیرسد بپایین ترین آنچه مخصوص گردانیده خود را بآن از بلند

اَقْصی نَعْتِ النّاعِتِینَ ضَلَّتْ فیکَ الصِّفاتُ وَتَفَسَّخَتْ

ترین وصف وصف کنندگان گم شده است در تو صفتها و باطل شده

دُونَکَ النُّعُوتُ وَحارَتْ فی کِبْرِیائِکَ لَطائِفُ الْاَوْهامِ

نزد تو ستایشها و حیران شده است در بزرگواری تو باریکیهای اندیشها

کردن

كَذٰلِكَ اَنْتَ اللّٰهُ الْاَوَّلُ فِي اَوَّلِيَّتِكَ وَعَلٰى ذٰلِكَ

همچنین تو توئی خدای ازلی در اولیت خود و بران نحو

اَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ وَاَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلاً الْجَسِيمُ

تو همیشه هستی زایل نیستی و منم بنده تو ضعیف در عمل بزرگ

اَمَلاً خَرَجَتْ مِنْ يَدَيَّ اَسْبَابُ الْوُصُلَاتِ اِلَّا مَا وَصَلَهُ

در امید بیرون رفته از دست من سببهای پیوندها مگر آنچه پیوند کرده است

رَحْمَتُكَ وَتَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ الْاٰمَالِ اِلَّا مَا اَنَا مُعْتَصِمٌ

از رحمت تو و بریده شد از من رشتههای امیدها مگر آنچه من دست زده ام

بِهِ مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدِي مَا اَعْتَدُّ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ

بآن از عفو تو است نزد من آنچه بشمار آورم آنرا از طاعت تو

وَكَثُرَ عَلَيَّ مَا اَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَنْ يَضِيقَ

و بسیار است بر من آنچه اقرار کنم بآن از معصیت تو و تنگ نیست

عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ وَاِنْ اَسَاءَ فَاعْفُ عَنِّي

بر تو عفو کردن از بنده خود و اگرچه بد کرده باشد پس عفو کن از من

اَللّٰهُمَّ وَقَدْ اَشْرَفَ عَلٰى خَفَايَا الْاَعْمَالِ عِلْمُكَ وَ

خداوندا بتحقیق که مطلع شده است بر پنهانی کردارها علم تو و

انْكَشَفَ كُلُّ مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ وَلَا يَنْطَوِي عَنْكَ

آشکار شده است هر پوشیده نزد آگاهی تو و در نوردیده نمیشود از تو

دَقَائِقُ الْاُمُورِ وَلَا تَعْزُبُ عَنْكَ غَيِّبَاتُ السَّرَائِرِ

باریکیهای کارها و غایب نگردد از تو پنهانیهای رازها

وَقَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِغَوَايَتِي

و بتحقیق که غالب شده است بر من دشمن تو که مهلت طلبیده است از تو برای گمراهی من

فَأَنْظَرْتَهُ وَاسْتَمْهَلَكَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلَالِي

پس مهلت داده ورا و مهلت طلبیده است از تو تا روز جزا برای گمراه کردن من

فَأَمْهَلْتَهُ فَأَوْقَعَنِي وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ

پس مهلت دادهٔ ورا پس انداخته مرا در مهلکه و بتحقیق گریختم من بسوی تو از گناهان خورد

مُوبِقَةٍ وَكَبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ حَتَّى إِذَا قَارَفْتُ

که حبس کننده‌اند و عملهای بزرگ که هلاک کننده‌اند تا چون نزدیکی کردم

مَعْصِيَتَكَ وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْيِي سَخْطَتَكَ فَتَلَ

معصیت ترا و سزاوار شدم بسبب بدی سعی خود غضب ترا پیچید

عَنِّي عِذَارَ غَدْرِهِ وَتَلَقَّانِي بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ وَتَوَلَّى

از من عنان حیله خود را و پیش آمد مرا بکلمهٔ کفرش و بیزاری جست

الْبَرَاءَةَ مِنِّي وَأَدْبَرَ مُوَلِّيًا عَنِّي فَأَصْحَرَنِي لِغَضَبِكَ

و برگشت اعراض کننده از من پس برد مرا بصحرای غضب

فَرِيدًا وَأَخْرَجَنِي إِلَى فِنَاءِ نَقِمَتِكَ طَرِيدًا لَا شَفِيعٌ

تنها و بیرون کرد مرا بسوی ساحت انتقام تو رانده شده نه شفیعیست که

يَشْفَعُ لِي إِلَيْكَ وَلَا خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ وَلَا حِصْنٌ

شفاعت کند از برای من بسوی تو و نه زینهار دهنده‌ایست که ایمن کرداند مرا بر تو و نه جای محکمیست

يَحْجُبُنِي عَنْكَ وَلَا مَلَاذٌ أَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنْكَ فَهَذَا

که مانع شود مرا از تو که پناه برم بسوی او از تو پس اینجا

مقام

الاكفاء فاجرني من فضيحات دار البقاء عند

همتایان پس رهائی ده مرا از رسوائیهای سرای بقا نزد

مواقف الاشهاد من الملائكة المقربين والرسل

ایستادنگاه‌های حاضران از فرشتگان مقربان و رسولهای

المكرمين والشهداء والصالحين من جار كنت

گرامی داشته شده و شهیدان و صالحان از همسایه که بودی

اكاتمه سيئاتي ومن ذي رحم كنت احتشم منه

چنان که پوشانیدم ازو گناهان خود و از خویشی که بوده که شرم داشتمی ازو

في سريراتي لم اثق بهم رب في الستر علي ووثقت

در کارهای پنهانی خود اعتماد نداشتم بایشان ای پروردگار در پوشیدن بر من و اعتماد کردم

بك رب في المغفرة لي وانت اولى من وثق به

بتو ای پروردگار در آمرزیدن مرا و تو سزاوارتر کسی که اعتماد کرده شود بر او و بخشنده‌ترین کسی

واعطى من رغب اليه وارأف من استرحم

که رغبت شده بسوی او و مهربان‌ترین کسی که طلب رحمت کرده شده

فارحمني اللهم وانت حدرتني ماء مهينا من

پس رحم کن مرا خداوندا و تو پایین آورده مرا آبی خوار حقیر از

صلب متضايق العظام حرج المسالك الى رحم

پشتی تنگ و درهم رفته استخوانهای تنگ راهها بسوی رحمی

ضيقة سترتها بالحجب تصرفني حالا عن حال

تنگ پوشانیده ای آن را به پرده‌ها بگردانی مرا از حالی بحالی

حَتّى انْتَهَيْتَ بي اِلى تَمامِ الصُّورَةِ وَاَثْبَتَّ فِي الْجَوارِحِ

تا رسانیدی مرا بتمام صورت و ثابت گردانیدی در تن

كَما نَعَتَّ في كِتابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً

چنانکه وصف کرده در کتاب خود اوّل نطفه پس ازان پاره خون پس ازان پاره گوشت

ثُمَّ عِظاماً ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ اَنْشَاْتَني خَلْقاً

پس استخوانها پس بپوشانیدی استخوانها را گوشت پس آفریدی مرا خلقی

آخَرَ كَما شِئْتَ حَتّى اِذَا احْتَجْتُ اِلى رِزْقِكَ وَلَمْ

دیگر چنانکه خواستی تا چون محتاج شدم بروزی تو و نه

اَسْتَغْنِ عَنْ غِياثِ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لي قُوتاً مِنْ

بی نیاز بودم از فریادرسی فضل تو گردانیدی برای من قوتی از

فَضْلِ طَعامٍ وَشَرابٍ اَجْرَيْتَهُ لِاَمَتِكَ الَّتي اَسْكَنْتَني

زیادتی خوردنی و آشامیدنی که جاری ساخته بودی از برای کنیزک خود که ساکن

جَوْفَها وَاَوْدَعْتَني قَرارَ رَحِمِها وَلَوْ تَكِلْني

گردانیدی مرا در شکم او و امانت گذاشته بودی مرا در رحم او و اگر واگذاشتی مرا

يا رَبِّ في تِلْكَ الْحالاتِ اِلى حَوْلي اَوْ تَضْطَرُّني اِلى

ای پروردگار من درین حالها بقدرت من یا ناچار ساختی مرا

قُوَّتي لَكانَ الْحَوْلُ عَنّي مُعْتَزِلاً وَلَكانَتِ الْقُوَّةُ مِنّي

بقوت من هر آینه بودی قدرت از من کناره کننده و هر آینه بودی قوت از من

بَعيدَةً فَغَذَوْتَني بِفَضْلِكَ غِذاءَ الْبَرِّ اللَّطيفِ

دور پس غذا دادی مرا بفضل خود غذا دادن مهربان لطف کننده

تفعل

مَقامَ العائذِ بِكَ وَمَحَلَّ المُعتَرِفِ لَكَ فَلا يَضيقَنَّ

عَنّي فَضلُكَ وَلا يَقصُرَنَّ دوني عَفوُكَ وَلا أكُن

أخيَبَ عِبادِكَ التّائبينَ وَلا أقنَطَ وُفودِ الآمِلينَ

وَاغفِر لي إنَّكَ خَيرُ الغافِرينَ اللّهُمَّ إنَّكَ أمَرتَني

فَتَرَكتُ وَنَهَيتَني فَرَكِبتُ وَسَوَّلَ لِيَ الخَطاءَ خاطِرُ

السّوءِ فَفَرَّطتُ وَلا أستَشهِدُ عَلى صِيامي نَهاراً

وَلا أستَجيرُ بِتَهَجُّدي لَيلاً وَلا تُثني عَلَيَّ بِإحيائِها

سُنَّةٌ حاشا فُروضِكَ الَّتي مَن ضَيَّعَها هَلَكَ وَ

لَستُ أتَوَسَّلُ إلَيكَ بِفَضلِ نافِلَةٍ مَعَ كَثيرِ ما أغفَلتُ

مِن وَظائِفِ فُروضِكَ وَتَعَدَّيتُ عَن مَقاماتِ

حُدُودِكَ الَّتِي حَرَّمْتَ انْتَهَكْتُهَا وَكَبَائِرَ ذُنُوبٍ

حدود تو سوی حرمتهای که پاره کردم [illegible]

اجْتَرَحْتُهَا كَانَتْ عَافِيَتُكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا سِتْراً

[illegible]

وَهَذَا مَقَامُ مَنِ اسْتَحْيَى لِنَفْسِهِ مِنْكَ وَسَخِطَ

[illegible]

عَلَيْهَا وَرَضِيَ عَنْكَ فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ وَ

[illegible]

رَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ وَظَهْرٍ مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا وَاقِفاً

[illegible]

بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ وَأَنْتَ أَوْلَى

[illegible]

مَنْ رَجَاهُ وَأَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَاتَّقَاهُ فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ

[illegible] ای پروردگار من [illegible]

مَا رَجَوْتُ وَآمِنِّي مِمَّا حَذِرْتُ وَعُدْ عَلَيَّ بِعَائِدَةِ

[illegible]

رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ اللَّهُمَّ وَإِذْ سَتَرْتَنِي

[illegible]

بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ

[illegible] بفضل خود [illegible]

تَفْعَلُ ذٰلِكَ بِي تَطَوُّلاً عَلَيَّ اِلٰى غَايَتِي هٰذِهِ لَا
اینهارا با من از روی تفضل بر من تا این غایت که رسیده‌ام
اَعْدَمُ بِرَّكَ وَلَا تُبْطِئُ بِي حُسْنُ صَنِيعِكَ وَلَا
نکنم مهربانی تو و درنگ نمیکند نسبت بمن نیکوئی احسان تو و
تَتَأَكَّدُ مَعَ ذٰلِكَ ثِقَتِي فَاَتَفَرَّغَ لِمَا هُوَ اَحْظٰى لِي
محکم نیست با وجود این اعتماد من تا بپردازم از بهره‌دار است برای من
عِنْدَكَ قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ
نزد تو بتحقیق که مالک شده است شیطان عنان مرا در بد گمانی
وَضَعْفِ الْيَقِينِ فَاَنَا اَشْكُو سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ بِي
و سستی یقین پس من شکوه میکنم از بدی همسایگی او به من
وَطَاعَةَ نَفْسِي لَهُ وَاَسْتَعْصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ وَ
و فرمان بردن نفس من مر او را و دست میبرم از تسلط او و
اَتَضَرَّعُ اِلَيْكَ فِي اَنْ تُسَهِّلَ اِلٰى رِزْقِي سَبِيلاً
زاری میکنم بسوی تو در اینکه آسان گردانی بسوی روزی من راه مرا
فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنِّعَمِ الْجِسَامِ وَاِلْهَامِكَ
پس مر ترا ستایش بر ابتدا کردن تو بنعمتهای بزرگ و در دل انداختن
الشُّكْرَ عَلَى الْاِحْسَانِ وَالْاِنْعَامِ فَصَلِّ عَلٰى
شکر بر احسان و انعام پس رحمت فرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي وَاَنْ تُقَنِّعَنِي بِتَقْدِيرِكَ
محمد و آل او و آسان گردان بر من روزی خود را و اینکه قانع گردانی مرا باندازه

لي وأن ترضيني بحظّي فيما قسمت لي وأن تجعل

و اینکه خشنود گردانی مرا بحصه من در آنچه قسمت کردی برای من و اینکه بگردانی

ما ذهب من جسمي وعمري في سبيل طاعتك

آنچه رفته است از بدن من و عمر من در راه طاعت تو

إنّك خير الوارثين اللهمّ إنّي أعوذ بك من نار

بدرستیکه تو بهترین وارثانی خداوندا بدرستیکه من پناه می آورم بتو از آتشی که

تغلّظت بها على من عصاك وتوعّدت بها من

غلظت کردی بآن بر کسیکه عصیان تو کرد و وعید فرموده بآن کسی را

صدف عن رضاك ومن نار نورها ظلمة وهيّنها

که برگردانید از رضای تو و از آتشیکه نور آن تاریکیست و سهل آن

أليم وبعيدها قريب ومن نار يأكل بعضها بعضاً

دردناک و دور آن نزدیک و از آتشیکه میخورد بعضی از آن بعضی را

ويصول بعضها على بعض ومن نار تذر العظام

و حمله میکند بعضی از آن بر بعضی و از آتشیکه وامیگذارد استخوانهای

رميماً وتسقي أهلها حميماً ومن نار لا تبقي على

پوسیده را و آب میدهد اهل خود را آب گرم و از آتشی که رحم نمیکند بر کسی

من تضرّع إليها ولا ترحم من استعطفها ولا تقدر

که فروتنی میکند و کسی را که طلب مهربانی کند از آن و قادر نیست

على التخفيف عمّن خشع لها واستسلم إليها تلقى

بر سبک کردن از کسی که فروتنی کند برای او و فرمان برداری کند از آتش می آورد

یعنی از آنچه عمر من صرف شده است هر چند در طاعت تو نباشد از انجاب طاعت بباری حیا که واقع شد که خدا اینجا بدل بکند سیئات را بحسنات مترجم

یا با تو نمی گردد ... عذابی را ... باو ... برای چیزی را ... و پوست و ... بلکه همه ... و ...

کما

سُكَّانَهَا بِأَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنْ أَلِيمِ النَّكَالِ وَشَدِيدِ

ساکنانش را بگرم‌ترین آنچه نزد اوست از عقاب دردناک و عقوبت سخت

الْوَبَالِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا الْفَاغِرَةِ أَفْوَاهُهَا

سخت و پناه میگیرم بتو از عقربهایش که واکرده‌اند دهنهای خود

وَحَيَّاتِهَا الصَّالِقَةِ بِأَنْيَابِهَا وَشَرَابِهَا الَّذِي

و ماریهایش که بانگ زنند بدندانهای خود و از شرابش آن که

يُقَطِّعُ أَمْعَاءَ وَأَفْئِدَةَ سُكَّانِهَا وَيَنْزِعُ قُلُوبَهُمْ

پاره میکند رودها و دلهای ساکنانش را و میکند دلهای ایشان را

وَأَسْتَهْدِيكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا وَأَخَّرَ عَنْهَا اللَّهُمَّ

و هدایت میجویم از تو بآنچه دور گرداند ازان و بتأخیر اندازد ازان خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ

رحمت فرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا ازان بفضل رحمت خود

وَأَقِلْنِي عَثَرَاتِي بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ وَلَا تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ

و درگذر از لغزشهای من بنیکوئی درگذشتن خود و خوار مگردان مرا ای بهترین

الْمُجِيرِينَ إِنَّكَ تَقِي الْكَرِيهَةَ وَتُعْطِي الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ

پناه دهندگان بدرستیکه تو نگاه میداری از ناخوشی و عطا میکنی خوبی را و میکنی

مَا تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

آنچه میخواهی و تو بر همه چیز توانائی خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ إِذَا ذُكِرَ الْأَبْرَارُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

محمد و آل او هرگاه یاد کرده شوند نیکان و رحمت فرست بر محمد و آل او

ما اختلف اللیل والنهار صلوة لا ینقطع

چند انکه تردد کند شب و روز رحمتی که برید نشود

مدادها ولا یحصی عددها صلوة تشحن الهواء

مدد آن و شمرده نشود عدد آن رحمتی که پر کند هوا را

وتملأ الارض والسماء صلی الله علیه واله

و لبالب سازد زمین را و آسمانها را رحمت کند خدا براو وال او

حتی یرضی وصلی الله علیه واله بعد الرضا

تا انکه خشنود شود و رحمت کند خدا براو وال او بعد از خوشنود شدن

صلوة لا حد لها ولا منتهی یا ارحم الراحمین

رحمتی که حدی نباشد از برای او و نه منتهای ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

خاتمه سزاوار است برای نماز کننده ملاحظه معانی ذکرهای نماز و دعاهای آن و تعقیبهای آن و آنچه خوانده میشود در آن و اینکه بوده باشد ذکر او و دعای او و قراءت او محض حرکت دادن زبان بی ملاحظه معانی که قصد کرده شده است از آنها پس بوده باشد حال او مثل حال عربی که بگوید کلام فارسی را بی آنکه داند معنی آنچه را میگوید و مثل حال سیاه یا مصروع هرگاه بگوید

بچیزی

چیزی نیست اینکه بکند ورود معانی آن بخاطر او و کافی است
در تنبیه نمازگذارنده و تحریص او بر ملاحظه آنچه میگوید
در نماز قول خدا تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا
الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون یعنی ای
جماعتی که ایمان آورده اید نزدیک نشوید نماز را در حال
آنکه مست باشید تا اینکه بدانید آنچه را میگوئید و الله
تعالی اعلم و روایت کرده است رئیس محدثین از حضرت
صادق که فرموده که هر که نماز بگذارد دو رکعت که داند
آنچه میگوید در آنها بر گردد در حال آنکه نباشد میان او و
میان خدا تعالی گناهی مگر اینکه آمرزیده شده باشد
و آن برای او و ما بتوفیق خدا بیان کردیم در نماز بهای گذشته
آنچه را محتاج است به بیان و شرح کردیم آنچه را احتیاج دارد
بشرح از ذکرهای نماز و بعضی از آنچه خوانده میشود در آن
و تلاوت کرده میشود بعد از آن از تعقیبات و بتحقیق که ختم
کردیم کتاب خود این را بتفسیر فاتحه از برای امید نیکوئی خاتمه

و برای اینکه بوده باشد جمیع آنچه گفته میشود در عمل
و پیش از آن و بعد از آن از آنچه ذکر کردیم آنرا در این کتاب
تفسیر کرده شده شرح کرده شده آسان فراگرفتن
آن برادران دین و دوستان یقین و بر خدا توکل میکنیم
و یاری میجوییم تا اینجا قلم شکسته رقم ترجمه کلام شیخ
رحمه الله اتمام نمود و چون بعد از این در تفسیر فاتحه اطنابی
فرموده اند و ذکر فرموده اند تحقیقی چند که منتفع نمیشود
از آن مگر کسی که او را بهره از علم بوده باشد و غرض این
قلیل البضاعه از ترجمه این کتاب شریف عموم النفع و شمول
الفائده آن بود نسبت همه طوایف
انام از خواص و عوام پس اولی و انسب
چنین بود که سوره فاتحه نیز مانند
اینها ترجمه شود و جائیکه احتیاج
بتوضیح باشد در حاشیه
نماید بنابر این نهج سلوک
نمودم

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام ... بخشنده مهربان

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک

سپاس مر خدای را پروردگار عالمیان بخشنده مهربان صاحب

یوم الدین ایاک نعبد وایاک نستعین

روز جزا همین ترا عبادت میکنیم و همین از تو یاری میجوییم

اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت

هدایت کن ما را براه راست راه آنانکه نعمت کردی

علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین

برایشان نه خشم کرده شده برایشان و نه گمراهان

تاریخ تولد [illegible] ...

تاریخ تولد [illegible] سرکار عالیه بدر [illegible]
۲۲ شهر جمادی الاولی ۱۳۰۱

تاریخ تولد [illegible] سلطان [illegible]
۱۷ شهر جمادی الاولی ۱۳۰۱

تاریخ تولد [illegible]
[illegible] شهر جمادی الثانی ۱۳۰۱



